

# تحقیق غدیر و دستاوردها

آیت الله سید صادق شیرازی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تحقق غدیر و دستاوردها

نویسنده:

صادق حسینی شیرازی

ناشر چاپی:

موسسه الارسول اکرم (ص)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۲	تحقق غدیر و دستاوردها
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	درآمد
۱۳	جامعه جاهلی
۱۳	پیامبر خاتم
۱۳	مصادره غدیر
۱۴	آثار نفی غدیر
۱۴	آثار نفی غدیر
۱۵	۱. سلب آزادی
۱۵	۲. تحریف شریعت
۱۵	۳. جنگ افروزی علیه امیرالمؤمنین علیه السلام
۱۶	۴. منافع پروری
۱۷	غدیر و جامعه‌ای پاک و بی‌اختلاف
۱۷	غدیر و حقیقت آزادی
۱۹	حکمت اعطای آزادی از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام
۱۹	غدیر، تأمین کننده معاد و معاش بی‌دغدغه
۲۰	غدیر بزرگ‌ترین عید
۲۰	وظیفه شیعیان در برابر غدیر
۲۱	نمی از اقیانوس بلا (۳۶۳)
۲۱	اشاره
۲۱	درآمد
۲۱	سوگ واژه‌های امام زمان علیه السلام

- ۲۲ ..... در راه مقتل
- ۲۳ ..... پس از عاشورا
- ۲۳ ..... از کربلا تا کوفه
- ۲۴ ..... چشمان خون فشان
- ۲۴ ..... آیا ممکن است به جای اشک خون گریست؟
- ۲۴ ..... عاشورا جلوه‌گاه زیبایی‌ها
- ۲۵ ..... دو توصیه
- ۲۷ ..... امام حسین علیه السلام محک الهی
- ۵۰ ..... بزرگداشت شعائر فاطمی (۸۲)
- ۵۰ ..... بزرگداشت شعائر فاطمی (۸۲)
- ۵۱ ..... فاطمه علیها السلام محور اهل بیت علیهم السلام
- ۵۱ ..... اظهار محبت به فاطمه علیها السلام
- ۵۲ ..... پرتویی از شکوه فاطمه علیها السلام
- ۵۳ ..... پاداش کار، به نیت فاطمه علیها السلام
- ۵۴ ..... عنایت امام زمان علیه السلام
- ۵۶ ..... اهداف حضرت زهرا علیها السلام
- ۵۷ ..... شور حسینی (۱۳۰)
- ۵۷ ..... شور حسینی (۱۳۰)
- ۵۷ ..... پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است
- ۵۸ ..... متولی عزای حسینی
- ۵۸ ..... دوری از گناه
- ۵۹ ..... اهمیت زبان در دستگاه سیدالشهدا علیه السلام
- ۶۰ ..... رهانیدن مردم از گمراهی
- ۶۱ ..... وظیفه ما نسبت به بارگاه امامان بقیع علیهم السلام (۱۶۷)

- ۶۱ ..... اهانت به اسلام
- ۶۱ ..... شرط بلاغ
- ۶۲ ..... استقامت در کار
- ۶۲ ..... همتی باید
- ۶۳ ..... تکلیف چیست؟
- ۶۳ ..... شمیم رحمت (۱۹۱)
- ۶۴ ..... شمیم رحمت (۱۹۱)
- ۶۴ ..... روش حضرت مهدی علیه السلام در تشکیل حکومت
- ۶۵ ..... روایات دروغین و محمد بن علی کوفی
- ۶۷ ..... نیزنگ دشمن
- ۶۸ ..... اشکالات دلالی
- ۶۸ ..... روایات صحیح
- ۶۹ ..... تعارض روایات
- ۷۲ ..... روایاتی در این باره
- ۷۳ ..... سیره سیاسی حضرت مهدی علیه السلام
- ۷۴ ..... سیره قضایی حضرت مهدی علیه السلام
- ۷۶ ..... غدیر ثانی، آینه تبری (۲۴۵)
- ۷۶ ..... غدیر ثانی، آینه تبری (۲۴۵)
- ۷۶ ..... نهم ربیع، غدیر ثانی
- ۷۷ ..... آغاز امامت
- ۷۷ ..... تولی و تبری در قرآن
- ۷۸ ..... همسنگی دو غدیر
- ۷۸ ..... نتیجه
- ۷۹ ..... اطاعت، آبادانی قلب (۲۵۴)

۷۹	اطاعت، آبادانی قلب (۲۵۴)
۷۹	موانع استجابیت دعا
۸۰	اعمال انسان در قیامت
۸۱	نامحدود بودن امور اخروی
۸۲	آبادانی قلب به طاعت
۸۳	اهمیت طاعت خدا
۸۳	تشخیص
۸۴	دانستن تزاحمات
۸۴	کوشش به همراه دعا
۸۵	تمرین و فریب دادن نفس
۸۵	تصمیم و پشتکار
۸۶	هوشیاری دائم
۸۶	ثمرات طاعت
۸۸	شاهراه ملاقات با امام زمان علیه السلام
۸۹	نتیجه
۸۹	برپایی دین (۲۶۷)
۸۹	برپایی دین (۲۶۷)
۹۰	درآمد
۹۰	مخاطبان آیه
۹۱	دین چیست؟
۹۱	وظیفه سنگین عالمان
۹۲	در آستانه ماه رحمت
۹۳	گستره فرمان الهی
۹۴	واکنش پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

- ۹۴ ..... الگوی نیکو
- ۹۵ ..... راه‌یافته نام آشنا
- ۹۶ ..... نتیجه
- ۹۶ ..... خودشکیمی (۲۸۹)
- ۹۶ ..... خودشکیمی (۲۸۹)
- ۹۶ ..... درآمد
- ۹۷ ..... بلاهای زنجیره‌ای
- ۹۸ ..... کاستی کاخ هارون
- ۹۹ ..... شاهد سخن
- ۹۹ ..... نماز در بیان معصوم علیه السلام
- ۱۰۰ ..... نماز را سبک نشماریم
- ۱۰۱ ..... نماز واقعی
- ۱۰۲ ..... استمداد از اهل بیت علیهم السلام
- ۱۰۲ ..... وجه نام‌گذاری
- ۱۰۳ ..... جوانان و ضرورت ازدواج (۲۹۹)
- ۱۰۳ ..... جوانان و ضرورت ازدواج (۲۹۹)
- ۱۰۳ ..... درآمد
- ۱۰۳ ..... سنت چیست؟
- ۱۰۳ ..... ازدواج، سنت والا
- ۱۰۴ ..... پاداش ربان ازدواج
- ۱۰۴ ..... معیار همسرگزینی
- ۱۰۵ ..... آموزه معصومین علیهم السلام
- ۱۰۶ ..... باورمندی به فرهنگ معصومین علیهم السلام
- ۱۰۷ ..... ملاک‌های پوشالی



- ۱۰۸ ..... الگوهای والا
- ۱۰۸ ..... چه باید کرد؟
- ۱۰۹ ..... نتیجه
- ۱۰۹ ..... ویژگی‌های زن موفق (۳۵۹)
- ۱۰۹ ..... ویژگی‌های زن موفق (۳۵۹)
- ۱۰۹ ..... درآمد
- ۱۰۹ ..... دانش‌اندوزی
- ۱۱۰ ..... دختر شهید اول
- ۱۱۰ ..... همسر شیخ بهائی
- ۱۱۰ ..... شرط موفقیت
- ۱۱۳ ..... خواستن توانستن است
- ۱۱۳ ..... جایگاه عالم
- ۱۱۴ ..... پاداش، صد هزار برابر
- ۱۱۵ ..... دانش‌های بایسته فراگیری
- ۱۱۵ ..... نتیجه
- ۱۱۵ ..... عظمت ماه رجب (۴۱۳)
- ۱۱۵ ..... عظمت ماه رجب (۴۱۳)
- ۱۱۵ ..... درآمد
- ۱۱۶ ..... ماه عظیم خدا
- ۱۱۷ ..... خدا، ناظر بر اعمال
- ۱۱۷ ..... گواهان خدا
- ۱۱۸ ..... گواه گرفتن برای خویش
- ۱۱۹ ..... ثبت دقیق اعمال
- ۱۲۰ ..... گواهی زمین و زمان

- ۱۲۰ ..... قیامت، پاداش و کیفر
- ۱۲۱ ..... گردآوردن خلق برای حسابرسی
- ۱۲۳ ..... گواهی بر ضد
- ۱۲۴ ..... در اندیشه قیامت باشید
- ۱۲۵ ..... پرهیز از مستحب زیان‌رسان
- ۱۲۶ ..... هدایت کفار
- ۱۲۷ ..... راه‌کارهای امر به معروف
- ۱۲۸ ..... درسی از مکتب امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۲۹ ..... نعمت بزرگ الهی
- ۱۴۸ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## تحقق غدیر و دستاوردها

## مشخصات کتاب

نویسنده: ایة الله سید صادق شیرازی

ناشر: موسسه رسول اکرم (ص)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

ولعنه الله على أعدائهم أجمعين

## درآمد

ستایش مختص پروردگار جهانیان است. درود بی‌پایان بر حضرت محمدصلی الله علیه وآله وسلم و خاندان پاک او باد. پس از گذشت چهارده قرن و اندی اینک دگر بار جرعه‌نوش غدیر علوی هستیم؛ روزی که برای همیشه تاریخ، شاهد بر مظلومیت امامت و ولایت بوده و هست و خواهد بود. حاجیان در راه بازگشت از خانه خدا به فرمان حضرت ختمی، محمد بن عبداللهصلی الله علیه وآله وسلم در غدیر خم گرد آمدند. آن رسول هدایت از جانب پروردگار فرمان یافته بود تا آخرین رسالت خود را به انجام برساند و با معرفی جانشین خویش، خط رسالت را به رشته امامت و ولایت پیوند زند تا وظیفه رسالت را به خوبی ادا کرده باشد. آن گاه تمام حاجیانی که غدیر را ترک کرده بودند، فرا خوانده شدند و چون باقیمانده حاجیان از راه رسیدند، به فرمان پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم از جهاز اشتران منبری فراهم آمد و آن حضرت بر فراز آن قرار گرفت... و دست علی علیه السلام را بالا برد و فرمود:

من كنت مولاه فعلي مولاه. اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه، وانصر من نصره، واخذل من خذله؛ (۳۳۷) هر کس من مولای او هستم، این علی مولای اوست. بار الهی، دوستان او را دوست بدار، دشمنان او را دشمن دار، یاری کنندگان او را یاری کن و آنان که او را تنها واگذارند، تنهای شان گذار.

سپس آیه «اکمال دین» (۳۳۸) را برای حاضران تلاوت فرمود و حاجیان راه شهرها و خانه‌های خود را در پیش گرفتند تا آخرین پیام آسمانی و جانشینی علی علیه السلام را به کسان خود برسانند.

جامعه بشری با آغاز پیدایش از وجود پیامبر و واسطه وحی الهی برخوردار بوده و می‌بایست این روند تا واپسین دم حیات این خاکدان ادامه یابد و هیچ گاه نباید زمین از حجت خدا تهی باشد. از همین رو باید برای پیامبر اسلام جانشینی تعیین می‌شد تا پس از خاتمیت رسالت، امام و ولی، راه پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم را ادامه داده و اهداف ناتمام مانده او را به بهترین وجه محقق سازد. پرورش است که فردی می‌تواند جانشین پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم باشد که از هر نظر با پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم همراه و همفکر بوده و در عصمت و پاکدامنی تجسم عینی پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم باشد.

حال این سؤال پیش می‌آید که: انتخاب جانشین شایسته در اختیار انسان‌هاست یا همان سان که خدا پیامبران را به رسالت برمی‌گزیند، جانشین او را نیز خود انتخاب می‌کند؟ که پاسخ صحیح، مورد دوم است.

در طول عمر رسالت پیامبران، جانشینی مناسب و پاکدامن برای رسولان الهی معین شده است تا در نبود رسولان، جانشینان آنها به انجام وظیفه پردازند. پیامبر اسلامصلی الله علیه وآله وسلم نیز از این قاعده مستثنا نبودند و ناچار باید با تعیین و فرمان الهی جانشین خود را برای سامان دادن به جامعه نوپای اسلامی و گستراندن عدل و ظلم‌ستیزی در جامعه آن روز معین کند و چنین کرد.

## جامعه جاهلی

دوران جاهلی پیش از مبعوث شدن حضرت محمدصلی الله علیه وآله وسلم به پیامبری، آکنده از جنگ، خونریزی، غارت و ... بود. انسان‌ها بر اساس موقعیت اجتماعی، اقتصادی و روابط قبیله‌ای به تناسب از احترام خاصی برخوردار بودند. زنان به صورت کالا در میان آنان دست به دست می‌گشتند و دخترکان تنها به جرم دختر بودن، زنده به گور می‌شدند. یک نزاع کوچک گاهی جنگی خردکننده شصت ساله در پی داشت و جان هزاران انسان را می‌گرفت. طبقه ضعیف جامعه، اسیر بیگاری طبقه برتر بود و هیچ حقی نداشت. نژاد، شمار افراد، موقعیت قبیله و نیز ثروت، وسیله تفاخر مردم دوران جاهلی بود و انسان‌های بی‌گناه به سبب نادانی و خودخواهی فرادستان به پای بت‌ها قربانی می‌شدند تا خدایگان آنها خشود شوند؛ خدایگانی که از سنگ، چوب، خرما و گاهی نیز از طلا و نقره به دست همان جماعت جاهل ساخته می‌شدند؟

## پیامبر خاتم

از درون چنین تاریک‌خانه‌ای، انسانی کامل به پیامبری مبعوث شد تا دیو پلید ستم، تجاوز به حقوق افراد، سفاکی و ... را از جامعه براند و آن را با زیور اسلام، دین آسان‌گیر و آسمانی بیاراید. او که در میان مردمش به «امین» شهره بود و جز خوبی از او ندیده بودند و او را همواره راه‌گشای خویش می‌دانستند، با آشکار کردن دعوت به یکتاپرستی، آماج آزار همان مردم قرار گرفت و دیوانه، جادوگر، دروغ‌پرداز و ... خوانده شد. سنگ کین‌اش می‌زدند، خاکستر بر سر مبارکش می‌افشاندند و ... اما با تمام این احوال صبوری ورزید، چرا که خدایش او را «دارای خُلق والا» (۳۳۹) خوانده بوده. آن بزرگوار طی ۲۳ سال فعالیت، جامعه‌ای پدید آورد که همان دشمنان دیروز اکنون چون برادر در کنار یکدیگر به صف می‌زیستند و حکومتی تأسیس نمود که ماندنی نداشت، اما بودند کسانی که همچنان بر رسوم جاهلی پای‌ورزی می‌کردند و هر زمان که فرصتی دست می‌داد جوهر ناپاک خود را بروز می‌دادند. همین افراد برای از میان برداشتن پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم و نابودی دین نوپای اسلام مذبحخانه تا کشتن پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم پیش رفتند، ولی اراده حضرت حق، بر آن تعلق گرفته بود تا اسلام پابرجا شد و همه دنیا را با وجود خود نورانی و کام مردم حقیقت‌جو را شیرین کرد.

## مصادره غدیر

تنها هفتاد روز پس از ابلاغ منشور امامت و ولایت از سوی پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم، آن حضرت دعوت حق را لبیک گفت و به دیدار خدا شتافت. اینک وقت آن رسیده بود تا آنچه درباره علی‌علیه السلام به مردم رسانده بود عملی شود. آنان که دیروز و در جمع غدیریان با علی‌علیه السلام به عنوان امام و جانشین پیامبر بیعت کرده و این منصب را به او تبریک گفته و ولایت او را پذیرفته بودند، تغییر ماهیت داده و با تفصیلی که در منابع تاریخی تمام فرقه‌های اسلامی آمده است، امام به حق را کناری زده، خود، خلافت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم را تصاحب کردند. آنان خوب می‌دانستند که علی‌علیه السلام از تمام صحابه برتر و نسبت به پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم نزدیک‌تر و در حقیقت رازدار پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم و ترجمان واقعی قرآن و سنت رسول خداست. باید دید که اینان به چه انگیزه‌ای این تخریب بزرگ تاریخی را مرتکب شدند.

«عثمان بن سعید» و «حسین بن روح» دو تن از یاران امام حسن عسکری‌علیه السلام و دو نایب خاص امام زمان‌علیه السلام بودند. هر دو نقل کرده‌اند که امام حسن عسکری‌علیه السلام فرمود: «پدرم امام هادی‌علیه السلام از سوی حاکم وقت، متوکل عباسی از مدینه به سامرا احضار شد. آن حضرت در مسیر خود به سامرا به نجف اشرف رسید و به منظور زیارت جدّ گرامیش کنار مرقد

امیرالمؤمنین علیه السلام حضور یافت و زیارتی خواند که به «زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز غدیر» مشهور است. در بخشی از این زیارت آمده است:

... «و حال بینک و بین مواهب الله لک؛ (... ۳۴۰) میان شما و مواهبی که خدا برای شما مقرر فرموده است، حایل و مانع شدند».

این عبارت تنها در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که بی تردید امام هادی علیه السلام در این عبارت به کسانی اشاره داشتند که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از رسیدن موهبت الهی به دست حضرت علی علیه السلام ممانعت کردند. باید توجه داشت که خدای - جلّ و علا - مواهب زیادی چون: علم بی کران، عصمت، مقام امامت و جایگاه و منزلت والا نزد خود به حضرت علی علیه السلام داد. حال این پرسش پیش می آید که: چرا پیمان شکنان این مواهب را از امام علیه السلام دریغ داشتند؟ یقیناً این مواهب چیزی نبود که بتوان آنها را از امام علیه السلام دریغ نمود یا حضرتش را از داشتن آنها بازداشت.

بنابراین آنچه که مورد توجه امام هادی علیه السلام بود و در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام بدان اشاره فرمود، حق آن حضرت برای اداره حکومت بود؛ همان چیزی که خدای - عزّ و جل - در روز غدیر خم به وسیله رسولش به همگان ابلاغ کرد و مردم نیز با بیعت خود آن را پذیرفتند، اما حضرت علیه السلام به مدت ۲۵ سال پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با توطئه پیمان شکنان از اداره حکومت محروم ماند. نتیجه این اقدام، محروم نگاه داشتن مردم از امیر و حاکمی لایق بود که می توانست حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را با تمام عدالت خواهی و مردم داری اش استمرار بخشیده و دامنه آن را آن سان که مورد رضایت خدای - عزّ و جل - و آرامش خاطر همگان بود بگستراند. بنا به شواهد تاریخی دوران - تقریباً - پنج ساله حکومت امام علی علیه السلام که تبلور همه خوبی هاست عظمت اهداف غدیر را آشکار کرده و به حق این روز را عیدی بزرگ و با عظمت برای مسلمانان و حتی بشریت گردانده است، ولی غدیر و صاحب شایسته غدیر هر دو مورد جفای تاریخ قرار گرفتند، در عین حال این روز همچنان با عظمت و شکوه است.

## آثار نفی غدیر

## آثار نفی غدیر

با نگاهی گذرا به دوران چهار سال و چند ماهه حکومت امام علی علیه السلام به حجم زیان هایی که در نتیجه نفی غدیر بر مسلمانان و جامعه بشری وارد شد پی می بریم. پس از ۲۵ سال حکومت مدعیان خلافت روش حکومتی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به فراموشی سپرده شد.

نفی غدیر، آثار و پیامدهای ناگوار و بی حسابی برای مسلمانان و حتی برای بشریت به همراه داشته است، زیرا دگرگونی بسیاری در کیفیت حیات بشری ایجاد نموده که خسارت مطلق به شمار می رود. بنابراین بیشترین ضرر نصیب جوامع گردید تا خود حضرت. حضرت از دست یابی به یک موهبتی الهی محروم شدند که در نتیجه، جامعه از نعمت های فراوانی محروم شد، چرا که خط و مشی حکومتی علی علیه السلام مشابه و در استمرار حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود و همان سان که حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای جامعه سازنده بود، حکومت امام - هر چند که پیامبر نبودند - ولی انعکاسی از حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود و حضرتش در مسیر تعیین شده الهی و پیامبر گام برمی داشتند که ثمره آن برپایی عدالت، آزادی، نفی هر گونه ستیزه جویی و ایجاد جامعه ای سالم و آکنده از فضایل اخلاقی بود. روشن است که تمام این امور از مواهب الهی است که با وجود موهبت خداداده به امیرالمؤمنین علیه السلام در غدیر، یعنی امامت و ولایت آن حضرت محقق می شد. نفی این موهبت و مصادره حکومت از حضرت علی علیه السلام آثار سوئی در جامعه پدید آورد که به برخی از آنها اشاره می کنم:

## ۱. سلب آزادی

اگر در دنیای امروز از آزادی سخن گفته می‌شود و یا به همین مقداری که آزادی وجود دارد باید آن را مرهون مولی‌الموحدین امیرالمؤمنین علیه السلام دانست. البته سخن درباره پس از واقعه غدیر و در نبود پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در دوران حاکمیت خود آزادی را در جامعه گستراند و پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود که این آزادی از جامعه سلب شد. اختناق موجود در دنیای فعلی به سبب نفی غدیر است، چرا که با جلوگیری از برپایی حکومت امیرمؤمنان علیه السلام مانع گسترش آزادی گردیدند. نزاع‌های فراوانی که در جامعه چهره نموده است و جاهلیت را حیات مجدد بخشیده، جنگ‌های بسیاری به راه انداخته شد که نام آن را «حروب الردة» گذاشتند و استمرار چنین جنگ‌هایی تا به امروز، جان میلیون‌ها انسان را گرفته و همواره ادامه دارد، نتیجه نفی غدیر است.

طی مدت بیست و پنج ساله حکومت غاصبان، چنان جو خفقان و اختناق بر جامعه حاکم شده بود که هیچ کس حق نداشت از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حتی یک روایت نقل کند. امیرالمؤمنین علیه السلام و دیگران گرفتار چنین جو بودند. پسر عمر می‌گوید: من در زمان پدرم نمی‌توانستم حتی حدیثی که از رسول گرامی اسلام شنیده بودم نقل کنم. در صورتی که شخصی حدیثی از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نقل می‌کرد به تحمل شلاق محکوم می‌شد، ولی امیرالمؤمنین علیه السلام پس از به دست گرفتن حکومت کوتاه مدت، جو اختناق را از بین بردند و آزادی را به جامعه بازگرداندند.

## ۲. تحریف شریعت

پس از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم بسیاری از مبانی شریعت مبین اسلام دستخوش تحریف شد و قدرتمندان، دین را بر حسب سلايق و به مقتضای رأی شخصی تغییر می‌دادند. زمینه‌هایی برای امکان تحریف ایجاد کرده بودند که از جمله آنها سلب آزادی بود. در جامعه آن روز هیچ کس آزادی روایت یک حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را نداشت و حکام غاصب حتی اجازه جمع آوری قرآن را نمی‌دادند. حال این سؤال پیش می‌آید که مگر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم غیر از بیان شریعت، بیان دیگری هم داشتند؛ مگر قرآن شریعت نبود؟ آیا سیره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم غیر از شریعت بود؟

در حقیقت، تحریف واقعیت دین با آزادی ممکن نبود. از جمله تحریف‌هایی که حاکمان غاصب پایه‌گذاری کردند، در مورد نماز نافله شب‌های ماه مبارک رمضان بود که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تشریح فرمودند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نماز نافله ماه رمضان را در مسجد به جا می‌آوردند. عده‌ای این نماز را به جماعت خواندند، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: این نماز به جماعت خوانده نمی‌شود، بلکه باید فرادا به جای آورده شود. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم عمر بن الخطاب در مخالفت با بیان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به رأی خود اقدام به برپایی نافله در ماه رمضان به جماعت نمود و نام آن را «نماز تراویح» نهاد. موارد بسیار دیگری از تحریف شریعت از سوی حاکمان وجود دارد که در محل‌های خودش ذکر شده است و همه کم و بیش می‌دانید.

## ۳. جنگ‌افروزی علیه امیرالمؤمنین علیه السلام

پس از این که امیرالمؤمنین علیه السلام به خواست افراد جامعه حکومت را پذیرفتند، عدالت و برابری را در جامعه گستراندند و هیچ ظلمی را بر جامعه روا نمی‌دانستند. افرادی نیز بودند که انگیزه‌های ظالمانه داشتند و منافع خود را در همراهی با امیرالمؤمنین علیه السلام نمی‌دیدند. لذا در پی تضعیف پایه‌های حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام برآمدند و از هر وسیله‌ای برای رسیدن به این

هدف بهره می گرفتند. آنان به بهانه جویی می پرداختند و جنگ و نزاع و اختلاف به راه می انداختند و بدین وسیله هم خود و هم بسیاری از افراد جامعه را در مقابل حضرت علی علیه السلام قرار می دادند. این فتنه انگیزان غالباً از وابستگان حاکمان پیشین بودند. جنگ جمل، صفین و خوارج (۳۴۱) نمونه‌هایی از جنگ‌افروزی آنان و تحمیل نبرد بر امیرالمؤمنین علیه السلام بود که بارزترین پیامدهای نفی غدیر به شمار می رود. جنگ جمل به سرکردگی عایشه و افرادی چون: طلحه، زبیر و عبدالله بن زبیر به راه افتاد. طلحه و زبیر که در آغاز حکومت حضرت علی علیه السلام با ایشان بیعت کرده بودند، پیمان شکستند. آنان با بیعت خود خواهان منافعی چون فرمانروایی بصره و کوفه بودند، ولی امیرالمؤمنین علیه السلام با واضح بینی خود آنان را ناکام گذارد. سرانجام مخفیانه مدینه را به سوی مکه ترک کردند و در آن جا با استفاده از بیت‌المال غارت شده از سوی امویان، خون‌خواهی عثمان، عثمان را بهانه کردند و با تشکیل ارتشی رهسپار بصره شدند و آن جا را تصرف کردند که در نهایت، امیرالمؤمنین علیه السلام آنان را شکست داد.

جنگ صفین هم یکی دیگر از آن جنگ‌هایی بود که از سوی معاویه بر ضد امیرالمؤمنین علیه السلام به راه افتاد. دلیل به وجود آمدن این جنگ، حکومت معاویه بر شام بود که از سوی عثمان و در راستای نصب قبیله گزایی و بازگشت به عصر جاهلیت صورت گرفته بود. حضرت علی علیه السلام به ابقای حکومت او تن نمی دادند. معاویه که منافع و حکومت خود را در خطر می دید، با فریفتن برخی اصحاب، ایجاد اختلاف در صفوف آنان، جو سازی علیه امام علیه السلام و تطمیع و تهدید توانست جنگی را بر ضد امیرالمؤمنین علیه السلام راه اندازد. پس از ورود در جنگ و زمانی که خود را در یک قدمی شکست مفتضحانه دید با سر دادن شعارهای فریبنده و نفوذ در یاران امام علیه السلام، حضرت را وادار به پذیرش حکمیت کرد. البته کیفیت این حکمیت از پیش مشخص شده بود. پس از آن که امام علیه السلام به حکمیت تن داد و توطئه معاویه کارساز شد، همان کسانی که با اصرار حضرت را وادار به پذیرش حکمیت نموده بودند با عنوان خوارج نبردی دیگر را در نهروان بر حضرت تحمیل کردند. تمام این وقایع نتیجه نفی غدیر بود، چرا که فاصله ۲۵ ساله میان حاکمیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام، حکومت در اختیار کسانی بود که غدیر را به کناری گذاشته بودند و سنت‌های جاهلی به جامعه بازگردانده شده بود.

#### ۴. منافع پروری

جامعه‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ایجاد نمودند جامعه‌ای بود که آثار جاهلی از آن زدوده شده بود و ادامه این روند مستلزم برپایی غدیر بود، ولی نفی غدیر آثار سوئی را جایگزین تحولی کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روحیه نفاق و منافق‌پروری از همان روزهای پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در جامعه جلوه کرد و امیرالمؤمنین علیه السلام حتی پس از به دست گرفتن حکومت با منافقان مواجه بود. جریان صفین و افرادی که در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام بودند، با اصرار، حضرت را وادار به حکمیت می کنند تا جنگی را که بر حضرت تحمیل شده بود و حضرت در مقام دفاع بودند و در آستانه پیروزی قرار داشت تمام کنند و در نهایت به حکمیت انجامید. همان‌هایی که با اصرار موفقیت قریب‌الوقوع امیرالمؤمنین علیه السلام را به مسلخ حکمیت کشاندند، پس از پایان جنگ به امیرالمؤمنین علیه السلام اعتراض کردند که چرا حکمیت را پذیرفت و با شعارهایی چون «الحکم لله لا لک ولا لأصحابک یا علی» (۳۴۲) و شعار «لا حکم الا لله» (۳۴۳) که مغالطه‌ای آشکار بود، روحیه نفاق و دورویی خود را بروز دادند.

بسیاری از اصحاب حضرت، طراحان چنین رفتار و شعارسازی‌های بر ضد امیرالمؤمنین علیه السلام را «منافقان» خواندند و یقیناً اینان منافق بودند، زیرا اگر در قاموس مفهوم نفاق مصداقی وجود داشته باشد، یقیناً همین دسته‌اند که بر ضد امیرالمؤمنین علیه السلام شعار می دادند در حالی که در رکاب حضرت بودند و به چیزی اعتراض می کردند که خود بر حضرت تحمیل کرده بودند. پیامبر

گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در حدیثی، در وصف منافق می‌فرماید:  
 «... لا یبغضک إلا منافق؛ (۳۴۴) تنها منافقان نسبت به تو (علی علیه السلام) دشمنی و بغض می‌ورزند».  
 آنچه بیان شده پاره‌ای از پیامدهای سوء کنار زدن حضرت علی علیه السلام و نفی غدیر بود.  
 حال این سؤال پیش می‌آید اگر اهداف غدیر محقق می‌شد، چه ره آوردی می‌داشت؟  
 در اینجا لازم است پاسخ‌هایی به شرح زیر داده شود:

### غدیر و جامعه‌ای پاک و بی‌اختلاف

هنگامی که رسول گرامی اسلام در روز غدیر حضرت علی علیه السلام را به مقام ولایت نصب و معرفی نمودند خطاب به امت فرمودند:

«... هذا ولیکم؛ (۳۴۵) این (علی علیه السلام) ولی شماست».

در منطوق آیات و روایات، کسی که اداره امور فرد یا جامعه را بر عهده دارد «ولی» خوانده می‌شود.

در متون اسلامی در خصوص این که اگر غدیر برپا می‌شد و حکومت به اهلش که فرمان خدا و رسولش بر آن بود واگذار می‌گردید، هرگز در جامعه اختلافی پیش نمی‌آمد، روایات فراوانی آمده است، از جمله «...: « ما اختلف علیکم سیفان؛ (۳۴۶) هرگز اختلافی که به شمشیر کشیده شود پیش نمی‌آمد». در این عبارت، واژه «اختلف» آمده که به معنای رفت و آمد است و در این جا برخورد و نزاعی که سرانجام آن جنگ و کشتار باشد مد نظر است.

در نتیجه این که رخت بریستن نزاع و جنگ از یک جامعه به منزله داشتن جامعه‌ای پاک و سالم است که هدف رسول گرامی اسلام دقیقاً رسیدن به آن بود.

اولین پیامدهای نفی غدیر در جامعه شهادت حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام و حضرت محسن علیه السلام بود که از سوی حاکم به شکلی خشونت‌بار روی داد و از همین زمان کشتار و نزاع چهره نمود و حاکمان که نمی‌توانستند حق را که در علی علیه السلام تجسم یافته بود، تحمل کنند، با آن حضرت سر ستیز برافراشتند.

برخی خرده می‌گرفتند که چرا امیرالمؤمنین علیه السلام پس از رسیدن به حکومت در جنگ‌هایی دامنه‌دار شرکت کردند؟ بلی، امیرالمؤمنین در گیر سه جنگ شدند، ولی در هر سه جنگ، حضرت آغازگر جنگ نبودند، بلکه جنگ‌افروزی از سوی مخالفان حضرت بود که از بقایا و دست‌نشانده‌گان حاکمان پیشین بودند که عدل امیرالمؤمنین علیه السلام را بر نمی‌تابیدند. طبیعی است که در چنین مواجهه‌ای (جنگی) یا باید خود و اصحاب‌شان کشته شوند و یا به دفاع از خود پردازند و دفاع حضرت علی علیه السلام به همین منظور بوده است که ضروری بود.

به دیگر سخن این که در گیر شدن آن حضرت در سه جنگ یادشده به منظور دفاع بوده است.

### غدیر و حقیقت آزادی

برای درک بهتر آزادی و این که منشأ تمام آزادی‌هایی که در دنیای غرب امروز از آن سخن گفته می‌شود - اگر چه دستخوش نادرستی‌ها شده - امیرالمؤمنین علیه السلام است، ذکر نمونه‌هایی از آزادی عملی حضرت علی علیه السلام در زمان حکومت‌شان لازم است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در ماه‌های اولیه حکومت‌شان در مواجهه با کسانی که شریعت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را تحریف کرده، نماز نافله در ماه مبارک رمضان را به جماعت به جا می‌آوردند، در مقام حاکم اسلامی و کسی که از سوی پیامبر «ولی»



معرفی شد، انجام فریضه نافله شب‌های ماه مبارک رمضان را نهی و به فرادا گزاردن آن دستور دادند. که موحی از اعتراض حضرت را در میان گرفت. پرواضح است که این اقدام سرپیچی از فرمان امام‌علیه‌السلام و مقاومت در برابر حکمی واقعی بود که از سوی پیامبر تشریح شد. امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام برای گفته خود به عمل رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم استدلال فرمود، به این معنا که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به عنوان پایه‌گذار نماز جماعت، هرگز خواندن نافله را به جماعت دستور ندادند و خود نیز چنین نکرده، بلکه از گزاردن نافله به جماعت بازداشتند.

این استدلال آن چنان محکم و متین بود که معترضان و اشکال‌تراشان، نتوانستند بر استدلال امام‌علیه‌السلام خدشه وارد کنند، در عین حال همان‌ها علیه اقدام امیرالمؤمنین علیه‌السلام در بازداشتن از خواندن نافله به جماعت تظاهرات کردند. حضرت نه تنها مانع تظاهرات اعتراض‌کنندگان نشد، بلکه به امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام فرمودند: به آنان بگو هر چه می‌خواهند بکنند. منظور امام این بود که چنانچه اصرار دارند، نافله را به جماعت بخوانند. عملکرد حضرت علیه‌السلام بیان‌گر جامعه‌ای آزاد بود و حتی آنان که در پی باطل بودند و باطل‌طلبی‌شان نیز آشکار بود امام‌علیه‌السلام آنان را آزاد گذارد. مخالفان به همین مقدار بسنده نکردند، بلکه فضایل اخلاقی امام‌علیه‌السلام را - العیاذ بالله - خواندند و می‌گفتند: «فیه دعابۀ؛ او شوخ طبع است». کسانی این مطلب را مطرح می‌کردند که می‌دانستند امیرالمؤمنین علیه‌السلام عمل و سخنی غیر از حق ندارد و حق محض است. نیز از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم شنیده بودند که می‌فرمود: «الحق مع علی و علی مع الحق». (۳۴۷) آنان فراموش نکرده بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نماز نافله ماه مبارک رمضان را فرادا می‌خواندند و اقامه این نماز به جماعت جلوگیری نمودند، اما در مخالفت خود اصرار داشتند.

در ماجرای جنگ جمل جنگ‌افروزان بر ضد امیرالمؤمنین علیه‌السلام شکست خوردند و سردمداران جنگ پس از شکست در کاروانسرای در بصره مخفی شدند. یکی از این فراریان عایشه بود. حضرت علی‌علیه‌السلام سوار بر اسب و در حالی که جمعی از اصحاب مسلح او را همراهی می‌کردند وارد کاروانسرا شدند و در مقابل اتاقی که عایشه در آن مخفی شده بود رفته، با خطابی عتاب‌آلود به عایشه فرمودند: «آیا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به تو فرمان داده تا چنین کنی؟ سپس فرمودند: آماده باش تا تو را به مدینه بفرستم.

طبیعی است که در جریان جنگ عده‌ای کشته می‌شوند که وابستگی از قبیل: زن، فرزند، خواهر و ... دارند. در جمل نیز وضع به همین منوال بود و بازماندگان کشتگان در کاروانسرا حضور داشتند. آنان در مقابل حضرت قرار گرفته، بر ضد امام شعار می‌دادند: هذا قاتل الأحب؛ (۳۴۸) این کشته‌شده محبوبان ماست. حضرت مجدداً در مقابل اتاق عایشه قرار گرفتند. چون زنان تظاهرکننده، واکنشی از حضرت ندیدند جرأت بیشتری پیدا کرده، شعارهای خود را بر ضد حضرت تکرار کردند. برخی اصحاب که همراه حضرت علیه‌السلام بودند قصد داشتند زنان تظاهرکننده را ساکت کنند، ولی حضرت مانع شدند و فرمودند: به آنان کاری نداشته باشید و حتی آنان را به سکوت وادار نکنید.

امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام در هنگام خروج از کاروانسرا در مقابل تظاهرکنندگان لحظه‌ای توقف کردند و جمله‌ای را فرمودند که تاریخ هرگز نمونه آن را ثبت نکرده و نخواهد کرد. آزادترین کشورهایی که مدعی آزادی‌اند نیز نمی‌توانند چنین ادعایی کنند. حضرت لحظه‌ای توقف فرمودند و به اتاق‌هایی که جنگ‌افروزانی در آنها پنهان شده بودند اشاره کرده، فرمودند: اگر من قاتل‌الاحبه بودم، جنگ‌افروزانی که در اتاق‌ها پنهانند را می‌کشتم.

قوانین جنگی تمام دنیا مقرر می‌دارد که پس از پایان جنگ، فرماندهان جنگ را دستگیر می‌کنند، گاهی به حبس و گاهی به اعدام محکوم می‌شوند، ولی حضرت علی‌علیه‌السلام چنین نکردند. آیا کسی می‌تواند ادعا کند که در حکومت امیرالمؤمنین علیه‌السلام آزادی نبود؟ به یقین اگر به دیده انصاف به حکومت علی‌علیه‌السلام بنگریم خواهیم دید که حضرتش حکومتی کاملاً آزاد به

وجود آورد و همگان در سایه حکومت او از آزادی کامل برخوردار بودند.

جنگ صفین که بر حضرت علی علیه السلام تحمیل شد، در آن جنگ شماری از اصحاب، از حضرت خواستند به حکمیت تن بدهند. می‌بینیم که امام علیه السلام به افراد آزادی بیان داد (۳۴۹) و حکمیت را پذیرفت. کار به همین جا خاتمه نیافت و آنان پس از ماجرای حکمیت، با تظاهرات و شعارهایی چون «لا حکم الا لله» که مغالطه‌ای بیش نبود در مقابل حضرت قرار گرفتند. این شعار در مسجد نیز سر داده شد، اما امیرالمؤمنین علیه السلام که قوی‌ترین و بیشترین قدرت و بزرگ‌ترین حکومت دنیا را بر عهده داشتند هرگز آنان را به جهت اعتراض‌شان محاکمه نکرده و حتی اجازه ندادند به این دلیل کیفر شوند. (۳۵۰)

غدیر علی علیه السلام به عنوان نماد صحیحی از آزادی، علی‌رغم این که برای جامعه اسلامی آن روز تدارک دیده شد، ولی متأسفانه جوامع اسلامی هرگز از مفهوم آزادی که یکی از اهداف غدیر بود بهره‌ای نبردند و تا به امروز اسیر دیکتاتوری هستند. در مقابل، در غرب جوامعی وجود دارند که عنوان آزادی را - هر چند این آزادی مبنی و مجرای صحیحی ندارد و گرفتار افراط و تفریط است - بر خود نهاده‌اند. اجازه برپایی تظاهرات و اعتراض داده می‌شود، ولی در بیشتر موارد مشاهده می‌شود که اعتراض‌ها به خشونت کشیده می‌شود و بسیاری دستگیر می‌شوند و مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند. چنانچه در صدد مقایسه حکومت‌های مدعی آزادی با حکومت علی علیه السلام برآیم می‌بینیم که هیچ شباهتی میان آزادی اینان و آزادی در حکومت آن حضرت وجود ندارد و حضرتش تمام اعتراض‌ها را با بزرگواری تحمل می‌کرد و کم‌ترین اثری از خشونت وجود نداشت و پس از جنگ نیز با جنگ‌افروزان برخوردی نکردند، بلکه آنها را آزاد گذاشتند.

پس باید تمام آزادی‌هایی را که در غرب از آن سخن گفته می‌شود مرهون امیرالمؤمنین علیه السلام دانست، زیرا آموزه‌ای است از ایشان که در آن جوامع به کار گرفته می‌شود.

### حکمت اعطای آزادی از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام

در حالی که حضرت علی علیه السلام حق مطلق بودند و به فرموده پیامبر گرامی اسلام: «الحق مع علی و علی مع الحق؛ حق با علی و علی با حق است» پس آنهایی که در مقابل حضرت قرار می‌گرفتند و اعتراض و تظاهرات می‌کردند مخالف حق بودند، ولی هرگز حضرت علیه السلام با آنان برخورد نمی‌کرد و از طرد، نفی و سرکوب آنان پرهیز داشت، دادگاه و مجازاتی برای برخورد با آنان به راه نینداختند. حال این سؤال پیش می‌آید که: چرا امام علیه السلام به جامعه آزادی داد؟ پاسخ این پرسش را باید در چنین ویژگی در سیره امیرالمؤمنین علیه السلام و نگرش ایشان به حکومت و سیاست یافت.

سیاست امیرالمؤمنین علیه السلام در ادامه سیاست رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم و در راستای وحی الهی بود. لذا وقتی با موج اعتراض‌ها مواجه می‌شدند از ابزار قدرت استفاده نمی‌کردند، زیرا حکمتی در عمل ایشان وجود داشت که می‌خواستند درسی برای همه بشر باشد و آن این که در اداره حکومت و سیاست اصل الهی «لا اکراه فی الدین» (۳۵۱) اجباری در دین نیست» و مصلحت اداره امور جامعه مهم‌تر از شخص است و همین ترجیح مصلحت جامعه بر شخص، سبب گردید تا اصحاب را از منافق خواندن منافقان واقعی بر حذر داشتند.

### غدیر، تأمین کننده معاد و معاش بی‌دغدغه

در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که اگر اهداف غدیر در جامعه محقق می‌شد و امیرالمؤمنین علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم حکومت می‌کردند آن چنان می‌شد که خود فرمودند:

«... ولو أن الله منذ قبض الله نبيه اتبعوني وأطاعوني لأكلوا من فوقهم ومن تحت أرجلهم رغداً إلى يوم القيامة» (۳۵۲) اگر امت، پس

از وفات رسول خدا از من پیروی و فرمان برادری می‌کردند تا روز قیامت از فراز و زیر پای خود نعمت‌های گوارا می‌خوردند و زندگی توأم با رفاه داشتند».

واژه «رغد» به معنی زندگی مرفه است و در چنین زندگی دغدغه فقر و مشکلات معیشت و انگیزه‌ای برای جنگ وجود ندارد. اگر امیرالمؤمنین علیه السلام از مقام حکومت نفی نمی‌شدند و غدیر بر پا می‌شد، و مدت سی سال پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حکومت می‌کردند نه تنها شریعت دستخوش تحریف نمی‌شد و جنگ و نزاعی رخ نمی‌داد، بلکه راحت‌ترین زندگی مادی و معنوی در جامعه فراهم می‌شد و جهان برای همیشه در امتیّت و سلامت به سر می‌برد. به گونه‌ای که حتی یک فقیر در جامعه وجود نداشت و کار خانواده‌ای به نزاع و قطع رحم نمی‌انجامید. تمام خوبی‌هایی که بیان شد در صورتی تحقق می‌یافت، که غدیر بر پا می‌شد، اما با کمال تأسف آنچه که شایسته بشر نبود و نصیب بشر شد، نتیجه نفی غدیر است. از این رو حضرت بقیه‌الله‌الاعظم علیه السلام پس از ظهورشان همان خواهند کرد که بر عهده امیرالمؤمنین علیه السلام گذارده شده بود.

پیش‌بینی حضرت زهرا علیها السلام از پیامدهای نفی غدیر

پس از این که کودتاگران غدیر را نفی کردند، حضرت زهرا علیها السلام پیامدهای سوء این روند و تأثیر منفی آن را بر جامعه بشری بیان فرمودند و جامعه را متوجه خطرات آن کرده، فرمودند:

«... ثم احتلبوا ملاّ القعب دماً عیظاً وزعافاً میبدا؛ (... ۳۵۳) آن‌گاه پی‌درپی خون تازه بریزید و حاصلی نابودکننده بدروید».

این همه خون‌ریزی‌ها، جنگ و کشتارها و بمب‌گذاری‌ها میان مسلمانان و کفار که در جای‌جای دنیا رخ می‌دهد، تبلور فرمایش حضرت زهرا علیها السلام است که جای تأمل فراوان دارد.

### غدیر بزرگ‌ترین عید

در اسلام عیدهای متعددی وجود دارد، مانند: عید فطر، عید اضحی (قربان)، جمعه و، ... هیچ یک از این عیدها ویژگی عید غدیر را ندارند، زیرا این عید صرفاً عبادی نیست که عید کرامت انسان‌هاست و اهداف والایی را دنبال می‌کند، هر چند جنبه عبادی آن به تنهایی برای ساختن جامعه بسنده است، اما حکومت عدل، مساوات و ... از اهداف اصلی این عید به شمار می‌رود. در صورتی که غدیر علی علیه السلام اجرا می‌شد آن آثار نیک نصیب بشریت می‌گردید. البته تاریخ نمونه‌هایی از آن آثار را که در مدت کوتاه حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام تحقق یافت، ثبت کرده و هیچ کس منکر آن نشده و نخواهد شد. تمام مذاهب و ادیان حتی یهودی و مسیحی نیز واقعیت آزادی به اجرا درآمده از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم را پذیرفته‌اند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به خوبی از اهداف غدیر آگاه بودند و تأثیر آن را - در صورت تحقق - بر جامعه می‌دانستند. در روایتی درباره غدیر می‌فرمایند:

«أفضل أعیاد امتی؛ (۳۵۴) بزرگ‌ترین عیدهای امت من است».

این روایت را می‌توان این گونه تفسیر کرد که: در صورت عملی شدن اهداف غدیر، آن چنان شکوه و عظمتی به وجود می‌آورد که برای مسلمانان همه دوران‌ها سرفرازی می‌آفرید. جان سخن این که عظمت غدیر بر هیچ کس پوشیده نیست و اگرچه در آن ایام نمودی نداشت، ولی همان مقدار که ظاهر شد ثمره مدت کوتاهی از حکومت امیرمؤمنان علیه السلام بود.

### وظیفه شیعیان در برابر غدیر

آنچه گفته شد تاریخ اهل بیت علیهم السلام است و باید توجه داشت که تاریخ اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام جزئی از علوم آنان قرار دارد، امّا با کمال تأسف، - مردم جهان جای خود دارند که - بیشتر مسلمانان تاریخ اهل بیت علیهم السلام را به

درستی فرا نگرفته و اهمیت نعمت غدیر را درک نکرده‌اند. در حدیثی صحیح از امام رضاعلیه السلام آمده است که فرمودند: «یتعلم علومنا ویعلمها الناس؛ (۳۵۵) علوم اهل بیت‌علیهم السلام را به درستی فرا گیرند و به مردم بیاموزند». آنچه مهم است، این که حضرت در حدیث فوق فرمودند به شیعه یا به مسلمین بیاموزید، بلکه فرمود به تمام مردم بیاموزید.

واژه «مردم» شامل پیروان همه ادیان و مذاهب و نهایتاً کل بشریت می‌شود و چه خوب است که به جای پرداختن به برخی شخصیت‌سازی‌های بی‌مورد، حقیقت و عظمت غدیر به جهانیان شناسانده شود و اهداف آن به افکار جهانیان ارائه شود.

متأسفانه شخصی که به عنوان عالم مطرح است صلاح‌الدین ایوبی را «رهبر اسلامی» می‌خواند در حالی که صلاح‌الدین به نوشته هم‌کیشان خود در جریانی، شهری را با ساکنان پنجاه‌هزار نفری‌اش به آتش کشید. چنین شخصیت‌سازی‌هایی از برخی عالمان شیعه با وجود غدیر عظیم‌علی‌علیه السلام مایه تأسف است.

غدیر علی‌علیه السلام عظمتی دارد که فقط می‌توان درباره آن سخنی گفت ولی حقیقت عظیم آن را نمی‌دانیم و تنها رسول اللہ صلی الله علیه وآله وسلم که واسطه رساندن این پیام بود و امیرالمؤمنین علیه السلام که مأمور تحقق بخشیدن اهداف آن بود از آن آگاهی دارند.

امیدوارم به برکت و عظمت غدیری که نزد باری تعالی است به ما توفیقی عنایت فرماید تا وظیفه خود را نسبت به غدیر انجام دهیم، ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين

## نمی از اقیانوس بلا (۳۶۳)

### اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم  
عظم الله اجورنا واجورکم بمصابنا بالحسین علیه السلام  
وجعلنا من الطالبین بثاره مع ولیه الامام المهدی علیه السلام

### درآمد

عاشورایی دیگر سپری کردیم، اما نتیجه چه بود؟ بی‌تردید در این روز عده‌ای به بهشت رفته‌اند یا نام‌شان در دیوان حضرت سیدالشهدا علیه السلام در شمار بهشتیان نوشته شده، جمعی دیگر نیز - العیاذ بالله - با سر به دوزخ افتاده‌اند یا این که در دیوان امام حسین علیه السلام در شمار دوزخیان قرار گرفتند. البته هر دو مورد به انتخاب بوده نه از سر اجبار، چرا که خدای - عزوجل - راه و بیراهه را به انسان‌ها نمایانده و انتخاب مسیر را به خود انسان واگذارده است.

### سوگ واژه‌های امام زمان علیه السلام

زیارت جامعه که از شهرت فراوانی برخوردار است از ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام نقل شده است. آن حضرت در قالب این زیارت گوشه‌هایی از فاجعه کربلا را باز می‌گوید که در این گفتار جمله‌هایی را از این زیارت مورد بحث قرار می‌دهیم. حضرت بقیه‌الله علیه السلام پس از بیان جمله‌هایی، خطاب به جد گرامی‌اش حضرت سیدالشهدا علیه السلام عرض می‌کند:

... «فلما رأین النساء جوادک مخزياً، وأبصرن سرجک ملویاً، برزن من الخدود ناشرات الشعور، علی الخدود لاطمات، و بالعویل

داعیات، وبعد العز مذلات، و إلى مصرعك مبادرات، والشمر جالس علی صدرک؛ (... ۳۶۴) آن هنگام که بانوان (حرم) اسب تو را شرمند و سر به زیر، و زین تو را واژگونه دیدند، موی پریشان، بر صورت زنان و شیون کنان به سوی قتلگاه تو شتافتند. حضرت حجت علیه السلام حالت اسب سیدالشهدا علیه السلام را آن سان که بیان شد توصیف فرمود. در ابتدای عبارات، کلمه «مخزی» آمده که از «خزی» (سرافکنندگی) است.

این کلمه زمانی به کار می‌رود که فرد کوتاهی نکرده و در واقع کاری از دستش بر نمی‌آمده است، اما از این که نتوانسته است اقدامی کند خود را شرمند و سرافکننده می‌بیند. وضعیت اسب امام حسین علیه السلام نیز چنین بود چه این که نتوانسته بود صاحب خود را یاری کند. لذا با شرمندگی به حرم آل رسول صلی الله علیه و آله وسلم نزدیک شد تا اهل حرم را از فاجعه‌ای که رخ داده است با خبر کند.

سرافکنندگی اسب از یک سو و واژگان شدن زین به دلیل پاره شدن بندهای آن در اثر سقوط سخت سوارکار از سوی دیگر زنان حرم را از عمق فاجعه با خبر کرد.

آن گاه حضرت بقیه‌الله علیه السلام عکس العمل بانوان را توصیف نموده، عرضه می‌دارد: برزن من الخدور، ناشرات الشعور؛ موی پریشان از اندرون خارج شدند.

توضیحاً عرض می‌شود که «خدر» در زبان عرب به معنای مطلق پوشش و حفاظ نیست، بلکه اندرون و نهان خانه را که دست نیافتنی است خدر می‌گویند. حالت دیگری که حضرت در این زیارت بدان اشاره می‌فرماید این است که موی پریشان کردند.

شاید به ذهن برسد که موی پریشان کردن بدان معناست که آن را در معرض دید همگان قرار می‌دادند. البته این گونه نیست، بلکه بنابه رسم عرب اگر زنی به اوج نومیدی برسد، دل خوشی‌های خود را از دست بدهد و چنان داغی بر دلش نشیند که هرگز امید نشستن لبخندی بر لبان خود نداشته باشد، در چنین حالی گیسوان بسته و آراسته خود را باز و پریشان کرده، آن گاه مقنعه‌ها را می‌بندند و این کار گویای رسیدن مصیبت و داغ سنگین است. بانوان حرم نیز چنین کردند، وانگهی حضرت سیدالشهدا علیه السلام به آنان فرمان داده بود که مقنعه‌ها و پوشش‌ها را محکم کنند. تک تک عبارات‌های این زیارت سوگواری است.

امام زمان علیه السلام ادامه می‌دهند: علی الخدود لاطمات، و بالعویل داعیات؛ بر صورت‌های خود می‌کوفتند و شیون سر داده بودند. واژه «عویل» فراتر از شیون است، به این معنا که فرد، گریه را با شیون و فریاد همراه می‌کند.

## در راه قتل

در بحار و دیگر متون روایاتی آمده است مبنی بر این که: زنان حرم با دیدن وضع آشفته اسب حضرت سیدالشهدا علیه السلام فاصله خیمه گاه تا قتلگاه (حدود دویست متر) را گریه کنان، بر سر و روی زنان و در حالی که بانگ: وا (۳۶۵) محمداه، وا علیاه، و فاطمته، وا حسنه، وا جعفره، وا حمزته برآورده بودند به سوی قتلگاه می‌شتافتند. در زیارت آمده است: والی مصرعک مبادرات؛ به سوی قتلگاه تو شتاب می‌کردند. در واقع نحوه حرکت آنان به سوی قتلگاه تنها شتابان نبود، بلکه آنان بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند.

زبان از بیان آن صحنه و دیگر حوادث آن روز ناتوان است. راستی در لحظه لحظه آن هنگامه چه اتفاق‌هایی می‌افتاد؟ زنان و کودکان حرم برای چه آن سان از یکدیگر سبقت می‌گرفتند؟ بانگ: وامحمداه، واعلیاه، وافاطمته و... از چه رو بود؟ بی‌تردید با این فراخوان‌ها می‌خواستند از عظمت و بزرگی مصیبتی که بر آنان رفته سخن گویند و چه فریاد رسی بهتر از آن بزرگواران. دیگر آن که امید داشتند تا با رسیدن به هنگام به قتلگاه، شاید بتوانند آخرین لحظات زندگی حضرت سیدالشهدا علیه السلام را درک کنند.

## پس از عاشورا

بنا به نقل علامه مجلسی قدس سره و دیگران، عمر سعد ملعون عصر عاشورا سرهای شهیدان را پیش‌تر فرستاد و خود تا ظهر روز یازدهم در کربلا ماند. با سر رسیدن ظهر روز یازدهم، عمر سعد کاروان اسیران خاندان رسالت را به حرکت در آورده، راه کوفه را در پیش گرفت.

فاصله کربلا تا کوفه سه منزل بود و با تفاوت مسافت و مرکب، زمان لازم برای طی این مسافت متفاوت بود. به عنوان مثال فردی که به تنهایی و با اسبی راهوار و چابک این مسیر را طی می‌کرد زمان کمتری در راه بود، در مقابل کسی که با همراهان و به وسیله شتران می‌بایست این راه را پشت سر بگذارد سه تا چهار روز زمان می‌خواست.

ابن سعد بی آن که فرصتی برای استراحت دهد، بازماندگان امام حسین علیه السلام را در کمتر از یک شبانه روز به کوفه رساند. او چگونه این راه را چنین پیمود؟ با بازماندگان اهل بیت علیهم السلام چه کرد؟ امام زمان علیه السلام در توصیف این سفر و چگونه کوچاندن بازماندگان کربلا خطاب به جدش حضرت سیدالشهدا علیه السلام می‌گوید:

«وسی اهلک کالعیب، وصفدوا فی الحدید؛ و خاندانت چون بردگان به اسارت درآمدند و در غل و زنجیر گرفتار آمدند».

تاریخ موارد زیادی از رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام با بردگان را بر شمرده است، به عنوان مثال: مشرکان به جنگ مسلمانان رفتند تا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را از میان بردارند و اسلام را نابود کنند، اما خدا پیامبرش و مسلمانان را یاری نمود و آنان پیروز شدند و شماری از مشرکان را اسیر کردند. آن روز به شب رسید و صبح روز بعد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به مسلمانان فرمود: دیشب را تا صبح از صدای ناله یکی از اسیران به خواب نرفتم.

موارد دیگری نیز داریم که آن بزرگواران، اسیر را گرامی داشته، با آنان رفتاری محترمانه داشتند و حتی نسبت به کسانی که به جنگ شان آمده بودند بد روا نمی‌داشتند. حال آیا با اسیران خاندان رسالت این گونه رفتار شد؟ بی تردید پاسخ منفی است، چرا که

...

## از کربلا تا کوفه

حضرت بقیه الله علیه السلام توصیفی جان سوز از نحوه بردن بانوان خاندان عترت به کوفه ارائه می‌دهند. بنابر آنچه در زیارت ناحیه مقدسه آمده است، اسیران را چونان بردگان در غل و زنجیر بسته می‌بردند. در میان این اسیران دختران خردسال، امام محمد باقر پنج ساله، دو تن از فرزندان خردسال امام حسن مجتبی علیه السلام دیده می‌شدند. تمام آنان را به شکلی جانکاه دست و پا و گردن در زنجیر داشتند و دو سر زنجیر را به یکدیگر بسته بودند. همچنین پای آنان از زیر شکم شتران به یکدیگر بسته شده بود. افزون بر چنین وضعیت دردناکی شترهایی که بر آنها سوار بودند از هیچ پوششی که نشستن را هموار و تا اندازه‌ای راحت کند برخوردار نبود. امام زمان علیه السلام در این باره خطاب به حضرت سیدالشهدا علیه السلام عرض می‌کند: فوق اکتاب المطایا؛ (سوار) بر تخته‌های روی شتران.

سوار اسب و استر و دراز گوش شدن به دلیل سطح یکسان پشتشان تا اندازه‌ای راحت است، اما شتران با داشتن کوهان و برجستگی پشت، جز با داشتن جهاز که بر روی شتران بسته می‌شود ممکن نیست. این وسیله که در بیان حضرت «قرب» خوانده شده از چوب تهیه می‌شد و دارای سطحی هموار بود و از زیر، کوهان شتر را در خود پنهان می‌کرد. برای ثابت نگاه داشتن، آن را از زیر شکم شتر می‌بستند، سپس با قرار دادن عماری یا هودج بر روی آن، شتر آماده سواری می‌شد. این، راه متعارف مسافت و جا به جایی با شتر بود. ابن سعد تمام این خاندان رسالت را بر همان تخته‌ها سوار کردند. تأمل در چنین سفری با آن وسایل، عمق فاجعه را می‌نماید.

بر روی تخته‌هایی که ناهموار و دارای برآمدگی نشستن، غل و زنجیر بر دست و پا و گردن داشتن و چهار روز راه را این گونه در کم‌تر از یک شبانه روز پیمودن چه بر سر آن بزرگواران آورد؟

علامه مجلسی علیه السلام در بحار آورده است: «وَأوداجه تشخب دماً؛ (۳۶۶) و از گردن [حضرت سجاد علیه السلام] خون جاری بود. پر روشن است که حرکت سریع شتران و جهاز چوبین ناهموار و بدون روانداز با زنان و خردسالان چه می‌کند؟ زمانی که بازماندگان حضرت سیدالشهدا علیه السلام را وارد مجلس ابن‌زیاد - علیه لعنة الله - کردند، ابن‌زیاد به یکی از مأموران خود گفت: این پسر (منظور امام سجاد علیه السلام) را واری کن اگر به حد بلوغ رسیده است گردنش را بزن. باید توجه داشت که امام سجاد علیه السلام در واقعه کربلا - بیش از بیست سال عمر داشت و فرزندش امام محمد باقر علیه السلام حدوداً پنج ساله بود. وانگهی بنی‌هاشم درشت اندام و بلند قامت بودند. با چنین توصیفی، راستی بر امام سجاد علیه السلام که بیش از بیست سال داشت چه گذشته بود که این چنین خردسال می‌نمود؟ پر واضح است که بیماری، تحمل مصیبت‌های جانگناه، از دست دادن پدری چون سیدالشهدا علیه السلام و عمو و برادرانی مانند حضرت ابوالفضل العباس، حضرت علی اکبر علیه السلام و... از یک سو و در غل و زنجیر بر شترهای آن چنانی، راه چهار روزه را یک شبه طی کردن از سوی دیگر آن حضرت را چنان فرسوده بود. خونی که از رگ‌های گردن‌شان در اثر سایش زنجیر رفته بود، افزون بر دیگر مصیبت‌های امام سجاد علیه السلام بود.

### چشمان خون فشان

امام زمان علیه السلام در این زیارت به جد بزرگوارش عرض می‌کند:

«لَأَدْنِبَنَّكَ صَبَاحاً وَمَسَاءً، وَلَا بُكَيْنَ عَلَيْكَ بَدَلَ الدَّمِوعِ دَمًا؛ (به خدا سوگند) بامدادان و شامگاهان بر تو سوگواری و نوحه گری کنم و در مصیبت شما به جای اشک خون از دیده بفشانم».

امام علیه السلام در عبارت اول از گریه و مویه با فریاد سخن گفته‌اند. آن حضرت، در کدامین بیابان و سرزمین فریاد غمگینانه خود را سر می‌دهد؟ و کدامین جریان عاشورا را به یاد می‌آورد که داغ آن هرگز سردی نمی‌گیرد. غم‌ها و مصیبت‌های از دست دادن عزیزی هر چند سنگین باشند، به تدریج از یاد انسان می‌روند و داغ آن‌ها سرد می‌شود، اما آن حضرت داغی فراتر از داغ‌ها و اندوهی به بزرگی تمام اندوه‌ها دارد که سوگ مندانه خطاب به سیدالشهدا علیه السلام می‌گوید: بامدادان و شامگاهان بر تو سوگواری و نوحه گری می‌کنم و در مصیبت شما به جای اشک خون از دیدگان می‌افشانم.

### آیا ممکن است به جای اشک خون گریست؟

بنا به گفته محققان در پس چشمان انسان کیسه‌های خون وجود دارد. این کیسه تحت تأثیر غم و اندوه مصیبت و مشکلات سخت عاطفی، خون را تبدیل به اشک کرده به سوی حدقه روان می‌کند. اگر گریه ادامه پیدا کند و شدت یابد، فعالیت کیسه خون دچار اختلال شده، کار آمدی خود را از دست می‌دهد. آن گاه است که چشم خون فشان می‌شود. در این جا امام زمان علیه السلام بر آن نیست تا بگوید: چنان بر تو خواهم گریست که به جای اشک خون بفشانم، بلکه عرض می‌کند: در عزای تو اشک نمی‌ریزم، بلکه خون از دیدگانم روان است.

این بیان نشان می‌دهد که حضرتش در زمان خاصی بر جدش سیدالشهدا علیه السلام سوگواری و گریه نمی‌کند که در تمام سال بر حضرتش از دیده خون روان می‌سازد.

### عاشورا جلوه‌گاه زیبایی‌ها

چنانچه همه عمر جهان را بکاویم هرگز موردی مانند حوادث عاشورا، قضیه سیدالشهدا علیه السلام و اسیری خاندان ایشان و نیز مصیبتی چنان سنگین نخواهیم یافت و خدای متعال چنین فرجامی را برای هیچ کس و خاندانی، جز این خاندان مقدر نفرموده است. شاید به نظر رسد که حضرت سیدالشهدا علیه السلام، امام سجاده علیه السلام و امام باقر علیه السلام معصوم بودند و در برابر سخت‌ترین مصیبت‌ها تسلیم خدا بودند، اما زنان و کودکان خردسال معصوم نبودند و مصیبت‌هایی آن چنان جانگناه که هر یک از آن جهانی را می‌گذاخت و برباد می‌داد، با دل آنان چه کرد؟ و آنان در برابر آن همه مصیبت و داغ چه عکس‌العملی داشتند؟ آن دلسوختگان، کوچک‌ترین گلایه‌ای از وضع خودشان نکردند و قدرت روح خود را به رخ تمام هستی کشیدند. هنگامی که آن مصیبت زدگان را بر این زیاد وارد کردند، ابن‌زیاد با لحنی زننده خطاب به حضرت زینب علیها السلام گفت: کار خدا را با خود و برادران و کسانت چگونه دیدی؟ حضرت زینب علیها السلام با تمام مصیبت‌ها و داغ‌هایی که دیده بود با صلابتی فوق تصور فرمود: ما رأیت الا جمیلاً؛ جز زیبایی ندیدم! (۳۶۷)

ممکن است این سخن از بانویی ارجمند که در دامان عصمت، رسالت و امامت پرورش یافته و به تعبیر امام علیه السلام «عالمه غیر معلّمه» است چندان عجیب نباشد، اما باید توجه داشت که دیگر بانوان حرم، کودکان و دخترکان خردسال، در عین خردسالی‌شان صبر را شرمنده صبوری خود و مقاومت را زمین خورده صبوری و مقاومت خویش کردند. به راستی که یکایک آنان تفسیر صبر و مقاومت در راه خدا بودند، چرا که حتی یک مورد شنیده یا ثبت نشده است که آن بزرگواران، زبان به ناشکری گشوده باشد. آنچه جالب توجه است این که آنان برای خدا صبر نموده و سختی‌ها را تحمل کردند و از همین رو می‌بینیم خردسالان این خاندان نامی به بلندی افلاک دارند و پس از حدود چهارده قرن همچنان گوش جان‌ها را نوازش می‌دهد.

یکی از آنان دختر سه ساله حضرت سیدالشهدا علیه السلام است که در مرکز حکومت و اقتدار یزید، یعنی شام که هنوز نام امویان در آن بر زبان‌ها جاری است، آن زیارت‌گاه باشکوه و ارجمند دارد و میلیون‌ها انسان نیازمند و دردمند دست نیاز به سوی او دراز کرده، او را نزد خدا شفیع قرار می‌دهند و حاجت روا باز می‌گردند. این مقام و منزلت تنها گوشه‌ای از مقام آنان است که خدای - عزوجل - در دنیا به آنان عطا فرموده است.

حال وظیفه ما به عنوان دوستداران این خاندان گرامی چیست؟ بی‌تردید یکی از وظایف ما در این زمینه، سرمشق گرفتن و پیروی از آنان است و تنها از این طریق می‌توانیم به رستگاری دو جهان دست یابیم.

## دو توصیه

عاشورایی دیگر را سپری کردیم، اما نباید عوامل به وجود آورنده آن و نیز اهداف حضرت سیدالشهدا علیه السلام و کسانی که در آن روز در رکاب آنحضرت خود را فدای اهداف مقدسش کردند از یاد برده، نسبت به آن‌ها بی‌توجه باشیم و باید همانند دیگر عاشوراییان، از تمام عاشورا و رسالت آن استفاده کرده، راه و مسیر خود را اصلاح کنیم. در این جا لازم می‌دانم دو توصیه به عزیزان داشته باشیم:

۱ - باید از تمام آثار برکت خیز حضرت سیدالشهدا علیه السلام استفاده کرد، به این معنا که جدای از شرکت در مجالس مرتبط با آن حضرت یا اقامه مجالس حسینی، سعی کنید این برکت را به خانه‌های خود ببرید که در آن صورت، ایمان‌تان، دنیای‌تان، آخرت‌تان و به یک سخن تمام زندگی و وجودتان از برکات حضرت سیدالشهدا علیه السلام با برکت خواهد شد. پرواضح است که برگزاری مجالس خانگی به فراخور حال و توانایی افراد بستگی دارد. به عنوان مثال، فردی یک دهه در ماه محرم، صفر، ایام فاطمیه یا مناسبت‌های دیگر به برگزاری مجلس سیدالشهدا علیه السلام اختصاص می‌دهد و اگر این مقدار ممکن نباشد کمتر از آن را نباید از دست داد. در نظر داشته باشیم که مجالس خانگی عمومی یا تنها به زنان اختصاص داشته باشد، به هر حال برای افراد خانواده



صاحب مجلس، به ویژه سودمند و با برکت است و آثار مطلوبی بر آنان خواهد داشت.

برگزاری مجالس سوگواری اهل بیت علیهم السلام لزوماً بدین معنا نیست که هزینه سنگین بر افراد کم درآمد تحمل کند، بلکه هر شخصی به اندازه توان خود از شرکت کنندگان پذیرایی کند، مهم این است که در چنین مجالسی نام امام حسین علیه السلام برده و یاد حضرتش زنده می‌شود. البته در طول تاریخ با این مجالس برخوردهای سختی از سوی حاکمان ستمگر شده و آنان می‌کوشیدند تا این فروغ خدایی را خاموش کنند و اندک زمانی نیز توفیق ظاهری یافتند، اما در نهایت فروغ روشنی بخش خدایی به آتشی بنیان سوز تبدیل شد و هستی آنان را در شعله‌های خود سوزاند.

در روزگار ما رخدادی سخت‌تر از آنچه در روزگاران گذشته رخ داد در عراق تحت حاکمیت بعثی‌ها چهره نمود. حاکمان بعثی بیش از سی سال عزاداری و برگزاری مجالس سیدالشهدا علیه السلام را ممنوع کردند و در راه تحقیق این طرح شوم، صدها منبری و صدها هزار عزادار سیدالشهدا علیه السلام را به جوخه اعدام سپردند. حتی آنانی که در خانه‌های خود مجالس روضه خوانی برگزار می‌کردند فرجامشان مرگ بود. شرکت کنندگان در مجالس عزاداری نیز از گزند بعثی‌ها در امان نبودند و به محض دستگیر شدن، به شکنجه گران سپرده می‌شدند. در نتیجه پس از سقوط طاغوت عراق ده‌ها گور دسته جمعی کشف شد که نوزاد و کودکان و زنان و مردان جوان و کهن سال در آن‌ها به صورت گروهی و در حالی که آثار تیرباران و شکستگی استخوان در اثر شکنجه بر اسکت شان به چشم می‌خورد، به در آورده شدند. بی‌تردید آنچه تا به حال کشف شده اندکی از بسیار قربانیان است.

با فروپاشی نظام دیکتاتوری در عراق مردم، دگر بار به برگزاری مجالس حضرت سیدالشهدا علیه السلام روی کردند و از اطراف عراق برای تجدید میثاق با امام حسین علیه السلام و دیگر شهیدان کربلا و برپایی پرچم آن حضرت به کربلا سرازیر شدند. شخصی با اطلاع می‌گفت: تنها از ایران بیش از یک میلیون زائر در عاشورای امسال در کربلا حضور یافتند.

از کشورهای: پاکستان، خلیج، لبنان، سوریه و ... نیز به طور چشمگیری در کربلا حضور داشتند. دشمنان این دستگاه، حضور چند میلیونی مردم شیفته حضرت سیدالشهدا علیه السلام را تحمل نکردند و تحت تأثیر روح پلیدشان عاشورای کربلا و کاظمین را به خون کشیدند تا شاید بتوانند این دستگاه را از رونق بیندازند، اما بازنده اصلی همانان بودند، چرا که جان باختگان این واقعه، بر سرخوان اربابشان حضرت امام حسین علیه السلام حضور یافتند و به مقامی دست یافتند که من و شما در قیامت غبطه آنان را خواهیم خورد و بی‌تردید عاشورای آینده پرشورتر برگزار خواهد شد.

توجه داشته باشیم، جایگاهی که شهیدان عاشورای امسال بدان دست یافتند، ناشی از مقام سیدالشهدا علیه السلام است؛ مقام و خصوصیتی که خدا تنها برای آن حضرت مقرر داشته و برای خود نیز چنان نخواست است. اگر تاریخ را بکاویم بسیاری از مشرکان، کافران، بت پرستان، آتش پرستان و ... را خواهیم یافت که در مدح و ثنای امام حسین علیه السلام اشعاری به حجم یک دیوان بزرگ سروده و در سوگ حضرتش روضه خوانده‌اند. آتش پرست، کتابی از سروده‌های خود را که در سوگ سالار شهیدان فراهم آورده بود به چاپ رساند.

یکی از عالمان بزرگ برایم نقل کرد و گفت: با یک آتش پرست برخورد داشتم به او گفتم: مایلی مسلمان شوی؟ و او پاسخ منفی داد.

سپس گفت: پس از مدتی فرزند مرد آتش پرست نزد من آمد و گفت: پدر ما فوت کرده است. او پیش از مرگ گفت: جنازه‌ام را به شیعیان بدهید تا هر طوری که می‌خواهند با بدنم رفتار کنند.

این فرد آتش پرست به چه نتیجه‌ای رسید که چنان وصیتی کرد. آیا او مسلمان یا دوستدار اهل بیت علیهم السلام شده بود؟ یا آن جماعت غیر مسلمان، اما نوحه سرای حضرت امام حسین علیه السلام چه فرجام و عاقبتی خواهند داشت؟ بی‌تردید دوستی اهل بیت علیهم السلام به ویژه سیدالشهدا علیه السلام و خدمت به دستگاه ایشان تأثیر خواهد گزارد و فرجامی نیکو برای انسان رقم

خواهد زد.

خدمت کنندگان به آن حضرت سختی‌های این دنیا را پشت سر خواهند گزارد و نعمت‌های جاودانه سرای دیگر را از آن خود خواهند کرد، اما بی‌چاره و بد عاقبت کسانی هستند که با این دستگاه و با قضیه سیدالشهدا علیه السلام به مبارزه و کارشکنی پرداخته‌اند، چرا که نه در دنیا روی خوشی را خواهند دید و نه در برزخ در آرامش خواهند بود و در آخرت زیانی جبران‌ناپذیر گریبان‌شان را خواهد گرفت. با اندک تأملی در زندگی آنان خواهید دید که آبی را به خوشی نمی‌خورند. در آخرت نیز چنین افرادی کیفری زود هنگام و سخت دارند، زیرا در روایات آمده است: چون در روز قیامت دادگاه عدل الهی برپا شود، نخستین کسانی که به محاکمه کشیده می‌شوند، قاتلان اهل بیت علیهم السلام به ویژه قاتلان حضرت سیدالشهدا علیه السلام خواهند بود. بی‌تردید کسانی که در برابر دستگاه سیدالشهدا علیه السلام قد افراشته، با آن از در ستیز درآیند، آنان که به مبارزه با آن تشویق کنند، آنان در این راه کارشکنی کنند، در همان دادگاه محاکمه خواهند شد.

### امام حسین علیه السلام محک الهی

دستگاه حضرت امام حسین علیه السلام بوجه آزمونی برای میلیون‌ها، بلکه میلیاردها انسان است. این آزمون به مردم عادی اختصاص ندارد که حضرت باری تعالی چند هزار سال پیش از ولایت امام حسین علیه السلام پیامبران خود را همچون حضرت نوح علیه السلام و حضرت ابراهیم علیه السلام را با این قضیه آزمود. لازم به یادآوری است که به هنگام نام بردن هر یک از پیامبران باید با رعایت «علی نبینا وعلیه السلام» ابتدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سپس بر آن پیامبر درود فرستاد، اما در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام به دلیل منزلت و عظمت ایشان قضیه کاملاً عکس این است و باید با عبارت «علیه و علی نبینا السلام» ابتدا به ایشان سپس به پیامبر و آلش سلام داد. در عین حالی که ایشان چنین مقامی دارند مورد آزمون قرار گرفتند. حضرت آدم علیه السلام نیز از دیگر پیامبرانی است که با یاد فاجعه کربلا- مورد آزمون قرار گرفت. پس ما به طریق اولی مورد آزمون قرار می‌گیریم.

شایان توجه است که خدا اگر از کسانی که نافرمانی اش کرده باشند بگذرد، اما در مورد کسانی که نسبت به خاندان رسالت به ویژه حضرت سیدالشهدا علیه السلام و قضیه ایشان بد کند و مرتکب گناه شود بی‌تردید گذشت نخواهد کرد، مگر این که توبه و کردار بد خود را جبران کنند. این گونه افراد فراموش نکنند که در گذشته‌های دور و دورتر و نیز در عصر حاضر کسانی با قدرت مطلق سرستیز نسبت به دستگاه سیدالشهدا علیه السلام برداشتند اگر چه اندک زمانی توانستند با زور سر نیزه مردم را از برگزاری شعائر حسینی منع کنند، اما از آن جا که خدای - عزوجل - مقرر فرموده است این جریان همچنان جلوه گری کند و بر تارک هستی بدرخشد، با دست انتقام خود دشمنان عاشورا را با ذلت و زبونی از پای درآورد و همچنان این واقعه را علی رغم کوردلان بد سیرت تا قیام قیامت پا برجا و پر رونق‌تر خواهد بود. لذا باید گفت: سعادت‌مند کسی است که این جریان را تقویت و ترویج کند و شیطان صفت تیره روز آن که با آن مبارزه و دشمنی کند.

به جاست که دور از هر تنش و واکنشی منفی در زمینه قضیه سیدالشهدا علیه السلام که دنیا و آخرت انسان را دچار نکبت و تیرگی می‌کند، سعی در ترویج آن داشته باشیم و فتنه‌انگیزی و ایجاد تفرقه در دستگاه آن حضرت را برای سیه‌دلانی بگذاریم که همواره جویای بدبختی و تیره‌روزی هستند. توجه کنید که حتی یک بار «نه» گفتن برای گوینده آن نکبت‌بار و فلاکت‌زاست، پس از همین مقدار کارشکنی در این دستگاه خودداری کنید. اگر هر یک به اندازه توان در خانه خود مجلسی برگزار کنیم یقیناً در دنیا و آخرت از برکات آن بهره‌مند خواهیم شد، چه این که خدای - عزوجل - چنین وعده‌ای را داده است و این برای من افتخاری است که شما را دعا کنم، باشد که با این کار به مقام دعا کنندگان به محبان و خادمان سیدالشهدا علیه السلام دست یابم. همین مجالس

مختصر و پنج شش نفری در دنیا و آخرت بلاهایی را از ما دور خواهد کرد. عزیزانی که تا به حال در صدد برگزاری چنین مجالسی نبوده‌اند از امروز و در اولین فرصت دست به کار شده، آن را برگزار کنند.

۲- ما در عصر ارتباطات و به تعبیری دیگر در دهکده جهانی زندگی می‌کنیم. حادثه‌ای در شرق جهان رخ می‌دهد، دقایقی دیگر مردم غرب جهان از آن آگاه می‌شوند. متأسفانه در چنین شرایطی بسیاری از جمعیت شش میلیاردی جهان امام حسین علیه السلام را نمی‌شناسند چه رسد به این که با عاشورا و اهداف آن آشنا باشند و آنان که با نام حضرتش آشنایی دارند، وجود مبارکش را آن گونه که باید نشناخته‌اند. بنابراین وظیفه ما سنگین تر به نظر می‌رسد و لذا باید در حد توان و شناختی که از حضرتش داریم ایشان را به جهانیان معرفی کنیم. البته این کار با وسایل فرهنگی از قبیل: کتاب، تبلیغات، رسانه‌های گروهی و برگزاری مجالس ممکن و کارآمد است و نتیجه خوبی خواهد داد.

نکته دیگری که بایسته یادآوری است این که هر یک از شما از میان فرزندان تان خادمی به امام حسین علیه السلام و حضرت حجت علیه السلام تقدیم کنید و اگر تصمیم جدی برای این کار نداشت با تشویق و نه اجبار به پذیرش آن متمایل کنید.

از دیرباز با نام، کلام و شخصیت شیخ عبدالزهره کعبی (۳۶۸) آشنا هستید. طاغوت عراق با این پندار که با خاموش کردن صدای حسینی او و امثال او می‌تواند یاد و نام سیدالشهدا علیه السلام را از میان بردارد، هم از این روی را شهید کرد، اما هرگز صدایش خاموش نشد، چرا که پس از چند دهه با سقوط حاکمان بعثی در عراق، جای جای این سرزمین حسینی و علوی گوش شده بود و صدای دشمن شکن او را که واقعه عاشورا را باز می‌گفت شنید. شما و دیگران نیز صدای او را در خانه‌های خود شنیدید و شنیدند. این امر منحصر به عراق و ایران نبود که در امریکا، اروپا، افریقا و ... صدای او بازگو کننده مظلومیت و عظمت سیدالشهدا علیه السلام و یاران پاک او بود. با خود بیندیشیم اگر آن شهید راه حسین علیه السلام یک میلیاردی یا حاکمی با قدرت، اما خوب بود آیا می‌توانست چنین تأثیری داشته باشد؟ به یقین پاسخ منفی است.

او از خانواده‌ای روحانی برنیامده بود بلکه همگی کشاورزانی زحمت کش، اما مؤمن بودند، او هدیه خانواده‌اش به دستگاه پرشکوه حضرت سیدالشهدا علیه السلام بود و او با کوشش فراوان خود خوش درخشید و یکی از خادمان حقیقی دستگاه ملکوتی خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام شد.

داشتن چنین نعمتی بزرگ‌ترین افتخار در دنیا و آخرت است. بنابراین سعی کنیم یکی از فرزندان مان را وقف حضرت سیدالشهدا علیه السلام و حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام کنیم تا پس از کسب دانش و تقوا با تمام وجود در خدمت آن پاکان و هدایت گران باشد و جامعه را به سوی حق راهنمایی کند. آنانی که هنوز فرزندی ندارند با حضرت سیدالشهدا علیه السلام پیمان ببندند که یکی از فرزندان خود را تقدیم دستگاه حضرتش کنند. چنین موهبتی اختصاص به پسران ندارد که دختران نیز شایستگی نیل به این موهبت را دارند. باشد که بتوانیم خود و به وسیله آنان خط روشن و پربرکت و مقدس امام حسین علیه السلام را به جهانیان معرفی کنیم.

امیدوارم به برکت حضرت سیدالشهدا علیه السلام خدای - جل و علا - توفیق خدمت به اسلام و مسلمین و قضیه ماندگار حضرتش را به همگی ما عنایت فرماید، ان شاء الله

وصلی الله علی محمد و آله الطاهین

(...Anotates...)

(۱) لاَإِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. قلم (۶۸)، آیه ۴.

(۱) مکارم الاخلاق، ص ۸.

(۲) بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۶۳.

(۳) این سخنرانی در تاریخ ۲۵ شعبان ۱۴۲۴ ق ایراد شده است.

(۴) بخشی از خطبه رسول خدا درباره ماه مبارک رمضان (وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۳، حدیث ۱۳۴۹۴).

(۵) وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۳، حدیث ۱۳۴۹۴.

(۶) نساء (۴)، آیه ۱۲۳.

(۷) هود (۱۱)، آیه ۱۱۹.

(۸) بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۳.

(۹) کافی، ج ۲، ص ۴۵۳، حدیث ۲.

(۱۰) بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۷۲، حدیث ۲۴.

(۱۱) قيل للحسن عليه السلام ان اباذر كان يقول الفقر أحب إليّ من الغنى، والسقم أحب إلى من الصحة، فقال عليه السلام: رحم الله تعالى أباذر، أما أنا أقول: من اتكل على حسن اختيار الله تعالى له لم يتمن غير ما اختاره الله عزوجل (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۵۶).

(۱۲) وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۸، حدیث ۱۵۵۰۲.

(۱۳) بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۹۸، باب ۷.

(۱۴) کافی، ج ۲، ص ۷۸.

(۱۵) بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۱.

(۱۶) [نهج البلاغه، ص ۴۱۷].

(۱۷) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۶.

(۱۸) الخصال، ص ۵۶۲؛ الأمال، ص ۱۴۶؛ و عنهما فی البحار، ج ۲۱، ص ۱۴۲؛ و فی مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۳۶۷، الحدیث ۲۲۹۷۱.

(۱۹) وسائل الشیعه، ج ۲۳؛ کتاب الأیمان، ص ۲۰۱، باب ۲، حدیث ۱.

(۲۰) این سخنرانی به مناسبت شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام در جمع طلاب و فضلا ایراد شده است.

(۲۱) بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۹۰، حدیث ۱ و عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱ ص ۲۹۷.

(۲۲) بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۵۵، حدیث ۲۲: ثم أجهش باکیا...

(۲۳) همان، ص ۷۵.

(۲۴) نساء (۴)، آیه ۱۴۸.

(۲۵) همان، ج ۸۴، ص ۳۴۱.

(۲۶) آل عمران (۳)، آیه ۱۹.

(۲۷) أعراف (۷)، آیه ۱۷۵.

(۲۸) یس (۳۶)، آیه ۶۰.

(۲۹) کافی، ج ۱، ص ۱۲، حدیث ۱۰.

(۳۰) لقمان (۳۱)، آیه ۳۴.

(۳۱) و باز برای قاسم بن علاء این آیه را خواند: «عالم الغیب فلا ینظر علی غیبه أحدا، او داناغیب است و غیبش را به هیچ کس آشکار نمی‌سازد». قاسم بن علاء خنده‌ای کرد و گفت: آیه را تمام کن «إلا من یرتضی من رسول مگر آن کس که از رسولان

- برگزیده است (جن (۷۲)، آیه ۲۶ و ۲۷) و مولای من «هو المرتضی من الرسول؛ از برگزیدگان از رسولان است (بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۱۴).
- (۳۲) همان، ص ۳۱۳ (به نقل از: شیخ طوسی، کتاب الغیبه).
- (۳۳) نهج البلاغه، ص ۵۲۸، حدیث ۲۹۷.
- (۳۴) فرقان (۲۵)، آیه ۷۷.
- (۳۵) نجم (۵۳)، آیه ۳۹.
- (۳۶) مصباح المجتهد، ص ۶۰۳.
- (۳۷) سلّ یعنی کشیدن، وقتی شمشیری از نیام کشیده می‌شود به آن «سلّ» گفته می‌شود. در این جا سل به معنی کشیدن است، اما کشیدنی بسیار دشوار، مثل کشیدن روح توسط ملک الموت از بدن انسان ظالم، همچون فرو بردن و سپس کشیدن سیخی از بدن که با تمام اعضا و رگ و پی او در تماس باشد و بدین ترتیب و با همین سختی جان از تن ستمگران گرفته، بلکه کشیده می‌شود.
- (۳۸) نساء (۴)، آیه ۱۱۹.
- (۳۹) قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: ما منکم من أحد الا وله الشیطان، قالوا: ولا أنت یا رسول الله؟ قال: ولا أنا، الا أن الله - عزوجل - أعاننی علیه فأسلم، (بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۴۰).
- (۴۰) کافی، ج ۱، ص ۱۷.
- (۴۱) ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۱۸۶.
- (۴۲) این سخنرانی در تاریخ ۱۹ / شعبان / ۱۴۲۱ ق. در جمع عده‌ای از طلاب ایراد شده است.
- (۴۳) کافی، ج ۸، ص ۱۱.
- (۴۴) کافی، ج ۸، ص ۱۱.
- (۴۵) وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۳، حدیث ۱۳۴۹۴.
- (۴۶) بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۴۹.
- (۴۷) اقبال الاعمال، ص ۳۷۶.
- (۴۸) نهج البلاغه، ص ۵۳.
- (۴۹) همان.
- (۵۰) همان.
- (۵۱) مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۹۸، حدیث ۱۰۶۵۷.
- (۵۲) انعام (۶)، آیه ۱۶۴.
- (۵۳) مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۹۸، حدیث ۱۰۶۵۷.
- (۵۴) مائده (۵)، آیه ۱۱۶.
- (۵۵) نهج البلاغه، ص ۴۱۷.
- (۵۶) حدید (۵۷)، آیه ۲۷.
- (۵۷) بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۸۷، باب ۶.
- (۵۸) هود (۱۱)، آیه ۴۶.
- (۵۹) این سخنرانی در ۲۳ ماه جمادی الثانی ۱۴۱۹ ق. ایراد شده است.

- (۶۰) این نوشتار - که تا حدود پنجاه سال پیش هنوز به چاپ نرسیده و در شمار مخطوطات بود - کتابی است خواندنی که در آن به بیان ویژگی‌های شیعیان و روایات مربوط به آنها پرداخته شده است.
- (۶۱) بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۵۹، حدیث ۲۵.
- (۶۲) اصحاب اجماع هیچ‌ده تن بودند که قرار گرفتن نام هر یک از آنان در سند روایت موجب «صحیح» خوانده شدن آن روایت می‌شود.
- (۶۳) اعراف (۷)، آیه ۶.
- (۶۴) یونس (۱۰)، آیه ۴۱.
- (۶۵) کافی، ج ۵، ص ۷۲، حدیث ۱۰.
- (۶۶) شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۲۶.
- (۶۷) اعراف (۷)، آیه ۱۷.
- (۶۸) الارشاد، ج ۲، ص ۸۹.
- (۶۹) نساء (۴)، آیه ۱۳۶.
- (۷۰) صدوق، الخصال، ص ۱۵۳: قال ابو عبد الله عليه السلام: السراق ثلاثة: مانع الزكاة...
- (۷۱) ولكن كونوا ربانيين بما كنتم تعلمون الكتاب وبما كنتم تدرسون.
- (۷۲) کافی، ج ۱، ص ۴۱۱، حدیث ۳.
- (۷۳) یونس (۱۰)، آیه ۴۱.
- (۷۴) مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۵۳.
- (۷۵) یونس (۱۰)، آیه ۴۱.
- (۷۶) انعام (۶)، آیه ۷۸.
- (۷۷) الاختصاص، ص ۱۵۲.
- (۷۸) مؤمنون (۲۳)، آیه ۵۱.
- (۷۹) شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۱۸۸.
- (۸۰) وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۸، حدیث ۱۵۵۰۲.
- (۸۱) این سخنرانی در تاریخ ۲۳ ذی‌القعدة ۱۴۱۹ ق ایراد شده است.
- (۸۲) کافی، ج ۸، ص ۳۱۲.
- (۸۳) اعراف (۷)، آیه ۱۷.
- (۸۴) مصباح المجتهد، ص ۵۶۰.
- (۸۵) کافی، ج ۲، ص ۴۵۸، حدیث ۲۰.
- (۸۶) حشر (۵۹)، آیه ۷.
- (۸۷) المناقب، ج ۳، ص ۲۴۳.
- (۸۸) مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۸۷، حدیث ۱۲۷۰۱.
- (۸۹) بحار الانوار، ج ۲، ص ۳، حدیث ۳.
- (۹۰) بحار الانوار، ج ۱۱۰، ص ۹۸.

(۹۱) وسایل الشیعه، ج ۲۸، ص ۱۴، حدیث ۳۴۰۹۹.

(۹۲) مستدرک الوسایل، ج ۳، ص ۴۳، حدیث ۲۹۷۲.

(۹۳) من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۰، حدیث ۱۹۷۳.

(۹۴) نهج الحق، ص ۴۴۲.

(۹۵) برای آگاهی بیشتر نک: بحار الانوار، کتاب معاد.

(۹۶) اعراف (۷)، آیه ۶.

(۹۷) وسایل الشیعه، ج ۶، ص ۱۷۱، حدیث ۷۶۵۷.

(۹۸) محمد صلی الله علیه وآله وسلم (۴۷)، آیه ۳۶.

(۹۹) نساء (۴)، آیه ۸۲.

(۱۰۰) شوری (۴۲)، آیه ۵۰ - ۴۹.

(۱۰۱) کافی، ج ۲، ص ۴۱۴.

(۱۰۲) این سخنرانی در تاریخ ۲۵ ماه محرم ۱۴۲۰ ق. در جمع عده‌ای از طلاب ایراد گردیده است.

(۱۰۳) بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۷۴، حدیث ۶۴. این روایت در اصطلاح علم رجال «مستفیضه» است و با اسناد گوناگونی نقل شده که برخی از آنها صحیح و بی‌اشکال است از جمله در کتاب کافی بدین صورت آمده: «کلینی، علی بن ابراهیم، ابراهیم بن هاشم، ابن ابی عمیر، هشام بن سالم [حکم] از حضرت صادق علیه السلام و آن بزرگوار از امام سجاده علیه السلام». در برخی سندها نیز ابو حمزه ثمالی از امام سجاده علیه السلام نقل می‌کند.

(۱۰۴) کافی، ج ۲، ص ۱۰۹.

(۱۰۵) کافی، ج ۲، ص ۱۰۳، حدیث ۲.

(۱۰۶) بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۳.

(۱۰۷) واقعه (۵۶)، آیه ۲۵.

(۱۰۸) قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم: یا علی، ما عرف الله إلا أنا وأنت ولا عرفنی إلا الله وأنت ولا عرفک إلا الله وأنا... تأویل الآیات الظاهره.

(۱۰۹) واژه «غصه» در لغت عرب از ماده «غَصَّ» گرفته شده است. چنان که می‌دانیم در گلوی انسان دو مجرا وجود دارد که یکی برای آب و غذا که نای خوانده می‌شود و دیگری برای تنفس است که ریه نام دارد. در ابتدای مجرای هوا زبان کوچک قرار دارد که به محض ورود غذا، آب یا هر چیزی جز هوا به دهان، به طور خودکار به سقف دهان می‌چسبد و از ورود آب و غذا به ریه جلوگیری می‌کند، زیرا اگر ذره‌ای غذا یا قطره‌ای آب وارد آن مجرا شود منجر به خفگی و مرگ سریع شخص می‌گردد. در حقیقت، پزشکان نیز برای چنین حالتی درمان ندارند و اصلاً برای مراجعه به پزشک فرصتی باقی نماند و پیش از آن شخص جان می‌دهد. در زبان عربی بدین حالت «غص» می‌گویند و توسعاً از بلا و گرفتاری هم به غصه تعبیر می‌کنند.

(۱۱۰) همان، ج ۳۹، ص ۵۶.

(۱۱۱) همان، ج ۷۱، ص ۱۱۶.

(۱۱۲). [احزاب (۳۳)، آیه ۲۱].

(۱۱۳) مثلاً نه به قدری کم بخوابیم که برای مان زبان آور باشد و نه چنان که در روایات آمده: «حب النوم» داشته باشیم.

(۱۱۴) همان، ج ۴۴، ص ۳۲۶.

- (۱۱۵) همان، ج ۴۴، ص ۲۱۱.
- (۱۱۶) شیخ مفید، الاختصاص، ص ۸۵.
- (۱۱۷) مضمون این روایت: یا علی، أنت قسیم الجنة والنار، بمحبتك يُعرف الأبرار من الفجار ويميز بين الأشرار والأخيار و بين المؤمنين والكفار (امالی شیخ صدوق، ص ۱۰۱).
- (۱۱۸) اللهوف، ص ۶۶.
- (۱۱۹) بلّاع الموس، قورت دهنده تیغ سلمانی و به معنی استخوان یا تیغ در گلو داشتن است. این عبارت در میان مردم عراق رایج است.
- (۱۲۰) کافی، ج ۲، ص ۲۴۶.
- (۱۲۱) وسائل الشیعه، کتاب الصوم.
- (۱۲۲) نهج البلاغه، خطبه‌ها، ص ۱۰۵ و شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۳۳.
- (۱۲۳) کافی، ج ۲، ص ۷۷.
- (۱۲۴) این سخنرانی در تاریخ ۸ صفر ۱۴۲۲ ق ایراد شده است.
- (۱۲۵) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۳۹.
- (۱۲۶) نهج البلاغه، کلام ۲۰، ص ۵۷: فَإِنَّكُمْ لَوْ عَانَيْتُمْ مَا عَانَيْنَا مِنْ مَاتٍ مِنْكُمْ لَجَزَعْتُمْ وَوَهَلْتُمْ...
- (۱۲۷) نازعات (۷۹)، آیه ۳۵.
- (۱۲۸) جواهر الکلام، ج ۷، ص ۲۲۴.
- (۱۲۹) اعلی (۸۷)، آیه ۷.
- (۱۳۰) طه (۲۰)، آیه ۷.
- (۱۳۱) تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۳۸.
- (۱۳۲) وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۵۹.
- (۱۳۳) بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۰۲: قال الإمام الرضا عليه السلام: فلو أن رجلاً تولّى حجراً لحشره الله معه يوم القيامة.
- (۱۳۴) همان، ج ۹۷، ص ۹۶.
- (۱۳۵) علامه مجلسی در جلد ۲۷ بحار الانوار، ص ۲۰۹، حدیث ۷ می‌گوید: ذهب كثير من أصحابنا إلى أن الأئمة خرجوا من الدنيا على الشهادة واستدلوا بقول الصادق عليه السلام «والله ما منا إلا مقتول وشهيد».
- (۱۳۶) بخشی از حدیث شریف کساء.
- (۱۳۷) متوفای سال ۱۳۰۵ ق. به نقل از کتاب: تراث کربلاء، ص ۸۶.
- (۱۳۸) کلمات الإمام الحسين عليه السلام، ص ۱۰.
- (۱۳۹) آنچه پیش رو دارید متن سخنرانی آیه‌الله العظمی سید صادق شیرازی است که در تاریخ ۲۵ / شوال / ۱۴۲۰ در سالروز شهادت امام صادق علیه السلام در جمع طلاب ایراد شده است.
- (۱۴۰) یا داوود إن أعمالك عرضت علي يوم الخميس فرأيت فيها صلتك لأبن عمك فسرتني ذلك؛ الخرائج والجرائح: ج ۲، ص ۶۱۲.
- (۱۴۱) کافی، ج ۲، ص ۱۵۰، باب صله رحم.
- (۱۴۲) نهج البلاغه، ص ۴۱۷.



- ۱۴۳) نفس المهموم، ص ۸۲.
- ۱۴۴) نازعات (۷۹)، آیه ۲۴.
- ۱۴۵) این سخنرانی در تاریخ ۴ / رجب / ۱۴۲۳ ق. در جمع عده‌ای از بانوان طلبه ایراد شده است.
- ۱۴۶) تفسیر الامام العسکری علیه السلام، ص ۲۱۹.
- ۱۴۷) کافی، ج ۸، ص ۱۶۲، حدیث ۱۶۹.
- ۱۴۸) عالم در اصطلاح روایات تنها مرجع تقلید را شامل نشده که به مفهوم لغوی آن که دانا و دانشمند است اشاره دارد.
- ۱۴۹) انعام (۶)، آیه ۱۶۴.
- ۱۵۰) شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۴۷، حدیث ۴۸۶.
- ۱۵۱) مکارم الاخلاق، ص ۴۴۱.
- ۱۵۲) این سخنرانی در جمع عده‌ای از طلاب ایراد گردیده است.
- ۱۵۳) وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۰۸، حدیث ۲۱۶۲۲.
- ۱۵۴) آل عمران (۳)، آیه ۱۶۱.
- ۱۵۵) احزاب (۳۳)، آیه ۲۱.
- ۱۵۶) حجرات (۴۹)، آیه ۱۷.
- ۱۵۷) این سخنرانی در تاریخ ۲۴/۲/۱۹۹۹ میلادی در جمع عده‌ای از طلاب ایراد شده است.
- ۱۵۸) تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۱۸۸.
- ۱۵۹) مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۲۹.
- ۱۶۰) مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۰۱.
- ۱۶۱) آیه الله العظمی میرزا مهدی شیرازی - اعلی الله درجاته - (۱۳۸۰ - ۱۳۰۴ق.) و در زهد و تقوا زبان زد خاص و عام بود. جهت اطلاع بیشتر ر.ک: نورالدین شاهرودی، المرجعیة الدینیة.
- ۱۶۲) کافی، ج ۴، ص ۲۷، حدیث ۴.
- ۱۶۳) وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۵، حدیث ۱۹۹۳۷.
- ۱۶۴) کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۱۹.
- ۱۶۵) علم در حقیقت نقش و انطباعی است که بر اثر آموزش در ضمیر انسان ایجاد می‌شود. لذا علم همان درس نیست، بلکه - اگر ارتباطی با دروس رسمی و متعارف داشته باشد - نتیجه درس است.
- ۱۶۶) زیان اندک بنا بر قاعده مشهور «الناس مسلطون علی أنفسهم» اشکال ندارد.
- ۱۶۷) ذی» به معنی صاحب و به طور کلی پیشوند نسبت، و «قعه» به معنای «قعود» از جنگ است.
- ۱۶۸) إن عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا في كتاب الله يوم خلق السموات والأرض منها أربعة حرم (توبه (۹)، آیه ۳۶).
- ۱۶۹) توبه (۹)، آیه ۳۶.
- ۱۷۰) به اصطلاح علمی، با تصاعد هندسی افزایش می‌یابد، نه تصاعد حسابی، یعنی صد درصد، دویست درصد، سیصد درصد و ...
- ۱۷۱) مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۷۷.
- ۱۷۲) برخی بر این باورند که اگر انسان خوش اخلاق باشد، ممکن است دیگران از او سوء استفاده کنند و می‌گویند: ر «اگر حلوا

شدی، تو را می‌خورند!». ولی آیا انسان نمی‌تواند خلق خوشی داشته باشد و در عین حال اجازه ندهد دیگران از او توقعات نابجایی داشته باشند؟ اگر انسان علقم باشد بهتر است، یا حلوا؟ واقعیت مطلب این است که انسان می‌تواند خلق خوشی داشته باشد و در عین حال به دیگران اجازه سوء استفاده ندهد. رفتار خوش رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم هر چند برای حضرت‌شان امور نامطلوبی را هم در پی داشت، ولی همان اندازه برای پیروان‌شان درس آموز بود. ما نیز اگر چنین باشیم و مسائل ناخواسته‌ای برای ما پیش آید، پاداش و حسنات الهی نصیب ما خواهد شد.

(۱۷۳) مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۹۲، حدیث ۱۵.

(۱۷۴) مستدرک الوسائل، ص ۱۹۵، حدیث ۳۱.

(۱۷۵) به عنوان مثال نک: محقق اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۲، ص ۳۴۷: ویفهم من الاخبار تحريم امور لم يعدوها، فالظاهر انها مخلة بالعدالة «... و نیز همان، ص ۳۵۸: ومنها العقوق...

(۱۷۶) می‌توان گفت رسائل شیخ تا اندازه‌ای المحصول را به کنار زد، زیرا رسائل علاوه بر این که قدری از المحصول در آن گلچین شده، دارای تحقیقات دیگری از خود شیخ نیز هست.

(۱۷۷) درباره زندگی محقق اعرجی بنگرید به: الکنی والألقاب، ج ۳، ص ۱۵۶ به بعد.

(۱۷۸) تنکابنی، قصص العلماء، ص ۱۷۵.

(۱۷۹) نجم (۵۳)، آیه ۳۹.

(۱۸۰) این سخنرانی در تاریخ ۴ رمضان ۱۴۱۹ ق ایراد شده است.

(۱۸۱) وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۳، حدیث ۱۳۴۹۴.

(۱۸۲) همان، ج ۱۱، ص ۱۴۴، حدیث ۱۴۴۸۰.

(۱۸۳) اشعری، النوادر، ص ۲۴.

(۱۸۴) من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۰۸، حدیث ۱۸۵۵.

(۱۸۵) صحیفه سجادیه هر چند از نظر حجم چه بسا کم‌تر از ربع قرآن باشد، اما حاوی مطالب بلند و گنج‌هایی پربهاست. خواندن و حفظ دعاها را همراه با تأمل این کتاب کم‌برگ ولی پر بار برای مؤمنان و به ویژه جوانان بسیار سودمند است.

(۱۸۶) صحیفه سجادیه، دعای ۴۴ (نیایش حضرت به گاه درآمدن ماه مبارک رمضان).

(۱۸۷) همان.

(۱۸۸) همان.

(۱۸۹) همان.

(۱۹۰) همان.

(۱۹۱) همان.

(۱۹۲) همان.

(۱۹۳) همان.

(۱۹۴) همان.

(۱۹۵) همان.

(۱۹۶) همان.

(۱۹۷) همان.

- ۱۹۸) اگر انسان انگشت خود را به حلقش برساند حالت تهوع به او دست می‌دهد. چنانچه در معده‌اش چیزی باشد، فوراً خارج می‌شود و اگر معده خالی باشد فقط آن حالت به شخص دست می‌دهد.
- ۱۹۹) جامع السعادات، ج ۲، ص ۳۱۳.
- ۲۰۰) حجرات (۴۹)، آیه ۱۲.
- ۲۰۱) کافی، ج ۴، ص ۸۷، حدیث ۳.
- ۲۰۲) لفظ «جاریه» در زبان عربی هم به معنای دختر است و هم به معنای کنیز.
- ۲۰۳) آل عمران (۳)، آیه ۱۱۳.
- ۲۰۴) والقمر اذا تلاها: ای تبعها فی الضیاء... وسمی القاریء تالیا لانه یتبع ما یقرأ» (مجمع البحرین، ذیل ماده: تلو).
- ۲۰۵) این سخنرانی در تاریخ ۲۵ / محرم / ۱۴۲۵ ق. در جمع روحانیون و هیئت‌های حسینی ایراد شد.
- ۲۰۶) بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۲۳.
- ۲۰۷) کامل الزیارات، ص ۱۲۶.
- ۲۰۸) همان.
- ۲۰۹) مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۴۱۲.
- ۲۱۰) البته حضرت نرجس خاتون مادر امام زمان علیه السلام پشت سر امام عسکری علیه السلام مدفون است و دو تن دیگر، یعنی حسین برادر حضرت عسکری علیه السلام و حکیمه خاتون عمه آن حضرت، پایین پای آن دو امام مدفون هستند و گرچه در آنجا چهار صندوق قرار دارد، ولی پنج تن مدفون هستند.
- ۲۱۱) در سامرا محلی وجود دارد که تقریباً یک کیلومتر با حرم مطهر حضرت هادی و حضرت عسکری علیهم السلام فاصله دارد. محل فوق که آن را «خلفاء» می‌نامند بعد از مناره متوکل (ملویه) قرار دارد که در حال حاضر هیچ اثری از آن بر جای نمانده است. پادشاهان بنی‌عباس در این محل به خاک سپرده شده‌اند، اما همچنان صحرای برهوت است. این صحرا بیش از هزار سال قدمت تاریخی دارد و به ثبت نیز رسیده است. جهت اطلاع بیشتر ر.ک: تاریخ سامراء.
- ۲۱۲) کامل الزیارات، ص ۱۳۲.
- ۲۱۳) بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۳۴.
- ۲۱۴) آل عمران (۳)، آیه ۱۷۸.
- ۲۱۵) کامل الزیارات، ص ۴۰۱.
- ۲۱۶). [مستدرک سفینه البحار، ج ۳، ص ۱۶۶، و بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۱۹۹.
- ۲۱۷) حاقه، آیه ۴۴.
- ۲۱۸) این سخنرانی در تاریخ ۱۳ صفر ۱۴۲۰ ق ایراد شده است.
- ۲۱۹) بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۸۰، حدیث ۶۸.
- ۲۲۰) نهج البلاغه، ص ۳۵۴.
- ۲۲۱) عوالی اللآلی، ج ۲، ص ۱۶۷، حدیث ۳.
- ۲۲۲) همان.
- ۲۲۳) کافی، ج ۲، ص ۷۸، حدیث ۱۴.
- ۲۲۴) وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۴۵، حدیث ۲۱۱۹۸.

- ۲۲۵) شوری (۴۲)، آیه ۱۳.
- ۲۲۶) آل عمران (۳)، آیه ۱۹.
- ۲۲۷) بقره (۲)، آیه ۲۸۶.
- ۲۲۸) نهج البلاغه، ص ۴۷۵، حدیث ۳۹.
- ۲۲۹) این گفتار در سوم رجب ۱۴۲۱ ق. ایراد شده است.
- ۲۳۰) وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۵۲، حدیث ۳۵۵۰.
- ۲۳۱) فصلت (۴۱)، آیه ۲۱.
- ۲۳۲) معانی الأخبار، ص ۲۳۹، حدیث ۲.
- ۲۳۳) انصافاً نحوه تعبیر در حدیث فوق لطیف است و ما را به یاد سخن مولای متقیان می‌اندازد که فرمود: «وإنّا لأمرء الکلام؛ ما [ملک] سخن را امیرانیم» (نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۲۳۳).
- ۲۳۴) [۲۳۴]. احزاب (۳۳)، آیه ۲۱.
- ۲۳۵) کافی، ج ۲، ص ۶۳، حدیث ۱۳.
- ۲۳۶) نساء (۴)، آیه ۶۵.
- ۲۳۷) به گفته فقها استحباب محاسبه نفس، «لولائی» است. بدین معنا که اگر محاسبه نفس مقدمه وجود واجب نبود، طبعاً و فی نفسها مستحب بود، ولی اکنون که می‌دانیم مقدمه وجودی واجبات بسیاری - چون تحصیل حداقل تزکیه - است، وجوب عقلی دارد.
- ۲۳۸) عده الداعی، ص ۲۳۹.
- ۲۳۹) شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۵۶.
- ۲۴۰) دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۶۵.
- ۲۴۱) ص (۳۸)، آیه ۳۵.
- ۲۴۲) تعبیر جنود جهل تعبیری بالکنایه و زیباست. گفتنی است از نظر لغوی مقابل «عقل» «جنون» قرار دارد، نه جهل، و جهل در مقابل علم است. منتها علم نتیجه عقل است. در تقابل قرار دادن عقل و جهل ر.ک: - که از نظر لغوی ضد هم نیستند - در روایات اهل بیت نکات و فوائد لطیفی را در بر دارد. در زمینه جنود عقل و جهل ر.ک: به مجموعه‌های حدیثی از جمله ابتدای کتاب کافی.
- ۲۴۳) نساء (۴) آیه ۷۹.
- ۲۴۴) وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۷۳، حدیث ۱۳۸۸۲.
- ۲۴۵) مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۶، حدیث ۳۰۰۸.
- ۲۴۶) این سخنرانی در جمع عده‌ای از طلاب ایراد گردیده است.
- ۲۴۷) یونس (۱۰)، آیه ۱۴.
- ۲۴۸) ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶.
- ۲۴۹) زلزال (۹۹)، آیه ۷ و ۸.
- ۲۵۰) یونس (۱۰)، آیه ۱۴.
- ۲۵۱) یونس (۱۰)، آیه ۱۴.
- ۲۵۲) یونس (۱۰)، آیه ۱۴.

(۲۵۳) این سخنرانی در تاریخ ۱۲ / صفر / ۱۴۲۰ در جمع عده‌ای از طلاب ایراد شده است.

(۲۵۴) غرور الحکم و درر الکلم، ص ۴۷۳۲، حدیث ۱۰۸۰۹.

(۲۵۵) نهج البلاغه، ص ۴۷۱، حدیث ۲۱.

(۲۵۶) مریم (۱۹)، آیه ۳۹.

(۲۵۷) مصباح کفعمی ص ۵۰۳، زیارت شهدا.

(۲۵۸) کامل الزیارات، ص ۲۶۲.

(۲۵۹) کامل الزیارات، ص ۲۶۲.

(۲۶۰) این سخنرانی در تاریخ ۱۷ رجب ۱۴۲۰ ق ایراد شده است.

(۲۶۱) لیل (۹۲)، آیه ۵ - ۷.

(۲۶۲) بحار الانوار، ج ۲۴ ص ۴۶.

(۲۶۳) اقبال الأعمال، ص ۶۵۷. «خطیئه» اسم مصدر است. علمای صرف می‌گویند، «خطیئه» اسم مصدر «خطء» است، که در قرآن نیز استعمال شده است: «کان خطأً کبیراً». «خطء» غیر از «خطا» می‌باشد. «خطء» مصدر و به معنی گناه و «خطیئه» اسم مصدر آن می‌باشد. اسم مصدر بعضی از اسماء گاهی قیاسی است و گاهی سماعی؛ یعنی دارای صیغه‌ها و ساختارهایی گوناگون است. خطیئه اسم مانند غُسل و وضو اسم مصدر است. اغتسال یعنی غسل کردن که در آن معنای حدث وجود دارد. غُسل که یک حدث است، اگر انتساب به فاعل یابد آن را «اغتسال» می‌گویند. حدث بدون انتساب به فاعل، اسم مصدر نامیده می‌شود. خطیئه و خطء یعنی انجام دادن گناه و «کان خطأً کبیراً» یعنی گناه بزرگی است. باید توجه داشت که واژه خطیئه فقط در مورد گناهان بزرگ به کار می‌رود. همان طور که گناه در این ماه بزرگ و سنگین است، ثواب حسنات نیز بیشتر است.

(۲۶۴) مصباح المجتهد، ص ۷۸۹.

(۲۶۵) همان.

(۲۶۶) لیل (۹۲)، آیه ۵.

(۲۶۷) مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۸۰، حدیث ۸۲۲۲.

(۲۶۸). [من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۶.

(۲۶۹) البته در رجال کشی، ص ۵۹۲ آمده است که: «ضرب ابن اُبی عمیر مائه خشبه و عشرين خشبه». که این مقدار تنها در حضور هارون الرشید بوده است و مجموع ضرباتی که در طول دوران زندان بر او زده شده است هزار ضربه بوده است.

(۲۷۰) امالی طوسی، ص ۵۰۸، حدیث ۱۱۱۱.

(۲۷۱) نهج البلاغه، ص ۴۱۷.

(۲۷۲) در روایات متعددی «لأحملن» دارد و به لفظ «لتحملن» و «لیحملن» نیز آمده. در کافی نیز لأحملن آمده است: کافی، ج ۸، ص ۱۶۲، حدیث ۱۶۹.

(۲۷۳) نفسی و شیطانی و دنیای الهوی کیف الخلاص و کلهم أعدائی.

(۲۷۴) بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۸۶.

(۲۷۵) طارق (۸۶)، آیه ۹.

(۲۷۶) در بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۸۶، آمده است: «لکنهم کانوا إذا لاح لهم شیء من الدنیا وثبوا علیه».

(۲۷۷) این سخنرانی در تاریخ ۶ / ربیع الاول / ۱۴۲۲ ق. در جمع عده‌ای از طلاب ایراد شده است.

- ۲۷۸) مکارم الاخلاق، ص ۴۵۹؛ مجموعه ورام، ج ۲، ص ۵۱؛ امالی شیخ طوسی؛ ص ۵۲۶؛ اعلام الدین؛ ص ۱۸۹ و بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۶.
- ۲۷۹) مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۰۱، حدیث ۱۴۲۳۰: روی عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم أن العبد إذا اشتغل بالصلاة جاءه الشیطان وقال له: أذكر كذا حتى یضل الرجل أن یدری كم صلّى.
- ۲۸۰) دعای عرفه؛ بحار الانوار: ج ۹۵، ص ۲۲۶.
- ۲۸۱) مکارم الاخلاق، ص ۴۵۹.
- ۲۸۲) کافی، ج ۲، ص ۹۳، حدیث ۲۵.
- ۲۸۳) وسایل الشیعه، ج ۲، ص ۱۴۶، حدیث ۳۳۴۴۲.
- ۲۸۴) بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۶، حدیث ۳.
- ۲۸۵) عوالی اللآلی، ج ۴، ص ۱۲۰، حدیث ۱۹۳.
- ۲۸۶) بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۷۴.
- ۲۸۷) آل عمران (۳)، ۳۱.
- ۲۸۸) یوسف (۱۲)، آیه ۱۱۱.
- ۲۸۹) ظاهراً مراد، این دعای امام حسن عسکری علیه السلام است: «یا کبیر کل کبیر». ... مجمع الدعوات، ص ۲۷۷.
- ۲۹۰) عرضه اعمال بر ائمه علیهم السلام.
- ۲۹۱) این سخنرانی در جمع عده‌ای از طلاب ایراد گردیده است.
- ۲۹۲) بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۹۰.
- ۲۹۳) زلزال (۹۹)، آیه ۷، ۸.
- ۲۹۴) مثقال یعنی ثقل؛ مصدر میمی است به معنی وزن، نه حجم. ذره، حجمی دارد.
- ۲۹۵) مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۲۶۲، حدیث ۲۲۷۰۲.
- ۲۹۶) همان.
- ۲۹۷) ذاریات (۵۱)، ۵۶.
- ۲۹۸) [احزاب (۳۳)، آیه ۲۱].
- ۲۹۹) ر. ک: عوالی اللآلی، ج ۳، ص ۲۳۴، حدیث ۳.
- ۳۰۰) نصر (۱۱۰)، آیه ۲.
- ۳۰۱) إقبال الاعمال، ص ۶۴۳.
- ۳۰۲) بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۸۹.
- ۳۰۳) نساء (۴)، آیه ۴۰: (إن الله لا یظلم مثقال ذرّة).
- ۳۰۴) کافی، ج ۸، ص ۵۸، حدیث ۲۱.
- ۳۰۵) در غرر الحکم، ص ۲۳۳، حدیث ۴۶۶۶.
- ۳۰۶) مؤمنون (۲۳)، آیه ۱۴.
- ۳۰۷) احزاب (۳۳)، آیه ۲۱.
- ۳۰۸) تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۳۴، حدیث ۲۳۳.

- ۳۰۹) مکارم الأخلاق، ص ۲۳.
- ۳۱۰) بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۳۷.
- ۳۱۱) کهف (۱۸)، آیه ۱۱۰.
- ۳۱۲) یونس (۱۰)، آیه ۱۴.
- ۳۱۳) اقبال الاعمال، ص ۶۴۳.
- ۳۱۴) این سخنرانی در جمع عده‌ای از طلاب ایراد شده است.
- ۳۱۵) بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۲۴، حدیث ۱۴۴ (به نقل از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام).
- ۳۱۶) کهف (۱۸)، آیه ۴۷.
- ۳۱۷) عوالی الآلی، ج ۴، ص ۷۷، حدیث ۶۴.
- ۳۱۸) اسحق بن حنین بن کندی، فیلسوف و طبیب مشهوری بود که در سده سوم هجری می‌زیست. او همچون پدرش کتاب‌های بسیاری را در موضوع فلسفه و ریاضیات از یونانی به عربی بازگرداند که از آن شمار است هندسه اقلیدس و مجسطی بطلموس. او در سال ۲۹۸ یا ۲۹۹ ق در بغداد درگذشت.
- ۳۱۹) ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۴.
- ۳۲۰) تأویل الآیات، الظاهره، ص ۴۸۸.
- ۳۲۱) تفسیر الامام العسکری، ص ۳۴۰، حدیث ۲۱۶.
- ۳۲۲) کافی، ج ۱، ص ۳۷، حدیث ۱.
- ۳۲۳) مائده (۵)، آیه ۶.
- ۳۲۴) معانی الاخبار، ص ۲، حدیث ۳.
- ۳۲۵) این سخنرانی در سیزدهم ماه جمادی الثانی ۱۴۲۴ق. در جمع شماری از روحانیون شهر مقدس کربلا ایراد شده است.
- ۳۲۶) زمر (۳۹)، آیه ۹.
- ۳۲۷) کتاب «المَطُول» نوشته تفتازانی از مهم‌ترین آثار بلاغی است که طلاب حوزه‌های علمیه آن را به عنوان کتاب درسی می‌خوانند.
- ۳۲۸) کتاب «مختصر المعانی» که گزیده کتاب مطول است در بعضی از حوزه‌های علمیه خوانده می‌شد ولی متأسفانه چندی است به خاطر دشواری و گسترده‌گی معنایی، مورد بی‌توجهی قرار گرفته است و جز اندکی، کسی آن را نمی‌خواند.
- ۳۲۹) کتاب «المغنی» نوشته ابن هشام از مهم‌ترین کتاب‌های علم نحو است که طلاب علوم دینی آن را درس می‌گیرند و از مفیدترین و بهترین کتاب‌های نحوی است.
- ۳۳۰) این رویداد را به تفصیل نک: بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۷۵ و ۳۷۶.
- ۳۳۱) مستدرک الوسائل، ج ۱۱، حدیث ۱۲۷۰۱.
- ۳۳۲) طه (۲۰)، آیه ۱۰۵.

د

۳۳۳) احزاب، ۲۱.

۳۳۴) باب الحائر و فضله، حدیث ۱۰. روایتی از امام سجاد علیه السلام نقل شده است که فرمود: «خداوند بیست و چهار هزار سال پیش از آفرینش کعبه و انتخاب آن به عنوان حرم امن، سرزمین کربلا را آفرید و آن را حرم امن و مبارک خود دانست. چون

خدای متعال زمین را بلرزاند و دوباره بیافریند، این سرزمین مبارک با تربت مقدسش در نهایت نورانیت و شفافیت بالا برده می‌شود و در بهترین بوستان‌های بهشت نهاده می‌شود و جز پیامبران و مرسلان کسی در آن جا جای ندارد.

یا این که فرمود: پیامبران اولوالعزم در آن ساکن می‌شوند و در میان بوستان‌های بهشت آن چنان می‌درخشد که ستاره درخشان از میان سایر ستارگان برای زمینیان می‌درخشد. نور آن چشمان تمام بهشتیان را خیره می‌کند و ندا می‌دهد: منم سرزمین مقدس و پاکیزه و مبارک خدا که بیکر مطهر سیدالشهدا و سرور جوانان بهشتی را در خود جای داده‌ام.

(۳۳۵) بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۹۸، باب الهدایة والاضلال والتوفیق، حدیث ۱۹.

(۳۳۶) این سخنرانی در تاریخ ۱۷ ذی‌الحجه ۱۴۲۴ ق ایراد شده است.

(۳۳۷) وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۰۲، حدیث ۵۰۹.

(۳۳۸) مانده (۵)، آیه ۳...: الیوم أكملت لكم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت لكم الإسلام دیناً؛ ... امروز دین شما را برای تان کامل و نعمت خودم را بر شما تمام گرداندم و اسلام را برای شما برگزیدم.

(۳۳۹) قلم (۶۸)، آیه ۴: وانک لعلی خلق عظیم.

(۳۴۰) نک: محمد بن المشهدی، المزار، ص ۲۶۹.

(۳۴۱) سه نبرد تحمیلی بر امیرالمؤمنین علی علیه السلام با عناوین «ناکثین/جمل»، «قاسطین/صفین»، «مارقین/خوارج» می‌باشد.

(۳۴۲) وفيات الأئمة، ص ۵۶.

(۳۴۳) مالک، المدونة الكبرى، ج ۲، ص ۴۹.

(۳۴۴) ابراهیم بن محمد الثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۵۲۰: لا بغضک الا منافق.

(۳۴۵) ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۳۲۰.

(۳۴۶) بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۵۹.

(۳۴۷) قاضی نعمان مغربی، شرح الأخبار، ج ۲، ص ۵۲۵.

(۳۴۸) قاضی نعمان مغربی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۹۴.

(۳۴۹) برابر قواعدی که در ارتش‌های جهان وجود داشته و دارد و در عرصه جنگ، سلسله مراتب هرگز اجازه نافرمانی، پیشنهادهای خارج از رده سازمانی که جایگاه و مجرای ارائه پیشنهاد مشخص است وجود ندارد و در صورت بروز کوچک‌ترین نافرمانی‌هایی که موجب تضعیف نبرد شود بدون رعایت اصول محاکمات عادی محکوم به مرگ است که در تعبیر قواعد نظامی مشهور به «دادگاه صحرايي» می‌باشد، هیچ یک از کشورها اعم از کشورهای آزاد و غیر آزاد از این قاعده مستثنی نمی‌باشند. کشورهای آزاد در زمان بروز حوادثی نظیر جنگ این آزادی را از نیروهای مسلح سلب نموده و با عنوان «خطوط رمز امنیت ملی» اجازه اعتراضی را نمی‌دهند مگر ارائه پیشنهاد از مجاری قانونی که قبل از عملیات‌ها در طراحی عملیات وجود دارد و یا در حین شکست به عنوان پیشنهاد از سوی فرمانده وجود دارد است. با این وجود اعطای آزادی امیرالمؤمنین علیه السلام عرصه محدودی نداشت و حتی وضعیت جنگی را هم شامل می‌شد.

(۳۵۰) مشخص می‌شود که امیرالمؤمنین آزادی بیان را ضرورت یک جامعه می‌دانستند زیرا ایشان صریحاً در برابر آزارهای مفرط خوارج می‌فرمودند که من علی‌رغم تمام مخالفت‌ها و کارشکنی‌هایی که می‌کنید، حق و حقوق تان را از بیت‌المال به شما می‌دهم. فقط اگر دست به اسلحه بردید، من نیز در آن وقت دست به اسلحه خواهم برد. یعنی میزان شرعی امر را در جامعه که «امنیت عمومی» است معین کردند و بر وفق آن عمل کردند ولی هر گونه اعتراضی را در مقام بیان ناقص امنیت عمومی ندانسته و مستوجب سلب حقوق اجتماعی نمی‌دانند.



۳۵۱) بقره/۲۵۵. آیه فوق اشاره به این دارد که دین از جنس دوست داشتن است، دین را بایستی با عشق ورزیدن و محبت برگزید زیرا نمی‌توان کسی را به اجبار علاقه‌مند چیزی کرد چرا که دلنشینی با اجبار در منافات است. جایگاه ایمان دل است و عمل تابع دل آدمی. جسم و دل را نمی‌توان توأمأً اسیر کرد بلکه این جسم تنهاست که اسیر حکم حاکم قرار می‌گیرد ولی دل چنین نیست مگر اینکه کسی به اراده و رغبت دلبرگی یابد. بنابراین «لا اکراه فی الدین» دو معنا خواهد داشت: الف: «مردم را برای ایمان آوردن اجبار نکنید» ب: اگر اجبار به کار بردید آنان ایمان آوردند، آن ایمان، ایمان نیست چرا که ذاتاً اکراه‌بردار نیست، ایمان را بایستی در قلوب آدمیان وارد نمود که در آن صورت حکومت، حکومتی خواهد بود متناسب با ایمان آزاد مردم، امیرالمؤمنین علیه السلام پس از اینکه مردم به نزد او می‌شتابند و دریافته بودند که علی علیه السلام حق است زیرا غدیر حق بود که نفی شده بود و می‌خواهند با او بیعت کنند و حضرت علیه السلام با اینکه حق بودند در پاسخ بیعت کنندگان می‌فرمایند: دعونی و التمسوا غیری [ ... ] وانا لکم وزیراً خیراً لکم منی امیراً؛ به دنبال دیگری بروید [ ... ] اکنون من وزیر باشم بهتر از این است که امیر باشم. و این حاکی از این است انتخاب حق هم بایستی از سوی مردم، انتخاب آزاد و مبتنی بر ایمان باشد نه اجبار، چنین نمونه‌ای از آزادی در هیچ جای دنیا یافت نمی‌شود.

۳۵۲) کتاب سلیم بن قیس هلالی، ص ۲۱۱.

۳۵۳) احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۴۸.

۳۵۴) محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، حدیث ۲ و ج ۹۴، ص ۱۱۰، حدیث ۲.

۳۵۵) شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۵.

۳۵۶) این سخنرانی در تاریخ نوزدهم ماه مبارک رمضان ۱۴۲۴ ق. ایراد شده است.

۳۵۷) بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۲۹.

۳۵۸) بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۴۶.

۳۵۹) بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۷۵.

۳۶۰) معجم نهج البلاغه، ج ۲، ص ۹۲.

۳۶۱) نماز تراویح هزار رکعت است که در ماه رمضان خوانده می‌شود. در دهه اول هر شب بیست رکعت و در دهه دوم هر شب سی رکعت و شب‌های قدر هر شب صد رکعت خوانده می‌شود. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم این هزار رکعت نماز را در شب‌های مبارک رمضان می‌خواندند.

۳۶۲) خصال شیخ صدوق، ص ۴۲.

۳۶۳) این سخنرانی در روز عاشورای سال ۱۴۲۵ ق. ایراد شده است.

۳۶۴) بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۳۹ و ۳۲۲.

۳۶۵) «وا» که در اول اسم منتهی «اه» قرار گیرد، به معنای فریاد خواهی و استغاثه است.

۳۶۶) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۴.

۳۶۷) سید بن طاووس، اللهوف فی قتلی الطفوف، ص ۱۶۰، و بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵.

۳۶۸) وی از خطبای بلند آوازه دستگاه حضرت سیدالشهدا علیه السلام بود. از آن جا که در روز ولادت حضرت زهرا ی اطهر علیها السلام به دنیا آمد «عبدالزهر» نامیده شد. وی توسط حکومت بعث عراق بازداشت و زهر خورنده شد و در روز شهادت صدیقه کبری علیها السلام به دیدار محبوبش حضرت سیدالشهدا علیه السلام شتافت. یاد او که نیکو آغازی و نیک فرجامی داشت گرامی باد.

www.shirazi.ir

شناسنامه کتاب

/ نسیم هدایت \* جلد دوم

اب (ج ی)

\* / \* / بصص؟ طیه؟ و؟؟ ی لیل؟ لسهصل؟ یا لاطض یهطی» ی صی؟ لا؟

پیشگفتار ۱۷

نگاهی به سیره نبوی ۲۱ - ۳۴

درآمد ۲۱

رسالت ۲۲

انگیزه اسلام‌پذیری ۲۳

همسنگ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ۲۶

عامل تأثیرگذار ۲۸

دو پیشنهاد ۲۹

عزاداری سیدالشهدا علیه السلام ۲۹

پرهیز از گزافه‌گویی درباره معصومین علیهم السلام ۳۱

غالیان جدید ۳۴

عظمت غدیر ۳۷ - ۵۵

محبوب خدا شدن ۳۷

نخست: فرمانبرداری از خدا ۳۸

دوم: پیروی از اهل بیت علیهم السلام ۳۸

غدیر، عید با عظمت اسلامی ۳۹

پیامدهای غضب خلافت ۴۲

درس‌هایی از حکومت علی علیه السلام ۴۵

ساده‌زیستی ۴۸

شیوه حاکمان نامشروع ۴۹

روش برخورد امیرالمؤمنین علیه السلام با مخالفان ۵۰

تفاوت دو حکومت ۵۱

دو نکته شایان توجه ۵۳

هرگز دروغ نگفتم ۵۳

قضاوت از منظر علی علیه السلام ۵۴

وظیفه ما نسبت به غدیر ۵۵

عید واقعی و عظیم غدیر ۵۷ - ۶۶

غدیر از منظر روایات ۵۷

- احسان و پاداش مضاعف ۶۰
- دست دادن فرشتگان ۶۲
- حکومت حضرت علی علیه السلام نمادی از غدیر ۶۴
- در اندیشه بینوایان ۶۶
- بزرگداشت شاعر فاطمی ۶۹ - ۸۰
- فاطمه علیها السلام محور اهل بیت علیهم السلام ۶۹
- اظهار محبت به فاطمه علیها السلام ۷۰
- پرتویی از شکوه فاطمه علیها السلام ۷۱
- پاداش کار، به نیت فاطمه علیها السلام ۷۴
- عنایت امام زمان علیه السلام ۷۵
- نخست: بزرگداشت شاعر فاطمی علیها السلام ۷۸
- دوم: نشر فرهنگ فاطمی علیها السلام ۷۹
- اهداف حضرت زهرا علیها السلام ۸۰
- از خصوصیات سیدالشهداء علیه السلام ۸۳ - ۹۶
- درآمد ۸۳
- مرثیه سرای نامسلمان ۸۴
- تسلی بخشی حضرت زینب به امام سجاد علیهما السلام ۸۵
- نشانه‌های جاودان ۸۷
- تلاش مذبحخانه دشمنان سیدالشهدا علیه السلام ۸۹
- ناکامی دشمنان سیدالشهدا علیه السلام ۹۲
- بی‌نیازی سیدالشهدا علیه السلام ۹۳
- همسویی با اهداف سیدالشهدا علیه السلام ۹۵
- اخلاص در عمل ۹۶
- امام حسین علیه السلام چلچراغ هدایت ۹۹ - ۱۱۴
- درآمد ۹۹
- کشتی نجات ۱۰۰
- جویندگان هدایت ۱۰۲
- لاجرم بر دل نشیند ۱۰۳
- تذکر به روحانیون ۱۰۶
- عیاشی راه یافته ۱۰۷
- استفاده از فرصت ۱۱۰
- جاذبه، نه دافعه ۱۱۲
- زیبایی اسلام ۱۱۲

- برخورد کریمانه ۱۱۳
- هدایت، واجب عینی ۱۱۴
- شور حسینی ۱۱۷ - ۱۲۳
- متولی عزای حسینی ۱۱۸
- دوری از گناه ۱۱۹
- اهمیت زبان در دستگاه سیدالشهدا علیه السلام ۱۲۱
- رهانیدن مردم از گمراهی ۱۲۳
- درس آموزی از مکتب سیدالشهدا علیه السلام ۱۲۵ - ۱۴۲
- درآمد ۱۲۵
- رهایی بخشی مردم از جهالت ۱۲۶
- مسئولیت همگانی ۱۳۰
- امر به معروف و نهی از منکر ۱۳۱
- پادشاهان جائز ۱۳۴
- عبرت آموزی از ستمگران ۱۳۶
- اعتقاد به خدا ۱۳۸
- توکل و کوشش ۱۴۰
- مهرورزی با دشمن ۱۴۲
- وظیفه ما نسبت به بارگاه امامان بقیع علیهم السلام ۱۴۵ - ۱۴۹
- اهانت به اسلام ۱۴۵
- شرط بلاغ ۱۴۶
- استقامت در کار ۱۴۷
- همتی باید ۱۴۸
- تکلیف چیست؟ ۱۴۹
- امام علیه السلام را بهتر بشناسیم ۱۵۱ - ۱۶۲
- درآمد ۱۵۱
- امام شناسی ۱۵۲
- گستره اختیارات معصوم علیه السلام ۱۵۴
- وظیفه چیست؟ ۱۵۵
- کندوکاوی در تاریخ ۱۵۶
- هشدار ۱۵۹
- بر سر دوراهی ۱۶۰
- سخن پایانی ۱۶۲
- شمیم رحمت ۱۶۳ - ۱۸۶

- ضرورت شناخت حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» ۱۶۳
- روش حضرت مهدی علیه السلام در تشکیل حکومت ۱۶۵
- روایات دروغین و محمدبن علی کوفی ۱۶۵
- نیرنگ دشمن ۱۷۰
- اشکالات دلالی ۱۷۱
- روایات صحیح ۱۷۲
- تعارض روایات ۱۷۵
- وحدت رویه و روش حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ۱۷۶
- رفتار پیامبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام با مخالفان خود ۱۷۸
- روایاتی در این باره ۱۸۰
- سیره سیاسی حضرت مهدی علیه السلام ۱۸۳
- سیره قضایی حضرت مهدی علیه السلام ۱۸۶
- غدیر ثانی، آینه تبری ۱۸۹ - ۱۹۵
- نهم ربیع، غدیر ثانی ۱۸۹
- آغاز امامت ۱۹۱
- تولی و تبری در قرآن ۱۹۲
- همسنگی دو غدیر ۱۹۴
- نتیجه ۱۹۵
- اطاعت، آبادانی قلب ۱۹۷ - ۲۱۷
- موانع استجابت دعا ۱۹۸
- اعمال انسان در قیامت ۲۰۰
- نامحدود بودن امور اخروی ۲۰۱
- آبادانی قلب به طاعت ۲۰۳
- اهمیت طاعت خدا ۲۰۵
- تشخیص ۲۰۶
- دانستن تراحمات ۲۰۷
- کوشش به همراه دعا ۲۰۸
- تمرین و فریب دادن نفس ۲۰۸
- تصمیم و پشتکار ۲۰۹
- هوشیاری دائم ۲۱۰
- ثمرات طاعت ۲۱۲
- شاهراه ملاقات با امام زمان علیه السلام ۲۱۵
- نتیجه ۲۱۷

- برپایی دین ۲۱۹ - ۲۳۲  
 درآمد ۲۱۹  
 مخاطبان آیه ۲۲۰  
 دین چیست؟ ۲۲۲  
 وظیفه سنگین عالمان ۲۲۳  
 در آستانه ماه رحمت ۲۲۵  
 گستره فرمان الهی ۲۲۷  
 واکنش پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ۲۲۸  
 الگوی نیکو ۲۲۹  
 راه یافته نام آشنا ۲۳۱  
 نتیجه ۲۳۲  
 خودشکبی ۲۳۳ - ۲۴۵  
 درآمد ۲۳۳  
 بلاهای زنجیره‌ای ۲۳۵  
 کاستی کاخ هارون ۲۳۷  
 شاهد سخن ۲۳۸  
 نماز در بیان معصوم علیه السلام ۲۳۹  
 نماز را سبک شماریم ۲۴۱  
 نماز واقعی ۲۴۲  
 استمداد از اهل بیت علیهم السلام ۲۴۴  
 وجه نام گذاری ۲۴۵  
 جوانان و ضرورت ازدواج ۲۴۷ - ۲۵۸  
 درآمد ۲۴۷  
 سنت چیست؟ ۲۴۸  
 ازدواج، سنت والا ۲۴۸  
 پاداش رابطان ازدواج ۲۴۹  
 معیار همسرگزینی ۲۵۰  
 آموزه معصومین علیهم السلام ۲۵۲  
 باورمندی به فرهنگ معصومین علیهم السلام ۲۵۴  
 ملاک‌های پوشالی ۲۵۵  
 الگوهای والا ۲۵۶  
 چه باید کرد؟ ۲۵۸  
 نتیجه ۲۵۸

- نیکی به نفس ۲۶۱ - ۲۷۳  
 درآمد ۲۶۱  
 به خود نیکی کنید ۲۶۲  
 آثار نیکی به دیگران ۲۶۴  
 بهره گرفتن از فرصت ۲۶۵  
 صدقه دادن ۲۶۸  
 ترس از استجابیت فوری ۲۷۰  
 درسی از امام سجاد علیه السلام ۲۷۲  
 شروط رسیدن به تهذیب نفس ۲۷۳  
 بایسته‌های ماه مبارک رمضان ۲۷۷ - ۲۸۸  
 درآمد ۲۷۷  
 مراتب پاداش ۲۷۸  
 ضرورت عمل به قرآن ۲۷۹  
 برترین اعمال ۲۸۰  
 اطعام ۲۸۱  
 استغفار ۲۸۲  
 پاسخ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ۲۸۲  
 حرمت حریم ۲۸۳  
 امر به معروف و نهی از منکر ۲۸۵  
 چگونگی امر به معروف و نهی از منکر ۲۸۷  
 دامنه تکلیف ۲۸۸  
 روزه واقعی ۲۹۱ - ۳۰۶  
 درآمد ۲۹۱  
 روزه و مراتب تقوا ۲۹۳  
 اختیار انسان ۲۹۵  
 تنبیه و تطهیر مؤمنان در دنیا و هنگام احتضار ۲۹۶  
 قبض روح ۲۹۶  
 رؤیاهای صادقه ۲۹۸  
 خندیدن با صدای بلند ۳۰۳  
 شدت مراقبت توأم با ادای واجبات ۳۰۴  
 موی روزه‌دار ۳۰۶  
 ویژگی‌های زن موفق ۳۰۹ - ۳۲۱  
 درآمد ۳۰۹

- دانش اندوزی ۳۱۰  
 دختر شهید اول ۳۱۰  
 همسر شیخ بهائی ۳۱۱  
 شرط موفقیت ۳۱۲  
 خواستن توانستن است ۳۱۷  
 جایگاه عالم ۳۱۸  
 پاداش، صد هزار برابر ۳۱۹  
 دانش‌های بایسته فراگیری ۳۲۰  
 نتیجه ۳۲۱  
 مردم‌داری ۳۲۳ - ۳۳۶  
 درآمد ۳۲۳  
 مردم‌داری پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ۳۲۵  
 داستانی عبرت‌انگیز از بی‌توجهی به اصل مدارا ۳۳۱  
 اهمیت مدارا ۳۳۴  
 نتیجه مدارا ۳۳۶  
 اخلاق نیکان ۳۳۷ - ۳۵۷  
 درآمد ۳۳۷  
 مزد آن گرفت ... ۳۳۷  
 فرصت مانده ۳۳۹  
 پاداش الهی ۳۴۰  
 نشانه ایمان ۳۴۲  
 چرا بی‌توجهی؟ ۳۴۳  
 زیرکی مؤمن ۳۴۴  
 داستانی پندآموز ۳۴۶  
 استغفار ۳۴۸  
 دو سفارش شده معصوم علیه السلام ۳۵۰  
 پاداش احسان به زن ۳۵۳  
 توجه به جوانان ۳۵۴  
 چگونه زیستن؟ ۳۵۶  
 چکیده سخن ۳۵۷  
 عظمت ماه رجب ۳۵۹ - ۳۸۶  
 درآمد ۳۵۹  
 ماه عظیم خدا ۳۶۰



- خدا، ناظر بر اعمال ۳۶۱  
 گواهان خدا ۳۶۳  
 گواه گرفتن برای خویش ۳۶۴  
 ثبت دقیق اعمال ۳۶۷  
 گواهی زمین و زمان ۳۶۸  
 قیامت، پاداش و کیفر ۳۶۹  
 گردآوردن خلق برای حسابرسی ۳۷۰  
 گواهی بر ضد ۳۷۴  
 در اندیشه قیامت باشید ۳۷۵  
 پرهیز از مستحب زیان‌رسان ۳۷۸  
 هدایت کفار ۳۷۹  
 راه کارهای امر به معروف ۳۸۲  
 درسی از مکتب امیرالمؤمنین علیه السلام ۳۸۴  
 نعمت بزرگ الهی ۳۸۶  
 استعدادهای نهفته ۳۸۹ - ۴۰۰  
 درآمد ۳۸۹  
 موفقیت‌های بزرگ گاندی ۳۹۰  
 تحمل سختی‌ها در راه هدف ۳۹۲  
 استواری آیین تشیع ۳۹۳  
 تصویر حضرت مسیح علیه السلام در انجیل ۳۹۵  
 چراغ‌های پرفروغ ۳۹۹  
 دو جوان دانشگاهی و استاد وهابی ۴۰۰  
 آینده عراق و مسئولیت‌ها ۴۰۵ - ۴۱۱  
 مسئولیت از نگاه نصوص دینی ۴۰۵  
 گستره مسئولیت ۴۰۶  
 جامعه امروز و مسئولیت‌ها و نیازها ۴۰۹  
 فردا دیر است ۴۱۱

\* \* \*

**بزرگداشت شاعر فاطمی (۸۲)****بزرگداشت شاعر فاطمی (۸۲)**

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین  
ولعنه الله علی أعدائهم أجمعین

### فاطمه علیها السلام محور اهل بیت علیهم السلام

در حدیث قدسی «کساء» که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام روایت گر آن است آمده: «جبرئیل از حضرت احدیت پرسید: چه کسانی زیر کساء هستند؟

خدای - جل و علا - گردآمدگان زیر کساء، یعنی پنج تن پاک را این گونه برشمرد:  
هم فاطمه و أبوها و بعلها و بنوها؛ (۸۳) آنان فاطمه و پدرش و شوهر و فرزندان هستند.

این شیوه معرفی در بیان‌های الهی بی نظیر است؛ نیک می‌دانیم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از فاطمه زهرا علیها السلام برتر است و در عبادات واجب و مستحب، از جمله در تشهد نماز ابتدا بر پیامبر و سپس بر اهل بیتش درود می‌فرستیم. از دیگر سو قاعده و رسم معرفی کردن، این گونه است که ابتدا فرد برتر و سپس افراد پایین‌تر معرفی می‌شوند. اما در حدیث قدسی کساء خلاف این اصل عمل شده، و از فاطمه زهرا علیها السلام به عنوان محور و در مرتبه اول نام برده شده است.

حال این پرسش پیش می‌آید که: آیا فرشتگان پیش از این، رسول خدا و خاندان پاک او را نمی‌شناختند؟ بی‌تردید چنین نیست؛ زیرا آنان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، امیرالمؤمنین، حسن و حسین علیهم السلام را می‌شناختند، حال چه دلیلی وجود داشت که خدای متعال آنان را از طریق فاطمه زهرا علیها السلام معرفی کند؟

پاسخ این است که: این گونه معرفی کردن، نشانه جایگاه و مقام والای آن بانوی بزرگوار است و خدای متعال در این عبارت به اختصار به مقام ارجمند آن حضرت اشاره کرده است.

از آن رو که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از میدان آزمون‌های الهی و تحمل سختی‌ها و مصیبت‌های بزرگ سرفراز بیرون آمد، از سوی حضرت حق به چنان مقام والایی دست یافت که می‌بینیم خدای متعال، پیامبرش را از طریق پاره تنش، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، معرفی می‌کند. مسلم این است که خدای - عز و جل - با این شیوه معرفی، اراده فرموده بود مقام والای بزرگ بانوی دو جهان، حضرت زهرا اطهر علیها السلام را برای همگان آشکار کند.

### اظهار محبت به فاطمه علیها السلام

احادیثی که به مقام والای حضرت فاطمه علیها السلام اختصاص دارد به صدها و هزاران حدیث می‌رسد و اگر دشمنان فضیلت، احادیث اهل بیت علیهم السلام را طعمه آتش کینه خود نمی‌کردند، این تعداد به مراتب بیشتر می‌بود. یکی از این روایات که توسط شیعه و سنی در کتاب‌های متعدد نقل شده، روایت زیر است:

از ابن عباس روایت شده که گفت: دیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم پنج سجده بدون رکوع گزارد. گفتم: ای رسول خدا، بدون رکوع سجده کردی؟! فرمود:

آری. [دلیل آن این است که] جبرئیل بر من فرود آمد و گفت: «ای محمد! خدای - عز و جل - علی علیه السلام را دوست می‌دارد»؛ از این رو سر به سجده گزاردم. آن گاه گفت: «خدای - عز و جل - فاطمه علیها السلام را دوست می‌دارد»؛ [پس به شکرانه آن] سجده کردم. جبرئیل گفت: «خدای - عز و جل - حسن علیه السلام را دوست می‌دارد»؛ باز سجده کردم و چون گفت: «خدای - عز و جل - حسین علیه السلام را دوست می‌دارد»؛ سجده دیگری به جای آوردم. جبرئیل به من گفت: «خدای متعال دوستانداران آنان را دوست می‌دارد»؛ از این رو [و به شکرانه آن] سجده پنجم را گزاردم. (۸۴)

حال اگر پرسیده شود: دوستاناران این خاندان چه کسانی هستند؟ بی‌تردید شما حاضران و افرادی مانند شما، در شمار دوستاناران این خاندان هستید. پیامبر گرامی اسلام به پاس محبت خدا نسبت به محبان اهل بیت علیهم السلام سر به سجده شکر می‌نهد. در چنین صورتی چه باید بکنیم و از این که به سبب دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام محبوب خدا شده‌ایم، چگونه شکر خدای متعال را به جای آوریم؟

پاسخ روشن است چرا که زمانی می‌توانیم شکر نعمت را به جای آوریم که دوستی و پیروی‌مان را نسبت به حضرت زهرا علیها السلام آشکار و اعلام کنیم.

### پرتویی از شکوه فاطمه علیها السلام

اصحاب حدیث، به طرق مختلف نقل کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در آستانه ارتحال خود اسراری را برای فاطمه علیها السلام بیان کرده و به او فرمودند:

لیس أحد من نساء المسلمین أعظم رزیه منک؛ (۸۵) مصیبت هیچ یک از زنان مسلمین چونان مصیبت تو، سنگین نخواهد بود. همان گونه که وقایع تاریخی نشان می‌دهد، مصیبت سخت حضرت فاطمه علیها السلام تنها به دلیل بیان حق در صبحگاه خیانتی بود که شورای سقیفه به دست دادند. وانگهی مخالفان و دشمنان آن بزرگ بانو، از پیش آمادگی و اصرار حضرتش را برای بیان سخن حق می‌دانستند و نیز از بی‌اعتنایی آن حضرت نسبت به عقب‌نشینی یا گریز آزمندانه و هراس‌زده مردم از کسی که خود را امام مسلمانان قرار داده بود، آگاه بودند؛ همان کسی که خود چندین بار تصریح کرده:

وُلّیتکم ولست بخیرکم؛ (۸۶) بر شما ولایت یافتم در حالی که بهتر از شما نیستم.

همگن و همراه او که جای خود دارد، چه این که خود بر خویش پرده درید و در نهان و آشکار گفت:

همه مردم از جمله زنان از وی داناترند (... ۸۷)

و او همان کسی است که در یکی از فتوحات خود فرمان قتل عام گروهی را صادر کرد و چون سردار او درباره کسانی که باید کشته شوند و آنان که زنده بمانند پرسید، پاسخ این بود:

هر کس قامتی بلندتر از پنج وجب داشته باشد او را بکش!! (۸۸)

راستی چرا باید حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که حائز آن مقام بلند از علم و زهد و پرهیزکاری هستند، این گونه مصیبت زده شود؟ و چرا باید مصیبت او از مصیبت همه زنان مسلمان سنگین‌تر و دردناک‌تر باشد؟

در پاسخ باید گفت این بخاطر آن است که آن حضرت و همسرش امیرالمؤمنین علیه السلام بنا به وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مسؤلیت حفاظت از اسلام را برعهده داشتند. آن بزرگ بانو در دفاع از حق و ایفای وظیفه حفاظت از اسلام، سخن حق را به گوش مسلمانان رسانید، اما افسوس که بیشترشان سخنانش را ناشنیده انگاشته و روی برتافتند. در این حال حضرتش ناچار بی‌پرده به مصاف دشمن رفته و با صلابتی باورنکردنی فرمود:

والله لأدعونّ علیک فی کلّ صلاة؛ (۸۹) به خدا سوگند در هر نماز تو را نفرین می‌کنم.

و چه سخت است بیان شدت مصیبت آن حضرت که بزرگ بانوی دوسرا [ناچار] در جمع حاضر شود و آن خطبه آتشین را ایراد کند.

و چه باشکوه است سخن حقی که در برابر حاکم جائر بیان شود، به ویژه این که گوینده آن، کسی باشد که خدا به خشم و غضب او غضب می‌کند و به خشنودی‌اش خشنود می‌شود. (۹۰)

آن بزرگوار در برابر امام جائر چنان بی‌پروا سخن گفت تا خط اسلام سرفراز را به ما بنمایاند و به تاریخ و نسل‌های آینده، اسلام

اصیل را که پدرش به ابلاغ آن مأمور شده بود معرفی کند.

هم از این روست که بی‌پرده حق را معرفی کرده که این، به فرموده امام سجاد علیه السلام نماد تقوا و زیور آن و نشانه صلاح است. آنان که از گفتن سخن حق در برابر جباران و سرکشان خودداری می‌کنند بدانند نه در شمار صالحان هستند و نه در زمره پرهیزگاران، هرچند نماز می‌گزارند و روزه می‌گیرند، زیرا با این کار با ستمگران از در مسالمت درآمده، با سکوت خویش اعمال‌شان را توجیه می‌کنند؛ حاکمانی که آن اندازه در پی فرمانبرداری و خواهان تسلیم بودن مردم در مقابل خود هستند، در اندیشه نماز گزاردن و روزه داشتن آنان نیستند و آنان را باکی نیست که نمازی گزارده بشود یا نه!

فراموش نکنیم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام گفتن سخن حق را در برابر امامان جور بر خود لازم دانست، اگرچه به قیمت درنگ آنان در دادخواهی‌اش و از بین رفتن آرامش و آسایش حضرتش تمام شود؛ که سرانجام و پس از اتمام خطبه‌اش چنین بهایی را پرداخت و کار این مظلومیت به جایی رسید که از حق وداع آخرین و تشییع پیکر مطهرش به وسیله مسلمانان صرف نظر نمود.

لذا سزاوار است بدانیم اگر بخواهیم به والایی‌های اخلاق آراسته شویم و رذایل اخلاق را وانهیم، در زمانی که یاران و مروجان حق کم و دشمنان و خموشی‌گزیدگان نسبت به آن فراوان باشند، گفتن حق را - که اساس محکم تقوا و صلاح است - وجهه همت خویش قرار دهیم.

### پاداش کار، به نیت فاطمه علیها السلام

مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمه الله کتاب‌های فراوانی از خود بر جای گذاشته است که مشهورترین آنها مفاتیح الجنان است و اکنون مورد استفاده ده‌ها میلیون انسان مؤمن قرار دارد.

یکی از مؤمنان می‌گفت: در یک مناسبت زیارتی در صحن مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام بودم. مرحوم شیخ عباس قمی را - که روزهای پایانی عمر خود را سپری می‌کرد و سخت بیمار بود - دیدم که به دیوار تکیه داده است. از او پرسیدم: چرا این جا ایستاده‌ای؟

گفت: می‌بینم مؤمنان توفیق یافته‌اند تا از نزدیک زیارت کرده و ضریح مقدس امام علیه السلام را در آغوش می‌گیرند، اما من از چنین نعمتی محروم هستم و در آتش حسرت می‌سوزم.

به شیخ گفتم: زائران را ببین، یکایک آنان هنگام ورود به حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام کتاب مفاتیح الجنان در دست دارند و شما در واقع همراه یکایک آنان وارد حرم شده و توفیق زیارت از نزدیک را می‌یابید.

می‌بینیم پس از گذشت هزار و اندی سال از روزگار معصومان علیهم السلام شیخ عباس قمی رحمه الله به چنین فضیلتی بزرگ نایل آمد.

از شیخ عباس قمی رحمه الله علت شهرت و موفقیت کتاب مفاتیح الجنان را نسبت به دیگر آثارش جویا شدند، گفت:

این ویژگی از برکت فاطمه زهرا علیها السلام است، زیرا این کتاب را به نیت حضرت زهرا اطهر علیها السلام نوشتم.

شاید مرحوم حاج شیخ عباس قمی مدت کوتاهی از عمر خود را صرف تألیف این کتاب کرده باشد، اما چنان جایگاهی یافته است که در هر مکان مقدس، حضور چشم‌گیری داشته باشد و هر کس آن را بخواند پاداشی معادل پاداش خواننده، برای حاج شیخ عباس قمی منظور می‌شود، چه این که در روایت آمده است:

الدالّ علی الخیر کفاعله؛ (۹۱) دلالت کننده به امر خیر همانند کسی است که آن را انجام دهد [و در پاداش با او برابر است...]

بی‌تردید افراد اگر کاری را به قصد و نیت بانوی دو عالم حضرت زهرا علیها السلام انجام دهند، به مقام و عزت دست یافته، ماندگار خواهند ماند.

## عنایت امام زمان علیه السلام

از «بشار مکاری» نقل شده است که گفت: «زمانی که امام صادق علیه السلام در کوفه (۹۲) بودند، به حضورش رسیدم. طبقی از خرمای طبرزد (۹۳) پیش رو داشت و از آن میل می‌نمود. چون مرا دید فرمود: ای بشار، نزدیک شو و از این خرما بخور. گفتم: خدا گوارایت کند و مرا فدایت گرداند، از چیزی که در راه خود به این جا دیده‌ام، سخت ناراحتم و دلم را به درد آورده است.

امام علیه السلام فرمود: به حقی که بر گردن تو دارم، نزدیک شو و از این خرما بخور.

نزدیک شدم و قدری خوردم. آن گاه امام علیه السلام [با این که از آن چه بشار دیده بود آگاهی داشت] فرمود: چه ماجرابی این چنین تو را رنجانده است؟

گفتم: یکی از مأموران حکومتی [با تازیانه یا چوب‌دستی] بر سر زنی می‌کوفت و او را به سوی زندان می‌برد و آن زن فریاد می‌زد: از خدا و پیامبرش یاری می‌طلبم؛ اما هیچ کس به مددخواهی او پاسخ نمی‌داد.

امام علیه السلام پرسید: چرا آن مأمور حکومتی با او چنین می‌کرد؟

بشار پاسخ داد: مردم می‌گفتند که آن زن به زمین خورده و گفته: «خدا لعنت کند آنانی که در حق تو - ای فاطمه علیها السلام - ظلم کردند» و به همین دلیل با او چنان رفتار می‌شد.

بشار می‌گوید: امام صادق علیه السلام از خوردن دست کشید و چنان گریست که محاسن، سینه و دستمال او از اشک، تر شد. آن گاه فرمود: ای بشار! برخیز تا به مسجد سهله برویم و به درگاه خدای - عز وجل - دعا کنیم و آزادی آن زن را از حضرت احدیت بخواهیم.

بشار می‌گوید: آن گاه امام علیه السلام یکی از شیعیان خود را به کاخ حکومتی فرستاد و به او فرمود: تا پیک من نزد تو نیامده، آن جا را ترک مکن [یعنی منتظر باش و بین با آن زن چه می‌کنند] و اگر برای آن زن پیشامدی رخ داد، ما را مطلع کن.

به همراه امام صادق علیه السلام به مسجد سهله رفتیم و هر یک دو رکعت نماز گزاردیم، سپس امام علیه السلام دست به سوی آسمان بلند کرده، به درگاه احدیت عرضه داشت: أنت الله لا إله إلا أنت (... و دعا را تا به آخر خواند). آن گاه سر به سجده نهاد و در آن حال جز صدای نفس کشیدن از او شنیده نمی‌شد. سپس سر از سجده برداشت و فرمود: برخیز که آن زن آزاد شد.

هر دو از مسجد بیرون شدیم و در میانه راه، مردی که امام علیه السلام او را به مأموریت فرستاده بود به ما رسید. امام علیه السلام به او فرمود: چه خبر؟

گفت: حاکم آن زن را آزاد کرد.

حضرت پرسید: آزادی او به چه صورت بود؟

گفت: نمی‌دانم، اما هنگامی که کنار درب دارالحکومه ایستاده بودم، حاجب حاکم، آن زن را خواست و از او پرسید: چه چیزی بر زبان رانده‌ای؟

زن گفت: چون به زمین افتادم، گفتم: خدا لعنت کند آنانی که در حق تو - ای فاطمه علیها السلام - ظلم کردند؛ و بر سرم آمد آن چه آمد.

حاجب دوپست درهم به آن زن داد و بدو گفت: این را بستان و امیر را حلال کن.

زن از گرفتن درهم‌ها خودداری کرد. حاجب، امیر را از واکنش زن باخبر کرد، سپس بازگشت و به زن گفت: به خانه‌ات برگرد (تو آزاد هستی) و زن به سوی خانه خود روان شد.

امام صادق علیه السلام پرسید: آن زن از گرفتن دویست درهم خودداری کرد؟

گفت: در حالی از گرفتن آن مبلغ خودداری کرد که - به خدا سوگند - بدان محتاج بود.

امام صادق علیه السلام کیسه‌ای حاوی هفت دینار از جیب خود درآورد و به آن مرد داد و به او فرمود: به خانه آن زن برو و سلام مرا به او برسان و این دینارها را به او بده.

بشار می‌گوید: هر دو روانه خانه آن زن شدیم و سلام حضرتش را به او رسانیدیم.

زن گفت: شما را به خدا سوگند، آیا جعفرین محمد علیه السلام مرا سلام داده است؟

به او گفتم: خدا تو را رحمت کند، به خدا سوگند که جعفرین محمد علیه السلام تو را سلام داده است.

زن گریبان چاک داد و بی‌هوش بر زمین افتاد. کمی درنگ کردیم تا به هوش آمد و از ما خواست تا گفته خود را تکرار کنیم و به درخواست او سه بار سلام امام علیه السلام را تکرار کردیم. آن گاه دینارها را به او داده، گفتیم: بستان که اینها را نیز حضرت برای تو فرستاده است و به آن شاد باش.

زن، کیسه دینارها را گرفت و گفت: از حضرت (امام صادق علیه السلام) بخواهید تا برای این کنیزش، از خدا طلب عفو و بخشش کند، زیرا کسی را نمی‌شناسم که چون او و پدرانش وسیله توسل به سوی خدا باشند». (۹۴)

بنابر آن چه بیان شد، امام صادق علیه السلام با شنیدن ماجرای آن زن سخت گریسته، به مسجد سهله رفته، برای آزادی او - که در راه حضرت زهرا علیها السلام زندانی شده بود - دعا کردند. در چنین صورتی آیا پذیرفتنی است، امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - که داغدار مصیبت پدران، به ویژه مادرشان حضرت زهرا علیها السلام است، خدمات و زحمات شما در راه حضرت زهرا علیها السلام را نادیده گرفته، برای شما دعا نکند؟ بی‌تردید چنین نخواهد بود.

لذا هر خدمتی که در راه اهل بیت علیهم السلام به ویژه حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام که در حدیث کساء محور قرار گرفته، صورت پذیرد، توفیق و موهبتی الهی است. به دیگر سخن هر کس در راه حضرت فاطمه علیها السلام سختی ببیند و در تنگنا گرفتار آید، پاداش و بهره شایسته‌ای نزد خدا خواهد داشت و عکس این قضیه نیز صادق است؛ پس هر کس در عین توانمندی از خدمت به اهل بیت علیهم السلام دریغ کرده و کوتاهی کند، از توفیق الهی بی‌بهره و از لطف حضرتش محروم خواهد بود.

اما از آن جا که در آستانه ایام فاطمیه قرار داریم، یادآوری دو مطلب را ضروری می‌دانم:

نخست: بزرگداشت شعائر فاطمی علیها السلام

یکایک ما بر اساس توانمندی‌های جسمی و مادی که خدای - عز و جل - در اختیارمان گذارده، باید در بزرگداشت آن چه مرتبط با فاطمه زهرا علیها السلام است بکوشیم و از هیچ خدمتی فروگذار نکنیم، زیرا بزرگداشت شعائر ایشان، بزرگ داشتن شعائر الهی است.

آنچه بایسته و شایسته مجالس این بانوی بزرگوار است این که مجالس منتسب به حضرتش همواره گرم و پرشور از وجود شیعیان و محبان ایشان باشد. مبادا این مجالس بی‌رونق شود و باید افزون بر حضور خود در مجالس حضرت فاطمه علیها السلام، بستگان، دوستان و آشنایانی که در کشورهای اسلامی و غیراسلامی هستند را به برگزاری مجالس فاطمی و راه اندازی دسته‌های عزاداری تشویق کنیم.

اگر بتوانید در این مناسبت اطعام کنید چه خوب و اگر نه در جمع آوری کمک‌های مالی برای اطعام، برگزاری مجالس و عزاداری برای حضرت بکوشید. و بدانیم که فوائد احیاء شعائر فاطمی برای ماست و حضرت فاطمه علیها السلام احتیاجی به این امور ندارند؛ و البته این خدماتها ارج نهادن به ساحت مقدس ایشان نیز هست.

بنابراین، خدمت به فاطمه زهرا علیها السلام سرآمد خدمت‌هاست و هیچ کار نیکی سودمندتر از فداکاری و خدمت به آن بانو نیست، و خوشبخت کسی است که توفیق خدمت در این برنامه‌ها را بیابد. کوتاه سخن آن که هر چه توفیق افزون‌تر باشد، خدمت و فداکاری در راه حضرت زهرا علیها السلام بیشتر خواهد بود.

دوم: نشر فرهنگ فاطمی علیها السلام

آیا می‌دانید چرا حضرت فاطمه علیها السلام به مسجد رفت و آن خطبه غزا را بیان کرد؟ چرا آن چنان جان سوز نالید و همه مردم را گریاند؟ چرا مورد ضرب و شتم واقع شد؟ و چرا به شهادت رسید؟

پاسخ این است: تا اسلام زنده بماند و بانگ «أشهد أن لا اله الا الله، و أشهد أن محمداً رسول الله» جاودانه شود.

این، هدف حضرت فاطمه علیها السلام، پدرش، همسرش و فرزندانش - که درود خدا بر آنان باد - بود. ما به عنوان پیروان آن خاندان وظیفه داریم تا این هدف را مدنظر قرار دهیم و در رسیدن به آن بکوشیم. متأسفانه جهان امروز با فاطمه علیها السلام و اهداف و سیره او بیگانه است. حال سؤال این است که وظیفه روشنگری و شناساندن فاطمه زهرا علیها السلام و اهداف والای آن حضرت به جهانیان برعهده کیست؟

پرواضح است این وظیفه بر عهده ما و شما است، زیرا به دلیل دوست داشتن اهل البیت علیهم السلام، محبوب خدا هستید و هنگامی که جبرئیل این موضوع را از سوی خدای متعال، به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم عرضه داشت، حضرتش به پاس این موهبت الهی بر محبان اهل بیتش علیهم السلام سر به سجده شکر نهاد.

از جمله موارد احیاء نام و یاد حضرت فاطمه علیها السلام این است که فرزندان‌تان را به حفظ خطبه گرانمایه حضرت زهرا علیها السلام تشویق کنید؛ زیرا این خطبه، چکیده معارف اسلام است.

بسیاری از بزرگان و فرهیختگان این خطبه را شرح کرده‌اند از آن جمله شرحی است که مرحوم اخوی (۹۵) بر آن زده است. آن مرحوم کتاب خود را به نام من فقه الزهراء علیها السلام با خطبه ارجمند حضرت فاطمه علیها السلام آغاز کرده، و از تک تک کلمات آن حضرت احکام شرعی استنباط کردند. (۹۶)

## اهداف حضرت زهرا علیها السلام

اهداف والا و حیات‌بخش حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در سه موضوع خلاصه می‌شود:

۱. اصول دین؛

۲. احکام اسلام؛

۳. اخلاق و آداب اسلام.

می‌سزد به عنوان دوستداران اهل بیت علیهم السلام، به ویژه حضرت زهرا علیها السلام در حد توان بکوشیم این سه هدف را از طریق رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی در سراسر جهان بگسترانیم. شاید شما توان مالی نداشته باشید اما می‌توانید با ایجاد انگیزه در افراد ثروتمند، مبالغی برای تحقق اهداف حضرت زهرا علیها السلام گرد آورید، همان کاری که علما و مراجع تقلید انجام می‌دهند، و با تشویق افراد، هزینه این گونه طرح‌ها و هدف‌ها را تأمین می‌کنند. توجه داشته باشیم که با تحقق اهداف حضرت فاطمه علیها السلام در واقع مهم‌ترین اهداف خداوند تحقق می‌یابد.

وانگهی با روشن شدن تکالیف و وظایف انسان‌ها، دیگر ناآگاهی وجود نخواهد داشت و به فرموده قرآن کریم:

«... لِيُهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ» (۹۷) و تا کسی که [باید هلاک شود، با دلیلی روشن هلاک گردد، و

کسی که [باید] زنده شود، با دلیلی واضح زنده بماند.

و بدین ترتیب نماز گزار هدف از نماز گزاردن را می‌شناسد و آن که نماز را واگذارده است فرجام کار خود را خواهد دانست. بی‌تردید، نماز دارای اهمیت فراوان و «قربان کل تقی»؛ (۹۸) مایه نزدیک شدن پرهیزگار به خدا است»، اما مهم‌تر از نماز، شناخت هدف از نماز گزاردن است؛ امری که حضرت فاطمه علیها السلام در خطبه خود بدان پرداخته‌اند. روزه نیز همانند نماز از جایگاه والایی برخوردار است و حضرت زهرا علیها السلام در خطبه خود بدان اشاره داشته، فرموده‌اند: «و الصوم جُئنه من النار»؛ (۹۹) و روزه سپری است از آتش دوزخ». این مورد نیز جنبه مهم‌تری دارد و آن، شناخت چرایی و هدف از آن است. با توجه به اهمیت این خطبه، خوب است، تحقیقی در مورد آن صورت گیرد که به چه زبان‌هایی ترجمه شده و در چه تیراژ و در کجای جهان منتشر شده، تا به زبان‌هایی که ترجمه نشده، ترجمه شود و در دسترس جهانیان قرار گیرد. فراموش نکنیم که هر مقدار در راه «برگزاری شعایر فاطمی علیها السلام» و «نشر فرهنگ فاطمی علیها السلام» بکوشیم، در حقیقت توفیق الهی است و برای بروز آن باید تلاش کنیم که حضرت احدیت می‌فرماید:

«وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»؛ (۱۰۰) و این که برای انسان جز حاصل تلاش او نیست.

و بدانیم که اگر جهانیان شناختی - حتی نسبی - از این خاندان، به ویژه حضرت فاطمه علیها السلام و فرهنگ آن بزرگواران به دست می‌آوردند، بی‌تردید برای دریافت دانش و فرهنگ فاطمه زهرا علیها السلام بر یکدیگر سبقت می‌گرفتند؛ دانش و فرهنگی که بی‌زیاد و کم از سوی حضرت احدیت بر بنده و رسولش حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم فرو فرستاده شده است. وانگهی باید توجه داشته باشیم بنا به فرمان قرآن کریم که می‌فرماید ...: «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ»؛ (... ۱۰۱) «دین را برپا دارید»، همگان موظفیم در این راه تلاش کنیم و بدانیم دینی که قرآن کریم به برپا داشتن آن فرمان داده و حضرت فاطمه علیها السلام در خطبه گران سنگ خود بدان اشاره فرموده، تاکنون برپا و اجرا نشده است، پس به خود آیین و وظیفه خود را بشناسیم و بدان عمل کنیم. امیدوارم خدای - عز و جل - توفیق نشر دین و احکام و مفاهیم آن را به ما عنایت فرماید.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

**شور حسینی (۱۳۰)**

**شور حسینی (۱۳۰)**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ  
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

**پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است**

إِنْ لَقِيتَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبْدَأً؛ (۱۳۱) شهادت امام حسین علیه السلام سوز و گدازی در دل‌های مؤمنان بر جای نهاده که هیچ گاه به سردی نمی‌گراید.

هر جسم داغ منع حرارتی دارد که از آن گرما می‌گیرد و به محض دورشدن از آن، دمای جسم تدریجاً کاهش می‌یابد. اگر به ظرفی که روی آتش قرار دارد دست بزنیم، دست‌مان می‌سوزد، ولی به محض خاموش شدن آتش، دمای ظرف رو به کاهش می‌نهد تا جایی که پس از گذشت اندک زمانی به سادگی می‌توانیم دست خود را درون ظرف بگذاریم، بدون آن که آسیبی ببینیم. از دست دادن عزیزان و نزدیکان برای همگان جان‌سوز و با رنج بسیار همراه است. کسی که داغ عزیزی را می‌بیند در روزهای اول،



ضربه بزرگی را متحمل شود و چه بسا از حالت طبیعی خارج شده، دچار اختلال شود و غذا نخورد و حتی نخوابد، اما با گذشت هفته‌ها و ماه‌ها گرد فراموشی بر این مصیبت می‌نشیند و سوگ به فراموشی سپرده می‌شود و رنج التیام می‌یابد. سوزناک‌ترین مصیبت‌ها و جان‌کاه‌ترین سوگ‌ها پس از گذشت سال‌ها فراموش می‌شوند و در لابلای پیچ و خم زندگی روزمره از یاد می‌روند و به خاطره تبدیل می‌شوند.

در این میان تنها یک سوگ است که هیچ گاه با گذشت زمان از یادها نمی‌رود و فروغ آن هرگز به خاموشی نمی‌گراید. همه ساله چند روز مانده به ماه محرم، کوی و برزن جامه سیاه می‌پوشد و مردمان در تکاپوی برپا کردن خیمه عزای امام حسین علیه السلام می‌افتند و دل‌های همگان حال و هوای دیگری پیدا می‌کند و شور حسینی و سوز عاشورایی چون آتشی از زیر خاکستر دل سر بر می‌کشد و شعله می‌گیرد.

از روایت پیش گفته برمی‌آید که این سوز و حرارت از ویژگی‌های اهل ایمان است، زیرا در آن نیامده است: «در دل انسان‌ها» یا «در دل مردم». از این روی شور و حال حسینی که در دل‌های مؤمنان آشیانه دارد، به درجات ایمان وابسته است و به نسبت آن کم و زیاد می‌شود و هر مؤمن و دوستدار اهل بیت علیهم السلام آن را در وجود خود می‌یابد. این مصیبت عظیم به ظاهر، در ۱۳۵۸ سال پیش رخ داد، ولی حرارت آن همچنان در جان‌های مؤمنان جای دارد.

### متولی عزای حسینی

در بعضی نقل‌ها آمده است: حضرت زهرا علیها السلام متولی تجدید عزای فرزندشان حضرت سیدالشهدا علیه السلام می‌باشند. هر چند همه پیشوایان معصوم علیهم السلام در کارهای فروبسته مردمان گشایش می‌آورند، ولی هر یک نقش ویژه‌ای دارند. در همان نقل آمده است: حضرت زهرا علیها السلام در ماه محرم جامه‌ای را که سیدالشهدا علیه السلام هنگام شهادت به تن داشتند، در فضا می‌آویزد و بدین ترتیب سوگ و اندوه او را تجدید می‌کند. مسلماً این حادثه در شمار امور غیبی است که چشم ما آن را نمی‌بیند، ولی فراموش نکنیم که آثار امور نادیدنی و نشنیدنی به مراتب بیش از دیدنی‌هاست. عقل انسان نیز نادیدنی است، ولی آثار بسیار دارد که بر آن دلالت می‌کند. جاذبه زمین که ریشه در قرآن کریم دارد، (۱۳۲) نیز دیده نمی‌شود، ولی اگر این جاذبه نبود همه ما در فضا معلق بودیم. پیراهن خون آلوده فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز - هر چند قادر به دیدن آن نباشیم - حقیقتی ثابت و قطعی است و اندوهی که در هستی می‌پراکند و در دل‌های مؤمنان ایجاد می‌کند انکارناپذیر است.

درباره عزاداری امام حسین علیه السلام نکات چندی به ذهن می‌رسد که عزاداران سیدالشهدا علیه السلام خوب است آنها را رعایت کنند.

### دوری از گناه

نکته‌ای که پیش از هر چیز باید بدان توجه داشت دوری از گناه است.

دوری از گناه همیشه ضرورت دارد و این ضرورت در ماه محرم و برای عزاداران حسینی شدیدتر است. باید از هر گناه - هر چند کوچک به نظر آید - دوری جست و صد البته لازم است پیش از این، محرمات و گناه‌ها را شناخت، زیرا کسی که مرز حلال و حرام را نمی‌شناسد و به اندازه لازم در این زمینه معرفت حاصل نکرده است نمی‌تواند خود را از در افتادن در چاه معصیت نگاه دارد. بدین منظور لازم است انسان محرمات نامشهور را نیز بیاموزد و از آنها دوری کند. برای مثال کمک به ستمگران و خیر رساندن به آنها به هر شکل، از جمله حرام‌هایی است که کم‌تر شناخته شده است.

صفوان جمّال، از اصحاب امام صادق علیه السلام و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بود و از آن رو «جمّال» (شتربان) خوانده

می‌شد که شغل شتربانی داشت و از راه کرایه دادن شترهایش به مسافران روزگار می‌گذراند. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روزی به او فرمودند:

کل شیء منك حسن جمیل إلا إكراك جمالک من هذا الرجل؛ (۱۳۳) همه چیز تو خوب است جز آن که شترهایت را به این مرد (هارون) اجاره می‌دهی.

این تعبیر حضرت که فرمودند: «همه کار تو خوب است جز یک کار» کم‌تر درباره کسی از صحابه به کار رفته است و نشان از خوبی و ولای صفوان نسبت به اهل بیت علیهم السلام دارد.

وانگهی هارون - که قلمرو حکومتش از چین تا اروپا و افریقا گسترده بود - کم‌ترین نیازی به شترهای صفوان نداشت و از چنان موقعیتی برخوردار بود که در روز جمعه بر فراز صدها هزار منبر به نام او به عنوان خلیفه و امام مسلمانان خطبه می‌خواندند. در تاریخ آمده است که هارون روزی نگاهی به آسمان انداخت و خطاب به ابرها - که در حال حرکت بودند - گفت: هر کجا خواستید ببارید چون حاصل بارش شما به دست من می‌رسد! چنین کسی با چنان اقتداری به یقین نیازی به صفوان و شتران او نداشت، بلکه، به دنبال چیز دیگری بود. او که از ارادت صفوان به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آگاه بود می‌خواست تا شاید بدین وسیله، صفوان را به خود متمایل کند. شاید فکر می‌کرد این کار باعث می‌شود صفوان یکی دوبار در سال نزد او رفت و آمد کند و همین اندازه هم برای هارون مهم بود، اما حضرت باعث شدند همین مقدار ارتباط هم گسسته شود و به صفوان گفت:

آیا می‌پسندی که هارون زنده از حج بازگردد و کرایه شترهایت را بپردازد؟

صفوان گفت: آری. وقتی حضرت همین مقدار را هم نادرست دانستند، صفوان شترهایش را یک جا فروخت. بی‌تردید حضرت می‌دانست که بدون شترهای صفوان نیز کار هارون متوقف نمی‌ماند، ولی شاید قصد شریف‌شان این بود که چنین گناهی نیز در نامه عمل این مؤمن نباشد. (۱۳۴)

یکی از یاران امام صادق علیه السلام به حرفه بنایی اشتغال داشت و بنا به شغلی که داشت، ساختمان‌های گوناگونی می‌ساخت، از جمله کاخ‌های باشکوه، خانه‌های مجلل و مسجد می‌ساخت که البته کاخ‌ها را به دستور و برای حاکمان عباسی بنا می‌کرد. روزی به حضور امام صادق علیه السلام رسید و به حضرتش عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، از این پس از ساختن کاخ و بناهای باشکوه و سلطنتی برای عباسیان خودداری خواهم کرد و فقط برای آنان مسجد می‌سازم. امام صادق علیه السلام به او فرمودند:

لا تعنهم فی بناء مسجد؛ (۱۳۵) ستمگران را در ساختن مسجد نیز یاری مکن.

با این پاسخ امام علیه السلام به اهمیت پرهیز از یاری ظالم حتی در ساختن مسجد پی می‌بریم.

بنابراین عزادار حسینی باید بکوشد که دست به هیچ حرامی نزند و از این قبیل معاصی کم‌تر شناخته شده نیز دوری کند. خلاصه باید کوشش شود در دستگاه امام حسین علیه السلام تنها اموری که به امام حسین علیه السلام مربوط است انجام گیرد و از نزاع و اختلاف و تصفیه حساب‌های فردی و درگیری‌های لفظی اجتناب شود.

### اهمیت زبان در دستگاه سیدالشهدا علیه السلام

مطلب دیگر اهمیت زبان در خدمت به اقامه عزای سیدالشهدا علیه السلام است. به کمک زبان می‌توان کارهای بسیاری انجام داد و خدمات فراوانی به اقامه شعائر حسینی نمود. کافی است انسان مأیوس و خسته نشود و حوصله به خرج دهد و در کمال خون‌سردی و خوش‌رویی افراد را به مشارکت در عزا دعوت کند. نوع مشارکت افراد در عزاداری متفاوت است. برخی را باید تشویق به حضور در مجلس و شنیدن نوحه و شرکت در سینه زنی کرد، از برخی افراد باید خواست در زمینه‌های مالی مشارکت کنند و به هر میزان

که می‌توانند به دستگاه امام حسین علیه السلام خدمت کنند و در نهایت، از برخی که توان کارهای خدماتی دارند خواست تا به اندازه توان و فرصت خود، به فراهم کردن وسایل پذیرایی و مانند آن پردازند.

در این میان یکی از انواع مطلوب مشارکت، مشارکت زبانی است که بسا مفیدتر و مؤثرتر از دیگر انواع مشارکت باشد، وانگهی نکته مهم در این کار را که خوش رویی و امیدوار بودن است، فراموش نکنیم. اگر ده نفر در قبال پیشنهاد مشارکت مالی، عذر بیاورند، نباید از پیشنهاد کردن به نفر یازدهم ناامید بود. اگر با خوش رویی کسی را چندین بار به حضور در مجلس عزاداری تشویق کنیم، ولی حاضر نشود، نباید از تکرار خواسته خود - البته بدون ایجاد ناراحتی - مأیوس بشویم. اگر دعوت کننده به اندازه لازم در این خصوص بکوشند، ولی طرف مقابل از حضور در مجلس عزا خودداری کند، مسلماً دچار سلب توفیق شده است. مهم آن است که هر کس در هر مقام بکوشد اندکی از وظیفه خود را به جای آورد و از تشویق دیگران بدین مهم دریغ نکند و تحت تأثیر وسوسه‌های شیطان مأیوس نشود.

دیگر این که کمک‌های مالی هر چند اندک باشد، نباید کم اهمیت جلوه کند و - مثلاً - انسان نباید از دادن ده تومان، پنجاه تومان صد تومان و حتی یک ریال به دلیل اندک بودن آن شرمگین باشد، چرا که همین مبالغ اندک است که جمع می‌شود و مبالغ کلان را به وجود می‌آورد. از طرفی بسا مبلغ اندکی برکت و کارایی مبالغ کلان را داشته باشد، لذا هر کس هر مقدار که کمک مالی می‌کند باید مورد تشویق قرار گیرد و از مبلغ هدایی او در راه اقامه عزا استفاده شود. از دیگر سو کسانی که این کمک‌ها را - هر چند اندک - جمع‌آوری می‌کنند نباید آن را مایه شرمندگی خویش بدانند، زیرا این عمل شرافت و افتخار فوق‌العاده‌ای دارد و در واقع چنین کسی مجلس حضرت امام حسین علیه السلام را برپا داشته، به آن رونق می‌بخشد و از همین رو خود و کسانی که پول و امکانات برگزاری این مجالس را داده‌اند پاداشی بس بزرگ دارند. در مقابل اشخاص متمولی که پیشنهاد کمک مالی به اقامه عزا را رد می‌کنند در حقیقت توفیق چنین کاری را ندارند و چه بسا اصرار کردن به این قبیل افراد کار صحیحی نباشد، زیرا پول خرج کردن در راه امام حسین علیه السلام شرافت و افتخار بزرگی است و انسان خود باید از دل و جان طالب این افتخار باشد. ثروتمندانی که حاضر نیستند قدمی در این راه بردارند، خودشان را از این خوان بخشنده و پر نعمت و این افتخار عظیم بی‌بهره ساخته‌اند.

در جاهایی که مسجد یا حسینیه وجود ندارد، نباید منتظر دیگران نشست. انسان باید پای در راه نهد و آن گاه خواهد دید خود حضرت سیدالشهدا علیه السلام چگونه به بهترین نحو عنایت می‌فرمایند. در جاهایی که مجلس زنانه وجود ندارد، خود خانم‌ها اقدام کنند و بکوشند مجلس عزای زنانه تشکیل دهند، هر چند لازم است آقایان خودشان چنین مجالسی را برای خانم‌ها برپا کنند. مختصر این که همگان باید به نوبه خود بکوشند در برگزاری هر چه بهتر مجالس عزا گامی بردارند و هر چه می‌توانند بر کمیت و کیفیت بهتر این قبیل مجالس بیفزایند.

## رهانیدن مردم از گمراهی

نکته سوم مربوط به زیارت مخصوص حضرت سیدالشهدا علیه السلام در روز اربعین است که امام صادق علیه السلام به خواندن آن سفارش فرموده است. در بخشی از آن آمده است:

وبذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة وحیره الضلالة؛ (۱۳۶) حضرت سیدالشهدا علیه السلام خون دلش (جان خود) را در راه تو ارزانی داشت تا بندگان را از نادانی و سرگشتگی گمراهی برهاند.

در واقع هدف حضرت همین است که در این عبارت آمده است. ایشان می‌خواست مردم را از نادانی و سرگشتگی گمراهی نجات دهد. بنابراین عزاداران حسینی نیز باید بکوشند این هدف مقدس را پیش چشم داشته باشند و در این راه گام بردارند و مردم را از

نادانی و حیرت گمراهی برهانند. بدین منظور باید مجالس عزا به گونه‌ای باشد که افزون بر روضه‌خوانی و عزاداری، احکام شرعی، تاریخ اسلام و معارف اهل بیت علیهم السلام و فلسفه قیام حضرت سیدالشهدا علیه السلام و دستاوردهای آن نیز گفته شود و بدین وسیله عزاداران از نظر علم دین نیز تغذیه شوند. گفتن قصه‌های ساده از تاریخ اهل بیت علیهم السلام و اخلاق و آداب برای کودکان، گفتن احکام اختصاصی خانم‌ها در مجالس زنانه، چاپ جزوات علمی و گفتن چند مسأله شرعی مورد ابتلا در ابتدای هر جلسه، از جمله راه‌های افزایش بار علمی عزاداران حسینی و خدمت به هدف والای قیام آن حضرت، یعنی آگاهی‌بخشی و نجات یویندگان بیراهه‌هاست و بدین ترتیب آن جوش و حرارتی که از شهادت آن حضرت در دل مؤمنان قرار دارد، جلوه می‌نماید. از خدای متعال می‌خواهیم به برکت وجود مقدس حضرت سیدالشهدا علیه السلام، توفیق اقامه عزای ایشان را به ما عنایت کند و شور حسینی را روز به روز در دل ما افزون‌تر فرماید و ما را در شمار کسانی قرار دهد که هدف‌شان - همانند امام حسین علیه السلام - رهانیدن مردم از نادانی و حیرت گمراهی است.

وصلی اللہ علی محمد و آلہ الطاهرین

### وظیفه ما نسبت به بارگاه امامان بقیع علیهم السلام (۱۶۷)

بسم اللہ الرحمن الرحیم

خدای متعال می‌فرماید:

«وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعِدِّيهِمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إلی رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ»؛ (۱۶۸) و آن گاه که گروهی از ایشان گفتند: برای چه، قومی را که خدا هلاک کننده ایشان است، یا آنان را به عذابی سخت عذاب خواهد کرد، پند می‌دهید؟ گفتند: تا معذرتی پیش پروردگارتان باشد و شاید که آنان پرهیزگار گردند.

### اهانت به اسلام

در روز هشتم ماه شوال، هشتاد و یکمین سالگرد تخریب حرم ملکوتی امامان بقیع - که درود خدا بر آنان باد - قرار داریم. بی‌تردید، چنین حرکتی، اهانت و بی‌حرمتی بزرگی نسبت به امامان بقیع، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، قرآن و مسلمانان، به ویژه شیعیان بوده و همچنان این اهانت ادامه دارد که دلایل فراوانی مبنی بر موهن بودن این حرکت در جای خود ذکر شده است و آقایان کم و بیش با آنها آشنایی دارند. البته شیعیان، مؤمنان، علما و بزرگان فعالیت‌های مختلفی در این مورد داشته‌اند که درخور قدردانی است، اما در این گونه موارد باید همگان یک‌صدا و یک‌دست شده، هر کس در حد توان و امکانات خود در برطرف کردن این بی‌حرمتی اقدام کند و مبادا فردی بگوید دیگران هستند یا این که از من کاری ساخته نیست، زیرا مسأله مورد بحث به «عام مجموعی» (۱۶۹) شبیه‌تر است. از همین رو یکایک افراد در برطرف کردن هر مشکل و منکری، به ویژه این منکر آشکار تأثیر داشته، باید از قدرت تأثیرگذاری خود در این زمینه استفاده کنند.

### شرط بلاغ

آیه کریمه‌ای که در آغاز سخن تلاوت شد، درباره بنی اسرائیل نازل شده است. منطوق آیه این است که عده‌ای از خیرخواهان و دل‌سوزان، بدکاران بنی اسرائیل را موعظه و نصیحت می‌کردند، ولی اثر نمی‌کرد. شماری دیگر به آنان می‌گفتند: «برای چه، قومی را که خدا هلاک کننده ایشان است، یا آنان را به عذابی سخت عذاب خواهد کرد، پند می‌دهید؟». خیرخواهان و نصیحت کنندگان می‌گفتند: «تا معذرتی پیش پروردگارتان باشد و شاید که آنان پرهیزگار گردند».

آنچه در این آیه و روایات مرتبط با آن آمده است در واقع «تقریر» (بازگویی) سخنان بنی اسرائیل است. آنان که نصیحت می کردند می خواستند در حد توان وظیفه‌ای که بر دوش دارند به انجام برسانند و در درگاه خدا مقصر نباشند. وانگهی آنان این امید را داشتند که شاید بدکاران و گمراهان به راه درست بازگشته، پرهیزگاری و درستکاری در پیش گیرند.

حال باید ببینیم برداشت افراد مبنی بر مؤثر نبودن، علم به عدم تأثیر است؟ که چنین نیست و صرف گمان و ظن است و البته از دیگر سو این احتمال نیز وجود دارد که گفتن و راهنمایی کردن اثر داشته باشد.

در مبحث «امر به معروف و نهی از منکر» مسأله مفصلی وجود دارد که تابع این آیه و شماری روایات ذیل تفسیر آیه یاد شده آمده است و فقیهان در جواهر الکلام و دیگر متون فقهی متعرض آن شده‌اند. مسلم این است که موضوع مورد بحث از مصادیق بارز منکر می باشد و از میان برداشتن این منکر و زشت کاری، نیازمند اقدام جدی است که نتیجه خواهد داد یا - حداقل - ادای تکلیف شده است. مرحوم اخوی، شهید حاج سید حسن شیرازی - رضوان الله علیهما - حدود چهل سال قبل فعالیت همه جانبه و گسترده‌ای را برای زدودن این منکر و بازسازی حرم ملکوتی امامان بقیع علیهم السلام آغاز کرد و شخصیت‌های علمی و اجتماعی دیگر کشورها، مانند: عراق، ایران، پاکستان، هند و کشورهای حوزه خلیج را در جریان قرار داد و وارد قضیه کرد و کار را دنبال نمود، اما به نتیجه‌ای که می خواست دست نیافت و پس از پانزده سال از شروع این کار به شهادت رسید. (۱۷۰)

### استقامت در کار

علی رغم این که در یک مورد اقدامی هر چند نسبتاً دراز مدت صورت گرفته، ولی نتیجه مطلوبی در پی نداشته، نباید پنداشت که این راه به فرجامی پربازده نخواهد رسید. شاید دیروز و دیروزها چنین بوده، اما امروز یا روزهای بعد تلاش افراد به ثمر بنشیند. سیره معصومین علیهم السلام نیز نشان می دهد آن بزرگواران در مبارزه با منکر و زشت کاری سخت پایدار بودند و این گونه نبود که در مقابل منکر بی تفاوت باشند، بلکه همواره می گفتند و یادآوری می کردند و امید داشتند که سخنانشان کارگر افتد و در نتیجه، منکری از میان برود.

در واقع اقدام افراد، اجزای «عام مجموعی» را شکل داده، آن را تحقیق می بخشد و در نهایت به مقصود خواهند رسید.

### همتی باید

هشتاد و یک سال از این منکر و زشت کاری آشکار، یعنی ویران کردن حرم ملکوتی امامان بقیع می گذرد و جهانیان شاهد وجود چنین منکری هستند، اما سرانجام روزی دامنه این منکر برچیده شده و از بین خواهد رفت. حال اگر بنا باشد چنین اقدامی صورت گیرد بهتر است همگان یکصدا و یکدل، آن «عام مجموعی» را کامل کرده، با تلاشی درخور و گسترده، نتیجه‌ای خوش فرجام و زود هنگام به دست آوریم. در این صورت، افتخار منکرزدایی و پاداش آن نصیب ما و روزگار ما خواهد شد، اما اگر سستی شود، چنین سعادت‌ی را دیگران به دست خواهند آورد. بنابراین، عالمان، فرهیختگان، سیاستمداران، اقتصاددانان، بازرگانان، خرد و کلان و به یک سخن تمام لایه‌های اجتماعی در سراسر جهان اسلام، باید با قلم، سخن، ارائه طرح، کمک‌های مادی و موضع‌گیری‌های کارآمد و با تمام امکانات خود به رویارویی با این منکر برخاسته، آن را از میان بردارند.

به یاد داشته باشیم که «عام مجموعی» و به بیان ساده‌تر - به گواهی تاریخ - همصدایی اکثریت، تأثیر بسزایی داشته و دارد. امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام پس از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حدود ۲۵ سال خانه نشین شد و البته این انزوا، نتیجه منکری بود که از امت سرزد. پس از یک دوره ۲۵ ساله، مردم هم‌صدا شده، به سراغ امیرالمؤمنین علیه السلام رفتند و دست بیعت در دستان حضرتش نهادند، سر به امامت او سپردند. بنا به نقل تاریخ، بیعت کنندگان با امیرالمؤمنین علیه السلام چنان

زیاد بودند که:

حتى لقد وُطئ الحشنان؛ (۱۷۱) دو شست پایم لگدمال شدند.

در صورتی که بخشی از این جمعیت بیعت کننده، در ابتدای کار قدم پیش گذارده، دست بیعت به آن حضرت می‌دادند، امام علیه السلام آن دوره طولانی خانه نشین نمی‌شد و اگر امیرالمؤمنین علیه السلام به جای کمتر از پنج سال حدود سی سال حکومت می‌کرد، آن چنان سعادت و برکت و عدالت در جهان فراگیر می‌شد که طبق روایت:

لو بايعوا علياً لألـكـلوا من فوقهم ومن تحت أرجلهم؛ (۱۷۲) مردم اگر با علی بیعت می‌کردند از بالای سر و زیر پا از نعمت الهی می‌خوردند (برخوردار می‌شدند).

پر واضح است که عدالت گستری آن حضرت چنان بود که تمام نسل‌ها برای همیشه از نعمت ایمان و دنیا و خیرات یک جا بهره‌مند می‌شدند و نعمت‌ها در دسترس آنان می‌بود.

همچنین اگر مردم به یاری حضرت سیدالشهدا علیه السلام می‌شتافتند، وضع همانی بود که در مورد حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام گفته شد.

امیرالمؤمنین علیه السلام بر گله‌ای از گوسفندان گذشتند و با دیدن آن فرمودند:

اگر این مقدار (که تعداد آن سی رأس بود) یار و یاور می‌داشتم بی‌تردید قیام می‌کردم. (۱۷۳)

### تکلیف چیست؟

از تمام آنچه بیان شد، به دست می‌آید که همصدایی و اقدام یکپارچه علیه این منکر موضوعیت دارد و یکایک افراد، عناصر تکمیل کننده «عام مجموعی» و تأثیر گذار بر حرکت منکرستیزی هستند. اکنون نسل چهارم، شاهد آن فاجعه است، با این تفاوت که جهان فردا همانند جهان دیروز و دیروزها نیست، زیرا هر چه روزگار می‌گذرد جهان آزادتر خواهد شد و تمام گرایش‌ها و جوامع بشری حتی مفسدان، کافران و گمراهان از این آزادی بهره می‌برند. حال که چنین موقعیتی پیش آمده است به جاست که نیکان، پرهیزگاران، عالمان و فرهیختگان و دل‌سوزان از تمام آزادی‌های مشروع، به ویژه در این راه استفاده کرده، با منکر روشن و آشکار - که ۸۱ سال دل‌ها را داغدار داشته است - به مبارزه برخیزند. هر یک به اندازه توان خود در هر مجلس، شهر، روستا، مجامع علمی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، محل کسب و کار و نیز در مناسبت‌های دینی، مانند: مراسم حج، در حرم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مسجد الحرام و دیگر اماکن مقدس به ادامه وجود اندیشه‌ای - که دست به چنان جنایتی زد - اعتراض کنند. چنین اقدامی افزون بر این که هزینه‌ای ندارد، به تدریج روح اعتراض را در دیگران پدید آورده، خشمی به بزرگی جامعه پاک بشری بر خواهد انگیخت و در نهایت، منکرگرایان را به تن دادن به خواسته مشروع و انسانی و دینی دین‌باوران مجبور خواهد کرد. به هر حال باید همتی کرد و در از میان برداشتن این منکر - که خشم خدا و رسولش و خاندان پاک او و مؤمنان را برانگیخته است - کوشید و مطمئن باشیم در آن صورت توفیق، مددکار خواهد بود و خیلی زود این وضعیت نامطلوب که پدیده اندیشه و انگیزه منکرگرایان حق‌ستیز است، برطرف خواهد شد.

توجه داشته باشیم خدمت در این راه، خشنودی مظلوم‌ترین مظلومان جهان، یعنی حضرت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را به همراه خواهد داشت. امیدوارم به برکت آن حضرت همگان از توفیق برطرف کردن این منکر برخوردار شوند.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

## شمیم رحمت (۱۹۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ  
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ  
 ضرورت شناخت حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف»

یکی از وظایف و تکالیف عمومی همه مسلمانان آن است که اول باید امام زمان خویش را بشناسند و آن گاه به اطاعت از او پردازند. از مهم‌ترین دلایل نقلی این وظیفه و تکلیف، این روایت مشهور و متواتر است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید:

من مات ولم يعرف إمام زمانه، مات میتةً جاهلیةً. (۱۹۲)

به موجب این حدیث، کسانی که بدون شناخت امام زمان خود، از دنیا بروند، چنان است که به مرگ جاهلیت مرده باشند و هیچ رابطه و نسبتی با اسلام و آیین مسلمانی ندارند.

این حدیث از احادیث بسیار معتبر است و شیعه و اهل سنت بر تواتر آن تصریح کرده‌اند. از میان علمای شیعه شیخ مفید از افرادی است که در این باره می‌گوید:

این حدیث به صورت متواتر از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده است. (۱۹۳)

ایشان همچنین در رساله دیگری با عنوان الرسالة الأولى فی الغیبة می‌نویسد:

روایت «من مات وهو لا يعرف إمام زمانه مات میتةً جاهلیةً» صحیح است و اجماع اهل آثار بر آن گواهی می‌دهد. (۱۹۴)

و در میان علمای اهل سنت می‌توانیم از «سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی» نام ببریم که صریحاً اظهار داشته است:

حدیث «من مات ولم يعرف إمام زمانه مات میتةً جاهلیةً» مورد اتفاق علمای خاصه و عامه است. (۱۹۵)

این که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم عدم معرفت امام زمان را در ردیف شرک و الحاد و کفر خوانده‌اند، از آن رو است که انسان وقتی امام حقیقی و واقعی‌اش را نشناخت، راه را گم می‌کند و از صراط مستقیم منحرف شده و در نتیجه، هر چه بیشتر پیش برود بیشتر از هدف دور می‌شود.

پس برای آن که دچار کژ راه‌ها نشویم و راه را گم نکنیم، در درجه نخست باید بکوشیم که امام زمان خود را بشناسیم و امام زمان ما، کسی جز حضرت حجه بن الحسن المهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نیست. او مصداق منحصر به فرد امام مفترض الطاعة می‌باشد که به اذن و امر خدا زنده است و شاهد و ناظر اعمال و رفتار عموم مردم، به ویژه شیعیان، و بالآخر علمای و طلاب است.

متأسفانه عدم شناخت صحیح و درست امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و آشنا نبودن با سلوک فردی و اجتماعی آن بزرگوار، عده‌ای را به گمانه زنی واداشته و آنان آگاهانه یا از روی جهل، اتهاماتی را به ساحت مقدس ایشان روا می‌دارند که حتی از ساحت یک انسان معمولی نیز به دور است، تا چه رسد به آن بزرگوار.

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان این اتهامات را به دو دسته تقسیم کرد: یک دسته از آنها درباره روش آن حضرت در چگونگی تشکیل حکومت است؛ و دسته‌ای دیگر راجع به سیره و شیوه زمامداری آن حضرت در دوران پس از ظهور و حاکمیت یافتن بر جهان.

سوگمندانۀ ذهنیت رایج مسلمانان آن است که حضرت با چهره‌ای خشن ظهور می‌کند و با تکیه بر شمشیر و قتل و کشتار مخالفان خود، موفق به تشکیل حکومت و کسب قدرت می‌شود. این ذهنیت ریشه در روایاتی دارد که در این خصوص موجود است و بعضاً در کتاب‌ها نوشته می‌شود و بر روی منبرها برای مردم بازگو می‌گردد. به موجب پاره‌ای از این روایات آن حضرت به هنگام ظهور، چنان با خشونت و درشتی با مردم رفتار می‌کنند که اکثریت آنان آرزو می‌کنند که کاش هرگز او را نبینند و عده زیادی از آنان نیز در نسب او دچار تردید شده، او را از آل محمد علیهم السلام نمی‌دانند.

### روایات دروغین و محمدبن علی کوفی

تعداد این روایات بیش از پنجاه مورد می‌رسد. از این تعداد، سند بالغ بر سی مورد از آنها به شخصی به نام محمدبن علی کوفی، می‌رسد که فردی بدنام و دروغگو است و تمام علمای رجال بر بی‌اعتباری روایات او حکم کرده‌اند. این شخص، در زمان امام حسن عسکری علیه السلام می‌زیسته و از معاصران جناب «فضل بن شاذان» بوده است. فضل بن شاذان از اعظام روات و بزرگان شیعه است هیچ شکی در جلالت و قدر و منزلت وی وجود ندارد، تا جایی که امام حسن عسکری علیه السلام در مدح و توصیف او می‌فرماید:

أغبط أهل خراسان لمكان الفضل وكونه بين أظهرهم؛ (۱۹۶) من غبطه مردم خراسان را می‌خورم که کسی چون فضل دارند.

حال ملاحظه نمایید که فضل بن شاذان مورد عنایت امام عسکری علیه السلام، در وصف محمدبن علی کوفی می‌گوید: رجل كذاب؛ او مردی بسیار دروغگوست.

هم ایشان در جایی دیگر اظهار داشته است:

كدت أقنت عليه؛ (۱۹۷) نزدیک بود در قنوت نماز لعن و نفرینش کنم.

اکنون به چند نمونه از این دست روایات اشاره می‌کنیم:

یکم: این روایت بیش از یک صفحه از بحارالانوار را به خود اختصاص داده است و خلاصه این روایت چنین است:

حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پس از ظهور، عده‌ای از مسلمانان را مورد تعقیب قرار می‌دهند، آنان نیز فرار کرده و به سرزمین روم پناهنده می‌شوند و از پادشاه آن می‌خواهند که آنان را بپذیرد، پادشاه به آنان می‌گوید: اگر می‌خواهید به شما پناه دهیم، باید مسیحی شوید و صلیب بر گردن بیاویزید... این گروه نیز از ترس امام زمان درخواست پادشاه روم را قبول می‌کنند؛... حضرت کسانی را به سوی روم می‌فرستد و از آنان می‌خواهد که این مسلمانان را اخراج نمایند. رومیان می‌گویند اینان کسانی‌اند که با میل خود به دین ما گرویده‌اند و از دین شما روی برگردانده‌اند. امام بدانان هشدار می‌دهد که در غیر این صورت حاکم میان ما و شما شمشیر است...

حضرت این مسلمان‌های فراری را از چنگ نصرانی‌ها بیرون می‌آورد، مردان آنها را می‌کشد و شکم زنان باردارشان را پاره می‌کند. (۱۹۸)

باید دانست که امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - دارای مقام امامت هستند و بهتر از هر کسی احکام اسلام را می‌شناسند. در دین اسلام اگر زن بارداری مرتکب جنایتی گردد و حدّ بر او واجب شود، به عنوان مثال اگر زنا دهد و چهار شاهد عادل بر زنا دادن او شهادت دهند - آن هم با این شروط تعجیزی اسلام، که جداً حصول آنها مشکل است؛ چرا که هیچ شخصی در ملأعام زنا نمی‌دهد، مگر کسی که بسیار هتاک باشد - اما با این حال اگر ثابت شد زن بارداری زنا داده است و بنا شد که او را حدّ بزنند، مادامی که این زن باردار است جاری کردن حدّ بر او حرام است و باید تا وضع حمل صبر کرده، سپس حدّ را بر او جاری سازند، اگرچه آن بچه از زنا باشد؛ حال آیا حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - شکم زن باردار را پاره می‌کنند؟! آیا این



روایت جعل و دروغ نیست؟

دوم: روایتی است که با این سند ذکر شده است:

عن علی بن الحسین (۱۹۹) عن محمد العطار، عن محمد بن الحسن الرازی (مجهول الهویّه)، عن محمد بن علی الكوفی، عن البزنطی، عن ابن بکیر، عن أبیه، عن زُراره عن أبي جعفر علیه السلام:

...قلت أیسیر [الحجّه] بسیره محمد صلی الله علیه وآله وسلم؟ فقال: «هیئات هیئات، یا زرارۀ ما یسیر بسیرته. قلت جعلت فداک لم؟ قال: إنّ رسول الله سار فی أُمته باللین، کان یتألف الناس والقائم علیه السلام یسیر بالقتل؛ (... ۲۰۰) آیا مهدی، بر طبق روش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم عمل خواهد کرد؟ فرمود: هرگز، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با نرمی و مهر و اُلفت با امتش رفتار می کرد، در صورتی که سیره مهدی، قتل و کشتار است.

این روایت علاوه بر آن که ضعف سند دارد با روایات صحیح‌های که در مورد شباهت رفتار امام عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - با رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم وجود دارد در تعارض است.

سوم: در این روایت نیز همانند روایات قبلی، مسئله کشتار مطرح شده است و به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است: عن محمد بن علی الكوفی، عن البزنطی، عن العلاء عن محمد: قال سمعت أبا جعفر علیه السلام یقول:

لو یعلم الناس ما یصنع القائم إذا خرج لأحبّ أكثرهم أن لا یروه ممّا یقتل من الناس؛ (... ۲۰۱) اگر مردم می دانستند قائم (مهدی) پس از ظهور چه می کند، بیشتر آنها دوست نداشتند او را ملاقات کنند؛ چرا که او بسیاری از مردم را خواهد کشت.

چنین سخنی از طرف یک آدم دروغگو به امام معصوم نسبت داده شده و به هیچ وجه قابل پذیرش نیست؛ چرا که انسان عاقل اگر سخن انسان دروغگویی را مبنی بر شراب خواری فلان مؤمن بشنود باور نخواهد کرد و به خود اجازه نقل این سخن را نخواهد داد چه برسد در مورد امام معصوم. در ادامه این روایت آمده است:

...حتى یقول کثیر من الناس لیس هذا من آل محمد، لو کان من آل محمد لرحم؛ (... ۲۰۲) تا آن جا که بسیاری از مردم می گویند: او از آل پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نیست؛ زیرا اگر از خاندان پیامبر بود بر آنان رحم می کرد.

این سخن در مورد کیست؟! آیا در مورد حجاج بن یوسف ثقفی نیز چنین سخنی گفته شده است؟!

چهارم: به دنبال روایت پیشین آمده است: عن محمد بن علی الكوفی، عن البزنطی، عن عاصم بن حمید الحناط، عن أبي بصیر قال، قال أبو جعفر علیه السلام:

...لیس شأنه إلا بالسيف لا یستتیب أحداً؛ (... ۲۰۳) سر و کار مهدی جز با شمشیر نیست و توبه احدی را هم نمی پذیرد.

آیا سیره رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم این گونه بوده است؟

نکته مهم این است که محمد بن علی کوفی کذاب، نوعاً روایات خود را به افراد ثقه نسبت می داده تا روایاتش صحیح جلوه کند، همان طور که در اینجا نام حناط (یکی از ثقات) در سلسله سند آمده است.

پنجم: این روایت هم از محمد بن علی کوفی با این سند نقل شده است: عن محمد بن علی الكوفی عن الحسن بن محبوب عن علی بن أبي حمزه عن أبي بصیر عن أبي عبد الله علیه السلام أنه قال:

ما تستعجلون بخروج القائم، فوالله ... ما هو إلا السیف و الموت تحت ظلّ السیف؛ (... ۲۰۴) چرا برای ظهور قائم (امام زمان) عجله می کنید؟ بخدا قسم او آن شمشیر آخته‌ای است که از آن خون و مرگ می بارد.

ششم: روایت از علی بن ابی حمزه بطائنی، سر دسته فرقه واقفیه (۲۰۵) است. او معتقد است که امام غایب همان امام موسی بن جعفر علیه السلام است و اصلاً قائل به امام دوازدهم نیست. در روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده است که پس از دفن این شخص فرمودند:

نکیر و منکر چنان عمودی از آتش بر او زدند که تا روز قیامت قبرش آکنده از آتش است. (۲۰۶)

یعنی الآن حدود هزار و دویست سال است که در قبرش می‌سوزد.

به هر حال روایت این است: عن علی ابن ابی حمزه البطائنی، عن ابی بصیر، عن ابی عبدالله علیه السلام قال:

إذا خرج القائم لم یکن بینہ و بین العرب و قریش إلاّ السیف ما یأخذ منها إلاّ السیف؛ (... ۲۰۷) چون قائم بیاید، میان او و میان عرب

و قریش، شمشیر حاکم است و بس، او نیز از عرب و قریش غیر از شمشیر چیزی دریافت نمی‌کند.

اینها تنها چند نمونه از روایاتی است که در این زمینه وارد شده است.

صرف نظر از محمد بن علی کوفی، عده‌ای از راویان دیگر این روایات نیز به هیچ وجه مورد اعتبار نبوده و روایاتشان قابل پذیرش

نیست.

## نیرنگ دشمن

اصولاً یکی از برنامه‌های دشمنان اهل بیت علیهم السلام جعل حدیث و تحریف احادیث و نسبت دادن آنها به ائمه طاهرین علیهم

السلام بوده، تا معارف اسلام را تحریف کرده و آنگونه که خود می‌خواهند به مردم القا کنند؛ و دیگر این که با دادن چنین

نسبت‌های ناروا به آن بزرگواران، آنان را از چشم مردم بیندازند، تا مردم به گرد آنان جمع نشوند.

این چنین نسبت‌های دروغ به ائمه اطهار علیهم السلام، بخصوص حضرت امام باقر و امام صادق علیهما السلام بسیار بوده و خود ائمه

علیهم السلام نیز به این مطلب تصریح کرده‌اند، از جمله:

امام صادق علیه السلام درباره مغیره بن سعید که کارش جعل حدیث و تحریف احادیث است می‌فرماید:

...فإن المغیره بن سعید - لعنه الله - دسّ فی کتب أصحاب ابی، أحادیث لم یحدّث بها ابی؛ (۲۰۸) همانا مغیره بن سعید - که

خدایش لعنت کند - روایاتی در کتب اصحاب پدرم (امام باقر علیه السلام) وارد کرد که پدرم هرگز آنها را نفرموده بود.

همچنین یونس بن عبدالرحمن می‌گوید: [زمانی که] در عراق بودم، در آنجا شماری از اصحاب امام باقر علیه السلام و همچنین

جمع انبوهی از اصحاب امام صادق علیه السلام را دیدم. از آنان روایات فراوانی شنیدم و کتاب‌های آنان را [که روایاتشان را در

آنها نوشته بودند] تحصیل کردم؛ (وقتی خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم) آنها را به ابوالحسن الرضا علیه السلام نشان دادم؛

حضرتش بسیاری از آن روایات را رد کردند و آنها را دروغ‌هایی شمردند که به امام صادق علیه السلام نسبت داده‌اند و به من

فرمودند:

إنّ أبا الخطاب کذب علی ابی عبدالله علیه السلام، لعن الله أبا الخطاب، و كذلك أصحاب ابی الخطاب یدسون هذه الأحادیث إلى

یومنا هذا فی کتب أصحاب ابی عبدالله علیه السلام؛ (۲۰۹) خدا ابوالخطاب را لعنت کند، او بر امام صادق علیه السلام دروغ

می‌بست؛ همچنین اصحاب ابوالخطاب نیز تا به امروز، روایات جعلی و دروغین را در کتب اصحاب امام صادق علیه السلام وارد

می‌کنند.

همچنین هشام بن الحکم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که حضرت فرمودند:

کان المغیره بن سعید یتعمّد الکذب علی ابی و یأخذ کتب أصحابه، و کان أصحابه المستترون بأصحاب ابی یأخذون الکتاب من

أصحاب ابی، فیدفعونها إلى المغیره، فکان یدسّ فیها الکفر و الزندقه و یسندها إلى ابی، ثم یدفعها إلى أصحابه؛ (... ۲۱۰) مغیره بن

سعید آگاهانه و از سر عمد بر پدرم دروغ می‌بست [روایات دروغ به ایشان نسبت می‌داد]. او یارانی داشت که در میان اصحاب

پدرم رخنه کرده بودند، آنان کتاب‌های اصحاب پدرم [که روایات را در آنها نوشته بودند] را [به امانت] می‌گرفتند و به مغیره

می‌دادند، و او [مطالب] کفر و زندقه را در آن کتاب‌ها وارد می‌کرد و آنها را به پدرم نسبت می‌داد، آن‌گاه کتاب‌ها را به اصحاب

پدرم باز می‌گرداند.

## اشکالات دلالی

گذشته از اشکالات سندی، این دسته از روایات، از جهت دلالت نیز ناتمام‌اند و قابل پذیرش نیستند، زیرا مفاد بسیاری از آنها با ضروریات مذهب و شریعت در تعارض است و به هیچ عنوان نمی‌توان آنها را توجیه کرد. اصولاً حضرت امام مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می‌آیند که عدالت را بیاورند و بساط جور و جفا و ظلم و ستم را برچینند. بنابراین امکان ندارد بخواهند از راه ظلم، به عدل برسند و یا از طریق ایجاد بدعت، سنت جدش حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین علی علیه السلام را احیاء کنند. سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن بود که اجازه نمی‌دادند هیچ زن بارداری را حد بزنند و یا قصاصش نمایند؛ ولی بر حسب آنچه محمد بن علی کوفی نقل کرده است، حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - شکم زنان بارداری را که از ترس و برای حفظ جان خود مسیحی شده‌اند پاره می‌کند!!.

## روایات صحیح

دلیل دیگر بر بی‌اعتباری این گونه روایات، احادیث صحیح و معتبری است که صریحاً روش حکومتی حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را همان روش حکومتی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و امیرمؤمنان علیه السلام معرفی کرده است. چند نمونه از این روایات به شرح زیر است:

۱ - در بحارالانوار، روایت موثق و حسنه‌ای ذکر شده است: عن ابن عقده، عن علی بن الحسن (ابن فضال)، عن أبیه، عن رفاعه، عن عبدالله بن عطاء قال: سئلت أبا جعفر الباقر علیه السلام فقلت:

إذا قام القائم علیه السلام بأی سیره یسیر فی الناس؟ فقال علیه السلام یهدم ما قبله كما صنع رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ویستأنف الإسلام جدیداً؛ (۲۱۱) راوی از امام باقر علیه السلام سؤال می‌کند: حضرت حجّت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پس از ظهور، چه سیره و روشی در حکومت خواهند داشت؟ امام پاسخ می‌دهند: درست مثل رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، تمام آنچه را که به نام اسلام بر دنیا حاکم است از بین خواهد برد و اسلام را از نو عرضه خواهد کرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به فرموده قرآن (۲۱۲) با نرمی و عدم خشونت، ماقبل خود را بی‌اعتبار کردند. این سیره پیامبر با همه مردم بود و حتی با کافران هم این گونه رفتار می‌کردند و این رفتار ایشان اختصاص به مسلمانان نداشت. امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نیز درباره کافران همان سیره را به کار خواهد بست؛ پرواضح است اگر آن حضرت با غیر مسلمانان با لطف و مهربانی برخورد کنند، با مسلمانان به طریق اولی مهربان خواهند بود.

۲ - روایت دیگر از ابن عباس است که می‌گوید:

التاسع منهم [من أولاد الحسين علیه السلام] قائم أهل بیتی و مهدی أمتی، أشبه الناس بی فی شمائله و أقواله و أفعاله؛ (... ۲۱۳) نهمین ایشان [از فرزندان حسین علیه السلام می‌باشد. او] قائم از اهل بیتم و هدایت‌گر اتمم است. در شمایل، گفتار و رفتار شبیه‌ترین مردم به من است.

۳ - علامه مجلسی رحمه الله حدود یک صفحه از سخنان شیخ طبرسی (۲۱۴) در اعلام الوری را به عنوان تذییل این روایت آورده که قسمتی از آن چنین است:

اگر درباره چگونگی حکومت حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - سؤال شود که آیا با سخت‌گیری و خشونت همراه خواهد بود؟ باید گفت: [هرگز حکومت آن حضرت با شدت و عنف نخواهد بود] و فرضاً هم اگر در این مورد روایتی نقل

شده باشد، قابل اعتماد نیست و روایت صحیحی وجود ندارد که آن حضرت با شدت و عنف رفتار خواهند کرد. (۲۱۵)

طبرسی که از حدیث شناسان معروف و خبره فن بوده است، تمام روایاتی که در این باب وارد شده، با جمله «إن کان» ... زیر سؤال برده و می‌گوید: اگر روایتی در این زمینه (اعمال خشونت در حکومت حضرت) رسیده باشد، نه مدلولش معتبر است و نه حجیت دارد.

۴ - در بحارالانوار، روایتی از کتاب کافی با این عبارت نقل شده است: کلینی، عن العده، عن البرقی، عن أبيه، عن محمد بن یحیی الخزاز، عن حماد بن عثمان، عن الصادق علیه السلام:

إن قاتمنا أهل البيت إذا قام لبس ثياب عليّ و سار بسيرة أمير المؤمنين علي عليه السلام؛ (۲۱۶) هنگامی که قائم ما اهل بیت ظهور کند، لباس علی را بر تن می‌کند و روش امیرالمؤمنین علیه السلام را به کار می‌گیرد.

سند این روایت صحیح و هیچ شک و شبهه‌ای در آن نیست؛ چرا که روایانش یکی از دیگری بهترند و متن آن نیز موافق سیره معصومین علیهم السلام است.

مدلول این روایات آن است که چون حضرت ظهور کند، عموم مردم، از خرد و کلان و پیر و جوان به او عشق می‌ورزند و از صمیم قلب دوستش دارند. از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که فرمود:

شما را به مهدی، مردی از قریش بشارت می‌دهم که ... ساکنان آسمان و زمین از خلافت و فرمانروایی او خوشنودند. (۲۱۷)

همچنین از آن حضرت روایت شده است که فرمود:

شما را به مهدی بشارت می‌دهم که به سوی مردم برانگیخته می‌شود ... و ساکنان زمین و آسمان از او خوشنود می‌گردند. (۲۱۸)

نیز در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمده است:

مردی از امت من قیام می‌کند که مردم زمین و آسمان او را دوست دارند. (۲۱۹)

و از حضرت علی علیه السلام نیز نقل شده است که فرموده‌اند:

چون مردی از فرزندانم ظهور کند، چنان گشایشی در کار مردم ایجاد می‌شود، که حتی مُردگان به دیدار یکدیگر می‌روند و ظهورش را به هم مژده می‌دهند. (۲۲۰)

## تعارض روایات

در جمع بین روایات متعارض، خود ائمه علیهم السلام توصیه‌های لازم را فرموده‌اند. البته دو روایت مخالف، وقتی با هم در تعارض قرار می‌گیرند که شروط لازم در باب تعارض را داشته باشند، به این صورت که اولاً، سند هر دو معتبر باشد، نه آن که یک طرف محمد بن علی کوفی دروغگو باشد و طرف دیگر علی بن ابراهیم و محمد بن مسلم، که از ثقات و معتمدین ائمه علیهم السلام هستند. مقایسه بین این دو، عقلاً و شرعاً جایز نیست. پس در همین مرحله اول که بحث سندی باشد مشکل داریم، زیرا روایاتی که از محمد بن علی کوفی نقل شده، امام زمان را - العیاذ بالله - یک آدم کُش معرفی می‌کند، که در زمان او هرج و مرج خواهد بود. این در حالی است که فقها می‌گویند: حتی احکام شرعی، اگر باعث هرج و مرج شوند ساقط می‌گردند و دیگر واجب نخواهند بود. در چنین صورتی آیا امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - که خود صاحب این دین و احکام آن هستند، باعث هرج و مرج خواهند بود؟!!

پس در همین مرحله اول، بحث تعارض منتفی است، زیرا یک آدم دروغگو نمی‌تواند معارض بزرگان حدیث و ثقات باشد. از این مرحله که بگذریم بر فرض صحت سند، نوبت به ملاحظه تراجیح بین دو روایت متعارض می‌رسد. در این مرحله باید آنها را با روایات صحیح دیگر و سنت و سیره و کتاب (قرآن)، مقایسه کرد و هر کدام موافق آنها بود، معتبر است. از این جهت نیز روایاتی

که تشابه سیره امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - با سیره امیر مؤمنان علیه السلام و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را بیان می‌کند دارای رجحان هستند، چرا که با سیره معصومین علیهم السلام سازگار است و قرائن بر این مطلب صدق بسیار دارد. پس از این مرحله، بر فرض که هر دو مطابق کتاب و سیره و - به اصطلاح - متکافی باشند، نوبت به دلالت و ظهور می‌رسد که آیا هر دو روایت از لحاظ ظهور و دلالت با هم مساوی هستند یا نه؟

در این مرحله اگر یکی از روایات متعارض، از لحاظ دلالت صریح‌تر بود، آن را برمی‌گزینیم، و در صورتی که از لحاظ دلالت نیز یکسان باشند نوبت به تساقط می‌رسد و هر دو روایت از اعتبار ساقط می‌شوند، چنان که گویی اصلاً روایتی وارد نشده است، که این مبنای فقهی در باب تعارض روایات است.

وحدت رویه و روش حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بنا بر آنچه گفته شد سیره امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - دقیقاً همان سیره و روش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است و حتی سیمای آن حضرت نیز مانند سیمای نورانی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است، چنانکه روایات بسیاری از شیعه و سنی و حتی تاریخ‌نگاران مسیحی آمده است که چهره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به قدری جذاب بود که حتی دشمن‌ترین دشمنان آن حضرت، وقتی چشمشان به چهره منور ایشان می‌افتاد به گونه‌ای مجذوب آن حضرت می‌شدند که تمام هم و غم‌شان را فراموش می‌کردند. امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نیز چنین هستند.

علاوه بر تاریخ و روایات، مهم‌ترین سندی که در خصوص سیره و سلوک رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در دست است، قرآن کریم می‌باشد. تابلویی که قرآن کریم از چهره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ترسیم می‌کند چنین است:

«فَمَا رَحْمَةٌ مِّنَ اللَّهِ لَئِن لَّهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»؛ (۲۲۱) به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم و مهربان شدی؛ و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند.

و در جای دیگر می‌فرماید:

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ»؛ (۲۲۲) خدای متعال از میان شما، فردی را به رسالت فرستاد که فقر و پریشانی و جهل و فلاکت شما بر او گران است و برای نجات و آسایش شما حرص می‌ورزد و خودخوری می‌کند و نسبت به مؤمنان بسی دل‌رحم و مهربان است.

شفقت و محبت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نسبت به مردم به حدی بود که حتی عده‌ای، همین مسأله را به وسیله‌ای برای طعنه زدن و آزار ایشان تبدیل کرده بودند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ قُلٍّ أذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ»؛ (... ۲۲۳) بعضی از آنان کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و به طعنه می‌گویند او گوش (زود باور) است. بگو: گوش خوبی برای شماست. به خدا ایمان دارد و سخن مؤمنان را تصدیق می‌کند و رحمت است برای کسانی که ایمان آورده‌اند. و آنها که رسول خدا را آزار می‌دهند، عذاب دردناکی دارند.

در تفسیر این آیه آمده است: چون یکی از منافقان، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را به شیخه گرفت، جبرئیل نازل شد و عرض کرد: یا رسول الله، فلان منافق را احضار کنید و از او پرسید چرا این کارها را می‌کند؟

این مورد، یک استثنا بود و شاید هیچ مورد دیگری پیدا نشود که پیامبر کسی را به خاطر مسخره کردن خود احضار کرده و بازخواست نموده باشد. این مورد هم بنا بر مصلحت بوده و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دستور داشته‌اند.

پیامبر آن شخص را خواستند و از او توضیح خواستند، عرض کرد: یا رسول الله، هر کسی این حرف را زده دروغ گفته، من چنین کاری نکرده‌ام. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم چیزی نفرمودند و ساکت شدند. آن منافق هم چنین برداشت کرد که رسول خدا

صلی الله علیه وآله وسلم حرف او را باور کرده است. در صورتی که محال است پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم حرف این منافق را که بر خلاف سخن خدا و جبرئیل بود باور کند، اما پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نخواست با او حتی ترش رویی کند. اما این شخص به جای پندآموزی به میان مردم رفت و گفت عجب پیامبری است! جبرئیل به او می‌گوید من مسخره‌اش کرده‌ام، باور می‌کند. من می‌گویم چنین کاری نکرده‌ام، باز باور می‌کند. گویی او گوش است، یعنی هر سخنی که به او بگویند باور می‌کند.

خداوند در پاسخ به این یاوه سرایی‌ها، فرمود:

«قُلْ أَدْنُ خَيْرٍ لَّكُمْ»؛ (۲۲۴) اگر هم گوش است، گوش خوبی برای شماست.

این فعل و عمل رسول خداست و حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - شبیه‌ترین مردم به رسول خداست.

پیامبر «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ» (۲۲۵) هستند، پس مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نیز چنین خواهد بود، او با کافران نیز به نرمی رفتار خواهد کرد، چه رسد به مسلمانان.

رفتار پیامبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام با مخالفان خود

یادآوری دو مطلب به عنوان شاهد سخن ضروری است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم چندین بار، مردم نادان را دعا کرد و از خدا خواستار هدایت آنان شد، از جمله در جنگ اُحد:

زمانی که مسلمانان، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را در اُحد تنها گذاردند و خود پی جمع‌آوری غنایم رفتند، مشرکان فرصت را غنیمت شمرده، پیامبر را محاصره کردند و با شمشیر و نیزه و سنگ و چوب، سر، دندان و شانه مبارکش را شکسته و زخمی کردند و اگر امیرالمؤمنین علیه السلام سر نمی‌رسید، بی‌تردید پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را کشته بودند. در این هنگام که پیامبر از چنگال مشرکان نجات یافتند، به درگاه الهی عرضه داشت:

اللهم اهد قومی فإنهم لا یعلمون؛ (۲۲۶) بار خدایا، قوم مرا هدایت فرما که نادانند.

مورد دیگری که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم قوم خود را دعا کرد در صفا بود. به هنگام مراسم حج، مشرکان برای بزرگداشت و تقدیس بت‌های خود در مراسم شرکت کرده بودند. چون پیامبر را دیدند که با عبارت «قولوا لا إله إلا الله تفلحوا؛ بگوئید: خدایی جز خدای یگانه نیست تا رستگار شوید» رسالت خود را به همگان ابلاغ می‌کند، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را سنگ‌باران کردند. بنا به نقل بحارالانوار، سرتاپای پیامبر هدف سنگ‌های مشرکان قرار گرفت و خون از بدن مبارکش جریان یافت، به گونه‌ای که زنده بودن او را ناممکن می‌دانستند.

امیرالمؤمنین و حضرت خدیجه علیها السلام را از ماجرا آگاه کردند و آن دو بزرگوار در کنار بدن رنجور و خون‌آلود پیامبر حاضر شدند و به مداوا پرداختند.

در روایت آمده است: خدای - جل و علا - فرشته یا فرشتگانی را نزد او فرستاد تا آنچه خواهد برآورده کند. فرشته به پیامبر عرض کرد: این کوه‌ها که مکه را در میان گرفته است به فرمان من است، چنانچه بخواهی کوه‌ها را به یکدیگر نزدیک کنم [تا اهل مکه را در میان خود بفشارند و از بین ببرند]. پیامبر پذیرفت و فرمود:

إِنَّمَا بُعِثْتُ رَحْمَةً، رَبِّ اهد أمتی فإنهم لا یعلمون؛ (۲۲۷) من تنها [به عنوان] رحمتی [برای همگان] برانگیخته شدم. بار خدایا، اتم را هدایت فرما که [مردمی] نادانند.

با آن که ابوجهل‌ها و ابوسفیان‌ها در مکه آن روز زندگی می‌کردند و از دشمنان سرسخت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بودند، اما دل پاک و مهربان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم حتی راضی به نفرین آنان نیز نبود.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز همانند پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم، اما به صورتی دیگر در معرض آزار قرار داشت و همواره دشمنان او حرمت حضرتش را می‌شکستند و او را قاتل الأُحبه (کُشنده عزیزان)؛ می‌خواندند. علیه او تظاهرات می‌کردند و ... اما

حضرتش با مهربانی و نرمی با آنان برخورد می‌کردند؛ و هرگز حاضر نشدند با تُندی و خشونت و زندان و قتل و کشتار با آنان رفتار کنند؛ و این رفتارهای مهرآمیز با مخالفان در زمانی بود که امیرالمؤمنین علیه السلام در رأس قدرت قرار داشتند و حیات اقتصادی و اجتماعی مخالفان، در دست ایشان بود.

## روایاتی در این باره

اصولاً حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - برای برقراری عدل، که خواسته طبیعی و فطری انسان‌هاست، خواهد آمد. بنابراین امکان ندارد به گونه‌ای رفتار نماید تا مردم آرزو کنند، ای کاش او را نبینند یا به دلیل بی‌رحمی‌هایی که انجام می‌دهد، بگویند او از آل محمد علیهم السلام نیست و هیچ ارتباطی با اهل بیت پیامبر علیهم السلام ندارد. همچنین وقتی حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

محال است - ابد الدهر - که من از راه ستم بخواهم به پیروزی دست پیدا کنم و به وسیله جور در طلب نصرت برآیم. (۲۲۸)  
یقیناً حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نیز از همین روش پیروی خواهند کرد، و امکان ندارد که از راه ستم بخواهند حکومت بر مردم را به دست بگیرند.

در تأیید این مطلب به ذکر چند روایت اکتفا می‌کنیم:  
روایت اول:

صحیح‌ه حمادبن عثمان است که کلینی از برقی، از پدرش از محمدبن یحیی خزّاز، از حمادبن عثمان، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

أَنْ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِذَا قَامَ لِبَسِ ثِيَابَ عَلِيٍّ وَ سَارَ بِسِيرَةِ [أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ] عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ چون قائم ما قیام کند، لباس‌هایی مثل لباس علی علیه السلام بر تن خواهد کرد و روش او را در پیش خواهد گرفت. (۲۲۹)  
روایت دوم:

صحیح‌ه محمدبن مسلم است که شیخ طوسی در تهذیب، از شیخ مفید، از شیخ صدوق، از صفار، از محمدبن ابی الخطاب (که در ثقه بودنش تردیدی نیست)، از جعفر بن بشیر، از محمدبن مسلم نقل کرده است که گفت: از ابو جعفر (باقر) علیه السلام درباره «قائم» پرسیدم:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بِأَيِّ سِيرَةٍ يَسِيرُ فِي النَّاسِ؟ فَقَالَ: بِسِيرَةِ مَا سَارَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلِمَ حَتَّى يَظْهَرَ الْإِسْلَامَ [أَوْ يُظْهَرَ الْإِسْلَامَ]؛ هنگامی که قائم قیام کند، با چه روشی در میان مردم عمل خواهد کرد؟ حضرت فرمودند: با همان شیوه‌ای که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در پیش گرفت در میان مردم عمل خواهد کرد، تا اسلام فراگیر و غالب شود.  
روایت سوم:

این روایت را شیخ مفید نقل کرده است. از آن‌جا که شیخ مفید از نظر زمانی، به دوران معصومین علیهم السلام نزدیک بوده روایاتش را از کتاب‌های اصحاب ائمه نقل کرده است. او در نقل روایات، گاهی «روی» گفته و مستقیماً به اصحاب ائمه علیهم السلام نسبت می‌دهد، این در جایی است که روایت را از کتب آنها به نام «اصول اربعه‌ا» که در اختیار اصحاب بوده نقل کرده؛ و گاهی «روی» آورده، که نشان می‌دهد نقل مستقیم نبوده است.

یکی از این راویان «مفضل بن عمر» است که وثاقت او مورد اختلاف قرار گرفته است. البته شماری از علمای علم رجال، روایاتی که در مذمت او آمده را برای حفظ جان او دانسته‌اند، چنان که در مورد «زراره» نیز چنین روایاتی آمده است. در هر حال به تبعیت از مشهور، «مفضل» ثقه و مورد وثوق است و بسیاری از فقها نیز به او اعتماد کرده‌اند. (۲۳۱)

شیخ مفید از مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است، و همچنین بسند دیگری از ابن ابی عمر، از جمیل بن دراج، از میسرین عبدالعزیز از امام صادق علیه السلام که فرمود:

إذا أذن الله - عز اسمه - للقائم في الخروج صعد المنبر فدعا الناس إلى نفسه وناشدهم بالله ودعاهم إلى حقه و أن يسير فيهم بسيرة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و يعمل فيهم بعمله؛ (... ۲۳۲) آن گاه که خدا به قائم اجازه خروج بدهد، بر فراز منبر شده، مردم را به سوی خود فرامی خواند و به خدا سوگندشان می دهد و سیره جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در پیش گیرد و همانند او عمل کند.

همچنین تعریف روشنی از رفتار امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در یکی از زیارات ایشان که سید بن طاوس آن را نقل کرده آمده است:

السلام على الحق الجديد... والصادع بالحكمة و الموعظة الحسنة والصدق؛ (... ۲۳۳) سلام بر حق جدید... آن آشکار کننده حکمت و پند دهنده به موعظه نیکو و راستی و درستی.

بی تردید اگر انسان این عبارت را بدون در نظر گرفتن ابتدا و پایان آن، در جای دیگری ببیند، می پندارد که سخن درباره رسول خداست، زیرا بارها با همین تعبیر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یاد شده است.

در توصیفی دیگر که از حکومت او شده، آمده است:

...یسیر بسیره جده رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و یسیر بسیره امیر المؤمنین بالمن و الکف؛ (... ۲۳۴) با لطف و گذشت و دست بر گرفتن از خشونت، سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین را در پیش خواهد گرفت.

در واقع ایشان در عصر ظهور با عفو و رحمت کامل با مردم رفتار خواهند کرد، آن سان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در برابر دشمنان قریشی خود عمل کرد، و آن گونه که امیر المؤمنین علیه السلام با سپاه جمل رفتار نمود.

### سیره سیاسی حضرت مهدی علیه السلام

یکی از ویژگی های حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - آن است که او موفق می شود قدرت سیاسی جهان را در دست بگیرد و حکومتی به پهنای تمام کره زمین تشکیل دهد. تحقق این امر نیازمند اخلاقیات و روش های اجرایی خاص خود است که لاجرم باید از طریق کارگزاران سطوح بالای حکومتی به منصف ظهور برسد. بر این اساس حضرت در اولین گام، تلاش خواهد کرد کسانی را در مصدر امور قرار دهد که به لحاظ ویژگی های شخصی و مدیریتی، انسان هایی توانمند و خودساخته باشند و در اجرای تعهدات خویش دست از پا خطا نکنند، و در صورت خطا، مورد توبیخ و بازخواست قرار بگیرند. با چنین رویکردی حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به همان اندازه که نسبت به مردم و مسکینان، دل رحم و مهربان است، بر مسئولان و کارگزاران حکومتی خود فوق العاده سخت گیر و حساس است:

المهدی جواد بالمال، رحیم بالمساکین، شدید علی العمال؛ (... ۲۳۵) مهدی، نسبت به مال و دارایی بخشنده، نسبت به ناتوانان و مستمندان بسیار مهربان و دل رحم و نسبت به مسئولان و کارگزاران [دولت خود]، بسیار سخت گیر خواهد بود.

حضرت علی علیه السلام در حدیثی در این مورد می فرماید:

ألا و فی غد - وسیاتی غد بما لاتعرفون - يأخذ الوالی من غیرها عمالها علی مساویء أعمالها؛ (... ۲۳۶) آگاه باشید فردا روزی که او ظهور کند - فردایی که بر شما ناشناخته است - بر خلاف دیگر حاکمان، مسئولان و کارگزاران خود را به جرم کردار زشت شان کیفر خواهد داد و آنان را نسبت به سوء رفتارهای شان مورد بازخواست قرار می دهد.

البته ایشان خود پیش از همه و پیش از همه بر خود سخت می گیرد و علی رغم آن که عموم مردم در سایه حکومت آن حضرت به



رفاه و راحتی دست می‌یابند، همانند جدشان امیرالمؤمنین علیه السلام به پوشاکی خشن و خوراکی نه چندان گوارا، اکتفا می‌کنند: وما لباس القائم إلا الغلیظ و ما طعامه إلا الجشب؛ (۲۳۷) لباس مهدی تنها پوشاکی خشن و خوراک او فقط غذایی سخت و بی‌خورش است.

حضرت علی علیه السلام در حدیثی دیگر به بیان نوع روابط حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و کارگزارانش پرداخته و آن را یک عهد و پیمان دو جانبه ارزیابی نموده و فرموده‌اند: ایشان پس از آن که سه مرتبه کارگزارانش را می‌آزماید تا از میزان اطاعتشان آگاهی یابد، به مدینه می‌روند و به قبر جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ملحق می‌شوند، پس یارانش هم به دنبال او رهسپار مدینه می‌گردند، اما همین که حضرت حضورشان را در مدینه احساس می‌کنند، آهنگ مکه می‌نمایند و این کار را سه بار تکرار می‌کنند، سپس در میان صفا و مروه می‌ایستند و رو به آنان می‌گویند: من تصمیم بر هیچ کاری نمی‌گیرم، مگر آن که مطمئن شوم که شما این سی شرط را رعایت می‌کنید و از هیچ یک از آنها سرباز نمی‌زنید، و متقابلاً من نیز متعهد می‌شوم نسبت به شما این شرایط را رعایت کنم. آنان می‌گویند بفرما و بگو آنچه را می‌خواهی، همه را می‌پذیریم و از شما فرمانبرداری می‌کنیم، آن‌گاه امام شرایط بیعت خویش با آنان را به شرح زیر بیان می‌کنند:

از من رو مگردانید، دزدی و زنا نکنید، گرد کارهای حرام و فساد و فحشا نگردید، احدی را به ناحق نکشید، طلا و نقره نیندوزید، گندم و جو احتکار نکنید، مسجدی را ویران نسازید، شهادت به ناحق ندهید، مؤمنی را خوار و بی‌مقدار ننمایید، ربا نخورید، در مقابل بلا یا و مشکلات صبور باشید، هیچ فرد موحدی را لعنت نکنید، مسکرات نیاشامید، طلا و حریر و دیبا نپوشید، راه را بر کسی نبندید، راه را نا امن نکنید، خون حرامی را نریزید، به مسلمان نیرنگ و نارو نزنید، هیچ کافر و یا منافقی را مُتله نکنید، گرد همجنس‌بازی نگرایید، لباس‌های ابریشمی نپوشید، و خاک را بالشت خویش قرار دهید، زشتی‌های اخلاقی را ناخوش دارید، امر به معروف کرده و از منکر نهی نمایید. در مقابل، من نیز پیمان می‌بندم که از غیر شما یار نگیرم، جز به مانند لباس و غذای شما نپوشم و نخورم، بر مرکبی همانند مرکب شما سوار شوم، در سفر و حضر همراه شما باشم، به اندک رضایت دهم، زمین را سرشار از عدل و داد سازم، آن‌سان که سرریز از ظلم و ستم گشته است، خدا را چنان عبادت کنم که شایسته اوست و به عهدی که با شما دارم وفا می‌کنم، و شما هم به عهد خود با من وفا کنید.

پس یاران او می‌گویند باشد و با شما بیعت می‌کنیم که اینگونه باشیم، و به دنبال آن، حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از تک تک آنان بیعت می‌گیرد. (۲۳۸)

### سیره قضایی حضرت مهدی علیه السلام

یکی دیگر از مسائلی که در مورد امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - مطرح است، مسئله چگونگی قضاوت آن حضرت می‌باشد.

بعضی معتقدند یکی از ویژگی‌های حضرت آن است که در مورد قضاوت، بدون درخواست شاهد و بینه از طرفین دعوا، و تنها بر اساس علم خویش حکم صادر خواهند کرد.

اینان برای مدعای خویش دلایلی ارائه کرده‌اند. از جمله آن دلایل، احادیثی است که در این زمینه وجود دارد، و مدلول آنها این است که حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بر طبق علم خود و به سان قضاوت حضرت داوود علیه السلام به حل دعاوی و رفع اختلافات می‌پردازند.

یک نمونه از این روایات به شرح زیر است: عبدالله بن عجلان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

إذا قام قائم آل محمد حکم بین الناس بحکم داود، لا یحتاج الی بینه، یلهمه الله فی حکم بعلمه؛ (۲۳۹) چون قائم آل محمد قیام کند،

همچون داوود نبی، به قضاوت در میان مردم می‌پردازد و به دلیل و برهان نیاز ندارد. خدا حقیقت را به او الهام می‌نماید و او بر حسب علم خویش حکم می‌دهد.

اما این روایت از دو جهت اشکال دارد، زیرا بر طبق روایتی که در کتاب شریف کافی آمده است:

اولاً: تنها یک مرتبه حضرت داوود در مقام قضاوت بر طبق علم خود عمل کردند، که آن هم دچار مشکل شدند و پس از آن به دستور خدا، همواره از متخاصمین درخواست شاهد و دلیل می‌کردند و بر اساس بی‌نه و سوگند به صدور حکم می‌پرداختند. (۲۴۰) و ثانیاً: این روش با شیوه قضایی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم منافات دارد. زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم همواره می‌فرمودند:

إِنَّمَا أَقْضَى بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْأَيْمَانِ فَأَيُّمَا رَجُلٍ قَطَعْتُ لَهُ مِنْ مَالِ أَخِيهِ شَيْئًا فَأَنَا قَطَعْتُ لَهُ بِهِ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ؛ (۲۴۱) من تنها بر اساس سوگند و اقامه شواهد و گواه در میان شما به داوری می‌پردازم. بنابراین اگر در موردی حکم صادر کردم که مثلاً فلان زمین از آن فلان شخص است ولی در واقع این گونه نباشد، او حق تصرف در آن را ندارد و حکم من او را مالک زمین نمی‌کند.

بنابراین با توجه به این که حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - شبیه‌ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است و ظهورش برای اجرای شریعت و احیای سنت اوست، قابل قبول نیست که روشی غیر از روش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اتخاذ نماید و بدون طلب دلیل و شاهد به قضاوت میان مردم بپردازد.

وانگهی در روایات معتبر و مستفیض آمده است:

یحکم بحکم داود بالبیئنه و الیمین؛ او به مانند داوری داوود علیه السلام براساس گواه و سوگند داوری خواهد کرد.

حضرت داوود علیه السلام از خدا فرمان یافت تا به حق داوری کند. این فرمان را قرآن کریم این گونه بیان کرده است:

«يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»؛ (۲۴۲) ای داوود، ما تو را جانشین خود در زمین قرار دادیم، پس براساس حق داوری کن.

حضرت داوود علیه السلام به درگاه خدا عرضه داشت (قریب به این مضمون): بار خدایا، فرد دروغگو می‌داند که به ناحق ادعای مالکیت خانه دارد و صاحب حق می‌داند راست می‌گوید و حق از آن اوست، تکلیف چیست؟ خطاب رسید:

إِقْض بَيْنَهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَأَضْفِهِمْ إِلَى إِسْمِي يَحْلِفُونَ بِهِ؛ (۲۴۳) از آنان گواه بخواه و به نام من سوگندشان ده...

می‌بینیم که داوود علیه السلام مأمور است تا براساس ظواهر داوری کند و البته هرکسی ناحق خواه باشد، بی‌تردید عذاب خدا در انتظار اوست.

شیخ مفید رحمه الله روایتی نقل می‌کند که [بر اساس آن] حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - طبق روش حضرت داوود و حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم بین مردم قضاوت خواهند کرد؛ و چنان که گفته شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فقط با بی‌نه و قسم بین مردم قضاوت می‌کردند و این تقارب بین چگونگی قضاوت داوود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بر این دلالت دارد که روش حضرت داوود در قضاوت نیز این گونه بوده است:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرَ وَأَمَّنَ بِهِ السُّبُلَ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ بِرِكَاتِهَا وَ... وَحَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحَكْمِ دَاوُودَ وَحَكَمَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؛ (۲۴۴) آن گاه که «قائم» قیام کند، به عدالت داوری کند، و در زمان او ظلم و ستم از بین می‌رود و راه‌ها را امن می‌کند و زمین برکات خود را عرضه می‌دارد. او (قائم) مانند قضاوت و داوری حضرت داوود و حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم در میان مردم قضاوت خواهد کرد.

البته در مواردی معصومین علیهم السلام براساس واقع عمل کرده‌اند، اما باید توجه داشت که سیره جاری آنان بر این نبوده است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

## غدیر ثانی، آینه تبری (۲۴۵)

### غدیر ثانی، آینه تبری (۲۴۵)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ  
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

### نهم ربیع، غدیر ثانی

امروز، نهم ماه ربیع‌الاول روزی است که در روایت معتبر به «غدیر ثانی» تعبیر شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:  
 یا حذیفه، هذا یوم الأستراحة، ویوم تنفیس الهم والكرب، والغدیر الثانی؛ (... ۲۴۶) ای حذیفه، امروز روز استراحت، روز زدودن  
 اندوه و پریشانی و روز غدیر دوم است.

به مناسبت این روز و صفتی که بدان خوانده شده، مناسب است دو مطلب را بیان کنم:

نخست: روایت احمد بن اسحاق است که مرحوم علامه مجلسی از سید ابن طاووس ۰ و او با سندهای خود از امام هادی علیه السلام نقل کرده است. سند این روایت به تنهایی از اعتبار برخوردار نیست، چون افراد مجهول در میان روایان سند این حدیث دیده می‌شوند، اما به نظر می‌رسد قرائنی وجود دارد که دال بر اعتبار حدیث است. از این جهت شاید بتوان گفت که این خبر محفوف به قرائن است و اطمینان - نوعی یا شخصی - به همراه دارد.

یکی از آن قرائن این که سید ابن طاووس که صاحب کتاب رجال و خود خبره این علم است روایت احمد بن اسحاق را «عظیمه الشان» خوانده است.

قرینه دیگر این که سید ابن طاووس این روایت را به «عمل جماعت» نسبت داده است که در این صورت روایتی با سند مجهول در صورت عمل جماعتی از فقها به آن، توثیق می‌شود و فقیهانی حتی در احکام الزامیه (واجب و حرام) بدان استناد کرده‌اند. سومین قرینه این که سید ابن طاووس می‌گوید:

...بمضمونها عدۀ روایات، رویناها عن الصدوق؛ به مضمون آن چندین روایت از صدوق روایت کرده‌ایم.

البته در کتاب‌هایی که از مرحوم صدوق در دست است، به چنین روایاتی برنخورده‌ام و احتمال می‌رود به جهت ملاحظات سیاسی آن روایات را در کتب نقل نکرده یا این که این روایات در آن دسته از کتب صدوق بوده که طعمه آتش شده است که یکی از آنها، کتاب معروف مدینه العلم اوست. مسلم این است که سید ابن طاووس ثقة بوده و همو گفته: آن روایات را از صدوق روایت کرده‌ایم.

بنابراین، روایاتی از ابن بابویه (صدوق) نقل شده، اما به ما نرسیده است و نقل شیخ صدوق کفایت می‌کند و اینها مؤید روایت احمد بن اسحاق است و قرینه دیگری به شمار می‌رود. قرینه دیگر شهرت نزد فقهاست، نه بدان معنا که بسیاری از فقها به این روایت استناد کرده‌اند، بلکه به این معنی که فقیهانی چون مرحوم صاحب عروه و صاحب جواهر و دیگران و دیگران ... در باب اغسال، غسل روز نهم ماه ربیع‌الاول را از اغسال مستحب خوانده‌اند و کسانی که قاعده «تسامح در ادله سنن» را قبول دارند که زیاد نیز هستند، استحباب غسل این روز را از این روایت استفاده نموده‌اند.

اجمالاً روایت احمد بن اسحاق مورد عمل بوده و در فقه نیز بدان استناد شده است. حال اگر این قرائن را کنار یکدیگر قرار دهیم، اطمینان نوعی به صدور این روایت از امام معصوم علیه السلام بعید نخواهد بود.

## آغاز امامت

این از جهت سند روایت و اما دلالت بر «غدیر ثانی» بودن این که گفته می‌شود: امامت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در این روز آغاز شده و امروز نخستین روز امامت آن حضرت است، سخن تامی نیست، چه این که به مجرد شهادت یک امام، امامت به امام بعدی می‌رسد و لذا براساس این که امام حسن عسکری علیه السلام در شب هشتم یا صبح روز هشتم ماه ربیع الاول از دنیا رفته‌اند، باید به مقتضای «إن الأرض لا تخلوا من حجة» (۲۴۷) زمین از حجت تهی نمی‌ماند» همان لحظه را آغاز امامت حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - دانست و لذا امروز روز دوم امامت آن حضرت است.

قرار دادن روز نهم ماه ربیع الاول به عنوان غدیر ثانی در کنار روز هیجدهم ماه ذی حجه روز عید غدیر در واقع دو بال و دو بازوی اعتقادی اسلام، یعنی اصل تولی و تبری را تشکیل می‌دهد و این بدان معناست که غدیر اول و غدیر ثانی به عنوان تولی و تبری مکمل یکدیگر هستند و هیچ‌یک از دیگری جدا نیست. البته در مقام تعلیم، تولی و تبری جزء فروع ده گانه دین آمده است که این امر تنها بار آموزشی و حفظ کردن دارد، امام در واقع از ثوابت اصول دین و از مسائل جنائی (درونی) است و نه از ارکان و فروع آن. به دیگر سخن، توحید، یعنی پیروی و تولی نسبت به اولیای خدا و تبری و بیزاری از دشمنان خداست و این از شئون توحید است. در مورد نبوت و امامت نیز همین امر صادق است و در حقیقت تولی و تبری جزء ارکان و اعمال نیست، بلکه امری قلبی و اعتقادی است و هر جا که تولی باشد تبری نیز هست و از یکدیگر جدا نیستند و در غیر این صورت، اسلام کامل نخواهد بود. شیخ مفید نیز فرموده است:

ولایة أولیاء الله تعالی مفترضه و عداوة اعدائه واجبه علی کل حال؛ (۲۴۸) دوستی اولیای خدا و دشمنی با دشمنان او در هر حال واجب است.

## تولی و تبری در قرآن

قرآن کریم درباره تولی و تبری می‌فرماید:

«لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»؛ (۲۴۹) قومی را نیابی که به خدا و روز واپسین ایمان داشته باشند [و] با کسانی که با خدا و رسولش مخالفت کرده باشند، دوستی ورزند.

معنای آیه این است که دوستی اولیای خدا و محبت دشمنان او قابل جمع نیست، بلکه اسلام، تولی اولیای خداست که در عید غدیر تجلی یافته و تبری از دشمنان خداست که در غدیر ثانی چهره نموده است.

مرحوم مجلسی در بحار الانوار (۲۵۰) ده‌ها روایت صحیح و صریح در این باره نقل فرموده است و کسانی که گاهی مطلبی می‌گویند یا می‌نویسند باید در بهترین برداشت‌های مبتنی بر حسن نیت، گفت که آنها، چنین روایاتی را ندیده‌اند و از نظر آنان چندان مهم نبوده است.

روایات فراوانی نیز با بیان‌های گوناگون درباره دو غدیر از معصومین علیهم السلام در دست داریم که بیان آنها برای آن بزرگواران و شیعیان مایه گرفتاری‌های سخت و فراوان شده بوده و از این بابت پیوسته مورد آزار قرار می‌گرفتند.

تعبیر غدیر ثانی روایت احمد بن اسحاق از آن‌رو شایان تأمل است که مکمل غدیر اول و از آن تفکیک ناپذیر است، که همان معنای تولی و تبری است. مرحوم صاحب جواهر با استفاده از همین روایت، بر این نظر است که این روایت بر عید بودن روز نهم ربیع الاول دلالت دارد. شایان توجه است که عید، حکمی شرعی است و باید از سوی شارع مقدس و مبتنی بر ادله شرعی عید خوانده شود. به عنوان مثال ممکن است روز پانزدهم ماه رجب یا روز دیگری را بسیار مهم بدانیم، اما در ادله شرعی عید خوانده

نشده است.

درباره روز عرفه نیز از نظر روایات تعبیر عید نشده است و مرحوم شیخ عباس قمی رحمه الله خود - و نه به استناد روایات - درباره این روز فرموده است:

عیدی عظیم است، گرچه [در روایات] تعبیر عید درباره آن نیامده است.

بنابراین زمانی می‌توانیم روزی را عید شرعی بخوانیم که ادله شرعی مؤید آن باشد و بدون بودن ادله شرعی چنین امری محقق نمی‌شود، اما مرحوم صاحب جواهر از معتبره احمد بن اسحاق، عید بودن این روز را استفاده کرده است. ایشان در این باره آورده است:

...وقد عثرت علی خبر مسنداً إلی النبی صلی الله علیه وآله وسلم فی فضل هذا الیوم وشرفه وبرکتته، وأنه یومٌ سرور لهم: مما یحیر فیہ الذهن ... مع کونه عیداً لنا ولأئمتنا؛ (۲۵۱) به خبری مسند به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دست یافته‌ام درباره فضیلت، شرافت و برکت این روز (نهم ماه ربیع‌الاول) و این که این روز، روز شادمانی آنان (اهل البیت علیهم السلام) است [و درباره آن چنان فضایی برشمرده] که ذهن را حیران می‌کند، افزون بر این، این روز برای ما و امامان ما - که درود خدا بر آنان باد - عید است. ایشان عبارت «مع» را از خود بیان داشته و در واقع اجتهاد ایشان این است که «نهم ربیع برای ما و امامان علیهم السلام عید است».

### همسنگی دو غدیر

از تعبیر غدیر ثانی دو برداشت می‌توان کرد، یکی این که ثانی بودن آن، به نوعی «حکومت و توسعه» (۲۵۲) دلیل اول است. در توضیح بیان صاحب جواهر که می‌فرماید: «مع کونه عیداً لنا ولأئمتنا» عرض می‌شود: از نظر فقهی قیام در نماز واجب است، اما اگر کسی نتوانست تمام قامت بایستد، از ادله شرعی استفاده می‌شود که مراتب بعد از قیام (مثلاً ایستاده تکیه دادن) بر جلوس (نشسته نماز خواندن) مقدم است. نیز در باب وضو، وضوی جبیره، بر تیمم مقدم است. پس زمانی تیمم جایگزین وضو می‌شود که وضو در هیچ یک از مراتبش امکان نداشته باشد. در این جا دلیل وضوی جبیره بر دلیل وضوی کامل حکومت دارد و دلیل وضو را توسعه می‌دهد. همین توسعه در غدیر اول نیز وجود دارد، بدین معنا که از این تعبیر به دست می‌آید غدیر دو مصداق دارد، یکی غدیر اول، دیگری غدیر دوم. حال اگر غدیر، بزرگ‌ترین عیدها باشد، این عظمت تمام انواع غدیر (غدیر اول و غدیر دوم) را دربر می‌گیرد و در واقع حکومت در این جا توسعه دارد. به منظور پی بردن به روح مطلب، تحقیق و برداشت در این مورد را به عهده آقایان می‌گذارم.

مطلب دیگر این که همیشه این گونه نبوده است که بودن اول و دوم، مورد دوم در مرتبه پایین‌تر قرار داشته بله در مورد بدل، تنزل مقامی، وجود دارد. به عنوان مثال، در سخن امام سجاد علیه السلام در شام آمده است:

أنا ابن من هاجر الهجرتین، وبایع البیعتین؛ (۲۵۳) من فرزند کسی (علی علیه السلام) هستم که دو هجرت کرد و دو بار بیعت نمود. مسلم این است که دو هجرت و دو بیعت یادشده تقدم و تأخر زمانی داشته، نه تقدم و تأخر مرتبه‌ای و هیچ یک بر دیگری برتری نداشته که همسنگ بوده است. غدیر اول و دوم نیز به همین صورت است، منتهی یکی در روز هیجدهم ماه ذی حجه و دیگری در روز نهم ربیع‌الاول - که غدیر ثانی خوانده شده - بوده است.

### نتیجه

بنابر آنچه بیان شد، باید با توجه به حکومتی که غدیر اول بر غدیر ثانی دارد، به دست آورد که آیا غدیر اول افضل است یا غدیر دوم؟ به دیگر سخن این که تولی افضل است یا تبری یا هر دوی آنها واجب یا این که لازم است، اما یکی نسبت به دیگری برتری

دارد که این امر بر عهده شما آقایانی است که اهل استنباط هستید.

امیدوارم به برکت امروز و صاحب امروز اولین شهید راه تولی و تبری، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام همگی مورد عنایت خداوند قرار گیریم و در حد خود قدر و منزلت این روز را بشناسیم و به اندازه توان، انجام وظیفه کنیم. همچنین به لطف و کرم الهی امید دارم که افراد دورمانده از اهل بیت و تعالیم سعادت بخش آنان، با شناخت این مفاهیم، به مسیر حق هدایت، و از برکات این شناخت بهره‌مند شوند، ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

### اطاعت، آبادانی قلب (۲۵۴)

### اطاعت، آبادانی قلب (۲۵۴)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

ولعنة الله علی أعدائهم أجمعین

موضوع این گفتار، شرح و تفسیر یکی از فقرات ارزشمندی است که در صلوات معروف به شجره النبوه آمده است. این دعا و صلوات مروی از حضرت امام سجاد علیه السلام می‌باشد و به طرق گوناگون روایت شده است که در برخی از طرق، حضرت امام باقر علیه السلام آن را از پدر بزرگوارشان نقل می‌کنند.

این نیایش مرکب از شش صلوات و توأم با مدح و ثنای اهل بیت علیهم السلام است و این گونه آغاز می‌شود:

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد، شجره النبوه و موضع الرسالة و مختلف الملائكة و معدن العلم و أهل بیت الوحي؛ (۲۵۵) خدایا، بر محمد و خاندان او درود فرست؛ همان‌ها که شاخسار [بلند] توبت و جایگاه رسالت و مکان آمدوشد فرشتگان و گنج‌خانه دانش و اهل بیت وحی‌اند.

در این دعا پس از هر صلوات، تعبیرات بلندی در وصف خاندان رسالت ذکر شده که اسلوب آن دست‌کم در دعاهایی که در دسترس داریم، اگر بی‌نظیر نباشد کم‌نظیر است. این شش صلوات با تفصیلی که دربر دارد، مقدمه دعاهایی است که پس از آن آمده و با این عبارت آغاز می‌شود:

واعمر قلبی بطاعتک؛ و قلبم را به اطاعت از خود آباد کن.

قبل از عبارت یادشده جز صلوات - که البته خود نیز دعاست - و ثنای اهل بیت علیهم السلام و بیان برخی از مناقب آنان چیزی نیامده است. در روایت آمده است: یکی از اسباب استجاب دعا این است که انسان قبل از دعا بر پیغمبر و آل پیغمبر صلوات بفرستد. (۲۵۶)

### موانع استجاب دعا

همچنان که برخی از امور مانند صلوات فرستادن بر پیغمبر و خاندان گرامی‌اش باعث استجاب دعا می‌گردد برخی از امور دیگر مانع استجاب دعا می‌شود. علامه مجلسی رحمه الله در بحار الانوار به نقل از سید ابن طاووس در حدود پانزده مورد از موانع استجاب دعا را بر شمرده است. از آن‌جا که سید ابن طاووس مردی عالم، متقی و جلیل‌القدر است بنده این امور را - بدون آن‌که روایت خاصی در این باره دیده باشم - قبول داشتم، اما بعدها دیدم که این موارد هر یک روایت مخصوصی دارد، برای مثال سید ابن طاووس

آورده است:

ومن صفات الداعی أن لا یكون عاذراً لظالم علی ظلمه؛ (۲۵۷) از جمله شروط و صفات لازم برای دعاکننده آن است که توجیه‌گر ظلم ظالم نباشد.

عاذر که در روایت آمده به معنای عذر تراش و توجیه‌گر است. برخی از افراد خودشان ظالم نیستند و با ظالم ارتباط ندارند و حتی احتیاط می‌کنند و از ظالم پول نمی‌گیرند، ولی فرض کنیم وقتی کارهای ستمگرانه ظالمی در جایی نقل شود، به نوعی آن کارها را توجیه می‌کنند و دستاویزی برای آن می‌تراشند. مطابق روایات، دعای این شخص غیرظالم که از ظالم و پول او و ارتباط با او می‌پرهیزد، پذیرفته نیست.

باید دانست که شکسته‌دلی برای استجاب دعا کل علت نیست. به عبارت دیگر تمام اجزای علت، در انکسار قلب جمع نیست، بلکه در مستجاب شدن دعا شروط و موانع دیگری نیز دخیل است که دعاکننده آنها را نیز باید مدنظر قرار دهد. نباید خیال کنیم که هرگاه دل ما هنگام دعا کردن شکست و اشک از دیدگان ما جاری شد، حتماً خواسته ما مقبول در گاه باری تعالی می‌شود. این که انسان خود را به جایی برساند که دعایش به درگاه خدای متعال پذیرفته شود، کار چندان آسانی نیست و توجه و دقت می‌طلبد. امثال ما اگر شاگرد دقیق و خوش‌فهمی داشته باشند، هنگام تدریس در کلمات خود بیشتر دقت می‌کنند و روی یکایک گفته‌های خود قبلاً تأمل می‌نمایند، لذا باید هنگام دعا کردن و سخن گفتن با خدای متعال دست کم این‌گونه باشیم و متوجه باشیم و بدانیم از خدا چه می‌طلسیم. حضرت امام سجاد علیه السلام پس از شش صلوات - که هر یک از اسباب استجاب دعا می‌باشد - به خدای متعال عرضه می‌دارند: «واعمر قلبی بطاعتک؛ قلب مرا به طاعت خود آبادان کن». در این جمله ژرف معانی بلندی نهفته است که با تأمل در آن روشن می‌شود.

«عمارت» به معنی آبادانی است و اصطلاحاً زمین معمور زمینی است که در آن، خانه، زراعت، دامداری و یا چیزی از این قبیل وجود داشته باشد و روشن است که صحراها و زمین‌های وانهاده را آباد و معمور نمی‌شمارند. لذا امام علیه السلام فرموده است: «واعمر دینی» یا «واعمر امری»، بلکه ماده «عمارت» را به قلب نسبت داده و به خدای متعال عرضه می‌داشت: قلب مرا معمور کن. آن گاه آبادانی قلب را به طاعت مقید کرده، فرموده‌اند: قلب مرا به «طاعت» معمور کن، یعنی عمارت با طاعت، موردنظر حضرت بوده است، نه عمارت با چیز دیگر و از طریق سایر خوبی‌ها. عمارت قلب از طریق عبادت یا ذکر، هر چند به خودی خود کاری پسندیده و چه بسا مراتبی از آن واجب باشد، تنها یک جزئی از کلی طاعت است. از این رو حضرت فرموده‌اند: «واعمر قلبی بطاعتک؛ خدایا! قلبم را به فرمانبرداری از خود آباد کن». به عبارت روشن‌تر: خدایا تو کاری کن که قلبم به طاعت، آباد شود.

در میراث دعایی شیعه، نیایش‌هایی وجود دارد که ائمه علیهم السلام آنها را به یاران خود تعلیم کرده و فرموده‌اند: در فلان زمان یا برای فلان منظور این دعا را بخوانید. در مقابل، دعاهای دیگری وجود دارد که بر اساس روایات، پیشوایان ما، ضمن تعلیم آن به افراد خود نیز آنها را می‌خواندند. علاوه بر این دو دسته، دعاهای دیگری نیز روشن‌کننده این مطلب است که ائمه علیهم السلام خودشان این‌گونه دعا می‌کرده‌اند. که از آن جمله صلوات شجره النبوة است. در روایت آمده است:

وکان علی بن الحسین یدعو عند کل زوال من أيام شعبان وفي اللیلة النصف منه فیقول؛ (... ۲۵۸) حضرت علی بن الحسین علیه السلام در ماه مبارک شعبان هر روز هنگام زوال (ظهر) و نیز در شب نیمه شعبان [این‌گونه] دعا می‌فرمودند.

براساس نقل فوق و روایات دیگر، امام زین‌العابدین علیه السلام در همه روزهای ماه شعبان هنگام زوال چند رکعت نماز می‌خواندند (که شاید جزء نوافل ظهر حضرت بوده) و پس از به‌جا آوردن مقدماتی چند، با این صلوات به درگاه خدا نیایش می‌کردند. پس، این صلوات از جمله دعاهایی است که ائمه ما خودشان با آنها به درگاه خدا نیایش می‌کردند.

از روایات اهل بیت علیهم السلام این معنا دریافت می‌شود که اعمال انسان در روز قیامت در برابر او به گونه‌ای تجسم می‌یابد و در ازای ساعاتی از عمرش که آن را به طاعت گذرانده، بوی خوش یا چیزی زیبا و نیکو می‌بیند که اسباب شادمانی او را فراهم می‌کند. همچنین در مقابل ساعات معصیت، بوی ناخوش یا چیز ناخوشایندی مشاهده می‌کند که او را ناخشنود و شرمنده می‌سازد. در آن روز در برابر ساعاتی که نه به طاعت گذشته و نه به معصیت، ممکن است با ظرفی تهی مواجه شود که اسباب حسرت او را فراهم آورد که چرا این ساعات گران‌بها را به طاعت یا کار خیری نگذرانده است. برای مثال ساعت‌هایی که از عمر انسان به خواب صرف گذشته از قسم سوم است. البته باید دانست که برخی از خواب‌ها طاعت به شمار می‌رود. مرحوم محدث نوری در کتاب شریف دارالسلام آورده است:

هر گاه کسی پیش از خواب وضو گرفته به بستر رود ساعات خواب او طاعت به شمار می‌رود.

شاید بتوان گفت خواب چنین کسانی بیشتر از جنس طاعت است تا غفلت. به هر حال این خواب‌ها از قسم سوم به شمار نمی‌رود و منظور از خواب‌هایی که در قسم سوم جای می‌گیرد خواب‌های صرفاً است که با وضو یا اموری از این قبیل همراه نباشد.

### نامحدود بودن امور اخروی

برای روشن‌تر شدن مفهوم آبادانی قلب از طریق طاعت، مثالی می‌زنیم. در جهان زمین‌های بسیاری وجود دارد که مورد استفاده قرار نگرفته است. بسیاری از صحراها یا زمین‌های بایر هرچند این قابلیت را دارد که در امر کشاورزی یا شهرسازی و مانند آن مورد بهره‌برداری قرار گیرد، بی‌استفاده مانده است. از سوی دیگر زمین‌های بسیاری نیز وجود دارد که آباد است. در بین مالکان زمین‌های معمور ممکن است شخص در یک زمین صدمتری ده اتاق ساخته باشد ولی شخص دیگری در زمینی با همین مساحت بیست اتاق ایجاد کرده باشد. این دو شخص هر دو زمین خود را عمارت کرده‌اند، ولی کمیت و کیفیت کارشان و در نتیجه سودی که از ملک خود عایدشان می‌شود یکسان نیست. ممکن است شخص سومی در زمینی با همین مساحت عمارتی ده طبقه بنا کند و به سود سرشاری دست یابد که هرگز نتوان آن‌را با عایدات دو شخص پیشین مقایسه کرد؛ زیرا ده برابر آن دو از زمین خود استفاده کرده است. چه بسا آن دو تن نیز می‌توانستند زمین خود را مانند شخص سوم عمارت کنند، اما در این کار کوتاهی کرده‌اند.

البته این فرض هم وجود دارد که دو شخص اول قدرت آن‌را نداشتند که همانند شخص سوم از زمین خود نهایت استفاده را ببرند و عمارتی ده طبقه در آن تأسیس کنند، چراکه توان جسمی و امکانات مالی انسان‌ها در دنیا بسیار متفاوت است. در میان صدها نفر از طلاب علم، اندک افرادی به مقامات والا- و بالای علمی می‌رسند و مراتب علمی همین عده کم‌شمار نیز چه بسا یکسان نباشد و برخی از برخی اعلم باشند، زیرا برخی از طلاب علم خوش استعدادند و برخی کم‌استعداد. برخی از آنان این قدرت جسمی و روحی را دارند که روزانه بیش از طلاب معمولی درس بخوانند و درس بدهند، ولی برخی از آنان، از سطح متوسط نیز پایین‌ترند. در زمینه عبادت نیز ممکن است شخصی بتواند روزانه صدها رکعت نماز بخواند، اما شخص دیگری بیش از مقداری که بر او واجب است توان جسمی و روحی برای عبادت نداشته باشد. همه امور دنیوی مشمول این قاعده است و ما همگی با محدودیت‌های فراوانی سروکار داریم و مال و توانایی و فهم و فرزندان و املاک و دانش ما یکسان نیست، اما در امور اخروی این قاعده صادق نبوده و باب رسیدن به کمالات اخروی بر هیچ‌کس مسدود نیست و از مقامات ویژه چهارده معصوم علیهم السلام که بگذریم، بقیه کمالات برای همگان دست‌یافتنی است و هرکس می‌تواند با سعی و توسل و تقرب و کوشش و همت‌طلبیدن از اهل بیت علیهم السلام به مقامات و کمالات والا و بالا دست یابد.

خدای متعال کار آخرت را چنان قرار داده است که ناتوان‌ترین افراد از لحاظ جسم و امکانات و ... ممکن است با توان‌ترین افراد



برابر، یا از او بهتر شود. ممکن است کسی در دنیا تا آخر عمر هر قدر بکوشد، به دلیل عدم توانایی مالی یا عمر کوتاه یا نداشتن زمینی مناسب یا محدودیت‌های دیگر نتواند عمارتی ده طبقه داشته باشد، ولی از این محدودیت‌ها در امور اخروی خبری نیست و هر کس به راستی بخواهد به جایی برسد می‌رسد.

چنان که می‌دانیم حضرت موسی، حضرت عیسی، حضرت نوح، حضرت ابراهیم خلیل و نبی خاتم‌السلام انبیای اولوالعزم می‌باشند، اما کسانی که بخواهند با عملی یا خدمتی می‌توانند همنشین آن بزرگواران شوند. نقل شده است که پیرزنی درخواست کرد در مقابل نشان دادن قبر حضرت یوسف علیه السلام از خدای متعال بخواهد، او را با حضرت موسی هر کجا هست قرار دهد، حضرت موسی هم پذیرفت. (۲۵۹)

بر اساس روایت فوق، آن پیرزن با این که پیامبر نبود، اما به جایی رسید که با یکی از انبیای اولوالعزم از نظر مرتبت یکسان شده بود. بنابراین در امور آخرتی محدودیتی وجود ندارد و خدای متعال این قابلیت را در اختیار همگان نهاده است و هر کس خواستار رسیدن به مقامات معنوی و اخروی باشد، باید این قابلیت و امکان را در خود به فعلیت درآورد.

### آبادانی قلب به طاعت

برای روشن‌تر شدن مفهوم آبادانی قلب به طاعت به این مثال توجه کنید. فرض کنیم چندین کشاورز هر کدام یک هکتار زمین داشته باشند و یکی از آنها گندم و دیگری سبزیجات و ... بکارد و یک نفر نهال گردو بنشانند. کسی که گندم کاشته مانند دیگر گندمکاران باید مرحله کاشت، داشت و برداشت را طی کند، ولی کسی که سبزیجات کاشته مسلماً بیش از یک گندمکار باید زحمت بکشد و از کشت خود مراقبت نماید، زیرا کاشتن سبزیجات تلاش و نگهداری و زحمت بیشتری می‌طلبد و نسبت به کاشت گندم به مراتب دشوارتر است، اما درخت گردو دیربازده با عمر طولانی است و چندان به آب‌دادن و مراقبت نیاز ندارد. بنابراین کسی که درخت گردو کاشته اقدام به سرمایه‌گذاری طولانی مدت نموده است، ولی در عوض از این بابت اطمینان دارد که سرما و گرما و کم‌آبی تأثیر کمتری بر محصول او دارد و لازم نیست انرژی و توجه و کوشش زیادی صرف درختان کند. در مقابل کسی که زمین خود را با کشت سبزیجات آباد کرده باید توجه و مراقبت زیادی نسبت به محصول خود به عمل آورد و شخصی که گندم کاشته نسبت به او آسوده‌تر است و تلاش کمتری به کار می‌بندد و البته آن که درخت گردو کاشته از هردو نفر آسوده‌خاطرتر است.

کسی که چشم خود را به طاعت عمارت کرده به گناه چشم مبتلا نمی‌شود. همین‌طور کسی که گوش یا زبانش را به طاعت عمارت نموده در برابر گناهان مربوط به گوش یا زبان ایمنی دارد و کمتر از دیگران در لغزشگاه‌های مربوط به گوش و زبان می‌افتد، اما کسی که قلب خود را به طاعت آباد ساخته مانند کسی است که درخت گردو کاشته باشد و لذا محصول او از طوفان و آفت و سرما و گرما ایمن است یا دست کم نسبت به دیگران ایمنی بیشتری دارد، زیرا قلب مرکز وجود انسان است و اگر قلب انسان چیزی را بخواهد، تمام اعضا و جوارح در تکاپوی به دست آوردن آن می‌افتند. وقتی قلب انسان شیفته چیزی شد تمام اندام‌ها بسیج می‌شوند تا خواسته قلب را فراهم کنند و حتی برای رسیدن به آن چه بسا انسان از بسیاری از خواهش‌های خود بگذرد و چیزهای دیگر را فدا نماید. برای بسیاری از طلاب علوم دینی این اتفاق پیش آمده است که وجود روایت یا مطلبی را ادعا کنند، ولی طرف مقابل‌شان آنرا انکار کند. در چنین مواردی شخص چه بسا رنج شب‌بیداری را بر خود هموار و کتاب‌های گوناگونی را جست‌وجو کند تا به روایت مورد نظرش دست یابد و با سربلندی آن‌را به هم‌مباحثه‌ای خود نشان دهد. چنین کسی برای آن که صحت ادعای خود را ثابت کند و در برابر هم‌قطاران شرمنده نشود، ساعات آسایش و خورد و خواب خود را فدا می‌کند تا گمشده خویش را بیابد و با شوق و رغبت تمام تا صبح بیدار می‌ماند و برای یافتن مطلب مورد نظرش، خواب ناز را بر خود حرام می‌کند و همه کارهای دیگر

خود را کنار می‌گذارد؛ زیرا دل او در پی این کار است و تا به خواسته دل خود پاسخ مناسب ندهد آرام نمی‌نشیند. همین انسان در حالت عادی چه بسا نتواند یک ساعت شب‌بیداری را تحمل کند.

هرگاه قلب کسی به طاعت آباد شده و طاعت خدا خواسته درونی‌اش گردد، تمام اعضا و جوارح او خواه ناخواه در حال اطاعت خواهند بود و چنین کسی بهتر و آسان‌تر از دیگران از معصیت چشم می‌پوشد و لازم نیست مانند دیگران مراقب گناهان چشم، گناهان زبان، گناهان گوش و ... باشد، بلکه چشم و زبان و گوش و دیگر اعضای او برای تحصیل طاعت و دوری از معصیت هماهنگ شده‌اند و بدون آن که تلاش بسیاری برای مهار چشم و گوش و زبان به خرج دهد، خود این اعضا یکسره در کار طاعت و دوری از معصیت خواهند بود. شایان توجه است که وقتی از صمیم جان مشتاق چیزی باشیم، خودبه‌خود در پی آن می‌افتیم و نیازی به محرک و مشوق نداریم. به دیگر سخن اگر دل آدمی خواستار مطلبی شد، در راه رسیدن به آن، از هیچ کوششی هرچند به درازا انجامد، فروگذاری نمی‌کند. همین‌طور اگر قلب انسان به طاعت آبادان شود، خودبه‌خود در پی اطاعت از اوامر و دوری از نواهی است.

### اهمیت طاعت خدا

این که حضرت پس از این همه صلوات و درود و ستایش با این اسلوب و تفصیلات، از خدای متعال درخواست آبادانی قلب به طاعت کرده، نشان از اهمیت فوق‌العاده طاعت دارد. حضرت می‌توانستند پس از این شش صلوات از خدای متعال توفیق نماز، روزه، ذکر، یا امر دیگری را درخواست کنند، ولی با وجود چنین امور مهم و نیکویی، از خدا درخواست طاعت کرده‌اند. ذکر گفتن و یادکرد خدا و اولیای او امری بسیار نیکوست و از اجزای طاعت به شمار می‌آید، اما باید دانست در مواردی ذکر، طاعت است، ولی در جاهای دیگر ممکن است امور دیگری بر ذکر مقدم شوند. نماز مستحب طاعت است، اما در برخی موارد و در هنگام تراحم با امری مهم‌تر، آن کار مهم‌تر بر نماز مستحب مقدم می‌شود. چه بسا در مواردی چون تقیه و امثال آن همین نماز مستحبی جایز نباشد. عبادت - یا اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم عبادت اصطلاحی - از اجزای طاعت شمرده می‌شود، ولی با این حال حضرت سجاد علیه السلام از خدا عبادت نخواسته‌اند، بلکه بر مطلب مهم‌تری که طاعت است دست نهاده‌اند. شاید مهم‌ترین چیزی که بنده می‌تواند از خدا بخواهد همین طاعت باشد، اما ذکر، نماز مستحب و مانند آن همان‌طور که گاه طاعت است، گاهی طاعت نیست. لذا حضرت پس از این همه صلوات - که سبب استجاب دعاست - از خدای متعال چنین گوهر گران‌بهایی را خواسته‌اند.

این مطلب چندان آسان نیست که انسان دلش به‌راستی در پی طاعت باشد و خواست خدا را برخواسته و خواهش‌های خود و دیگران ترجیح دهد.

### تشخیص

پیش از هر کار باید بدانیم آراسته شدن به صفت طاعت مستلزم چه مقدمات و لوازمی است. برای کسب ملکه اطاعت، اموری چند لازم است. یکی از پیش‌نیازهای ضروری در این راه، مسأله «تشخیص» است، بدین معنا که آدمی باید حلال و حرام الهی را به خوبی بشناسد و از احکام، اخلاق و آداب اسلامی و اصول دین آگاهی کافی داشته باشد. منظور از احکام، شناخت واجبات و محرمات الهی است؛ یعنی همان اموری که در کتب فقهی نظیر شرایع الاسلام بدان پرداخته می‌شود. اخلاق نیز علمی است که در آن فضایل و رذایل اخلاقی و چگونگی آراستگی به فضایل و رهایی از رذایل روشن می‌شود. برای مثال معراج السعاده کتابی است که در موضوع اخلاق و چگونگی درمان بیماری‌های اخلاقی نگاشته شده است. منظور از آداب، مستحبات و مکروهات گوناگون می‌باشد که در کتاب‌هایی چون حلیه المتقین و مرآة الکمال به تفصیل آمده است. منظور از اصول دین نیز دانستن اعتقادات

ضروری هر مسلمان در خصوص خدا، معاد و نیز نبوت و ولایت است.

شایان توجه است که دانستن اصول دین، احکام، اخلاق و آداب از این رو ضرورت دارد که آدمی بتواند به درستی طاعت را تشخیص دهد، اما بسیاری از ما متأسفانه بسیاری از مصادیق طاعت را به درستی تشخیص نمی‌دهیم و از این رو در تشخیص طاعت از غیر طاعت راه خطا می‌پوییم. هریک از انسان‌ها بسته به شغل و موقعیت اجتماعی کم‌وبیش با افرادی ارتباط دارند و ما همگی خواهی نخواهی با پدر، مادر، فرزندان، همسر، برادر، خواهر، بستگان، همسایگان و همکاران ارتباط داریم و این افراد هریک، حقوق خاصی به گردن ما دارند که نباید در رعایت آن کوتاهی ورزیم. نخستین قدم برای ادای حقوق افرادی که با ما ارتباط دارند آن است که حقوق آنها را بشناسیم و با رعایت آن، در راه اطاعت خدا قدم برداریم.

اطاعت خدا و رعایت حقوق این افراد قبل از هر چیز نیازمند شناخت حقوق آنان است.

نماز - و عبادت به طور کلی - مصداق طاعت است، ولی در برخی موارد، نه تنها جزء طاعت به شمار نمی‌رود، بلکه نوعی معصیت است. برای مثال عده‌ای از علما گفته‌اند: اگر در جایی که باید تقیه کرد، شخصی برخلاف تقیه عمل کند، عمل او اصلاً باطل است. انسان علاوه بر دانستن عناوین اولیه، باید عناوین و احکام ثانویه را نیز بشناسد، زیرا همین عناوین ثانویه چه بسا احکام الزامی را تغییر داده و حلال را به حرام، یا حرام را به واجب، یا واجب را به مباح تبدیل می‌کند. مثلاً برخی از علما گفته‌اند: اگر کسی بی‌دلیل و بدون محذور خاصی تصمیم بگیرد تا آخر عمر هرگز کار مستحبی را به جا نیاورد، این کار او حرام است. البته کسی که بدون اتخاذ چنین تصمیمی، تصادفاً موفق به انجام دادن هیچ امر مستحبی نشود مشمول این حکم نیست. موضوع این حکم کسی است که تصمیم بگیرد هرگز هیچ مستحبی را به جا نیاورد. برخی پا را از این نیز فراتر نهاده و گفته‌اند: اگر کسی بنا بگذارد یکی از مستحبات - مثلاً زیارت امام حسین علیه السلام - را تا ابد انجام ندهد، مرتکب حرام شده است. زیارت امام حسین علیه السلام به خودی خود مستحب است، ولی تصمیم گرفتن بر ترک دائمی آن تا پایان عمر حرام است.

برای توفیق در طاعت، پیش از هر کار تشخیص موارد طاعت و دانستن احکام و آداب و اخلاق لازم است تا آدمی خدای ناکرده به گمان طاعت، در معصیت نیفتد، زیرا اگر اعمال آدمی از روی تشخیص و آگاهی نباشد، خدای ناکرده ممکن است در قیامت مشاهده کند که هزاران معصیت از روی جهل نسبت به احکام و ندانستن مسأله در نامه اعمالش ثبت شده است.

## دانستن تراحمات

مسأله دیگری که برای توفیق در اطاعت لازم است، دانستن تراحمات و شناخت اهم و مهم می‌باشد.

همچنان که می‌دانیم بسیاری از فقها احتیاط واجب را در این می‌بینند که در رکعت‌های سوم و چهارم نماز، تسبیحات اربعه سه بار خوانده شود و برخی از فقها در این مسأله فتوا به وجوب داده‌اند، اما همین فقها گفته‌اند هرگاه وقت تنگ باشد و سه بار خواندن تسبیحات با درک وقت تراحم پیدا کند، درک وقت اولویت دارد و باید تسبیحات را یک‌بار خواند. به عبارت دیگر در تراحم میان این دو امر سه بار گفتن تسبیحات مهم، و درک وقت اهم است و از میان اهم و مهم باید اهم را ترجیح داد. عروة الوثقی و دیگر کتاب‌های فقهی آکنده از انواع تراحمات است و هزاران مسأله تراحم، در عبادات و معاملات و ابواب گوناگون فقهی وجود دارد. لذا باید از این قبیل تراحمات به خوبی آگاه باشیم تا در صورت تراحم بدانیم چه وظیفه‌ای داریم و مصداق طاعت را در آنجا به خوبی بشناسیم. در مثال فوق هرگاه وقت تنگ بود و شخصی سه بار تسبیحات اربعه گفت طاعت نکرده است.

## کوشی به همراه دعا

پس از به دست آوردن آگاهی لازم در خصوص احکام و نیز دانستن تراحمات و تشخیص موارد اهم و مهم، نوبت به این مسأله

می‌رسد که انسان به آنچه می‌داند عمل کند. در این مرحله باید انسان تلاش کند قلبش به طاعت معمور شده و یکسره در کار طاعت و دوری از معصیت باشد و البته یک جزء مهم این مقام دعاست، زیرا بدون این مطلب، توفیق حاصل نمی‌شود. ممکن است کسی با استناد به آیه:

«وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»؛ (۲۶۰) برای آدمی جز حاصل تلاش او نیست.

تلاش و عمل را ملاک قرار دهد که در این امر شکی نیست، اما در کنار تلاش، دعا به درگاه خدا و توسل به اولیای خدا نیز فوق‌العاده اهمیت دارد. در مقابل، بدون تلاش جدی و عنایت الهی، قدم نهادن در وادی طاعت و دست‌یابی به موفقیت شدنی نیست.

### تمرین و فریب‌دادن نفس

برای رسیدن به مراتب عالی طاعت، انسان باید آرام آرام نفس خود را به این کار خو دهد. بدین منظور انسان نباید به یکباره فشار بسیاری بر خود وارد کند به گونه‌ای که روح او خسته و زده شود، بلکه باید به تدریج و بر اثر مداومت و تمرین و پشتکار، نفس خود را به دوری از معصیت و پذیرش طاعت عادت دهد.

در نامه حضرت امیرمؤمنان علیه السلام خطاب به حارث همدانی آمده است:

...و خادع نفسک فی العبادۃ، و ارفق بها ولا تقهرها وخذ عفوها و نشاطها؛ (... ۲۶۱) نفس را در عبادت بفریب و با او مدارا کن و او را [به عبادت] مجبور نکن و به هنگام فراغت و شادی‌اش او را دریاب.

توضیحاً عرض می‌شود که خدعه به معنای فریب‌دادن و گول‌زدن است و ماده مفاعله بر کار طرفینی دلالت دارد. دلیل استفاده از ماده مفاعله در این جا اشاره به خدعه‌گری نفس است. نفس اماره (به بدی فرمان دهنده) آدمی پیوسته انسان را به کارهای زشت، هواپرستی، سستی و آسایش‌طلبی دعوت می‌کند و بدین وسیله او را می‌فریبد. از سخن مولای متقیان استفاده می‌شود: حال که نفس خدعه کار ما را فریب می‌دهد ما نیز از در فریب درآییم و به نرمی خواسته خود را پیش ببریم و او را رام و تسلیم خود سازیم و نباید بار بزرگی را به یکباره بر سر نفس خود بنهیم، زیرا این کار جز ماندن اسب سرکش نفس و خارج کردن مهار او از دست آدمی نتیجه‌ای ندارد. در مقابل، نرمی و مدارا و حکیمانه و سنجیده برخورد کردن و آرام آرام و قدم به قدم نفس را به طاعت واداشتن به مراتب بهتر و کارگشا تر از تندی و تیزی و اجبار و استفاده از قوه قهریه است.

### تصمیم و پشتکار

از دیگر اموری که برای توفیق در طاعت لازم است، تصمیم و پی‌گیری آن تصمیم است. طلاب علوم دینی برای آن که یک کتاب حوزوی مانند کفایه الاصول را نزد استاد بیاموزند، چه بسا یکی دو سال یا بیشتر روزانه نزد استاد می‌روند، به بیانات استاد گوش فرا می‌دهند، تلاش می‌کنند یک غیبت نکنند و حتی در گرما و سرما یا هنگام بیماری از درس عقب نمانند، مباحثه کنند، از گفتار استاد یا خلاصه درس تفریراتی بنویسند و بعدها مراجعه کنند تا بتوانند پس از این همه صرف وقت و نیرو یک دوره کفایه را به خوبی فرا گیرند. ما - به عنوان طلبه - برای امور ساده‌ای چون خواندن یک دوره کفایه این همه از خودمان وقت و نیرو صرف می‌کنیم، آیا برای اطاعت که اهم اشیاء است فقط باید به دعا آن هم دعای لفظی بسنده کنیم و هیچ کوشش و برنامه‌ریزی انجام ندهیم؟ مسلماً این امر هم به نوبه خود تصمیم، استقامت، پیگیری، کوشش و صرف نیرو می‌طلبد و کسی که تصمیم به طاعت گرفته و در این تصمیم صادق باشد باید تلاش کند و تمام توان خود را صرف این کار شریف نماید تا نتیجه بگیرد. به یقین چنین کسی را می‌توان به باغبان صبوری شبیه دانست که زمین را آماده می‌کند و درخت می‌کارد و هر روز آن را آب می‌دهد و از آن نگهداری

می‌کند، پس باید در این کار صبر و حوصله ورزید تا سرانجام از ثمرات درخت پربرکت طاعت بهره‌مند شد.

## هوشیاری دائم

البته باید دانست که خواندن یک دوره کفایه یا لمعه نیازمند صرف وقت بسیار است، ولی آراستگی به فضیلت طاعت، صرف وقت فراوان، تصمیم صادقانه، همت بالا و پشتکار خستگی‌ناپذیر و از همه مهم‌تر تمرکز حواس و هوشیاری دائم می‌طلبد. لذا کسی که می‌خواهد به این ویژگی آراسته شود، باید همیشه گوش به زنگ باشد تا مبادا شیطان از غفلت او سوء استفاده کند و او را از حال طاعت خارج نماید. ممکن است آدمی بارها و بارها از مکر شیطان فریبکار، دشمن قسم‌خورده انسان غافل شود، ولی شیطان هیچ‌گاه گمراه کردن انسان را از یاد نمی‌برد و همواره مترصد فرصتی است تا از غفلت انسان استفاده کند و او را به معصیت بکشاند. او برای این کار عده و عده (توشه و توان) بسیاری صرف می‌کند و با پشتکار فراوان، از هیچ اقدامی فرو نمی‌گذارد. برخی از ما ممکن است در نماز چندان نسبت به اقبال قلب و رعایت ادب حضور در برابر پروردگار اهتمام نداشته باشیم و اصلاً نیایش خود را به چیزی نگیریم، ولی ابلیس برای همین نماز و نیایش ما حساب ویژه‌ای باز می‌کند و آنرا چه بسا بیش از خودمان جدی بگیرد.

در روایت آمده است هرگاه انسان به نماز می‌ایستد، ابلیس، شیطان مخصوصی را می‌گمارد تا او را وسوسه کند و قلب او را از توجه به خدا منحرف سازد. بسیاری از ما در نماز به حدیث نفس مبتلا هستیم و اندیشه‌مان خودبه‌خود به این سو و آن سو می‌رود. از این رو شاید چندان لازم نباشد که شیطانی اندیشه ما را از خدا و نماز بازدارد. با این حال، ابلیس شیطانی را مأمور می‌کند تا ذهن ما را بیشتر مشغول کند و با اندیشه‌های گوناگون به کلی از یاد خدا بازدارد. برای مثال اگر پنجاه درصد ذهن‌مان مشغول امور دیگر است کاری کند که هشتاد یا نود درصد مشغول شود و از یاد خدا غافل گردد. این ابلیس که برای اموری بدین خردی این مقدار از خود نیرو صرف می‌کند، البته از امور کلان نیز ناامید نمی‌شود و برای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز شیطان ویژه‌ای می‌گمارد، هرچند می‌داند این کار سودی ندارد و همچنان که حضرت فرموده‌اند آن شیطان تسلیم و منقاد حضرت مصطفی شده بود. (۲۶۲)

آیا شیطانی که این همه از خود مایه می‌گذارد و از هیچ کاری برای غافل کردن ما فروگذار نمی‌کند، می‌گذارد قلب‌مان به اطاعت آباد شود؟ مسلماً این کار دشوار است، ولی ناممکن نیست. شیطان لعین همیشه بیدار و هوشیار و آماده یافتن فرصت است تا ما را از بهشت طاعت، به دوزخ معصیت دراندازد، اما با یاد کرد همیشگی خدا و به مدد اولیای خدا می‌توانیم از «غفلت» رهایی یابیم و خود را همیشه در حالت «حضور» و هوشیاری نگاه داریم و روز و شب و در همه جا مترصد باشیم تا فرمان خدا را اطاعت کنیم و گرد هیچ غفلت و معصیتی نگردیم.

## ثمرات طاعت

عمارت قلب به طاعت هرچند امری است که دیر به دست می‌آید، ولی آثار و برکات فراوانی برای انسان به ارمغان می‌آورد. کسی که به چنین درجه‌ای رسیده باشد دل او پیوسته در اندیشه طاعت است و در هر جا و پیش از هر کار اندیشه می‌کند که طاعت خدا در این مقام چیست تا آن را انجام دهد. ممکن است در یک‌جا سخن گفتن مصداق طاعت خدا باشد و در جای دیگر سکوت کردن. چنین افرادی اگر در جایی سکوت را مصداق طاعت تشخیص دهند، هرچند شهوت سخن گفتن داشته باشند، لب فرو می‌بندند و خاموشی می‌گزینند، ولی هرگاه تشخیص دادند که سخن گفتن طاعت است، سخن می‌گویند و بدین منظور مقدمات سخن گفتن را فراهم می‌سازند. مثلاً اگر لازم باشد فنون منبر و خطابه را بیاموزند، این کار را می‌کنند و از خود خطیبی زبان‌آور

می‌سازند. کسی که قلبش به طاعت معمور شده باشد، مسئولیت‌شناس است و لازم نیست مقدمات وجودی کاری را به او تذکر دهند، بلکه خودبه‌خود همه مقدمات لازم برای طاعت را تحصیل می‌کند.

در مثال پیشین، شخصی که با دوست خود شرط بسته است فردا فلان روایت را برایش بیاورد و نشان دهد، هر کتابی را که احتمال دهد، مطلب موردنظر در آن است می‌جوید و از تتبع و جست‌وجو خسته نمی‌شود. چنین کسی مرتب به مغزش فشار می‌آورد تا ببیند این روایت در کدام کتاب وجود دارد و اگر کتاب مورد نظر او در دسترس نباشد، جست‌وجو می‌کند تا ببیند چه کسی این کتاب را دارد تا آن را از او به امانت بگیرد. او در چنین موردی هرگز به قواعد «رفع ما لایعلمون» و «ما حجب الله» عمل نمی‌کند. اگر به دست آوردن این روایات ده مقدمه وجودی داشته باشد، این ده مقدمه در ذهن و ارتکاز او به ترتیب چیده می‌شود و دل او دیگر اعضا را به تحصیل این مقدمات و پیدا کردن روایت مورد نظر وا می‌دارد.

کسانی که به قول خودشان دل‌شان برای رفتن به مشاهد مشرفه و زیارت بی‌قراری می‌کند، اگر پول نداشته باشند سعی می‌کنند از طریق اضافه‌کار یا قرض آن را به دست آورند. اگر شخص اول و دوم به آنها قرض ندهد، خواسته خود را با نفر سوم و چهارم مطرح می‌کنند و دست از تلاش برنمی‌دارند. این افراد چه اصطلاح «مقدمه وجود» را بدانند و چه ندانند، به هر دری می‌زنند تا سرانجام موفق به زیارت شوند.

بسیاری از اهل علم در ایام محرم و صفر و ماه مبارک رمضان چندجا برای تبلیغ دعوت می‌شوند و چه بسا دچار تردید شوند که از میان گزینه‌های گوناگون کدام‌یک را برگزینند. در این قبیل موارد قاعدتاً مسائلی چون آب و هوا، نحوه پذیرایی و اقامت و دیگر شرایط مادی به ذهن متبادر شود و ممکن است شخصی یک‌جا را به دلیل خوبی آب و هوا، یا نحوه پذیرایی بر جای دیگر ترجیح دهد، ولی کسی که قلبش به طاعت آباد شده باشد، برایش فرق نمی‌کند در جای خوش آب و هوایی تبلیغ کند یا در دورافتاده‌ترین و بد آب و هواترین مناطق آفریقا. هر جا که به نظر او مصداق طاعت باشد، همان‌جا برای او خوش آب و هواتر است، حتی اگر اوضاع جوی و آب و هوای آن‌جا مناسب نباشد.

در روایت آمده است که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از این که در زندان فراغتی و خلوتی برای عبادت پیدا کرده بودند، خدا را شکر می‌گفتند. پرواضح است که آن حضرت در زندان فراغت و خلوت بیشتری برای عبادت داشت، زیرا در بیرون زندان امور مهم‌تری چون رسیدگی به حوائج مردم و تربیت آنان وجود داشت که با عبادت مزاحمت داشت. یاد دادن احکام، بر آوردن حاجات مردم، تربیت شاگردان مستعد، هوشیار کردن مردم در برابر ظالمان و بسیاری از وظایف دیگر موجب می‌شد که حضرت بیشتر وقت خود را بدان اختصاص دهد.

نقل است که منصور عباسی پس از آن که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را شهید کرد در پی این بود که بداند وصی آن حضرت کیست تا او را به شهادت برساند و به خیال خام خود رشته امامت و ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را از هم بگسلاند. وقتی تشخیص داد که وصی آن حضرت، فرزندشان امام موسی کاظم علیه السلام است تصمیم گرفت آن حضرت را به قتل برساند. امام شبانه از مدینه خارج شد و فردای آن روز حتی بسیاری از بستگان آن حضرت نیز نمی‌دانستند ایشان کجا رفته است. تا پیش از آن، حضرت در میان مردم حضور داشت و در مسجد یا مکان‌های دیگر با افراد گوناگون دیدار می‌کرد، ولی پس از آن شب، روزها و هفته‌ها گذشت و کسی از ایشان خبر نداشت. منصور عباسی مأمورانی گماشت تا حضرت را بیابند و ایشان را به قتل برسانند.

در آن زمان حضرت در خانه‌ای در مکه پنهان شده بود. در روایت آمده است که ایشان برخی از شب‌ها از خانه بیرون آمده، در تاریکی شب به مسجد الحرام می‌رفت و طواف می‌کرد و نماز می‌گزارد. جاسوسان منصور عباسی که از یافتن حضرت در مدینه ناامید شده بودند، دایره جست‌وجو را به شهرها و مناطق دیگر گسترش دادند و همه‌جا را در پی یافتن ایشان زیر پا نهادند.

آن حضرت حتی در این دوره اختفا، مانند دوره‌ای که در حبس بود فرصت و فراغت کافی برای عبادت و خلوت نداشت، زیرا در این مدت هنوز به واسطه برخی از یاران نزدیک و اصحاب سیر، مردم مشکلات خود را با ایشان در میان می‌نهادند و حتی در برخی روایات آمده است که همین خواص به اجازه حضرت برخی از مردم را به حضور ایشان می‌بردند (۲۶۳) و آن حضرت، مسائل و احکام و مواعظ لازم را برای آنان بیان می‌فرمود. در روزگاری که حضرتش در حبس، روزگار سپری می‌کرد، وضع متفاوت بود و ایشان بر حسب اسباب و وسایل ظاهری دیگر نمی‌توانست با مردم ارتباط داشته باشد. از این رو فرصت و فراغت بسیاری برای خلوت و عبادت یافته بود و لذا خدا را بر این فرصت مناسب عبادی سپاس می‌گفت.

غرض از بیان این مطلب این است که بدانیم گفتن احکام، ارشاد و راهنمایی مردم و برآوردن نیازهای آنان، از نظر حضرت مهم‌تر از عبادت مصطلح و نماز و روزه مستحب بوده است. به عبارت دیگر حضرت طاعت خدا را در برآوردن حوائج مردم و راهنمایی آنان می‌دانستند و این کار را - هنگامی که هنوز به زندان نرفته بودند - از عبادت مهم‌تر می‌دانستند.

براین نکته باید افزود که عبادت حضرت عبادت ویژه‌ای بود و نباید عبادت ایشان را با عبادت پارسایانی که گرد خود می‌بینیم یکسان بشماریم. بی‌شک حتی یک سجده ایشان را نمی‌توان با عبادت‌های چنین افرادی قیاس کرد. در روایت آمده است که حضرت پس از اقامه فریضه صبح، بین الطلوعین را به اذکار و اوراد می‌گذراند و پس از طلوع آفتاب سربه سجده می‌نهاد و تا اذان ظهر سر از سجده بر نمی‌داشت (۲۶۴) و پس از آن بدون نیاز به تجدید وضو نماز می‌خواندند. حضرت با این که این همه نسبت به عبادت شوق و رغبت داشت، بیرون از زندان این کار را نمی‌کردند، چون این کار مزاحم اهم داشت و برآوردن نیازهای برادران دینی و مؤمنان - که به طاعت نزدیک‌تر بودند - در نظر حضرت بر عبادت تقدم داشت. چه بسا برخی از مراجعان حضرت را سؤال پیچ می‌کردند یا حتی نسبت به ایشان حسادت و بی‌ادبی می‌نمودند، ولی پاسخگویی به چنین مراجعانی - هرچند برای ما ناخوشایند باشد - از دید حضرت مصداق طاعت بود و آن را بر نیایش‌های خود ترجیح می‌داد.

از این رو وقتی قلب انسان به طاعت آباد شد، بار نفسانی‌اش کم می‌شود و خواسته خدا را بر خواسته خود ترجیح داده، هیچ کاری را بر فرمانبرداری از خدا مقدم نمی‌شمارد، حتی اگر آن کار عبادت باشد.

### شاهراه ملاقات با امام زمان علیه السلام

شاید کمتر کسی از شیعیان و پیروان اهل بیت علیهم السلام یافت شود که دوستدار ملاقات با امام زمان علیه السلام نباشد. بسیاری از مردم می‌پرسند راه تشریف به خدمت حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - چیست؟ بارها از خود بنده پرسیده‌اند چگونه می‌توان با آن حضرت ملاقات نمود؟

راه این کار در یک کلام، آباد کردن قلب به طاعت است و آباد کردن قلب منشأ بسیاری از برکات و موفقیت‌ها می‌باشد که یکی از آنها شرف حضور یافتن به خدمت آن حضرت است، بدین معنا که انسان به راستی در پی شناختن طاعت باشد تا آن را انجام دهد و قلب او نسبت به اطاعت امر خدا و رسولش رغبت داشته باشد.

باید توجه داشت که زمین یک هکتاری در صورتی آباد شمرده می‌شود که تمام آن زیر کشت برود و درخت داشته باشد، اما اگر فقط ده یا صد متر آن مزروع باشد آن زمین را آباد نمی‌خوانند. دل انسان نیز چنین است و در صورتی قلب آدمی معمور خوانده می‌شود که سراسر آن به فرمانبرداری از خدا آبادانی یافته باشد.

البته درخور تأمل است که گاهی حالت‌های خاص و استثنایی برای انسان پیدا می‌شود که دوام ندارد و در روایت سفارش شده است که اگر این حالت پیدا شد «فدونک، دونک»؛ (۲۶۵) یعنی سعی کنید آن حالت را نگاه دارید، و پاس آن بدارید. به هر حال این حالات غالباً در بسیاری از افراد وجود ندارد، اما امیدوارم چنین حالات مبارکی برای همه ما پیش آید، ولی در هر صورت قلبی

آباد شمرده می‌شود که سراسر آن یکصدا شیفته فرمانبرداری از خدای متعال باشد و کسی که چنین قلبی دارد شایستگی دیدار با حضرت صاحب الأمر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را دارد.

در کتاب‌های معتبر روایی و تاریخی ماجرای تشریف افرادی چون احمد بن اسحاق به خدمت امام زمان علیه السلام نقل شده است. در میان افرادی که خدمت آن حضرت شرفیاب شده‌اند مراجعی چون سید بحر العلوم، کسبه‌ای همچون حاج علی بغدادی که خواندن و نوشتن نمی‌دانست، زن، مرد، پیر و جوان وجود دارد و اموری چون سن، علم و موقعیت اجتماعی برای دیدن آن حضرت ملاک نیست. این توفیق فقط از طریق آبادانی قلب آدمی به طاعت میسر است. کسی که قلبش به فرمانبرداری از خدا و رسول آبادانی یافته موفق به دیدار چهره دلگشای آن بزرگوار می‌شود، خواه پیر باشد یا جوان و خواه عالم باشد یا شخصی از عامه مردم. از همین جاست که می‌بینیم حضرت امام سجاد علیه السلام دعای برای آبادانی قلب را بر نماز اول وقت مقدم می‌دارند. ایشان بهتر از هر کسی فضیلت نماز اول وقت را می‌دانند و بهتر از همه می‌دانند که:

نماز در اول وقت بسیار پرفضیلت‌تر از به تأخیر انداختن آن است.

مسلماً نماز و دعا و ذکر آن حضرت با تأنی و تأمل همراه بوده و خواندن این صلوات هنگام اذان ظهر، باعث تأخیر فریضه ظهر آن حضرت می‌شده است، اما حضرتش که بهتر از هر کس فضیلت نماز در اول وقت را می‌دانستند در ماه پرفضیلت شعبان، سی روز تمام نماز خود را به تأخیر می‌انداختند و این صلوات‌ها را با چنین تفصیلی می‌خواندند تا پس از آن از خدای متعال عمارت قلب را به طاعت درخواست کنند و این امر اهمیت فوق‌العاده اطاعت و تقدم آن‌را بر همه امور نیک دیگر نشان می‌دهد. در حد معلوماتم چیزی سراغ ندارم که بگویم از طاعت مهم‌تر است، (۲۶۶) بلکه مهم‌ترین امر این است که قلب انسان به فرمانبرداری از خدا و رسول او آباد باشد و در تهی‌دستی، دارایی، تندرستی، بیماری، گشادگی، اندوه، شادمانی و در حالات گوناگون پیوسته در این اندیشه باشد که فرمان خدا در این مقام چیست تا آن‌را به‌جا آورد.

## نتیجه

جان سخن این‌که در امور اخروی محدودیتی وجود ندارد و هر کس هرچند از نظر پول و مقام اجتماعی در درجه پایینی باشد می‌تواند با تصمیم جدی، توسل، کوشش پی‌گیر، شناخت تراحمات و اهم و مهم و هوشیاری و مراقبت همیشگی به مراتب بالای طاعت دست یابد و قلب خود را به طاعت آباد سازد. همچنان که گفتیم به دست آوردن این ملکه چندان نیازمند صرف وقت نیست، بلکه بیش از آن، نیازمند هوشیاری و مراقبت است، بدین معنا که انسان در کنار دیگر فعالیت‌های روزمره زندگی، به این مهم پردازد و همیشه مترصد اطاعت امر الهی باشد.

امید است به برکت این صلوات شریف و گوینده آن حضرت سجاد علیه السلام، خدای متعال ما را یاری کند تا قلب‌مان به طاعت آباد شود و حضرتش خود موانع استجاب این دعا را برطرف نماید.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين

## برپایی دین (۲۶۷)

## برپایی دین (۲۶۷)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين



ولعنه الله على أعدائهم أجمعين

## درآمد

قرآن کریم می‌فرماید: «أَقِيمُوا الدِّينَ»؛ (۲۶۸) دین را بر پا دارید». آنچه خدای متعال از این آیه اراده فرموده این است که مردم دین را اقامه کنند و آن را در جامعه بگسترانند. نکته درخور توجه در این آیه این است که دین دار بودن یک مقوله و گستراندن و اقامه دین مقوله دیگری است. به عنوان مثال، اگر کسی نماز بخواند، درباره او فقط می‌توان گفت: «صلی؛ نماز گزارد» و نه چیز دیگر، مانند اقام الصلاة؛ نماز را بر پا کرد.

در واقع نماز گزاردن با اقامه نماز تفاوت دارد. ما خطاب به حضرت سیدالشهدا علیه السلام می‌گوییم: أشهد أنك قد أقم الصلاة؛ ... گواهی می‌دهم که نماز را بر پاداشتی.

منظورمان از عبارت فوق این است که حضرت کاری کردند که نماز بر پا شود و مردم به نماز و گزاردن آن توجه کنند و به دیگر سخن این که اگر کار حضرت سیدالشهدا علیه السلام نبود نماز برپا نمی‌شد و این که او را برپادارنده نماز می‌خوانیم، بر آن نیستیم که این لقب، مفهوم (۲۶۹) دارد، البته این لقب، به قراین دیگر مفهوم دارد و لقب به معنای کلمه لقب، فاقد مفهوم است.

## مخاطبان آیه

قرآن کریم در آغاز آیه پیشین خطاب به تمام مسلمانان می‌فرماید: «شرع لكم؛ ... برای شما تشریح کرد».

این آیه از موارد خدشه‌ناپذیر امر به معروف و نهی از منکر است، اما با دلالتی قوی‌تر و دامنه‌ای وسیع‌تر. برای توضیح بیشتر به عزیزان اهل علم و نیز برادرانی که با اهل علم مراوده و همنشینی دارند و کم و بیش علوم حوزوی را می‌شناسند عرض می‌کنم: واژه امر «أقیموا» یک هیئت است و یک ماده که در صورت تجزیه آن، این مطلب به دست می‌آید که: «الإقامة: أنجزها ونفّذها؛ اقامه [یعنی] آن را محقق و عملی کن».

اقیموا که امر است، ماده متعلق آن «إقامة» است که این هم متعلق به دین شده. به جاست برای روشن شدن مراد قرآن کریم و نیز ظاهر آیه مبارکه مطلبی را بیان کنم. یکی از مسلمات مسائل علمی این است که اگر امر به یک عنوان تعلق پیدا کند، محصل آن هر چه باشد واجب است، بدین معنا که «مقدمات وجودی» (۲۷۰) آن عنوان، تماماً واجب می‌شود و در این مورد «اقل» و «اکثر» نیست تا برائت جاری شود یا «تخیر» و «تعیین» در کار نیست تا برخی قائل به جاری شدن اصل «برائت» باشند. لذا اگر از زمان شیخ مفید قدس سره تا به امروز را مورد بررسی قرار دهیم حتی یک نفر را نخواهیم یافت که گفته باشد یا بگوید: در اقل و اکثر «عنوان» و «محصل» برائت جاری است، بلکه بر این امر تأکید دارند که: اگر «امر» به عنوانی شد، محصل آن عنوان هرچه باشد واجب است و به یک سخن، احتمال در این امر منجز واقع است.

آیه شریفه، امر به اقامه و بر پاداشتن دین کرده است و لذا هر چه در اقامه دین مداخلیت داشته باشد، حتی اگر بر اساس احتمال و همی چیزی در اقامه دین مداخلیت داشته باشد، واجب می‌شود. حال اگر کسی از پرداختن به این واجب ناتوان باشد، در این صورت معذور است، چه این که خدای منان درباره «حرج» و «عسر» چنین کسانی فرموده است:

... «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»؛ (۲۷۱) و در دین بر شما سختی قرار نداده است ...

و ... «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»؛ (۲۷۲) خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواند.

به عنوان مثال، کسی که بیمار است و نمی‌تواند روزه بگیرد - اگر چه روزه واجب است - نباید روزه بگیرد، چراکه معذور است.

بنابراین، در مورد امر [به اقامه] هر یک از: معلوم، مظنون، مشکوک و موهوم محصلی و حتی احتمال این که چیزی در اقامه دین

مدخلیت داشته باشد، واجب است، از قبیل: نوشتار، کردار، گفتار، برخورد مثبت، برخورد منفی، درس خواندن، منبر، حضور در مجالس و محافل دینی و ... البته استثنایی وجود دارد که تخصیصی است نه تخصیصی به این معنا که انسان یقین داشته باشد که - مثلاً - قلم یا ... هیچ مدخلیتی در اقامه دین ندارد و موضوعاً خارج است. آنچه بیان شد در مورد فرمان «أقیموا» بود.

## دین چیست؟

قرآن کریم درباره چیستی دین می‌فرماید:

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (... ۲۷۳) در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است.

همان طور که می‌دانیم، اسلام واجبات و محرمات دارد و لذا امر به واجب و بازداشتن از حرام نیز واجب است، اما در این جا سخن از واجبات و محرمات نیست، بلکه بر آنم تا از مستحبات، مکروهات، مباحات، اخلاقیات و آداب اسلام و نیز مبحث تفسیر قرآن کریم، محتوای حلیه المتقین علامه مجلسی، جامع السعادات نراقی سخن بگویم.

مسلم این است که موارد یاد شده جزء دین است و لذا متعلق عنوان «اقامه» تمام این‌ها را در بر می‌گیرد. از این رو قرآن کریم، مثلاً نفرموده است: «أقیموا الواجبات و اتركوا المحرمات؛ واجبات را بر پای دارید و محرمات را ترک کنید، ولی بر اقامه دین تأکید داشته می‌فرماید: «أقیموا الدین؛ دین را بر پا دارید».

وانگهی «امر» که هیئت «أقیموا» و متعلق به اقامه است، واجب می‌باشد، زیرا ظاهر امر، وجوب را می‌رساند، مگر این که قرینه‌ای بر خلاف آن وجود داشته باشد. بنابراین هر چیزی که در اقامه دین مدخلیت داشته باشد، واجب است. در این جا دو مطلب مورد نظر است، یکی این که خفتن بین الطلوعین یا ایستاده آب خوردن برای بنده و شما حرام نیست، بلکه مکروه است. همچنین برخی اعمال مانند نمازهای خاص و دعاها مستحب و انجام اعمالی نیز مباح است.

مطلب دیگر این است که مردم باید با واجبات، محرمات، مستحبات، مکروهات، مباحات، آشنا شده، مرز و محدوده هر یک از آنها را بدانند.

مطلب عمده این است که دین به عنوان مجموعه آموزه‌های دینی، مانند: اصول دین، فروع دین، احکام پنجگانه (واجبات، محرمات، مستحبات، مکروهات و مباحات) و اخلاق و آداب اسلام باید برپا داشته شود، چراکه بدان فرمان داده شده است و ما به عنوان مسلمان و مؤمن بدان مکلف شده‌ایم.

## وظیفه سنگین عالمان

طبقه عالم جامعه (نه فقط روحانیون و مراجع تقلید که تمام دانشمندان و عالمان) در اقامه دین و آشنا کردن مردم با آموزه‌های اسلام و حد و مرزهای آن وظیفه سنگینی دارند.

چنان که نگاهی به روایات وارد شده در باب مسئولیت عالمان بیندازیم به خطیر بودن این وظیفه پی خواهیم برد.

حارث بن مغیره می‌گوید: امام صادق علیه السلام در یکی از گذرگاه‌های مدینه با دیدن من فرمود: حارثی؟ پاسخ دادم: آری.

لأحملن ذنوب سفهائکم علی علمائکم؛ سوگند که گناه نادانان شما را متوجه شما می‌دانم.

آن‌گاه روانه شد.

به درب سرای او رفتم و اجازه دیدار طلبیدم و هنگامی که به حضورش رسیدم گفتم: [چون] مرا دیدی فرمودی: سوگند که گناه نادانان شما را متوجه عالمان شما می‌دانم. از این سخن شما سخت هراسان شده‌ام.

حضرت فرمود:

نعم، ما یمنعکم إذا بلغ الرجل منکم ما تکرهون وما یدخل علینا به الأذی أن تأتوه فتؤنبوه وتعذلوه وتقولوا له قولاً بلیغاً؟ آری [چنین است] چرا هنگامی که کردار یا گفتاری ناپسند - که ما را می‌آزارد - از کسی می‌بینید یا می‌شنوید، او را نکوهش نمی‌کنید و سخن رسا [و هدایت‌گر] به او نمی‌گویید؟  
گفتم: به گوش نگرفته، نمی‌پذیرند.  
امام علیه السلام فرمود:

أهجر وهم واجتنبوا مجالسهم؛ [در این صورت] آنان را ترک کنید و از حضور در مجالس‌شان پرهیزید. (۲۷۴)  
امام صادق علیه السلام می‌خواستند با این سخن وظیفه سنگین امر به معروف و نهی از منکر را متوجه عالمان کنند و پیامد نکوهیده ترک آن‌را به آنان یادآوری کنند.

بیان مطلبی با چنین لحنی و همراه با سوگند زمانی مناسب است که شنونده، اعتقادی به مبانی و داده‌های فکری نداشته باشد، اما اگر مخاطبان، از یاران نزدیک امام معصوم علیه السلام و سخت به ایشان معتقد باشند، دیگر چه ضرورتی برای چنین برخوردی احساس می‌شود به گونه‌ای که حضرت از لام قسم استفاده کنند؟ به یقین امام علیه السلام می‌خواستند اهمیت و سنگینی مسئولیت را به آنان یادآوری کنند.

توضیح این مطلب ضروری است که «علما» ی مورد نظر امام صادق علیه السلام که در برابر گناهان نادانان مسئول هستند، محدود به مراجع تقلید و روحانیون نبوده که از نظر حضرتش، تمام عالمان به معنای لغوی کلمه «عالم» مسئول بدکاری‌های نادانان جامعه‌اند و البته دیگر افراد جامعه نیز در این عرصه مسئولیت دارند. بنا به این فرموده امام صادق علیه السلام اگر جوانی از سر نادانی از نماز خواندن سربرتابد، ما - به عنوان راهنمایان و عالمان - مسئول بوده، باید نسبت به کوتاهی خویش در ارشاد نادانان، به حضرت صادق علیه السلام پاسخ دهیم و - آن گونه که در ادامه روایت آمده است - در صورتی عذر ما موجه خواهد بود که نتوانسته باشیم کاری بکنیم و البته برای چنین مواردی نیز حضرت صادق علیه السلام دستور دیگری فرموده است. (۲۷۵)  
بنابراین آنچه در توان داریم در ایفای مسئولیت بکوشیم تا - خدای ناکرده - در شمار کسانی قرار نگیریم که در عین حالی که می‌توانند ارشاد کنند و از بدی بازدارند، اما بی‌توجه به مسئولیت خود، نادانان را در وادی گمراهی رها می‌کنند.

## در آستانه ماه رحمت

ماه رحمت و مغفرت خداوند در پیش است و فرمان اَقِمْوا الدینَ همچنان پابرجاست و از دیگر سو بهترین اعمالی که انسان در این ماه انجام می‌دهد، هدایت و ارشاد بندگان خداست. فراموش نکنیم همان‌طور که بار مسئولیت اهل علم سنگین است، مقام آنان نیز عالی است، چه این که مقام باید با سنگینی مسئولیت سنخیت داشته باشد. شایان توجه است که عالم از نظر لغت کسی است که کم و بیش اصول دین، احکام شرع، اخلاق و آداب اسلامی را بداند و البته عالم مصادیق متعددی دارد و حقیقت تشکیکی است به این معنا که یک کیلومتر، صد کیلومتر و ... هر یک، اندازه و فاصله است، اما با یکدیگر متفاوت است. در مورد عالم نیز همین امر، یعنی نسبی بودن صادق است، اما در هر حال عالم به حسب دانش خود جایگاه والایی دارد، تا آن‌جا که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

...یا علی، رکعتان یصلیهما العالم أفضل من ألف رکعۃ یصلیهما العابد؛ (۲۷۶) دو رکعت نماز که عالم بگذارد، از هزار رکعت نماز که عابد بخواند برتر است.

صریح این فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این است که دو برادر، دو دوست، پدر و فرزند یا دو همکار که در شرایط مساوی قرار دارند، اما از نظر علم، یکی عالم و دیگری غیر عالم باشد، دو رکعت نماز عالم با بیش از پانصد برابر نماز جاهل برابری می‌کند

و به همان نسبت اجر و پاداش دارد.

همچنین در روایات، به پاداش فراوان خدمت به عالم اشاره شده است، از جمله این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هرگاه درمی صدقه داده شود، خدا ده برابر آن را پاداش می‌دهد و صدقه دادن به بیمار هفتاد برابر و صدقه دادن به فردی از کارافتاده و زمین گیر هفتصد برابر ... و اگر کسی به عالم صدقه دهد صد هزار برابر پاداش دارد. (۲۷۷)

در توضیح معنای صدقه عرض می‌شود: از نظر عرف، صدقه مفهومی مغایر با معنای حقیقی خود یافته و تا اندازه‌ای عدم مطلوبیت دارد و ایجاد تنفر می‌کند، اما در زبان روایات بار مثبت و کاملاً پسندیده دارد، به این معنا که صدقه، تصدیق خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است، به دیگر بیان، هرچه را خدا یا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بگوید، انسان بپذیرد و تصدیق کند. در روایت آمده است:

روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم از نماز جماعت فراغت یافت و شخصی را دید که - شاید به دلیل به موقع نرسیدن برای نماز - نماز را به تنهایی و فرادا می‌گزارد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: من یتصدق علی هذا فیصلی معه؟ چه کسی بر این [نماز گزار] تصدق کرده او را در نماز گزاردن همراهی می‌کند؟ پس از این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شخصی فرموده حضرتش را به گوش گرفت و به آن مرد اقتدا کرد. (۲۷۸)

نظر به این که اقتدای به امام در نماز به مقدار پاداشی که برای مأموم لحاظ شده، به امام اضافه می‌شود، این پاداش را پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم صدقه‌ای از طرف مأموم برای امام جماعت دانسته است، چرا که مأموم با تصدیق سخن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مبنی بر پاداش شرکت نماز جماعت، در نماز جماعت شرکت کرده و او را از پاداش خداوند بهره‌مند کرده است. همچنین صدقه به پدر و مادر که در روایت آمده است، همین معنا را اراده می‌کند.

بنابراین طبیعی به نظر می‌رسد و حق نیز این است با توجه به این که خدمت به اهل علم بالاترین خدمت‌هاست و اهل علم بالاترین مقام را دارد و بر اساس روایت «نوم العالم أفضل من عبادة العابد»؛ (۲۷۹) خواب عالم از عبادت [با اخلاص] عابد برتر است، به همان نسبت مسئولیتی سنگین بر عهده دارد و لذا مخاطب فرموده «أقیموا الدین» و هشدار «لأحلمن» امام صادق علیه السلام قرار گرفته است. مجدداً عرض می‌شود که فرمان «أقیموا الدین» شامل همگان می‌شود، اما اهل علم مخاطبان خاص این فرمان الهی هستند.

## گستره فرمان الهی

این فرمان الهی، به مانند دیگر فرمان‌های حضرتش بس گسترده است. مرحوم علامه مجلسی رحمه الله آورده است: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در آغاز بعثت و با فرمان: «یا أيها المدثر قم فأندر»؛ (۲۸۰) ای کشیده ردای شب بر سر. برخیز و بترسان!» به کوه صفا رفت تا رسالت خویش را به همگان برساند مشرکان از همه جا به مکه آمده بودند تا بت‌های دست‌ساخته خویش را - که خدای‌شان می‌پنداشتند - تکریم و تعظیم کنند. (۲۸۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در میان مشرکان، حاضران را به اسلام و دست کشیدن از بتان و بت پرستی و روی آوردن به یکتاپرستی فرا خواندند. جمعیت مشرک حاضر در آن جا - جز امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت خدیجه علیها السلام که تنها گروندگان به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بودند و در آن جا حضور نداشتند - از سخن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برآشفته و حضرتش را دشنام داد و به باد تمسخر گرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از کوه صفا سرازیر شد و مشرکان همه چیز را تمام شده پنداشتند، اما تصور آنان واهی و باطل بود، چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به کوه مروه رفتند و دعوت به یکتاپرستی را تکرار کردند.

مشرکان این بار سخت برآشفته و درصدد خاموش کردن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برآمدند. این بود که ابوجهل ابتدا سنگی از

زمین ریگ‌زار برداشت و به سمت آن بزرگوار پرتاب کرد. سنگ به پیشانی حضرت اصابت کرد و آن را شکافت. مشرکان - که شاید شمارشان بیش از هزار نفر بود - از ابوجهل پیروی کرده، هرچه به دست می‌آوردند به سوی آن حضرت پرتاب می‌کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که آماج سنگ بت‌پرستان قرار گرفته بود و خون از سر و روی مبارکش جریان داشت به سمت بالای کوه مروه روان شد. مشرکان همچنان او را سنگباران می‌کردند تا این که حضرت از حال رفت و آنان به تصور این که کار او را ساخته‌اند، او را رها کرده، به شهر باز گشتند.

یکی از آنان که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را می‌شناخت نزد امیرالمؤمنین علیه السلام رفت و به او گفت: «ای علی، محمد مرد».

امیرالمؤمنین علیه السلام به خانه خدیجه علیها السلام رفت و او را از ماجرا باخبر کرد و از او خواست تا قدری آب و غذا بردارد و با او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برود. آن‌گاه هر دو بزرگوار به کوه‌های اطراف مروه رفتند و هریک در پی یافتن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به سوی روان شدند و بانگ «یا رسول الله» برمی‌آوردند تا حضرتش را بیابند. سرانجام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را - که بنیه چهل مرد قوی داشت - یافتند که بی‌رمق روی زمین افتاده بود. او را آب و غذا دادند و تیمار کردند (... ۲۸۲) این واقعه در کتاب‌های اهل سنت نیز به تفصیل بیان شده است.

### واکنش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

بی‌تردید وجود خجسته و سراسر رحمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نزد خدا بسیار و بسیار گرامی بود و در مقابل، مشرکان بی‌ارزش. حال چه می‌بایست اتفاق می‌افتاد؟ و حضرت باری تعالی چه کیفری برای مشرکان رقم می‌زد؟ بنابه روایت پیش گفته، خدای - عز و جل - فرشته مأمور زمین را نزد پیامبرش فرستاد تا آنچه او بخواهد فرشته امتثال امر کند. فرشته به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفت: ای رسول خدا، خدای - جل و علا - مرا مأمور اجرای فرمان تو فرموده است. اگر اجازه دهی زمین را به لرزه درآورم و از هم بشکافم تا مشرکانی که تو را این‌گونه آزرده‌اند به کام خویش فرو برد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نپذیرفت. این بار فرشته کوه‌ها خدمت حضرت رسید و عرضه داشت: خدایم مرا مأمور کرده است تا اگر امر کنی کوه‌ها را درهم فشرده کنم تا مشرکانی که تو را آزرده‌اند نابود کنم. این بار نیز پیامبر رحمت نپذیرفت.

سومین فرشته‌ای که به فرمان خدا خدمت حضرت رسید تا آنچه حضرتش خواهد انجام دهد جبرئیل بود. او در حالی که بال گشوده و فضا را با بال خویش پوشانده بود به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عرض کرد: ای رسول خدا، اگر اجازه دهی پر خود را پایین آورم تا این جماعت خفه و هلاک شوند، اما پاسخ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم همچنان «نه» بود.

در این هنگام پیامبر رحمت سر به آسمان برداشت و به درگاه قادر متعال عرض کرد:

اللهم اهد قومی فإِنَّهم لا یعلمون؛ (۲۸۳) بار خدایا، قوم مرا هدایت فرما که [مردمی] نادانند.

راستی اگر پیامبر خدا نفرین می‌کرد چه می‌شد؟ به یقین به جهت مقام و منزلتی که نزد خدا داشت، نفرینش بی‌پاسخ نمی‌ماند و دشمنانش نابود می‌شدند و در نهایت معجزه‌ای برای او و هشدار به دیگر بدخواهان بود، اما حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم که درباره خود فرموده است: «بعثت رحمة للعالمین؛ (۲۸۴) من [به عنوان] رحمتی [برای مردم] برانگیخته شدم» دعا کردن را بر نفرین برگزید، چه این که می‌دید روزی مردم «گروه گروه در دین خدا درمی‌آیند» (۲۸۵) و در درازمدت بسیاری از همین پیامبر آزاران به همراه فرزندان‌شان دل در گرو اسلام نهاده، در راه آن جان‌فشانی خواهند کرد.

این پرسش از ذهن می‌گذرد که اگر به میدان اقامه دین گام نهمیم، تاچه اندازه می‌توانیم کج‌روی و ناهنجاری افراد سرکش را تحمل کنیم؟ آیا با یک پاسخ تند و ناخوشایند دیگران از میدان به‌در خواهیم رفت یا همچنان پابرجا می‌مانیم. البته ممکن است کسی بگوید: پیامبر خدا کجا و ما کجا؟ او از سوی خدا مأمور به اصلاح جامعه بوده است، اما امثال ماچه؟ حقیقت این است که قرآن کریم وظیفه را به همگان متذکر شده، مردم را به پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خوانده است، آن‌جا که می‌فرماید:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»؛ (۲۸۶) قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست، برای آن‌کس که به خدا و روز واپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند.

از این منظر به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نگرستن و آن‌حضرت را به عنوان الگوی ارائه شده از سوی قرآن پذیرفتن، انسان، به‌ویژه اهل علم را به پیروی عملی از رسول خدا وامی‌دارد و آن‌گاه است که پرداختن به اقامه دین را با تمام سختی‌ها و تلخ‌کامی‌ها آسان و شیرین می‌نماید و در نهایت کجی‌ها و انحراف‌ها از میان می‌رود. از این حقیقت نیز نباید غافل بود که بیشتر کسانی که سر دشمنی دارند و به بیراهه می‌روند، معاند نیستند، بلکه در کوره‌راه‌های تعصب گرفتار آمده‌اند که به راه‌آوردن چنین افرادی بردباری و مهربانی می‌طلبد.

در تاریخ آمده است: «مردی از شامیان متعصب امام حسن مجتبی علیه السلام را سوار بر مرکب دید. بدو نزدیک شد و او را دشنام داد و لعن نمود و چون از دشنام دادن بازماند، امام حسن علیه السلام در حالی که لب‌خندی بر لب داشت، به مرد شامی سلام داد و فرمود: ای پیرمرد، گمان می‌کنم غریب باشی و مرا با دیگری به اشتباه گرفته‌ای. اگر درخواستی داشته باشی به تو می‌دهیم، اگر راه گم کرده‌ای، راهت می‌نمایم، باری داشته باشی آن‌را بردوش می‌کشیم، اگر گرسنه‌ای سیرت می‌کنیم، تن‌پوش نداشته باشی، تو را می‌پوشانیم، نیازمند باشی بی‌نیازت می‌نمایم و اگر از خانه و کاشانه‌ات رانده شده باشی پناهت می‌دهیم. شایسته است تا هنگام بازگشت به شهر و دیار خود، میهمان ما باشی، چه این که خانه‌ای فراخ و مالی فراوان داریم و این [پیشنهاد] برای تو پربارتر است. مرد شامی باشنیدن سخنان امام حسن علیه السلام بی‌اختیار گریه کرد، سپس گفت: گواهی می‌دهم که تو خلیفه [برگزیده] خدا در زمین او هستی و خدا نیک‌تر می‌داند رسالت خود را در کجا [به ودیعت] نهند. [بدان که] تو و پدرت مبعوض‌ترین خلق خدا نزد من بودید و اینک بهترین خلق خدا نزد منی.

آن‌گاه مرکب خود را به سوی [خانه] حضرت مجتبی علیه السلام گرداند و پس از آن که مدتی میهمان آن بزرگوار بود، با اعتقاد کامل خانه حضرتش را ترک گفت». (۲۸۷)

او با خدا، پیامبر خدا و جانشینان آن‌حضرت عناد نداشت، بلکه تحت تأثیر تبلیغات دشمن مکار، این‌سان گرفتار تعصب کورکورانه شده بود و هنگامی که به حقیقت پی برد، باتمام وجود تغییر عقیده داد و دل در گرو کانون حق و حق‌جویی، یعنی خاندان رسالت، به ویژه امام حسن مجتبی علیه السلام نهاد. حال اگر امام علیه السلام با وی به مقابله می‌پرداخت، به یقین آن شامی، کینه‌توزتر از سابق به شهر و دیار خویش باز می‌گشت، اما اینک او به شهر خود بازگشت تا بزرگواری امام حسن علیه السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام را به اطلاع مردم شام برساند و دروغ‌سازی‌های حاکم اموی شام را برملا کند.

## راه‌یافته نام آشنا

همان‌طور که در صحبت‌های پیشین بیان شد، محمدبن مسعود عیاشی (صاحب تفسیر عیاشی) برای اهل علم، نامی آشناست. او ابتدا از عامه و پرکوشش بود و درباره ابوبکر، عمر، عثمان و معاویه کتاب‌های مستقلی نوشت و چنانچه کتاب‌های تراجم و رجال را که از وی نام برده‌اند مطالعه کنید، خواهید دید که او به‌وسیله جوانان دانش‌آموخته شیعی و در پی سعی فراوان آنان شیعه شد و در

شمار ثقات علمای شیعه قرار گرفت. نوشته‌اند که پدر عیاشی بازرگان و ثروتمند بود. چون از دنیا رفت سیصد هزار دینار (بیش از یک تن) طلا از خود برای این فرزند به ارث گذارد. عیاشی فرزند - بنا به نقل تاریخ - تمام آن ثروت بزرگ را در راه ترویج مکتب اهل بیت علیهم السلام به مصرف رساند. آن زمان که در بغداد وجود شیعه کم بود، عیاشی در بغداد مدرسه‌ای ساخت و شاگردانی پرورش داد. این شاگردان به «غلمان العیاشی؛ جوانان (دست‌پروردگان) عیاشی» شهرت یافتند و «کشی» (۲۸۸) صاحب رجال یکی از چهره‌های برجسته این مدرسه بود. حال اگر رجال کشی را از کتب رجال شیعه حذف کنیم، ده‌ها و ده‌ها روایتی که او «صحیح» خوانده و توثیق نموده است از دست خواهیم داد، چراکه مدرک دیگری که صحت آنها را اثبات کند نداریم و در این صورت نمی‌توان براساس آنها فتوا داد. لذا پاداش بخش قابل توجهی از مسائلی که در رساله‌های عملیه آمده است و بدان‌ها عمل می‌کنیم، در نامه مرحوم عیاشی ثبت می‌شود.

### نتیجه

مسلم این است که انسان‌های منحرف در صورتی که معاند نباشند، شایستگی خوب شدن و در راه صحیح قرار گرفتن را دارند. بنابراین انسان باید از تمام فرصت‌های زمانی، مکانی، فرهنگی و تبلیغی استفاده کرده، به خودسازی و ارشاد دیگران پردازد تا خطاب الهی «أقیموا الدین» را تحقق بخشد. وانگهی نباید از سرباز زدن افراد نومید و هراسان شد که در نهایت چون حقیقت را بشناسند سر بدان خواهند نهاد.

خوب می‌دانیم که چشم امید مردم این روزگار به دست با کرامت امام کریم و مهربان حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است، پس برای موفقیت، دست به دامان حضرتش اندازیم تا از عنایات و مدد کریمانه‌اش بهره‌مند شویم. امیدوارم به برکت اهل بیت علیهم السلام، به ویژه آقا امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در تمام روزگاران، به خصوص در این ماه مورد عنایات حضرت صاحب الامر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - قرار گیریم. ان شاء الله. و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

### خودشکبایی (۲۸۹)

### خودشکبایی (۲۸۹)

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهيرين  
ولعنة الله على أعدائهم أجمعين

### درآمد

در قسمتی از نامه حضرت امام صادق علیه السلام به اصحاب‌شان چنین آمده است:  
صَبَرُوا النَّفْسَ عَلَى الْبَلَاءِ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّ تَتَابِعَ الْبَلَاءِ فِيهَا وَالشَّدَّةَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَوَلَايَتِهِ وَوَلَايَةَ مَنْ أَمَرَ بِوَلَايَتِهِ خَيْرٌ عَاقِبَهُ عِنْدَ اللَّهِ فِي الْآخِرَةِ مِنْ مَلِكِ الدُّنْيَا وَإِنْ طَالَ تَتَابِعَ نَعِيمِهَا وَزَهْرَتِهَا وَغَضَارَةُ عَيْشِهَا؛ (۲۹۰) نفس خود را به شکبایی عادت دهید، چرا که بردباری، در برابر بلاهای گوناگون و سختی [بر خود هموار کردن] اطاعت خدا و [پذیرش] ولایت او و ولایت اولوا الامر [چنان پاداشی] در سرای آخرت [دارد که] از تمام دنیا و نعمت‌های پیاپی و خوشی و شادخواری پیوسته و گوارای آن بهتر است.

حضرت به خود شکیبی فرمان داده‌اند، زیرا نفس به خودی خود حالت صبر ندارد، بلکه همچون شعله آتشی است که همواره در حال زبانه کشیدن و بر همه جوارح انسان مسلط است و کسانی که به بیراهه کشیده می‌شوند اسیر نفس سرکش خود هستند. قرآن کریم در توصیف چنین نفسی می‌فرماید:

«... إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ»؛ (۲۹۱) همانا نفس قطعاً به بدی امر می‌کند.

شهوة جنسی، شهوت در خوراک، شهوت ریاست، شهوت پول، و ... همه از مظاهر بارز تسلط بندهای نفس هستند که انسان را گرفتار می‌کنند و در نهایت او را تباه و نابود می‌کنند. تنها عاملی که می‌تواند نفس لجام گسیخته را مهار سازد عقل است؛ موهبتی الهی که قوی‌تر از نفس است، اما اگر انسان از نیروی قدرتمند عقل در مهار کردن نفس استفاده نکند در کام شهوت‌های: جنسی، قدرت، مال‌اندوزی و ... فرو خواهد افتاد و زمینه تلف شدن خود را مهیا می‌سازد. از همین رو می‌فرماید: صَبِرُوا النَّفْسَ؛ نفس را [به مدد نیروی عقل] به صبر کردن وادارید.

نفس، مجموعه رنگارنگی از تمایلات است که پیوسته آدمی را تحریک و وسوسه می‌کند. در مقابل این وسوسه‌ها باید نفس را وادار به صبر کرد، اما مهم این است که بدانیم، چگونه باید نفس را به صبوری واداشت.

به عنوان مثال کسی دچار مصیبتی شده است و دیگران با نقل مصیبت‌های سخت‌تر سعی در آرام کردن او دارند و بدین ترتیب از داغ مصیبت او می‌کاهند، در واقع خود انسان هم مُصَبِّر است هم مُصَبَّر و این دو نیروی متضاد در وجود انسان نهفته است و از این رو فرد مصیبت رسیده، نباید منتظر تسلی دهنده‌ای باشد، بلکه خود این وظیفه را بر عهده گرفته، خویش را به بردباری وادارد، چه این که حضرت می‌فرمایند: خودتان انجام دهید. این که امام علیه السلام می‌فرمایند: صَبِرُوا النَّفْسَ عَلَى الْبَلَاءِ فِي الدُّنْيَا، در حقیقت همان بلاها و گرفتاری‌هایی است که همگان می‌شناسند. یکی از شایع‌ترین بلاها در زندگی ما فقر و تنگدستی است. انسان در فقر و تنگدستی برای لقمه‌ای نان دست به فعل حرام می‌زند، دزدی می‌کند تا شکم خود وزن و فرزندانش را سیر کند. بیماری سخت نیز از بلاهای دنیوی است کسی که مداوایش هزینه بسیار بالایی دارد و قادر به تأمین آن هزینه نیست دچار بلایی بزرگ شده است. همچنین - به حق یا ناحق - اتهامی بر کسی وارد می‌شود که ثمره آن آبروریزی است و ... اینها همه - با تفاوت مراتب - از بلاهای دنیوی هستند.

## بلاهای زنجیرهای

در قسمتی از نامه حضرت امام صادق علیه السلام که به آن اشاره شد دو مطلب مهم به چشم می‌خورد. یکی این که بلاها پشت سر هم می‌آیند، یعنی تتابع بلا- حالت دنیا این گونه است. انسان از گرفتاری خانوادگی نجات پیدا می‌کند، دچار بیماری می‌شود، از این نیز می‌رهد باز گرفتار مسائل سیاسی می‌گردد و در حالی که کاملاً از این مشکل رها نشده مشکلی علمی برایش پیش می‌آید. بنابراین بلاها و گرفتاری‌ها تتابع (۲۹۲) داشته پی‌درپی به سراغ انسان می‌آیند. (۲۹۳)

انسان‌هایی هستند که وقتی دچار بلاهای پی‌درپی می‌شوند، به جای این که از عقل خود برای رهایی از بلا استفاده درست کنند به هر کار ناصوابی متوسل می‌شوند تا از مشکل و بحرانی که در آن گرفتار شده‌اند رهایی یابند. باید توجه داشت در جایی زندگی می‌کنیم که سراسر بلا و گرفتاری است و بندگان صالح خدا روی خوش نخواهند دید، لذا باید خود را برای تحمل سختی‌های پیاپی آماده کنیم. البته کسی که پیوسته با مشکلات دست به گریبان است، در امر بندگی خدا با مشکلات روبه‌رو است. از این رو حضرت امام صادق علیه السلام در نامه خود درباره بندگی تعبیر به شدت کرده، می‌فرماید: «فَإِنَّ تَتَابِعَ الْبَلَاءِ فِيهَا وَالشَّدَّةُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ». این بیان نشان می‌دهد که حضرتش کاملاً واقف بودند با وجود گرفتاری‌های پی‌درپی، دست شستن انسان از محرمات و پای‌بند بودن به واجبات بسیار مشکل است.



والشدة فی طاعة الله وولایته، یعنی ولی دانستن خدا و ارجح دانستن ولایت او بر خویش است، به این معنی من مالک خویشم و خدا مالک من. گاه نفس من چیزی می‌خواهد و خدا چیز دیگر که در چنین صورتی ولایت و خواسته خدا مقدم است و فرمان حضرتش و آنچه پیامبر خدا و ائمه اطهار علیهم السلام می‌خواهند بر آنچه که نفس من مرا بر آن وا می‌دارد ارجح است. مؤید این مطلب، عبارت امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید: ولایة من أمر الله بولایتهم خیر عاقبة عند الله فی الآخرة؛ و [پذیرش] ولایت اولوالأمر [معصوم] چنان پاداشی در آخرت [دارد که] از تمام دنیا و نعمت‌های پیاپی و خوشی پیوسته و گوارای آن بهتر است. این بیان امام صادق علیه السلام روشن می‌کند که متاع دنیایی در مقام مقایسه با آخرت و پاداش جاودانه آن هیچ است. از این رو هموار کردن سختی‌های این دنیا بر خود کاری خردمندانه است، زیرا تمام آنچه به دنیا مربوط است - جز آنچه در توشه آخرت شود - در دنیا مانده و در نهایت نابود خواهد شد.

به راستی، من و شما مالک چه هستیم؟ خانه، اتومبیل، محل کسب و کار، مقداری پول، کمی شخصیت، ذره‌ای صحت و عافیت، کمی نیرو و قدرت، کمی زبان چرب، کمی علم و دانش، یک خورده ریاست و کیاست؟ آیا جز این است؟ به فرض این که شخصی بیش از این‌ها داشته باشد و مثلاً مالک همه زمین باشد، باز نتیجه همان است که باید از این دنیا برود. وانگهی چنین کسی نیز با مشکلات دست به گریبان خواهد بود؛ مشکلاتی از قبیل: بی‌مهری همسر و فرزندان، بی‌حرمتی زیردستان و خویشاوندان، بیماری، نگرانی و...

### کاستی کاخ هارون

قصه ساختن قصر هارون از این قرار است که او تمام تلاش خود را به کار برد تا کاخی بدون هیچ کاستی و عیب بسازد و در ظاهر نیز چنین شد. آنان که کاخ را از نزدیک می‌دیدند از شکوه قصر و بی‌عیب و نقص بودن آن تعریف‌ها کردند. یکی از بازدیدکنندگان کاخ هارون بر خلاف دیگران سخنی گفت که هارون را به تعجب و تفکر وا می‌داشت. او به هارون گفت: «قصر تو نقصی دارد بزرگ. هارون پرسید: نقص این قصر چیست؟

او پاسخ داد: تو یا به این خانه می‌آیی و از آن بیرون نمی‌روی یا از آن بیرون می‌روی و بر نمی‌گردد.

این عبارت در نهایت سادگی، بزرگی و پر معنا بود. او می‌خواست به هارون بگوید: یا در این خانه می‌میری و جنازه‌ات را می‌برند و یا در بیرون خانه هلاک می‌شوی و دیگر به کاخ باز نخواهی گشت.

نه تنها قصه کاخ هارون، بلکه قصه همه دنیا چنین است. اگر کسی مالک کل دنیا باشد و در این دنیا هیچ دردی نداشته باشد، هیچ دشمنی نداشته باشد، از همه جای دنیا خوشی بر او ببارد، اما چون خدای جهان آفرین چنین دنیایی را برای هیچ کس خلق نکرده است، اگر تمام این مواهب و نعمت‌ها را دارا، باشد باز بند دام گرفتاری‌ها خواهد بود، پس باید عبارت صبروا النفس... را راه کار زندگی خود قرار داد که البته رسیدن به این مقام، تصمیم گرفتن و استقامت و پایداری می‌طلبد.

به عنوان مثال دو نفر با درآمدهای متفاوت یکی کم‌تر دارد و دیگری بیشتر، اما فرد اول زود صاحب خانه می‌شود و آن که درآمد بیشتری دارد از داشتن خانه محروم است. شاید به نظر برسد که صاحب درآمد کم‌تر عاقل‌تر باشد. البته عقل دخیل است، اما به این دلیل نبوده که صاحب خانه شده است، بلکه تصمیم گرفته تا خانه‌دار شود و برای رسیدن به هدف خود با برنامه‌ریزی دقیق و پرهیز از اسراف و باقتناع، قسمتی از درآمد خود را پس انداز کرده و بالاخره روزی خانه‌دار شده است.

دو نفر با هم درس می‌خوانند، یکی با فهم و عقل کمتر عالم می‌شود و دیگری در حالی که از فهم و عقل بیشتر برخوردار است عالم نمی‌شود. عامل این موفقیت و عدم موفقیت دیگری روشن است. فرد کندذهن با خودشکویی و تحمل سختی‌ها و نیز خودداری از اتلاف وقت و دوری جستن از کارهای بیهوده، همه وقت خود را صرف دانش‌اندوزی کرده و فرد خوش‌استعداد، کارهای دیگر،

تفریحات بیشتر و خوش گذرانی را بر درس خواندن ترجیح داده است و در نهایت فرد کندذهن به مقامی والا دست می‌یابد و طرف خودش ذهن به دلیل وقت‌کشی از کاروان باز مانده است.

### شاهد سخن

می‌گویند مرحوم صاحب جواهر رحمه الله قبل از فوت، شیخ انصاری را شایسته مرجعیت خواند و خواست پس از وفاتش او را مرجع اعلام کنند تا مردم از وی تقلید نمایند. پس از وفات صاحب جواهر و آگاه شدن شیخ انصاری از نظر صاحب جواهر از پذیرفتن مرجعیت شیعه خودداری کرد و یکی از عالمانی را که در آن زمان به یکی از شهرهای شمال ایران کوچ کرده و در آن جا ساکن شده بود شایسته این مقام خواند. چون علت را از شیخ پرسیدند شیخ انصاری در پاسخ گفت:

من و ایشان یک جا درس می‌خواندیم. او ذهنی به مراتب قوی‌تر از من داشت و اگر من درسی را با پانزده دقیقه مطالعه، می‌فهمیدم و درک می‌کردم او همان درس را در پنج دقیقه فرا می‌گرفت.

به هر حال شیخ انصاری نامه‌ای به عالم نوشت و از او خواست تا مرجع تقلید شود. ایشان در جواب به شیخ انصاری پیغام داد: درست است که من از نظر هوش و ذکاوت بهتر از شما بودم، اما من درس را رها کردم و شما ادامه دادید، لذا شما بر من مقدم‌تر هستید.

بی‌تردید چنین کاری از همه کس بر نمی‌آید و مستلزم داشتن عزم و اراده محکم است و در واقع خودشکیمی در برابر اقبال دنیا است که جز به بردباری و داشتن نفس ممکن نخواهد بود.

### نماز در بیان معصوم علیه السلام

به مناسبت موضوع خودشکیمی، داستان معروفی که خود درسی از مکتب امام صادق علیه السلام است باز می‌گویم. حمیده بربری یکی از بانوان عالم و ارجمند در جمع اهل بیت علیهم السلام است. ایشان در اصل کنیز و مادر امام موسی بن جعفر علیه السلام بود. ابوبصیر از قول حمیده بربری نقل می‌کند که: حضرت صادق علیه السلام در لحظات آخر عمر شریف‌شان امر فرمودند خویشاوندان نزد ایشان حاضر شوند. همه بنی‌هاشم گرد آن حضرت جمع شدند. امام علیه السلام چشمان مبارک‌شان را باز کردند و نگاهی به بستگان خویش انداخته، به عنوان آخرین جمله حیات‌شان فرمودند:

إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مَسْتَخْفًا بِالصَّلَاةِ؛ (۲۹۴) کسی که نماز را سبک شمارد از شفاعت ما اهل بیت برخوردار نخواهد شد.

بدیهی است که خویشان آن حضرت که اهل سبک شمردن نماز نبودند و بسیاری از آنان از خوبان محسوب می‌شدند، اما حضرت با این سخن می‌خواستند حقیقتی را نه فقط برای خویشان، بلکه برای همه عالم اسلام و همه تاریخ، بیان کنند. استخفاف به نماز مسأله‌ای است که همه باید به آن عنایت داشته باشند. البته سبک شمردن نماز مراتبی دارد که باید در حد توان از مراتب پایین آن نیز دوری جست.

زمانی شرح حال یکی از علما را (که احتمال می‌دهم یکی از شاگردان مرحوم آقا ضیاء عراقی بوده) می‌خواندم. این عالم سیزده سال از محضر درس مرحوم آقا ضیاء عراقی بهره‌مند بوده و در این مدت فقط یک بار در یکی از درس‌ها حضور نیافت.

شایان توجه است که درس‌های سابق مثل این زمان نبود. در نجف اشرف و کربلا تعطیلی تابستانی نبود. او سیزده سال، تمام زمستان‌ها و تابستان‌ها در جلسات درس حاضر می‌شد به جز یک بار و یک درس. مسلماً چنین شخصی هر جا کاری داشته و مسأله‌ای با درس تعارض می‌کرده، درس را مقدم می‌دانسته است.

نمی‌خواهم یک حکم الزامی و بایندی را عرض کنم و بگویم که برای هر کسی درس اهم همه مسائل است. اشاره من به «صبروا

النفس» و مسأله سبک شمردن نماز است. یکی را می‌بینید مثلاً خوب درس نمی‌خواند چون نمی‌تواند تمرکز ذهن داشته باشد، اما یکی ذهنش را از انحراف به این سو و آن سو باز می‌دارد و درس را خوب می‌فهمد. اولی ممکن است بتواند با ممارست عقب ماندگی خود را در فهم درس جبران کند، واجبات نیز چنین است و با نوافل و استغفار جبران می‌شود. انسان می‌تواند با یک تصمیم جدی به مراتب بالایی معنوی دست یابد. روایات تصریح دارند که خدای - عز وجل - راه بازگشت و رستگاری را بر انسان‌ها نمی‌بندد. پرواضح است که این، عین لطف خداست، چرا که بشر مرتب در معرض هوا و هوس نفسانی است و خدا که آفریده خود را خوب می‌شناسد، از این رو راه جبران را پیش روی او قرار داده است. منتهی این خود انسان است که باید به گونه‌ای عمل نماید تا برای جبران، حداکثر بهره را از وقت ناپایدار ببرد که در غیر این صورت جبران گذشته‌ها برایش امکان‌پذیر نخواهد بود.

مرحوم آقا شیخ عبدالرحیم قمی رحمه الله یکی از علما و زهاد و اساتید کربلا بودند که بنده افتخار شاگردی وی را داشتم. ایشان می‌فرمودند:

طوری نباشد که آدمی روز قیامت وقتی که نامه اعمالش را می‌گیرد از کل نمازهایی که خوانده دو رکعت نماز کامل و با حضور قلب هم در آن نیامده باشد.

حضرت امام صادق علیه السلام در همین روایت می‌فرماید: «والشدة فی طاعة الله؛ و سختی [را] در راه بندگی خدا [بر خود هموار کردن]». البته این با همه دشواری‌هایش شدنی است. ما اهل علم سختی درس خواندن را تحمل می‌کنیم که روزی مجتهد بشویم، یا یک منبری بشویم تا موعظه کنیم و یا کتابی بنویسیم. برای رسیدن به این چیزها باید راه سختی را طی کنیم، اما سختی انجام فرایض و واجبات بسیار بیشتر است.

### نماز را سبک نشماریم

سبک و بی‌اهمیت شمردن نماز، مراتبی دارد. اگر کسی نمازهایش قضا شود و بگوید قضایش را بجا می‌آورم یا کسی که نمی‌تواند در نماز ذهنش را متمرکز و متوجه آن کند چنین فردی در مرتبه‌ای از سبک شمردن نماز قرار دارد. کسی که - نعوذ بالله - می‌گوید: شد می‌خوانم، نشد نمی‌خوانم، این مستخف به نماز است، بلکه در مرتبه‌ای بسیار شدید از استخفاف به نماز قرار دارد. کسی را می‌بینید که وقتی نمازش قضا می‌شود اصلاً نگرانی ندارد، حتی درون خود نیز احساسی ندارد. در مقابل کسانی هستند که - مثلاً - اگر نماز صبح‌شان بدون سستی و بی‌توجهی قضا شود آن روز در نفس‌شان حالت طبیعی ندارند.

چندی پیش شخصی تعریف می‌کرد که ۱۵ - ۱۶ سال پیش برای خرید خانه احتیاج به مقداری پول داشتم. به تهران رفتم و چهارصد هزار تومان از آشنایی قرض کردم. پول را درون کیسه‌ای گذاشتم و سوار تاکسی شدم. موقع پیاده شدن فراموش کردم و کیسه را در تاکسی جا گذاشتم...

آن شخص از این که پول را در تاکسی جا گذاشته است پریشان بود، اما باید دانست که عاقبت، این مشکل حل شدنی است و مبلغ یاد شده بعد از مدتی تأمین می‌شود، ولی اگر خدای نکرده نماز انسان قضا شود قابل جبران نیست، زیرا نمازی که از دست برود بیشتر از این چهارصد هزار تومان و حتی تمام دنیا ارزش دارد، اما در عین حال برخی از ما با نماز این چنین برخورد می‌کنیم و - متأسفانه - اگر نماز از دست‌مان رفت، برای‌مان چندان مهم نیست و این، مرحله‌ای دیگر از استخفاف به نماز است. شخصی می‌گفت: هرگاه چیزی را گم می‌کنم به نماز می‌ایستم و به قصد این که آن را پیدا کنم نماز می‌خوانم و عاقبت در نماز متوجه می‌شوم که کجا گذاشته بودم.

حال این کلام شوخی است یا جدی، نمی‌دانم، اما در روایات آمده که انسان تمام کردار خود، به ویژه نماز را که از اهم واجبات است در نامه اعمالش می‌بیند. حال این پرسش پیش می‌آید از کجا بدانیم از هفده رکعت نماز یومیه‌ای که می‌خوانیم چند رکعتش

در نامه اعمال مان نوشته شده باشد. در روایت است گاهی انسان نماز می‌خواند و تنها یک رکعت از آن در نامه اعمال انسان نوشته می‌شود؟ یا نیمی از آنها، یک چهارم یا تنها یک دهم از نماز را ثبت می‌کنند. باید توجه داشت اگر نماز گزار در نماز خود توجه و حضور قلب نداشته نامه‌اش از نمازهای قبول شده تهی یا اندک نمازی در آن دیده می‌شود (۲۹۵) این نیز مرتبه‌ای از استخفاف به نماز است. شایان ذکر است این گونه نماز تکلیف را از دوش انسان بر می‌دارد و به فتوای علماء و مراجع تقلید، این مسأله موجب بطلان نماز نیست. این خود نیز لطف الهی است که اگر غیر از این باشد مصیبت خیلی عظیم خواهد بود.

حضور ذهن و مهار نفس در نماز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شاگردی که دل به درس نمی‌دهد و حواسش به درس نیست، درس را فرا نخواهد گرفت و اندوخته علمی نیز نخواهد داشت، معامله‌گری که حواسش به دادوستد خود نباشد ضرر می‌کند، چرا که همگان در معامله درست کار و پاک‌دست نیستند. پس چگونه می‌شود انتظار داشت، نمازی که از حضور قلب بی‌بهره باشد سود اخروی داشته باشد؟ فراموش نکنیم شیطان فریب کار ماهری است و در نفس آدمی لانه دارد و هر لحظه به ویژه در مورد مهم‌ترین واجبات، یعنی نماز در پی اغواگری و نیرنگ است. اگر آدمی در نماز حضور ذهن و تمرکز حواس نداشته باشد شیطان در وجود او نفوذ می‌کند و بر او مسلط می‌شود، اما خدای متعال ما را از عقل بهره‌مند نموده تا بتوانیم بر شیطان چیره شویم.

## نماز واقعی

گاه سخن از نماز امیرمؤمنان امام حسن مجتبی و سایر معصومین علیهم السلام به میان می‌آید و از طرفی سخن از نماز ماست. در مقام مقایسه در می‌یابیم که نماز ما در واقع بی‌جان و جوهر است. امامان معصوم علیهم السلام به هنگام نماز یا به گاه آماده شدن برای نماز از خود بی‌خود می‌شوند. در تاریخ است که: در یکی از جنگ‌ها تیری به پای امیرالمؤمنین علیه السلام نشست. کار خارج کردن تیر از پای حضرت دشوار و دردناک بود. از این رو زمانی که حضرت به نماز ایستادند، تیر را از پای ایشان درآوردند. امیرالمؤمنین علیه السلام آن چنان از غیر نماز فارغ شده بود که درد کشیدن تیر را احساس نکرد.

حضرت امام حسن علیه السلام وقتی وضو می‌گرفت رنگ چهره‌شان زرد می‌شد، چرا که می‌دانست در برابر چه کسی قرار خواهد گرفت. البته مثل این حالات عظیم جز برای معصومین علیهم السلام برای احدی ممکن نیست و انتظار چنین نمازی نیز نمی‌رود، اما نماز گزار حداقل آن قدر باید حضور ذهن داشته باشد که وقتی به نماز ایستاده بگوید الله اکبر بداند چه می‌گوید و معنای بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را بداند و وقتی که الحمد لله رب العالمین را بر زبان می‌آورد آگاه باشد که از چه و با چه کسی صحبت می‌کند. همین قدر سعی و تلاش در اقامه نماز خوب است.

حال اگر از نمازی سخن گفته شود که آدمی را از خود بی‌خود می‌کند و جز ذات الهی چیزی به ذهن خطور نمی‌کند به یقین مراد از چنین نمازی نماز معصومان علیهم السلام است. از آنجا که آنان امامان ما هستند و بنا به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام: «ألا وإنَّ لكلَّ مأموم اماماً» (۲۹۶) بدانید که هر مأمومی را امامی است». باید - اگر نه مانند آنان - که حداقل حضور قلب و ذهن را در نماز رعایت کنیم و به این مقدار که نام و تاریخ زندگی امامان را بدانیم، اکتفا نکرده، بلکه باید منش آنان را سرمشق قرار دهیم و به آن عمل کنیم و مهم‌تر این که سعی کنیم مستخف به نماز نباشیم و آرام آرام بعضی از مراتب استخفاف را کم کنیم. شیطان کارش این است که هنگام نماز در کنار انسان بایستد و او را از فرمان صبروا النفس دور کند و از دیگر سو مطالب دارای اهمیت را از ذهن انسان می‌گذراند و بدین ترتیب او را از حضور قلب و گزاردن نمازی پسندیده محروم می‌کند.

یکی از سخنرانان می‌گفت: من به عنوان یک منبری محورهای سخنانم را در حال نماز تنظیم می‌کنم.

اگر چه ممکن است ایشان این سخن را جدی نگفته باشد، اما این احتمال نیز وجود دارد. پس باید بپذیریم که نماز جای هیچ فکری جز فکر خدا نیست و نماز را بگذارید فقط برای نماز. هر چیزی جای خود دارد و نماز زمان عبودیت و اظهار نیاز به معبود است. نماز

یعنی پیوستن یک قطره به دریا و تطهیر روح است.

اگر کاسبی به کسب خود اهمیت ندهد و یک روز به محل کسب خود برود و یک روز نرود، یک روز مغازه را زود باز کند و یک روز دیر، به یقین در کار خود موفق نخواهد شد. همین طور اگر کسی به منظور عالم شدن به یادگیری اهمیت ندهد، به جایی نخواهد رسید. حال که شرط موفقیت در کار و کسب دانش حضور ذهن و تمرکز حواس است انسان باید چنین باشد و این حالت را نیز به تدریج در نماز خود به دست آورد، چرا که نماز ستون دین است و در این باره آمده است:

الصلاة عمود الدین فإن قُبلت قبل ما سواها وإن زُدت زُد ما سواها؛ (۲۹۷) نماز ستون [نگاه دارنده] دین است که هر گاه مقبول [در گاه خدا] افتاد دیگر اعمال پذیرفته خواهد شد و اگر پذیرفته نشود، کارهای دیگر نیز رد می‌شود.

از این رو باید کوشید تا در نماز، حضور ذهن و قلب داشت تا مبادا در شمار کسانی قرار گرفت که نماز را سبک می‌شمارند.

### استمداد از اهل بیت علیهم السلام

برای کسب توفیق در راه انجام وظایف افزون بر کوشش و مداومت بر کار یا تحصیل دانش باید از ارواح ملکوتی اهل بیت علیهم السلام مدد جوییم تا به لطف دعای آنان به موفقیت دست یابیم.

به مرحوم آقا سید محمد کاظم یزدی رحمه الله گفته بودند فلان عالم گفته است که شما حافظه بسیاری خوبی دارید. ایشان در جواب فرموده بودند: تنها حافظه ملاک نیست، سعی و تلاش و دعا و استشفاع به اهل بیت علیهم السلام نیز می‌خواهد.

در تعبیر والشَّدة فی طاعة الله (۲۹۸) این شدتی که حضرت به آن اشاره می‌فرمایند: در حقیقت همان صبر و النفس است که امام از آن یاد نموده‌اند. انسان اگر بنا را بر این بگذارد که می‌خواهد عالم بشود اگر در راهش زحمت بکشد، موفق می‌گردد. انسان اگر بخواهد کاری را انجام بدهد، می‌تواند. اراده انسانی به گونه‌ای قدرتمند است که اگر آن را با تلاش و پایداری همراه کند بر هر چیزی چیره می‌شود.

در روایت این مضمون آمده است که: «من رام شیئاً بلغه أو اقترب منه؛ هر کس چیزی را بخواهد، آن را به دست آورد یا بدان نزدیک شود». حال اگر انسان به طور جدی بر آن باشد تا در نماز حضور ذهن داشته باشد، اگر بارها شیطان حواس او را منحرف سازد، بی‌تردید باز حضور ذهن را به دست می‌آورد.

### وجه نام‌گذاری

در مساجد جایی ساخته می‌شود به نام محراب. از نظر لغت، محراب مکانی است که امام جماعت در آن نماز می‌گذارد و به معنای رزمگاه است، زیرا شیطان برای مبارزه و جنگ کنار انسان می‌ایستد و به محض این که نماز را شروع کند، شیطان نیز شیطنت خود را آغاز می‌کند و اگر انسان به قدرت مهار نفس خویش مسلح باشد تیر شیطان به سنگ می‌خورد. البته از نظر روایات هر جا که انسان به نماز ایستد آن جا محراب است.

شخصی به مزاح و یا به جد می‌گفت که جنگ انسان با شیطان یک طرفه است. شیطان همواره می‌زند و انسان همواره می‌خورد! شیطان در کارش خیلی خیره است. چون با امثال من و شما خیلی سر کرده و نقطه ضعف همه را خیلی خوب می‌داند.

از گفته‌های آن آقا که بگذریم خدای متعال نیروی فوق العاده و کارآمد عقل را به ما عطا فرموده است. با در اختیار داشتن این نیرو توان آن را داریم که بر شیطان غلبه کنیم. آنان که بر شیطان چیره شدند چه کسانی بودند؟ منهای معصومین علیهم السلام همه چیرگان بر شیطان همانند من و شما بودند که البته این توان و قدرت، دارای مراتب است و در نهایت مستلزم داشتن خودشکینی است که امام صادق علیه السلام بدان سفارش فرموده است.

در ایام شهادت حضرت صادق علیه السلام قرار داریم. به جاست از خود آن حضرت استمداد کرده بخواهیم تا نزد خدا ما را شفاعت کند همچنین در این روزها زیارت امین الله را به نیت آن بزرگوار بخوانیم و از ایشان بخواهیم تا این قدرت به ما داده شود که استخفاف به نماز نداشته باشیم و اگر هم داریم توانایی کم کردن مراتب آن را داشته باشیم.

امیدوارم به مدد الهی و به برکت حضرت صادق علیه السلام و پدران پاک و فرزندان پاک نهادشان این توفیق را داشته باشیم که در نماز و دیگر موارد، خود شکیبی را سنگ بنای عمل خود قرار دهیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

## جوانان و ضرورت ازدواج (۲۹۹)

## جوانان و ضرورت ازدواج (۲۹۹)

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهيرين  
ولعنة الله على أعدائهم أجمعين

## درآمد

از یکایک شما آقایان و بانوان گرامی که با حضورتان، زمینه برگزاری این جلسه را فراهم آوردید تشکر کرده، از خدای منان توفیق خدمت بیشتر به نسل جوان را برای تان مسئلت می‌نمایم. یکی از ادعیه روزهای ماه شعبان، صلوات امام زین العابدین علیه السلام است که غالباً آن را خوانده‌اید. امام علیه السلام در بخشی از این صلوات به درگاه خدا عرض می‌کند:

اللهم فاعنا على الاستئان بسنته فيه، ونيل الشفاعة لديه؛ (۳۰۰) بار خدایا ما را در عمل به سنت پیامبر [در این [روز] یاری فرما و از شفاعت حضرتش بهره‌مند گردان.

## سنت چیست؟

امام سجاد علیه السلام در این بخش از دعا به درگاه خدا عرض نیاز برده، می‌خواهد تا او را در عمل به سنت پیامبر و بهره‌مندی از شفاعتش یاری فرماید. حال این پرسش پیش می‌آید که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چیست؟ و شفیع چه مقوله‌ای است؟ پاسخ این است که سنت: روش، کیفیت و خط مشی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است که حضرتش بدان عمل کرده است. شفیع به شخص یا عملی گفته می‌شود که انسان را یاری می‌کند، به دیگر سخن این که انسان دعا می‌کند تا پیامبر خدا را در کنار داشته باشد و از یاری‌اش برخوردار گردد و مسلم این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بهترین و بالا-ترین همراه و یاری‌گر است.

این دو، یعنی عمل به سنت و شفاعت، به قول اهل علم، مانند «سبب و مسبب» و «علت و معلول» رابطه‌ای قوی و تنگاتنگ دارند.

## ازدواج، سنت والا

ازدواج از سنت‌های مورد تأکید فراوان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم بود و بارها حضرتش به لحاظداشتن این سنت توجه می‌دادند. به عنوان مثال در تبیین جایگاه این سنت فرموده است:

النکاح سنتی، فمن رغب عن سنتی فلیس منی؛ (۳۰۱) همسرگزینی سنت من است، پس هر کس از آن روگرداند، از من نیست. این روایت جایگاه والای سنت ازدواج را به روشنی بیان می‌کند. البته روایات فراوانی در ستایش ازدواج و نکوهش روی گردانی از ازدواج وارد شده است. قدر متیقن این است که همسرگزینی، نیاز بشر است و هم در این گزینه است که نیازهای عاطفی، روحی و آرامش زن و مرد تأمین می‌شود و در حقیقت مسأله‌ای تکوینی است و جزء «علت» به شمار می‌رود و سبب اصرار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر ازدواج همین است. البته این امر بدان معنا نیست که همین نیاز، علت تأکید پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و دیگر معصومان است که حضرتش، مسأله فراتر از این نیازها را لحاظ داشته و آن این است که ازدواج، واقعیت روحانی و معنوی است. در توضیح این مطلب عرض می‌شود: فقیهان، نکاح (ازدواج) را از معاملات خوانده‌اند که باوجود دوطرف و خواندن عقد در قالب ایجاب (از سوی زن یا وکیل او) و قبول (از سوی مرد یا وکیل او) با رضایت طرفین، تحقق می‌یابد، اما بار عبادی دارد. به دیگر بیان این قرارداد اگرچه در شمار معاملاتی چون: خرید و فروش، صلح و رهن و دیگر توافقنامه‌ها قرار داده شده است، اما تفاوت‌هایی بنیادین دارد و آن، جنبه و بار معنوی آن است.

### پاداش رابطن ازدواج

هر کار خیر - چه کوچک باشد، چه بزرگ - در درگاه الهی محترم است و ارج و اجری درخور دارد، اما کسانی که در راه پیوند دادن میان دو جوان می‌کوشند، اگرچه یک‌درهزار کوشش آن‌ها برای خدا باشد پاداشی بی‌مانند دارند. در منطق روایات معصومین مقدار تأثیرگذاری افراد لحاظ نشده، بلکه هر کس به هر مقداری که در این راه گام برداشته باشد و پیوند همسری حاصل شده باشد، به تعداد گام‌هایش پاداش خواهد گرفت. ممکن است این پرسش ذهن را مشغول کند که برای هر گامی که در این راه برداشته می‌شود چه خواهند داد؟ و اصولاً «حسنه» یعنی چه؟ آیا یک سکه طلا، پاداش اخروی یا چیزی دیگر حسنه است؟ از برخی روایات استفاده می‌شود که یک حسنه، معادل یک کوه طلاست (حال این که یک کوه طلا در راه خدا صرف کرده باشد یا این که در آخرت مقابل هر حسنه‌ای یک کوه طلا- دریافت خواهد کرد جای خود دارد). گفتن و شنیدن یک کوه طلا آسان است، اما تصور کوهی از فلز گران‌بها به وزن چند میلیون تن، هوش از سر می‌ریابد. آنچه از دعای امام سجاد علیه السلام به دست می‌آید این است که خداوند باید یاری کند تا انسان بتواند سنت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را تحقق بخشد، زیرا بدون توفیق و مدد الهی، انسان آمادگی روحی و بدنی نخواهد یافت و در نهایت در انجام آنها ناتوان خواهد ماند و لذا باید از خدای متعال درخواست یاری و کمک کند. در مقابل اگر انسان آمادگی کامل برای امری پسندیده به دست آورد باید یقین حاصل کند که مدد و کمک الهی به یاری او شتافته است.

### معیار همسرگزینی

آنچه در مورد ازدواج باید مدنظر قرار گیرد این است که این امر مقدس، فراتر از قراردادهای عادی و مادی است و در واقع ازدواج، خرید و فروش نیست و نباید با معیارهای دنیایی سنجیده شود، بلکه این پیوند، اگر بر مبنای صحیح استوار باشد، پیوندی آسمانی است و سعادت دوجهان را به همراه خواهد داشت. برای دستیابی به چنین سعادت، باید دو شرط را در امر ازدواج لحاظ داشت، ایمان و اخلاق. البته دو رکن اساسی پیوند زناشویی، یعنی ایمان و اخلاق به معنای نسبی آن است، زیرا ایمان و اخلاق مطلق در انسان‌های عادی فراهم نمی‌شود. حال اگر خواستگار، به طور نسبی از دو ویژگی یادشده برخوردار باشد، دنبال مادیات و موقعیتی خانوادگی و دیگر امور بودن، بیراهه پیمودن است، به این معنا که به تحقیق پرداخته، ببینند خواستگار خانه دارد؟ چندمین فرزند خانواده است؟ چند خواهر و برادر دارد؟ با والدین خود زندگی می‌کند یا مستقل است و...

قبل از تمام این پرسش‌ها و حتی بدون در نظر گرفتن این امور، ابتدا باید دین‌داری و اخلاق او را سنجید و اگر به نسبت قابل قبولی از دو خصلت یادشده برخوردار بود، به یقین شایستگی آن‌را دارد که همسرش دهند. در همین معنا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است:

إذا جائكم من ترضون خلقه ودينه فزوجوه، إلاّ- تفلوه تكن فتنه في الأرض وفساد كبير؛ (۳۰۲) هرگاه کسی نزدتان به خواستگاری آمد و دین و اخلاق او را بیسندید، وی را همسر دهید که در غیر این صورت فتنه و فساد بزرگ در زمین چهره خواهد نمود... همین معیار نیز باید در دختر وجود داشته باشد. از دیگر سو ممکن است برخی دچار این توهم شوند که خواستگار باید ایمان و اخلاقی همانند ایمان و اخلاق امیرالمؤمنین علیه السلام داشته باشد. به راستی صاحبان چنین باوری، خود در ایمان و اخلاق همسنگ حضرت زهرا علیها السلام هستند؟ بی تردید پاسخ «نه» است. بنابراین آن مقدار ایمان و اخلاق که متناسب زوجین باشد و عرف و جامعه آن‌دو را مؤمن و بااخلاق بداند، کافی است. به یک سخن اگر ایمان و اخلاق باشد زندگی زن و شوهر چنان زیبا خواهد بود که با تمام وجود، سعادت را لمس می‌کنند.

ایمان و اخلاق افزون بر ارجمندی و آراستگی، مرد را در برابر ناملایمات و - بعضاً - ناسازگاری‌های بعضی زنان صبوری می‌بخشد. نگاهی به زندگی پیامبر اکرم و نیز برخی از امامان معصوم علیهم السلام مؤید این حقیقت است، چراکه آن حضرات در برابر بدرفتاری‌های بعضی از همسران‌شان، سخت بردبار بودند و بدی آنان را با نیکی پاسخ می‌دادند. توجه داشته باشیم ایمان و اخلاق دو گوهر بی‌همتا و گران‌بهایی است که عامل خوشبختی در زندگی زوجین است و همین دو خصلت، علی‌رغم کمبودهای ظاهری، زندگی را قوام و انسجام می‌بخشد؛ چیزی که برخی آن‌را تنها و تنها در رفاه مطلق، غذاهای رنگارنگ، آراستگی ظاهری و ثروت زیاد جست‌وجو می‌کنند. متأسفانه صاحبان چنین پندارهایی به دلیل نداشتن یکدلی و انسجام در کانون خانواده، کمتر به سعادت دست می‌یابند. با کمی تأمل درمی‌یابیم که سعادت در خانواده‌هایی یافت می‌شود که بی‌توجه به امور مادی، زندگی توأم با ایمان و اخلاق برای خود تدارک دیده باشند و همین، یک فرهنگ است؛ فرهنگی برآمده از سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که با پای‌بندی به دعا و همت باید آن‌را به تدریج در جامعه رواج داد و به همه نشان داد که در این صورت و به نسبت ترویج فرهنگ ساده‌زیستی و پرهیز از زیاده‌خواهی، سعادت نیز در جامعه و در خانواده خواهد نمود.

## آموزه معصومین علیهم السلام

فرهنگ ازدواج و لوازم آن، مانند دیگر مسائل فردی و اجتماعی از نظر معصومان علیهم السلام دور نمانده، بلکه عنایت بیشتری نسبت به این مقوله داشته‌اند و همواره می‌کوشیدند تا در فرصت‌های مناسب سادگی و بی‌تکلفی در امر ازدواج را به دیگران یادآوری کنند. در روایت است که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در مسجد خود میان یک دختر و یک پسر مسلمان پیوند ازدواج برقرار کردند. پسر جوان مالی نداشت تا مهریه بدهد و از آن‌جا که عقد ازدواج با مهریه محقق می‌شود، داماد حلقه‌ای بی‌ارزش و بدون نگین از رشته‌ای آهنی تهیه کرد و آن‌را به عروس داد و این، تمام مهریه‌ای بود که به دختر داده شد».

مورد دیگری نیز پیش آمد که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم عقد ازدواج میان دختر و پسر مسلمان جاری کنند. حضرت از جوان پرسیدند: برای مهریه چه داری؟

گفت: هیچ چیزی ندارم.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: چیزی از قرآن را حفظ کرده‌ای؟

گفت: چند سوره کوچک در حفظ دارم.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: آن مقدار از قرآن که در حفظ داری به عنوان مهریه به همسرت بیاموز».



فرهنگ و اسلوب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تا این اندازه آسان و دور از تکلف بود و البته چنین ازدواجی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم عقد آن را خواندند بسیار خجسته و سعادتمند خواهد بود.

شیخ صدوق قدس سره در باب مهریه و تأثیر منفی و مثبت آن از منظر روایات، آورده است:

إن من بركة المرأة قلة مهرها، ومن شؤمها كثرة مهرها؛ (۳۰۳) به یقین مهریه کم، از برکت و خجستگی زن است و مهریه زیاد، نشان از شومی زن دارد.

آیا امروز این فرهنگ در جامعه ما حاکم است؟ و چه اندازه توانسته یا خواسته‌ایم خود را به این فرهنگ سعادت بخش نزدیک کنیم؟

متأسفانه به دلیل زیاده‌خواهی‌ها و چشم و هم‌چشمی‌های خانواده‌ها روزه‌روز بر گرفتاری خودساخته خویش می‌افزایند، غافل از این که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم مبعوث شد تا مکارم اخلاق را کمال بخشد و سنت‌های غلط و دست‌وپاگیر را از میان بردارد. قرآن کریم درباره این کار سترگ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید:

...ويضع عنهم إصرهم والأغلال التي كانت عليهم؛ (... ۳۰۴) و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی‌دارد.

راستی غل و زنجیر و قید و بندهایی که پیامبر از مردم برداشت، همان غل و زنجیر آهنی است که همگان می‌شناسیم؟ البته منظور این نیست، چرا که هیچ انسانی بر دست و پای خود و افراد خانواده خود زنجیر نمی‌نهد، بلکه غل و زنجیر، کنایه از فرهنگ‌های دست‌وپاگیر و غلطی است که جامعه برای خود پدید آورده است که با فرهنگ و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از زمین تا آسمان فاصله دارد. بی‌تردید مهریه‌های سنگین و هزینه‌های سنگین‌تر که امروزه بر جوانان تحمیل می‌شود، هیچ رنگ و بویی از سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ندارد. انتظارات غیرمنطقی از جوانان و ناتوانی جوانان در تأمین نظر خانواده دختر، زمینه تجرد جوانان را فراهم می‌آورد و در نهایت جوانان - چه دختر چه پسر - دچار بیماری‌های روحی و جسمی بدفرجامی می‌شوند. البته اگر کسی بتواند به همسرش «قنطار» (۳۰۵)ی به عنوان مهریه یا هر عنوان دیگر بدهد، مجاز است و حق پس گرفتن آن را ندارد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

... «وَأَتَيْتُمُ إِحْدَهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا»؛ (... ۳۰۶) و به یکی از آنان مال فراوانی داده باشید، چیزی از آن را پس نگیرید.

به دلیل تجمل‌گرایی و رویگردانی از فرهنگ و سنت اهل بیت علیهم السلام آسان‌ترین امور زندگی آن‌چنان سخت گرفته می‌شود که به بلایی خانمان‌سوز مبدل می‌گردد. در روایت آمده است: «امام زین‌العابدین علیه السلام بر خوان طعام نشسته بودند. غذا آبگوشت یا چیزی شبیه به آن بود. حضرت استخوانی را که اندکی گوشت داشت برداشتند و فرمودند:

پس از توافق دختر و پسر برای ازدواج، این امر به اندازه پاک کردن باقیمانده گوشت از این استخوان آسان است.

پرواضح است که برگرفتن مانده گوشت استخوان، شاید زمانی اندک و به مقدار یک دقیقه وقت بطلبد. از نظر امام ازدواجی که بر سر آن توافق حاصل شود همین مقدار وقت می‌خواهد و این، نشان از آسان‌گیری در امر ازدواج دارد، چرا که ازدواج پیمان سعادت و زندگی است، نه مسأله خرید و فروش که مقام انسان فراتر از این آرایه‌هاست. بنابراین، فرموده امام سجاد علیه السلام محکی است تا دریابیم چه اندازه پیرو آن حضرت و دیگر معصومان هستیم. بنابه فرموده آن بزرگواران و آن‌سان که بیشتر در روایت بیان شد، مهریه سبک و معقول که پرداختن آن در توان هر کس باشد، ستوده شده و خجسته است و آرامش و سعادت را به همراه دارد. البته این بدان معنا نیست که در صورت توان پرداخت، مهریه سنگین محدودیت شرعی داشته باشد.

### باورمندی به فرهنگ معصومین علیهم السلام

در هر زمینه، به ویژه در مسأله ازدواج باید فرهنگ معصومان علیهم السلام را باور داشت و آن‌را در زندگی به کار بست تا جامعه

روی سعادت را ببیند. البته رسیدن به چنین جامعه‌ای در گروه همت افراد آن است، به این معنا که تا چه اندازه مایلند جامعه خود را با فرهنگ خاندان رسالت همسو کنند. در این جا لازم می‌دانم ماجرای ازدواج امام جواد علیه السلام با ام‌الفضل دختر مأمون را بیان کنم تا بیشتر با فرهنگ آن بزرگواران آشنا شویم.

در تاریخ آمده است: «مأمون خلیفه عباسی، عباسیان را در کاخ خود گرد آورد و به آنان گفت: می‌خواهد دخترش ام‌الفضل را به همسری محمدبن علی (امام جواد علیه السلام) در آورد.

عباسیان، این کار و تصمیم را بر او خرده گرفتند، به این بهانه که او کودکی است خردسال و با احکام چندان آشنایی ندارد ... پس از آن که مأمون جلسه علمی برگزار کرد و بزرگان و عالمان را گرد آورد و عباسیان حضور یافتند، امام جواد علیه السلام نیز در آن جلسه شرکت کردند. مسائل علمی در جلسه مطرح شد و امام جواد علیه السلام تمام پرسش‌ها را پاسخ داد. دیگر کسی را یارای پرسش نبود و امام علیه السلام با سربلندی مجلس را به سرانجام رساند. عباسیان نیز انتخاب مأمون را به او شادباش گفتند.

مأمون پس از بیان مطالبی به امام جواد علیه السلام گفت: برای مهریه چه چیزی در نظر داری؟  
امام علیه السلام فرمود:

معادل مهریه مادرمان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می‌پذیرم و از آن فراتر نمی‌روم». (۳۰۷ ...)

اصرار امام علیه السلام بر مهریه پانصد درهمی به دلیل نداشتن مال نبود، بلکه حضرتش می‌خواست «سنت» را پاس بدارد و بر آن پای بند باشد.

سرانجام با مهریه مورد نظر امام جواد علیه السلام که پانصد درهم و معادل مهریه حضرت زهرا علیها السلام بود ازدواج وی با ام‌الفضل سرگرفت. در این ماجرا می‌بینیم که این پیوند هیچ تفاوتی میان دختر مأمون به عنوان یک دختر مسلمان و دیگر دختران مسلمان قائل نشد. البته باید توجه داشت که مأمون با این ازدواج اهدافی را دنبال می‌کرد از جمله، مشروعیت بخشیدن به حکومت خود بود و این امر بر آگاهان زمان پوشیده نبود.

## ملاک‌های پوشالی

متأسفانه امروزه ملاک‌های یک ازدواج موفق را داشتن موقعیت شغلی عالی، وسایل زندگی خوب، وسیله نقلیه و ... می‌دانند. این پرسش به نظر می‌رسد که آیا تمام افراد یک جامعه و شهروندان یک کشور از نظر اقتصادی و اجتماعی همگی در سطحی بسیار عالی قرار دارند؟ بی‌تردید پاسخ منفی است. در این صورت تکلیف چیست؟ آیا باید دختران و پسران جوان و برخوردار از توانمندی‌های ساختن زندگی سالم و معقول، به این بهانه که پسر فعلاً خانه ندارد بی‌سامان بمانند؟ این برداشت با اعتقادات پاک دینی ناسازگار است. مگر تمام کسانی که امروز از زندگی متوسط و بی‌دغدغه برخوردارند ابتدا خانه و شغل و درآمد مناسبی داشتند؟ چرا باید دختر و پسر متدین که شایستگی همسری یکدیگر را دارند با این بهانه‌های واهی مجرد و در تلاطم روحی به سر برند؟ هیچ درباره آینده آنان اندیشه شده است؟ آیا به خطرهای روحی و جسمی که آنان را تهدید می‌کند فکر شده است؟

کسانی که چنین تصوراتی دارند و آنرا تقویت می‌کنند، توجه داشته باشند که به فرمان الهی بی‌توجه‌اند، آن‌جا که می‌فرماید: «وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛ (۳۰۸) بی‌همسران خود، و غلامان و کنیزان درستی‌کارتان را همسر دهید. اگر تنگدست باشند، خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد، و خدا گشایشگر داناست.

با این وعده الهی دیگر چه جای تردید که دختران و پسران چه سرنوشتی خواهند داشت؟ به یقین اندکی همت، از سوی زن و شوهر زندگی زناشویی را رونق و موفقیت می‌بخشد. لذا باید در محاسبه‌ها و توقع‌ها تجدیدنظر کرد و اراده و عنایت خدا را لحاظ داشت

و مطمئن بود که زوج جوان بیشتر از هر کس در اندیشه آینده زندگی خویش هستند و به نتیجه مطلوب نیز خواهند رسید.

## الگوهای والا

بی تردید درباره ازدواج خجسته و سراسر برکت حضرت امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا علیهما السلام بسیار شنیده‌اید یا خوانده‌اید. بنا به نقل روایت، امیرالمؤمنین علیه السلام یک اتاق متعارف مانند اتاق‌های خانه‌های معمولی برای زندگی مشترک داشت که تنها نیمی از آن با حصیر فرش شده بود و نیم دیگر آن سخت و ناهموار بود. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به منظور هموار و نرم کردن کف اتاق فرمود تا از صحرا مقداری شن نرم بیاورند. حضرتش با دست‌های خود، شن‌ها را کف اتاق گستراند تا بدین ترتیب از سختی و ناهمواری آن بکاهد. در چنین اتاقی ازدواج سرور بانوان دوجهان فاطمه زهرا و جانشین پیامبر، امیرالمؤمنین علیهم السلام سرگرفت. ثمره این پیوند مبارک پاکانی چون یازده معصوم، حضرت زینب، حضرت ام کلثوم، فاطمه و رقیه دختران امام حسین و حضرت معصومه - که درود خدا بر آنان باد - بودند و بزرگانی مانند: سید مرتضی، شریف رضی و دیگر ساداتی که هریک مشعل هدایت جوامع انسانی بودند، از همین شجره طیبه پا گرفتند و امروز در جای‌جای جهان نسل امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا علیهما السلام حضور دارند و چه بسا بسیاری از آنان منشأ خدمات باشند.

حدود چهل سال پیش، یکی از سادات هندوستان (از نوادگان سید میرحامد حسین، صاحب کتاب عبقات الانوار) می‌گفت: طبق آمار تقریبی (و البته بدون در اختیار داشتن امکانات آمارگیری دقیق در آن زمان) شمار سادات جهان به پنجاه میلیون نفر می‌رسد.

توجه داشته باشیم که چنان ساده‌زیستی، منحصر به آن دو بزرگوار نبوده، بلکه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نیز زندگی مشابهی داشت و این در حالی بود که میلیون‌ها پول از سراسر گستره اسلامی به ایشان به عنوان رئیس حکومت مقتدر اسلامی می‌رسید، اما همچنان زندگی فوق‌العاده زاهدانه‌ای داشت. در روایت آمده است: «روزی شخصی مقداری خرمای خشک به عنوان هدیه برای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آورد. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وسیله یا ظرفی نداشت تا خرما را در آن بریزد و از دیگر سو اتاقش فرش یا حصیری نداشت که خرماها را روی آن بریزد. این بود که مقداری از شن کف اتاق که پاخورده بود با دست مبارک‌شان کنار زدند، سپس از آورنده خرما خواستند تا خرماها را روی شن‌ها بریزد. زندگی این چنین زاهدانه در حالی بود که حضرتش در یک روز سه هزار شتر به مردم دادند.

## چه باید کرد؟

مرحوم اخوی (آیة الله العظمی حاج سید محمد شیرازی رحمه الله) بیش از چهل سال از عمر خود را صرف ترویج سنت ازدواج نمود و در این راه بی‌دریغ کوشید. نتیجه این فعالیت به وجود آمدن و تداوم کار بنیادهای ازدواج در کشورها و شهرهای مختلف بود که به همت مؤمنان، تمام آنها فعال و بانشاط به کار خود ادامه می‌دهند، از جمله آقایان و بانوان محترمی که در اصفهان به این امر خطیر و خدایسندانه مشغولند. بنا به نقل یکی از روحانیون معظم اصفهان، در دو سال گذشته، به طور میانگین هفته‌ای، دو ازدواج به همت این بنیاد صورت گرفته که جای بسی خوشحالی است، اما هنوز با فرهنگ و سنت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فاصله داریم. پس باید در راه برداشتن غل و زنجیرهایی که ناپیدا، اما محسوس بر دست و پا و گردن افراد جامعه قرار دارد بکوشیم و زمانی این غل و زنجیرها برداشته و شکسته می‌شود که فرهنگ غلط و خانمان‌سوز حاکم بر ازدواج‌ها شکسته شود و ساده‌زیستی و معیارهای الهی جایگزین آن گردد. البته چنین کاری سخت است و شاید ناممکن به نظر برسد، اما با همت و اراده، همه چیز ممکن خواهد شد.

اگر سنت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم رعایت شود، با هزینه یک یا دو ازدواج می‌توان یک‌صد زوج را به خانه بخت فرستاد که این امر نیز در گرو همت همگان است.

### نتیجه

جان کلام این که بنابر آنچه در دعای روزهای ماه شعبان آمده است باید برای موفقیت در انجام سنت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از خدای متعال مدد بخواهیم تا از این رهگذر به شفاعت حضرت ختمی مرتبت نایل شویم و بدانیم که بدون مدد حضرت باری تعالی هرگز توفیقی نخواهیم یافت. نیز به یاد داشته باشیم که ساده‌زیستی، تسهیل در امر ازدواج جوانان و کوشش در این راه ستوده‌ترین سنت‌هاست، چه این که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است:

من تزوج فقد أحرز نصف دینه، فلیتق الله فی النصف الآخر؛ (۳۰۹) هر کس همسر گزیند، به یقین نیمی از دین خود را [از گزند تباهی] حفظ می‌کند و نیم دیگر آن را با خداترسی حفظ کند.

بنابراین باید در این راه بکوشیم تا افزون بر سامان گرفتن جوانان، دین‌شان را حفظ کنیم و سعادت را هرچند اندک، به جامعه ارزانی داریم.

امیدوارم همگان هرچه بیشتر توفیق نشر سنت و فرهنگ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و خاندان رسالت را، به ویژه در مسأله ازدواج آن‌گونه که پیامبر خواسته است، به دست آورند. همچنین از خدای منان مسئلت دارم به برکت رسول خدا و ماه مبارک رمضان که در پیش داریم ما را از برکات عمل به سنت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم بهره‌مند فرماید، ان شاء الله. و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین

### ویژگی‌های زن موفق (۳۵۹)

### ویژگی‌های زن موفق (۳۵۹)

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهيرين  
ولعنة الله على أعدائهم أجمعين

### درآمد

دانش وسیله بازشناختن راه از بی‌راهه و چراغ فرا روی جویندگان راه مستقیم است و دانشمندان - با لحاظ داشتن مراتب علمی‌شان - راهنمایان جامعه بشری به مقصد اصلی، یعنی راه یافتگی و کمال هستند. قرآن کریم در تبیین برتری مقام عالم بر غیر عالم می‌فرماید:

... «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ»؛ (۳۶۰) بگو: آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟ تنها خردمندانند که پند می‌پذیرند.

### دانش‌اندوزی

پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله وسلم در باره علم و جایگاه آن فرمود:

طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة؛ (۳۶۱) [در] طلب علم [بودن] بر هر مرد و زن مسلمان واجب است. بر اساس این حدیث شریف و دیگر رهنمودهای اسلام در مورد دانش و دانش‌اندوزی، مسلمانان از صدر اسلام با تحمل سختی‌های سفر و تنگناهای معیشت، اما مشتاقانه در پی تحصیل دانش برآمدند. این اشتیاق زمینه نشر و تحصیل دانش را برای مرد و زن فراهم کرد و لذا در گذشته و نیز در روزگار ما در کنار مردان عالم، بانوانی دانش‌اندوخته چهره نمودند و در عرصه‌های مختلف دانش، به کمال رسیدند. از میان این بانوان عالم و موفق دوتن را نام برده، شرحی مختصر از زندگی‌شان را باز می‌گوییم.

### دختر شهید اول

یکی از آنان دختر شهید اول (۳۶۲) بود. وی فاطمه و کنیه‌اش ام‌الحسن بود. فاطمه در تحصیل دانش سخت می‌کوشید و پس از تحمل زحمت‌های فراوانی، عالمه و مجتهده شد.

ترجمه نویسانی که شرح حال عالمان و فقیهان را نگاشته‌اند، از پرداختن به شرح حال این بانوی ارجمند و عالم غفلت نورزیده، آورده‌اند: «چون شهید اول چشم از جهان فروبست، وارثان او دو پسر و یک دختر به نام‌های: شیخ محمد و شیخ علی و فاطمه مورد بحث بودند. آنان بر آن شدند تا میراث پدر را - که شامل زمین، مزرعه، باغ و جز آن بود - تقسیم کنند. در میان ارث بر جای مانده از پدرشان چند کتاب وجود داشت. آن بانوی عالمه و دانش‌دوست با دو برادر خود از در گفت و گو درآمده، گفت: تمام سهم خود را از ارث پدر، در مقابل این کتاب‌ها با شما مصالحه می‌کنم.

برادرانش پیشنهاد او را پذیرفته و او سندی نوشت به این شرح:

به نام خدای بخشایشگر مهربان، ... اما بعد، ام‌الحسن، فاطمه، سهم الارث خود را - که در جزین (۳۶۳) و جز آن قرار داد - به برادرانش ابوطالب، محمد و ابوالقاسم علی، فرزندان فقیه اعظم، یگانه روزگار ... محمدبن احمدبن حامدبن مکی قدس سره بخشید و در قبال آن، کتاب‌های: قرآن کریم، تهذیب و مصباح (شیخ طوسی) و ذکری (شهید اول) [که از ماترک پدرشان است] برگرفت». (... ۳۶۴)

این بانوی بزرگوار مراتب علمی را یکی پس از دیگری طی کرد و به مرحله‌ای رسید که اساتید شهید اول در عرض او به دخترش نیز اجازه اجتهاد دادند.

زمانی که این زن فقیه و دانشمند چشم از جهان فروبست به دلیل جایگاه والای علمی‌اش، هفتاد مجتهد شهر جزین، در تشییع پیکر او شرکت کردند. (۳۶۵)

### همسر شیخ بهائی

امر ازدواج و لوازم آن برای همگان روشن و بسیار طبیعی است. به عنوان مثال، هنگامی که زن به خانه شوهر می‌رود، لوازم متعارف زندگی، مانند: فرش، لباس، یخچال و ... با خود می‌برد، اما جهیزیه‌ای که همسر شیخ بهائی به خانه شوهر برد، همانندی نداشت و هیچ مورّخی مانند آن را نقل نکرده است. در جهیزیه آن بانوی گرانقدر مقدار قابل توجهی کتاب بود که این خود نشان از دانش‌دوستی و دانش‌اندوزی او دارد.

### شرط موفقیت

بی‌تردید دو بانوی یادشده - به عنوان نمونه‌ای از بسیار بانوان دانشمند و عالم - همانند دیگران، دوران کودکی و نوجوانی را بسان همگان سپری کردند، اما در بزرگسالی به چنان موفقیتی دست یافتند که این موفقیت را می‌توان در گرو دو چیز دانست که در هر

کس فراهم آید و آن را با کوشش همراه کنند به یقین به مقام‌های والای علمی دست خواهد یافت.

نخست: عمارت و آبادانی قلب به طاعت خدا که چنین موهبتی خواسته امام معصوم علیهم السلام از حضرت حق است که در آخر صلوات شعبانیه آمده است. امام سجاد علیه السلام در بخش آخر این صلوات به درگاه الهی عرضه می‌دارد:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَمِّرْ قَلْبِي بِطَاعَتِكَ؛ (۳۶۶) بار خدایا! بر محمد و خاندان او درود فرست و قلبم را به طاعت حضرتت آباد فرما.

طاعت - بنا به گفته علما - از اعمال اندام‌ها، مانند: دست، پا، زبان، گوش و چشم است. به عنوان مثال، اگر بگوییم: فلان شخص مطیع خداست، بدین معناست که او نماز می‌گذارد، روزه می‌گیرد، دروغ نمی‌گوید، میان دو تن صلح و سازگاری برقرار می‌کند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نماید و البته غالب این کارها از اعمال اندام‌هاست. وانگهی ممکن است انسان نماز بخواند، روزه بگیرد و قرآن تلاوت کند، اما اعمالش مورد قبول واقع نشود، در مقابل نماز و اعمالی که ارکان آن صحیح باشد، قبول است و این مقبولیت از آن روست که صاحب چنین نمازی می‌داند با خدا سخن می‌گوید و همین حضور قلب و توجه «آبادانی قلب» مورد درخواست امام علیه السلام است که از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

بنابراین اگر قلب انسان به طاعت خدا آباد شود، چنین فردی موفق است و هم به دلیل آبادانی قلب بود که دختر شهید اول علی‌رغم این که به وسایلی جز کتاب نیز نیاز داشت، اما آن چند کتاب نزد او از ارثی که به دست می‌آورد، ارزشمندتر بود. این گزینش نشانه آبادانی قلب به طاعت خداست و لذا این قلب، جای قرار گرفتن توفیق الهی است.

حال اگر قلب به تمایلات و خواسته‌های نفسانی و شهوات سرگرم باشد و تحت تأثیر نفس اماره قرار گیرد، وضع به گونه دیگری خواهد بود. در این جا منظور از شهوات، غریزه جنسی نیست، بلکه تمام تمایلات نفسانی را که آن نیز نمایی از آن جمله است، مدنظر قرار دارد. به عنوان مثال، اگر کسی موقعیت اقتصادی، اجتماعی یا علمی - که از نظر مردم مطلوب و پسندیده است - به دست آورد، سعی می‌کند به شکلی آن را به نمایش گذارد و مردم را از داشتن چنین موقعیتی آگاه سازد. در واقع این خصلت نوعی شهوت و تمایل است و «حب الظهور» (شهوت خودنمایی) نام دارد و قلب چنین کسی، به طاعت خدا آباد نیست، اما اگر قلب به طاعت خدا آباد شود، این گرایش از میان می‌رود و البته نسبت از بین رفتن خصلت خودنمایی یا همان حب الظهور، به نسبت آبادی قلب به وسیله طاعت خدا بستگی دارد و در نهایت، کار به جایی می‌رسد که چنین کسی از دانش و توانمندی‌های خود برای دنیای خویش استفاده نخواهد کرد. در این جا و به مناسبت موضوع، نقل داستانی را لازم می‌دانم.

یکی از علما - که خدایش رحمت کند - برای من نقل کرد: «مدت‌ها به امیرالمؤمنین علیه السلام متوسل شده، از حضرتش می‌خواستم تا اسم اعظم را به من بیاموزد و هر بار نیز متعهد می‌شدم که حتی اگر گرسنه بمانم، از آن برای خود استفاده نکنم و فقط برای حل مشکل مردم آن را به کار برم. در سفری با کالسکه از نجف اشرف به کاظمین می‌رفتم. در کنار من شخصی نشسته بود که بیان و حرکاتش از تدین او حکایت داشت. راهی که به کاظمین منتهی می‌شد، از حله (۳۶۷) می‌گذشت. چون به حله رسیدیم و کالسکه بر روی پل رسید، ناگهان به سمتی متمایل شد و سواران به رودخانه افتادند. من توانستم با سختی فراوانی و به فاصله‌ای که از محل سقوط در رودخانه داشتم خود را نجات دهم. در همین حال شخصی را در رودخانه دیدم که تنها مقداری از سرش از آب بیرون بود. او به سختی نفسی همراه با ناله کشید و به زیر آب رفت. از صدا او را شناختم، او همان همسفر متدین من بود که در کالسکه کنارم نشسته بود. من که نمی‌توانستم او را نجات دهم و او در حال غرق شدن بود، رو به سمت نجف کردم و به امیرالمؤمنین عرض کردم:

آقا امیرالمؤمنین، اسم اعظم را برای چنین موقعیتی و نجات این مرد متدین می‌خواستم،

سپس مردم را برای نجات او به یاری خواستم.

عده‌ای جمع شدند و او را از آب بیرون کشیدند. اقدام‌هایی برای نجات او صورت گرفت و شکم او را که از آب پر شده بود تخلیه کردند. کسانی که شاهد وضعیت او بودند، کار وی را تمام شده خواندند و عده‌ای او را زنده می‌دانستند. در نهایت همگی او را رها کردند و رفتند. من مقداری آب قند تهیه کرده، آن را به تدریج و قطره‌قطره در دهان آن مرد می‌چکاندم. سرانجام نفسی کشید و پس از مدتی حال طبیعی خود را به دست آورد. همان شب در عالم خواب کسی به من گفت: هیچ میدانی او اسم اعظم را بلد بود؟

از خواب بیدار شدم. به این نتیجه رسیدم که ظرفیت چنین موهبتی را ندارم، چرا که تا واپسین لحظه زندگی حاضر نبودم از اسم اعظم که در اختیار داشت برای نجات جان خود استفاده کند».

مطلب قابل توجه در این داستان این است که هر کس با هر موقعیت و هر جنسیت می‌تواند به این مقام برسد و در حقیقت، آبادانی قلب به طاعت خدا همین است. توجه داشته باشیم اگر دل به جایی توجه و تعلق داشته باشد، چیزهای دیگری از نظر او ارزش ندارد، اما متأسفانه دل ما به یک جا یا یک مسأله وابستگی ندارد، بلکه گرفتار پریشانی و در جاهای متعدد در جولان است و در واقع هر چیزی را - جز آنچه که باید - ارزشمند می‌بیند.

کسانی که از آسایش، خوشی‌ها، ثروت، اعتبار و جز آن چشم می‌پوشند، بی‌تردید هدفی والاتر را دنبال می‌کنند که از آسایش و ثروت و دیگر آرایه‌های دنیایی با ارزش‌تر است.

جان کلام آن که اگر قلب مردی یا زنی به طاعت خدا آباد شد، به دنبال وظیفه دینی و اجتماعی اش خواهد رفت و چنین امری برای او مهم‌ترین سرمایه به شمار می‌رود و دیگر در این مسأله نمی‌اندیشد که آیا وظیفه‌ای که دنبال می‌کند، با خواست‌های نفسانی اش سازگاری دارد یا نه. البته زندگی را نیز بر خود سخت و تنگ نخواهد گرفت، چه این که پشت پا زدن به تمام خواسته‌ها و سرکوب کردن آن، کاری پسندیده نیست که افراط و تفریط، هیچ گاه مطلوب نبوده و نیست، بلکه معیار در کارها، میانه روی است. در تاریخ آمده است: «جابرین عبدالله انصاری در اواخر عمرش دچار ضعف و ناتوانی ناشی از کهنسالی شد. روزی امام باقر علیه السلام به دیدار جابر رفت و احوالش را پرسید، جابر گفت: در حالی هستم که کهنسالی را بر جوانی، بیماری را بر تندرستی و مرگ را بر زنده بودن ترجیح می‌دهم.

امام باقر علیه السلام فرمود:

اما من - ای جابر - این گونه نیستم. اگر خدا مرا فرتوت بخواهد می‌پسندم، اگر جوانم بخواهد بدان خوشنودم، چون بیمارم کند، تسلیم اویم، اگر سلامتتم دارد رضامندم، اگر مرا بمیراند همان خواهم و اگر زندگی‌ام بخشد آن را می‌پذیرم (... ۳۶۸)

به یقین اگر امام باقر علیه السلام چنین پاسخی به جابر نمی‌داد همگان تصور می‌کردند که جابر به مقامی بس بزرگ رسیده است که بلاهای مادی و بیماری را و در نهایت مرگ را بر عافیت خواهی، تندرستی و زنده بودن ترجیح می‌دهد، اما پاسخ امام باقر علیه السلام این مطلب را در دل‌ها و اندیشه‌ها می‌نشانند که باید به خواست خدا تن داد و از خواسته خویش - هر چه که باشد - گذشت، لذا حضرتش فقر و غنا، سلامت و بیماری و مرگ و زندگی خداخواسته را می‌خواهد و می‌پسندد.

بسیار شنیده‌ایم که متراضان خود را در تنگنا قرار داده، از تمام لذایذ مباح و حلال چشم می‌پوشند و کم می‌خورند و اندک استراحت می‌کنند تا نفس خود را - به اصطلاح - شفاف کرده، آن را بیالایند که این نیز خواسته نفس است. آثار آبادانی قلب به وسیله عبادت، جلوه دیگری دارد، به این معنا که تسلیم خواسته‌های الهی است، خواه - به ظاهر - شر باشد، خواه خیر و البته از این حقیقت نباید دمی غفلت ورزید.

دوم: استفاده از وقت است. بی‌تردید صدها و صدها زن عالم در طول زمان بروز کردند که دختر شهید اول، همسر شیخ بهائی و در عصر ما حاجیه خانم امین اصفهانی - که خدای‌شان رحمت کند - از آن جمله‌اند. پر واضح است که رسیدن به چنین مراتبی تنها با

خواندن چند متن و شرکت در امتحان و کسب نمره قبولی ممکن نیست، بلکه تلاشی بی‌امان می‌طلبد. بنا به گفته گذشتگانی که در عرصه دانش مراتبی به دست آورده بودند، دانش با زبان حال، به جوینده علم می‌گوید: «تمام خویشتن خود را به من واگذار تا اندکی از خود را در اختیار گذارم».

پرواضح است که حجم بسیار دانش اهل بیت علیهم السلام با عمر کوتاه بشر - حتی اگر صد عمر مفید باشد - هیچ تناسبی ندارد. بنابراین طالب علم باید از هدر دادن وقت پرهیزد و تنها به اندازه ضرورت، تن به استراحت بدهد تا بتواند فقط اندکی و حتی کم‌تر از قطره‌ای از اقیانوس دانش خاندان رسالت برخوردار شود. از دیگر سو باید توجه داشت که انسان هر چه دانش اندوزد، همچنان نیازمند تحصیل آن است. چنانچه در مقام مقایسه، دو آیه زیر را کنار یکدیگر بسنجیم پی به این حقیقت خواهیم برد. خدای متعال در توصیف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است:

«وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»؛ (۳۶۹) و راستی که تو را خویی والاست.

در مقابل، خطابی که در عرصه دانش خواهی از سوی حضرت حق بدو می‌رسد چنین است:

... «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»؛ (۳۷۰) و بگو: پروردگارا، بر دانشم بیفزای.

در حالی این آیه بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شده و او را مورد خطاب قرار داده است که حضرتش سرآمد عالمان همه دوران‌ها بود. بنابراین اگر طالب علم خواهان پیشرفت باشد باید از تمام فرصت‌ها حتی فرصت‌های چند دقیقه‌ای استفاده کرده، بر دانش خویش بیفزاید.

در همین معنا نقل خاطره‌ای از پرکاری و بهره‌جویی از خرده وقت‌ها و نتایج حاصل از آن را لازم و مفید می‌دانم:

«در سال‌هایی که در کربلا بودیم، سفری به همراه مرحوم اخوی (۳۷۱) و چند تن از آقایان برای زیارت غدیریه امیرالمؤمنین علیه السلام به نجف اشرف مشرف شدیم و دو روز در نجف ماندیم و در مدرسه آیه الله العظمی بروجردی قدس سره منزل گزیدیم. در این دو روز غالباً به منظور زیارت و گزاردن نماز به حرم مطهر - که با مدرسه فاصله بسیار کمی داشت - می‌رفتیم، سپس وقتی را به غذا خوردن و استراحت اختصاص می‌دادیم و در بقیه اوقات هر کس به کاری می‌پرداخت. مرحوم اخوی بیشتر اوقات، قبل و پس از صرف غذا و زیارت، در جمع ما حضور نمی‌یافتند، بلکه به زیرزمینی در همان مدرسه، می‌رفتند و مشغول نوشتن می‌شدند. در تمام دو روزی که در نجف اشرف بودیم، ایشان از فرصت‌های کوتاه میان روز، فاصله میان دو زیارت و حتی چند دقیقه‌ای استفاده کردند و چون به کربلا بازگشتیم، ایشان کتابی بیش از دوست صفحه‌ای به نام «الفضائل والاضداد» با موضوع اخلاق در دست داشتند که در همان فرصت‌های کوتاه و پراکنده دو روز حضور در نجف نوشته بودند.»

### خواستن توانستن است

در هر حال انسان اگر بخواهد با دو شرط می‌تواند موفق شود، یکی عمارت و آبادانی قلب است، چرا که با ویرانی قلب نباید امید موفقیت داشت. وانگهی میزان موفقیت در گرو مقدار عمارت قلب است و هرچه آبادانی قلب بیشتر باشد، نسبت موفقیت بیشتر خواهد بود.

دیگری استفاده از وقت و فرصت است. به دیگر سخن این که هر یک از شما بانوان گرامی ۲۰ - ۳۰ سال آینده به همان اندازه موفق خواهد بود که دو شرط یادشده را بیشتر در خود فراهم کرده باشد و در آن صورت به مقام والای علمی دست خواهد یافت.

### جایگاه عالم

نگاهی به آیات و روایات، ما را با مقام علم و عالم آشنا می‌کند. به عنوان مثال، قرآن کریم به تبیین جایگاه عالمان و آنان که



نمی‌دانند و بهره‌ای از دانش نبرده‌اند پرداخته، می‌فرماید:

«... قُلْ هَيْلٌ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَمْ يَعْلَمُوا إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ»؛ (۳۷۲) بگو: آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟ تنها خردمندانند که پند پذیرند.

و نیز می‌فرماید:

«... يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»؛ (۳۷۳) خدا [رتبه] کسانی از شما را که ایمان آورده و کسانی را که دانشمندند [بر حسب] درجات بلند گرداند و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.

در روایتی در باب مقام عالم با تقوا آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: رکعتان یصلیهما العالم أفضل من ألف رکعة یصلیها العابد؛ (۳۷۴) دو رکعت نماز عالم از هزار رکعت نماز عابد برتر است. در توضیح این روایت عرض می‌شود: دو برادر یا دو خواهر که در تقوا همسنگ یکدیگر هستند، اما یکی از آن دو عالم است و دیگری عالم نیست. بر اساس روایت پیش گفته، نماز یک روز عالم معادل نماز پانصد روز فرد غیر عالم است. این توضیح نیز شایان توجه است که عالم بودن به معنای مرجع تقلید نیست، چراکه علم دارای مراتب بوده و دارنده هر مرتبه از آن، عالم است. طبیعی است که علم، مقامی نیست که به آسانی به دست آید، بلکه کوشش بی‌امان می‌طلبد و البته اگر کسی در پی امیال خود باشد مشکل بتواند به چنین مقامی دست یابد و این کار ممکن نخواهد بود که از قدیم گفته‌اند: «دو هندوانه را با یک دست نمی‌توان برداشت» چه رسد به این که کسی بخواهد ده هندوانه را با یک دست بردارد. حال کسانی که به دنبال تمایلات خود هستند و در عین حال می‌پندارند در پی عمارت قلب و تحصیل دانش‌اند نیز حال کسی است که بخواهد ده هندوانه را با یک دست بردارد. در روایت دیگری آمده است: «نوم العالم عبادة؛ (۳۷۵) خواب عالم عبادت است».

راستی چرا چنین مرتبه‌ای برای عالم لحاظ شده و او در حالی که خواب است و فارغ از خدمت به مردم، صله رحم و مطالعه و تعلیم علم، اما خواب او عبادت عابد خوانده شده، بلکه عبادت عالی به شمار می‌رود؟ لازم به یادآوری است که در تعریف کلمه عالم و تعمیم آن «قانون اشتراک» را باید لحاظ داشت، زیرا بر اساس این قانون، هر جا که لفظ مذکر باشد - جز در موارد استثنا - مذکر و مؤنث را شامل می‌شود، یعنی زمانی که در قرآن می‌خوانیم: «یا ایها الذین آمنوا؛ ای کسانی که ایمان آوردید» مراد مردان و زنانی است که ایمان آورده‌اند یا آن‌جا که می‌فرماید: «حق الحسین واجب علی کل مسلم؛ (۳۷۶) امام حسین علیه السلام بر هر مسلمان حقی واجب دارد» منظور مردان و زنان مسلمان است. بنابراین هنگامی که گفته شود عالم، مرد و زن عالم را در برمی‌گیرد.

### پاداش، صد هزار برابر

در روایت آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

اگر کسی درمی به مرد یا زن مؤمن بدهد، خدا ده برابر به او پاداش خواهد داد و اگر به خویشان خود بدهد ... آن‌گاه درنگ نموده، سپس فرمود: و اگر درمی به طالب علوم اهل بیت علیهم السلام بدهد، خدای منان یکصد هزار برابر پاداش آن‌را عطا خواهد فرمود.

می‌بینیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای کسانی که نماز شب می‌خوانند، ذکر می‌گویند، شب‌های قدر را تا صبح به عبادت و راز و نیاز سپری می‌کنند و در زیارت و عبادت کوتاهی نمی‌کنند، چنین جایگاهی و منزلت مقرر نفرموده است. البته اگرچه افراد فوق با اعمال‌شان از عنایت الهی برخوردارند و اعمال‌شان والا و ارجمند است، اما مقام عالم فراتر از این‌هاست. باید توجه داشت که مقام علم بالاترین مقام‌هاست و از همین رو با تمایلات و خواهش‌های نفسانی قابل جمع نیست. لذا باید کسانی که

در طلب علم هستند، به تدریج و اندک‌اندک از خواهش‌های نفسانی و آنچه نفس بدان گرایش و تمایل دارد بکاهند تا موفقیت به دست آورند.

## دانش‌های بایسته فراگیری

آنچه باید در فراگیری آن کوشید و در واقع عمده علوم اهل بیت علیهم السلام به شمار می‌رود سه چیز است:

۱- اصول دین؛

۲- احکام شرعی؛

۳- اخلاق و آداب اسلام.

لذا طالب علم باید با پرهیز از هدر دادن فرصت‌ها و حتی اوقات کوتاه فراغت، تمام سعی خود را به کار بندد و با نظر معصومان علیهم السلام درباره اصول دین، احکام و اخلاق و آداب اسلامی آشنا شود و در آنها کندوکاو کند تا خود در اصول دین و احکام به مرتبه اجتهاد نایل آید. البته حداقل اجتهاد در اصول دین برهمگان واجب است و طلبه باید اجتهاد را با گستره آن، یعنی اجتهاد در احکام و اخلاق و آداب اسلامی را به دست آورد و البته همان‌طور که گفته شد، رسیدن به چنین مقامی مستلزم پای‌بندی و تقید است، به این معنا که جویای دانش از تفریح بی‌حساب، جلسه‌های دوستانه و وقت‌گذرانی خود بکاهد که موفقیت در گرو بهره‌گیری از فرصت‌هاست.

## نتیجه

از آن‌جا که طلاب، به ویژه خواهران طلبه با تحصیل علوم دینی، از اهل بیت علیهم السلام پیروی می‌کنند، به یقین مورد عنایت خاص حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - هستند. بنابراین باید قلب را به طاعت خدا آباد کرد و در تحصیل علوم آل محمد علیهم السلام کوشید، زیرا هر گاه امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بخواهند کسی را مورد عنایت قرار دهند، آبادانی قلب او و نسبت آن و نیز میزان کوشش او را در تحصیل علوم اهل بیت علیهم السلام لحاظ می‌دارد.

امیدوارم در این روزها که به حضرت صاحب‌الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - تعلق دارد همگی مان مورد عنایت حضرتش قرار گیریم و در آباد کردن قلب مان به طاعت خدا و نیز استفاده کامل از وقت در راه کسب معارف و علوم اهل بیت علیهم السلام دو چندان موفق شویم، ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

## عظمت ماه رجب (۴۱۳)

## عظمت ماه رجب (۴۱۳)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

ولعنة الله على أعدائهم أجمعين

## درآمد

در ماه رجب قرار داریم، ماهی که در شمار چهار ماه حرام (رجب، ذی‌قعدة، ذی‌حجه و محرم) و از جمله سه ماه برگزیده خداست. این ماه به دلیل همین ویژگی‌ها منشأ خیرات و برکات و هدایت فراوانی است که انسان‌های پاک در حد توان از موهبت‌های آن بهره‌ها گرفته، با تأسی به خاندان پاک رسالت و پیروی از آموزه‌های آنان سعادت دنیا و آخرت خود را رقم می‌زنند و البته روی گردانی از آن، فرجامی ناستوده در پی خواهد داشت. نگاهی به روایات، عظمت و جایگاه والای این ماه را برای همگان آشکار می‌کند، مشروط به آن که انسان هوای نفس را وانهاد، آنچه خدای متعال و رسول و جانشینان رسولش خواسته‌اند، در پیش گیرد و با تمام وجود رهنمودهای آنان را با جان و دل پذیرفته و در زندگی فردی و اجتماعی خود به کار بندد.

## ماه عظیم خدا

در زبان روایات هرگز به موردی بر نمی‌خوریم که به گراف چیزی یا وقتی را بزرگ و عظیم شمرد، بلکه عظیم شمردن از نظر روایات بر اساس حرمت و عظمت چیزی، مکانی یا زمانی است. از میان زمان‌هایی که عظیم خوانده شده، آن مقدار که روایات را کاویده‌ام تنها ماه مبارک رمضان و ماه رجب است.

بر اساس آنچه در روایات آمده، همان طور که حضرت باری تعالی از میان خلق خود برگزیدگانی دارد، از میان زمان‌ها نیز ماه‌ها و روزها و پاره وقت‌هایی را برگزیده است، از جمله موردی که رسول خدا درباره آن فرموده است:

إن الله عز وجل اختار من الشهور شهر رجب و شعبان و شهر رمضان؛ (۴۱۴) خدای - عز وجل - ماه رجب و ماه شعبان و ماه مبارک رمضان را از میان ماه‌ها برگزید.

در جایی دیگر می‌خوانیم:

الشهر الحرام العظیم؛ (۴۱۵) [همان] ماه حرام بزرگ.

نیز حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم درباره این ماه فرموده است:

شهر الله العظیم شهر رجب؛ (۴۱۶) ماه بزرگ خدا، ماه رجب.

همان طور که پیش‌تر خواندیم، ماه رجب یکی از ماه‌هایی است که از یک سو در شمار ماه‌های حرام است و از دیگر سو جزء سه ماه برگزیده خداست. در این جا بحثی ظریف پیش می‌آید آیا ماه رجب برتر است یا ماه مبارک رمضان؟ در این باره روایاتی وارد شده که به لحاظ رعایت اختصار، از پرداختن به آن پرهیز کرده، به این بیان بسنده می‌شود که این ماه در بردارنده فضیلت‌ها و برتری‌های بسیاری است، از جمله این که برگزیده خدا و ماه حرام است. وانگهی تا آن جا که روایات را دیده‌ام، تنها درباره این ماه و ماه مبارک رمضان تعبیر «عظیم» به کار رفته است. البته برگزیدگان، خود دارای مراتبی هستند، اما در هر حال تمام آن‌ها فی‌نفسه فرصتی طلایی و مغتنم هستند که نباید آن‌ها را از دست داد.

توجه داشته باشیم که مقایسه این ماه با طلا تنها و تنها از آن روست که مثالی بهتر و به ذهن نزدیک‌تر وجود ندارد و ذهن دنیایی ما بیش از این را نمی‌شناسد و لذا چنین فرصت‌هایی را به طلا تشبیه می‌کنیم و این در حالی است که موهبت‌های الهی در قالب ماه‌های بزرگ، روزهای بزرگ و ... فراتر از تصور و فرصتی فوق‌العاده هستند، در حالی که طلا، وسیله‌ای است برای گذراندن چند روز دنیا.

به یک سخن اگرچه ماه رجب - به حسب موارد یادشده - من حیث المجموع ویژگی‌هایی دارد که در ماه شعبان و ماه مبارک رمضان یافت نمی‌شود، اما بر آن نیستم که ماه رجب را از ماه مبارک رمضان برتر بدانم. البته ماه مبارک رمضان نیز ویژگی‌هایی دارد که ممکن است در ماه رجب نباشد، اما در هر حال، ماه رجب فرصتی استثنایی است.

## خدا، ناظر بر اعمال

مرحوم علامه مجلسی رحمه الله در باب معاد بحارالانوار روایتی از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم آورده است که بخشی از آن به ماه رجب، شعبان و ماه مبارک رمضان اشاره دارد، لذا آن را در این جا مطرح می‌کنم، چه این که این روایت از چنان غنای محتوایی برخوردار است که اهل سخن می‌توانند سی جلسه را به تبیین آن اختصاص دهند. در بخشی از این روایت - نسبتاً - طولانی آمده است:

...أما إن الله - عز وجل - كما أمرکم أن تحتاطوا لأنفسکم وأدیانکم وأموالکم باستشهاد العدول علیکم، فکذلک قد احتاط علی عباده ولهم فی استشهاد الشهود علیهم؛ (... ۴۱۷) [هان بدانید] همان گونه که خدای - عز وجل - فرمان تان داد تا با گرفتن گواهی‌ها دادگر، برای جان، دین و اموال تان احتیاط کنید (آن‌ها را از تباهی و فراموش شدن محفوظ دارید)، همان سان خود [و به منظور] احتیاط بر [ضد] بندگان و به نفع آنان گواهی گرفته است.

این گواه گرفتن از آن روست تا انسان در دین، در نفس و در دارایی اش کمتر به بیراهه و انحراف گرفتار شود و به تعبیر دیگر چنین اقدامی برای رفعت بخشیدن به بشر است. می‌بینیم خدای متعال با آن والایی و عظمت، خود را در مرتبه انسان قرار داده و از او خواسته تا همان سان که خود اعمال او را با گرفتن گواه برای روز حساب‌رسی اش ذخیره فرموده، انسان نیز خود برای کردار خود گواه بگیرد. بی‌تردید این فرمان خدا که در قالب روایت به انسان‌ها رسیده یک جهان معنا و مطلب دارد که فکر بشر بدان نمی‌رسد، اما مسلم این است که حضرت حق بندگان را فرمان داده است تا از دین خود حفاظت نمایند.

پر واضح است خدا بندگان و آفریدگان را پیش از آفرینش می‌شناخته و تا پایان عمر جهان اعمال‌شان را می‌داند، پس، از چه رو از آنان می‌خواهد تا آنان را بر خویش گواه گیرند و خود نیز بر آنان گواه می‌گیرد؟ مسلماً در این فرمان و در جمله «لأنفسکم وأدیانکم وأموالکم» نکاتی ظریف و مهم نهفته و آن، قرار دادن کلمه «أدیانکم» میان دو کلمه نفس و مال (۴۱۸) است که خود فرصتی طولانی می‌طلبد.

جان کلام این است که انسان اگر خوب عمل کند، گواه گرفتن خود و خدا برای او به منظور حفظ و ثبت اعمال اوست و اگر - خدای ناکرده - به بیراهه رود و مسیر خطا بپیماید، حضرت باری تعالی اعمال او را ثبت کرده، حجت و گواهی علیه او قرار خواهد داد.

شایان توجه است «لام» و «علی» که در عبارت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده، به ترتیب به نفع و بر ضد را لحاظ داشته است.

## گواهان خدا

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در ادامه روایت می‌فرماید:

فلله - عز وجل - علی کل عبد رقباء من کل خلقه، ومعقبات من بین یدیه ومن خلفه یحفظونه من أمر الله ویحفظون علیه ما یکون من أعماله، وأقواله، وألفاظه، وألحاظه، والبقاع التي تشتمل علیه، شهود ربّه له أو علیه، واللیالی، والأیام، والشهور شهوده علیه أو له، وسائر عبادالله المؤمنین شهود علیه أو له، وحفظته الکاتبون أعماله شهود له أو علیه؛ (... ۴۱۹) خدای - عز وجل - بر هر بنده‌ای نگاهبانانی از تمام خلقش گمارده است و نیز فرشتگانی که پی در پی او را به فرمان خدا از پیش رو و از پشت سرش پاسداری می‌کنند [زیر نظر دارند] و رفتار، گفتار، الفاظ و چشم برهم‌زدن‌های او را - چه به نفع چه بر ضد او - ثبت می‌کنند. همچنین روزها و شب‌ها و ماه‌ها و تمام بندگان مؤمن خدا و نیز نگاهبانان گماشته شده بر او که اعمال او را می‌نگارند و زمین‌ها بر ضد او یا به نفع

او گواه خواهند بود.

توجه به این نکته از اهمیت بالایی برخوردار است که نگاهبانان نام برده شده در روایت، غیر از رقیب و عتیدی هستند که قرآن درباره آنان فرموده است:

«مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»؛ (۴۲۰) [آدمی] هیچ سخنی را به لفظ در نمی‌آورد مگر این که مراقبی آماده نزد او [آن را ضبط می‌کند].

روشن است وظیفه مراقب، زیر نظر داشتن کسی است که به مراقبت او گمارده شده است، اما او نمی‌تواند به طور کامل و گسترده تمام اعمال ریز و درشت فرد را زیر نظر بگیرد، چرا که ممکن است لحظه‌ای غافل شود، به خواب رود یا این که چشم بر هم زدنی نگاه خود از او بازگیرد و لذا چنین نظارت و مراقبتی کاملاً محدود و ناتمام است، پس گماشتگان می‌بایست نگاهبانانی باشند که تمام رفتار بنده را ثبت کنند. روایت پیش گفته، در این باره می‌فرماید: «فَلَلَهُ - عز وجل - علی کل عبد رقباء من کل خلقه؛ خدای - عز وجل - بر تمام بندگانش مراقبانی از تمام آفریدگان خود قرار داده است».

بر اساس این سخن، تمام اشیائی که در اطراف خود می‌بینیم و آنچه از آن استفاده می‌کنیم مانند: انگشتری، قلم، عینک، لباس و... روزی به نفع یا علیه ما گواهی خواهند داد. البته اعضا و جوارح آدمی خود به طور مستقل گواهی می‌دهند. در این باب تنها یک روایت نیامده که با مطالعه بحارالانوار به روایات فراوانی با همین مضمون روبه‌رو می‌شویم و پی به کار بزرگ مرحوم علامه مجلسی رحمه الله می‌بریم. چه خوب است در فرصت‌های کوتاهی که دست می‌دهد، همگان با مطالعه این کتاب گران سنگ بر دانش خود بیفزایند.

### گواه گرفتن برای خویش

در روایت آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام در روزگار خانه‌نشینی و به این جهت که برای اداره اجتماع کمتر می‌توانستند وقت صرف کنند، در کنار هر نخلی که کاشته بودند دو رکعت نماز می‌گزاردند که مجموع آن هزار رکعت می‌شد. (۴۲۱) یادآوری یک مطلب ضروری است و آن این که آیا هدف از آفرینش امیرالمؤمنین علیه السلام با آن عظمت و اندیشه و بلندی مرتبت تنها و تنها برای کاشتن چند نخل بود؟ بی‌تردید آفریدن چنان ابرمردی برای چنین مقصدی، اتلاف بشر، تاریخ و انسانیت و به یک سخن اتلاف دنیا و آخرت است و خدای متعال از این که بزرگ‌مردی را تنها برای کاشتن چند نخل بیافریند، منزّه است. مسلم این که حضرت باری تعالی دنیا را جایگاه آزمون خواسته و همگان حتی امیرالمؤمنین علیه السلام و ابوبکر و عمر را مورد آزمون قرار داده است و این روند تا به آخر ادامه خواهد یافت.

البته غالب انسان‌ها در کی در حد کاشتن نخل دارند و چنین کاری در شأن آنان است و گاهی حتی جز این را نمی‌دانند، اما امیرالمؤمنین علیه السلام ۲۵ سال از عمر خود را - بالاجبار - در غیر اقتضایی که خداوند حضرتش را برای آن آفرید سپری کرد و آن چند سال دیگر نیز در همین سطح بوده است، ولی خدای متعال بنا را بر امتحان خلق گذارده و شهوات، عقل خیر و شر را ابزار این امتحان قرار داده است.

شاهد سخن دو رکعت نمازهای امیرالمؤمنین علیه السلام در کنار هر اصله درخت است. در روایت حضرت صادق علیه السلام است که از آن حضرت دلیل چنین شیوه نماز گزاردن را پرسیدند، فرمود:

فإنها تشهد له يوم القيامة؛ زمین به نفع او گواهی می‌دهد. (۴۲۲)

بر اساس این فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام فقیهان از جمله مرحوم صاحب جواهر گزاردن نمازهای مستحب را در چند مکان مستحب می‌خوانند، به این معنا که هر دو رکعت نماز شب در یک جایی از اتاق گزارده شود. این مطلب را به عنوان عموم و

مستحبات در روایت ندیده، بلکه در آثار فقها دیده‌ام، ولی ممکن است روایتی بدین منطوق و مضمون باشد. در مقابل، درباره نمازهای واجب دلیل خاص داریم مبنی بر این که مستحب است در یک‌جا خوانده شود. البته این امر - با لحاظ داشتن باب تراحم که باب وسیعی است - ممکن است از یک جهت و دیگری از دیگر جهت مستحب باشد، اما فقیهان غالباً در مورد نمازهای واجب قائل به این مطلب هستند که مستحب است هر نماز گزاری، جایی در خانه‌اش برای نمازهای واجب مشخص کند و این از مستحبات فرائض است.

...یتخذ مسجداً للصلاة؛ (۴۲۳ ...) مصلاهی را برای نماز اختصاص دهد.

جان سخن این که همین زمین و فرش زیرپای مان، بر گفتار، رفتار، هدف از گفتار، هدف شنونده، نیت‌ها و برداشت‌ها گواهی می‌دهد و این مطلب، صریح عبارت «رِقباء من کل خلقه» است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است. حضرت باری تعالی افزون بر گواهایی که از تمام آفریدگان بر اعمال انسان گرفته است، فرشتگانی سخت حساب‌گر نیز بر انسان گمارده و در این باره می‌فرماید:

«لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِّن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ» (۴۲۴ ...) برای او فرشتگانی است که پی‌درپی او را به فرمان خدا از پیش رو و از پشت سرش پاسداری می‌کنند.

البته همه آن چیزهایی که باید به انسان برسد، قرآن بدان نپرداخته، بلکه بیان آن‌را به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم واگذارده است، آن‌جا که می‌فرماید:

... «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ» (۴۲۵ ...) و آنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن‌را بگیرید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نیز در راستای وظیفه‌ای که خدا بر عهده‌اش نهاد، فرمود:

إني مخلف فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي؛ (۴۲۶) من دو [امانت] بزرگ در میان شما برجای می‌نهم، کتاب خدا و عترتم.

بر مبنای ضرورت استمرار خط هدایت، عترت پیامبر، یعنی امامان معصوم علیهم السلام نیز فقیهان و مراجع تقلید را معرفی نمودند تا برای ما که قدرت برداشت از قرآن را نداریم آن‌را تبیین کنند؛ کتابی که به فرموده حضرت حق جامع همه امور مورد نیاز بشر است، آن‌جا که می‌فرماید:

... «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَأْسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (۴۲۷ ...) و هیچ تر و خشکی نیست مگر این که در کتابی روشن [ثبت] است.

### ثبت دقیق اعمال

در این روایت، افزون بر جمله قرآنی «يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ» (۴۲۸ ...) عبارت «ويحفظون عليه ما يكون منه؛ هرچه از او سرزند بر ضد او ثبت می‌کنند» آمده است. در واقع گماشتگان الهی و فرشتگان نگاهبان، هم به نفع ما حفظ می‌کنند و هم علیه ما. باید توجه داشت کلام عرب از دقت و ظرافت برخوردار است و لذا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در سخن خویش عبارت «ما یصدر منه» را به کار نبرده، بلکه فرموده است: «ما یکون منه» که از صدور فعل یا سخن دامنه گسترده‌تری دارد و این یعنی هرچه از او بروز می‌کند، اعم از سخن و کردار. البته روشن است که کلمه «من» بیانیه است و بخشی از آنچه از انسان سر می‌زند در نظر دارد.

کلمه «الفاظه» که در روایت آمده است جمع «لفظ» به معنای پرتاب کردن است و در زبان عربی آب دهان یا چیزی دیگر را از دهان انداختن لفظ می‌گویند و در واقع قول، اخص از لفظ و لفظ اعم است و سخن گفتن یکی از مصادیق لفظ است. از این رو کلمه ألفاظه در کنار اقوال آمده است و مصادیق دیگر لفظ را اراده فرموده است، مانند هر سخن و رفتاری که از انسان نسبت به دیگری صادر می‌شود.

تعبیر بعدی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در این روایت «ألحاظه» است که فعل چشم و یک پلک زدن و نگاه دزدانه را «لحظ»

می‌گویند و نفس را نیز لحظ گفته‌اند، چراکه در یک لحظه از جایی به جای دیگر می‌رود. به هر حال خدای متعال فرشتگان و تمام آفریدگان را بر یکایک افراد گمارده است تا تمام افعال ریز و درشت آنان را ثبت کنند. نتیجه این مراقبت، برای انسان‌های نیک کردار و درست گفتار، مایه خرسندی و سرفرازی است، اما برای بدکاران هراس آفرین است؛ امری که ابعادش را نمی‌دانیم، اما به طور اجمال برای همگان قابل درک است.

### گواهی زمین و زمان

همان طور که پیش‌تر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خواندیم، زمین‌هایی که انسان در آن به سر برده و نیز شب‌ها و روزها و ماه‌ها گواهانی هستند که به نفع یا بر ضد انسان گواهی می‌دهند. اگر در مقام محاسبه شمار گواهان برآییم، به راستی درمی‌مانیم، چه این که لحظه لحظه زندگی مان با زمین تماس داشته و داریم و بر روی آن، چه به صورت پیاده چه با وسایل نقلیه در حال تردد هستیم و بدین ترتیب در طول زندگی صحراهای زیادی را پیموده‌ایم. حال اگر بنا باشد که تمام خلق خدا بر تمام موجودات گواهی دهند، بی‌تردید فضا نیز یکی از آفریده‌های خداست و از همین رو لحظه‌هایی که انسان به منظور مسافرت از هواپیما استفاده می‌کند، به نفع یا بر ضد او گواهی خواهد داد. پرواضح است که انسان خود چگونگی گواهی‌دادن را رقم می‌زند و آن بستگی به کردار، گفتار و اندیشه او دارد. اگر انسان عبادت یا خدمتی کند، آن موضع به نفع او گواهی خواهد داد و در صورتی که - خدای ناکرده - عملی شیطان‌پسند یا ستمی به ناتوانی از انسان سر بزند، آن مکان علیه او شهادت خواهد داد.

همچنین انگیزه انسان در انجام کاری بر این گواهان پنهان نخواهد ماند، چراکه آنان گماشتگان خدایند و از همین رو هوشیار و حسابگری دقیق هستند که هیچ عملی از اعمال انسان از نظر آنان دور نخواهد ماند. به عنوان مثال امشب که شب هشتم ماه رجب سال ۱۴۱۵ قمری است به عنوان گواه در محضر الهی حاضر شده، به نفع یا بر ضد ما شهادت داده، گفته‌های مرا و شنیده‌های شما را و این که پس از مجلس به کجا خواهیم رفت و چه خواهیم کرد، گواهی خواهد داد. روز بعد و نیز لحظه‌ها، دقیقه‌ها و ساعت‌ها هر یک پرونده‌ای از اعمال و گفتار و اندیشه‌های ما تشکیل خواهند داد.

حال بر اساس اعمال نیک و - خدای ناکرده - بدمان پرونده‌هایی برای ما گشوده خواهد شد و زمین و زمان، یعنی جاها و لحظه‌ها و ساعت‌ها و شب و روزها گواهان این پرونده خواهند بود.

راستی با بودن این همه گواه که لحظه‌ها را بر انسان می‌شمرند آیا خواهیم توانست از عهده شماره کردن پرونده‌های مان برآییم؟ به یقین اندیشه و مغزمان ناتوان‌تر از آن است که یک از هزاران هزار آن‌را برشمرد. مسلّم این است که تمام این گواه گرفتن‌ها برای اتمام حجت است تا بدکاران نتوانند منکر بدکاری خود شوند.

پیامبر مکرم اسلام حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم در ادامه فرموده است:

وسائر عباد الله المؤمنین شهوده له أو علیه؛ و تمام بندگان مؤمن خدا گواهان او [هستند که] به نفع یا علیه او گواهی خواهند داد. این بیان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به قدری صریح و همه‌فهم است که جای هیچ ابهامی نمی‌گذارد و بدین معناست که من علیه یا به نفع شما گواهی خواهم داد و یکایک شما بر یکدیگر و همگی‌تان بر یکدیگر و بر من یا به نفع من گواهی خواهید داد. نگاهبانان نویسنده اعمال نیز تمام اعمال را خواهند نوشت. بدین ترتیب خدای متعال بر انسان گواهانی درست گفتار گرفته است و در مقابل، از بندگان نیز خواسته تا خود برای خویش گواهانی بگیرند.

### قیامت، پاداش و کیفر

آنچه پیش از این گفته شد، در مورد ثبت اعمال نیک و بد توسط گواهان و مراقبان الهی بود. در ادامه سخن پیامبر صلی الله علیه

و آله وسلم آمده است:

فکم یکون یوم القیامه من سعید بشهادتها له، و کم یکون یوم القیامه من شقی بشهادتها علیه؛ (... ۴۲۹) [چون] روز قیامت [فرا رسد] چه بسیارند کسانی که به وسیله گواهی گواهان به نفع آنان سعادت‌مند خواهند شد و چه فراوانند کسانی که به جهت گواهی گواهان بر ضدشان در شمار شقاوت پیشگان در خواهند آمد.

در آن روز فرجام انسان‌ها رقم می‌خورد و مردم نیکومنش و خوش‌رفتار، بی‌شمار شاهدان الهی را می‌بینند که پیایی حضور یافته، به نفع‌شان شهادت می‌دهند و مایه شادمانی‌شان می‌شوند. در مقابل افراد خطاکار و گناه‌پیشه قرار دارند. اینان عرصه را هر لحظه بر خود تنگ‌تر و کیفر الهی را پیش‌روی خود می‌بینند، چراکه گواهان الهی جز بدی و نافرمانی از او ندیده‌اند و همان را گواهی می‌دهند. سزاوار است انسان پیش از فرارسیدن روز حساب، خود به سنجش اعمال خود بپردازد تا با تزکیه اعمال خویش، در روز قیامت سر شرمساری به زیر نیفکند. چنان که به خاطر دارم، در کتابی دیده‌ام در احوالات یکی از زاهدان چنین آمده است ...: آن زاهد شصت سال یا اندکی بیشتر عمر کرده بود. روزی با خود اندیشید حدود بیست هزار روز از عمر من می‌گذرد و اگر روزی یک گناه کرده باشم، در این مدت، بیست هزار گناه مرتکب شده‌ام. وی تحت تأثیر فشار روحی ناشی از این فکر همان دم جان سپرد. البته دانش پزشکی و تجربه، وقوع چنین حادثه‌ای را تحت تأثیر فشارهای روحی تأیید می‌کند و چه بسا که خود شاهد وقوع آن بوده‌ایم. خلاصه سخن این که هر یک گناه، یک ثواب و عمل نیک را در قیامت از انسان می‌گیرد، چه این که اعمال نیک و بد هر یک به نفع یا بر ضد انسان گواهی می‌دهند و بی‌تردید گواهی آنها هر چه باشد پذیرفته می‌شود. هم از این روست که می‌فرماید: فکم یکون یوم القیامه من سعید بشهادتها له و کم یکون یوم القیامه من شقی بشهادتها علیه؛ چه بسیارند کسانی که به وسیله گواهی گواهان به نفع‌شان سعادت‌مند خواهند شد و چه فراوانند کسانی که با گواهی گواهان بر ضدشان در شمار شقاوت پیشگان در خواهند آمد.

### گردآوردن خلق برای حسابرسی

در ادامه سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمده است:

إن الله - عز وجل - یبعث یوم القیامه عباده أجمعین وإماءه، فیجمعهم فی صعيد واحد فینفذهم البصر، ویسمعهم الداعی، ویحشر اللیالی والأیام، وتُستشهد البقاع والشهور علی أعمال العباد، فمن عمل صالحاً شهد له جوارحه، وبقاعه، وشهوره، وأعوامه، وساعاته، وأیامه، ولیالی الجمع، وساعاتها، وأیامها، فیسعد بذلك سعاده الأبد؛ (۴۳۰) خدای - عز وجل - در روز قیامت، زن و مرد را در یک جا گرد می‌آورد و چشم همگان را تیزبین و گوش‌های‌شان را شنوا خواهد نمود و شبان و روزان را خواهد آورد. آن‌گاه جای‌ها و ماه‌ها بر اعمال بندگان گواهی خواهند داد. پس هر کس عملی صالح داشته باشد، اندام و جوارح او، مکان‌ها، ماه‌ها، سال‌ها، لحظه‌ها، روزها، شب‌های جمعه [تا جمعه] (تمام شب‌های هفته) و روزها و لحظه‌های آن که بنده در آن عملی نیک انجام داده است، به نفع او گواهی خواهند داد و آن بنده به سعادت جاودانه دست خواهد یافت.

خدای قادر متعال خود با تصریح به گردآوری بندگان در یک مکان می‌فرماید:

... «وَحَشَرْنَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا»؛ (۴۳۱) و آنان را گرد می‌آوریم و هیچ‌یک را فروگذار نمی‌کنیم.

منطوق آیه این است که تمام انسان‌ها از حضرت آدم ابوالبشر علیه السلام تا آخرین کسی که در این دنیا حیات داشته و می‌زیسته و جن و فرشتگان که شمارشان به مراتب بیش از تعداد بشر است به فرمان حق تعالی در روز محشر برانگیخته شده، در محضر عدل الهی حضور خواهند یافت. در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام شمار ملائکه از دانه‌های خاک، بیشتر خوانده شده است. اگر یک مشت خاک را در دست بگیرید، از بسیاری دانه‌های آن سرگشته خواهید شد. حال اگر تمام خاک لحاظ شود آن‌گاه است که به



عظمت جمعیت فرشتگان پی خواهیم برد. وانگهی شاید مراد امیرالمؤمنین علیه السلام از مقایسه شمار فرشتگان با دانه‌های خاک این جهان، نزدیک کردن به ذهن بشر بوده و در واقع شمار فرشتگان بیش از اینهاست.

به هر حال اگر فرشتگان و جنیان را به تعداد میلیارد میلیارد و بلکه بیشتر را به شمار بشرهایی که در این خاکدان زاده شدند و زندگی کردند، سپس از دنیا رفتند بیفزاییم، دیگر جایی برای محاسبه بشری باقی نخواهد ماند. اینان جدای از یکدیگر در محشر حضور می‌یابند. دیگر جانداران نیز در محضر عدل الهی حاضر می‌شوند و داد مظلوم آنان از ظالم‌شان ستانده خواهد شد. در این باره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید:

يَقْتَصُّ لِلْجَمَاءِ مِنَ الْقِرْنَاءِ؛ (۴۳۲) خداوند از [حیوان] شاخدار [که به حیوان بی‌شاخ ستم کرده] به نفع حیوان بی‌شاخ تقاص خواهد گرفت.

نیز حضرتش در روایتی دیگر می‌فرماید:

إِنْ رِبِي - عَزَّ وَجَلَّ - حَكَمَ وَأَقْسَمَ أَنْ لَا يَجُوزُهُ ظَلَمَ ظَالِمٍ؛ (۴۳۳) پروردگار من حکم فرمود و سوگند یاد کرد که ستم هیچ ستمگری را [بدون تقاص و کفیر] وانهد.

شما عزیزان اهل علم می‌دانید که طبق قاعده ادبی، نکره در سیاق نفی، افاده عموم می‌کند و در این حدیث نبوی، کلمه ظلم نکره است. بنابراین هیچ ظلمی از سوی خدای متعال مورد اهمال و بی‌توجهی قرار نخواهد گرفت و حضرتش چنان حسابرسی خواهد کرد که مثقال ذره‌ای از حق کسی ضایع نخواهد شد. آنچه عامه مردم درباره دقت در حسابرسی، شاهد مثال می‌آورند، عبارت «موی از ماست بیرون کشیدن» است و البته این مثل مفهوم عدل را نمی‌رساند و حضرت باری تعالی خود بهترین سخن را در باب عدالت بیان کرده، می‌فرماید:

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»؛ (۴۳۴) پس هر که هم‌وزن ذره‌ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید. و هر کس هم‌وزن ذره‌ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید.

اگر انسان بخواهد به دقت در حسابرسی خداوند پی برده، بداند ذره چیست، در فضایی تاریک که روزنه‌ای روبه آفتاب داشته باشد قرار گیرد و به ذرات معلق در ستون نوری که از روزنه نفوذ کرده است بنگرد، هریک از ذرات در حال پرواز همان میزان سنجشی است که خداوند از آن یاد می‌کند. در حقیقت خدای قادر متعال اعمالی به خردی یک ذره را - خواه نیک باشد، خواه بد - از نظر دور نخواهد کرد. حال در مقام مقایسه میان آنچه خدا معیار قرار داده که ذره است و میان آنچه بشر به عنوان جزئی‌ترین‌ها که «موی از ماست کشیدن» است برآییم، خواهیم دید که از واقعیت و درک دقت در حسابرسی فاصله فراوانی داریم، چه این که موی سیاه را به راحتی می‌توان در ماست تشخیص داد و آن را بیرون کشید، اما برشمردن ذرات سخت دقیق است. در بخشی از روایت مورد بحث که پیش‌تر بیان شد، عبارت «فینفذهم البصر؛ دیدگان‌شان را تیزبین خواهد کرد» آمده است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

... «فَبَصُرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ»؛ (۴۳۵) و دیده‌ات امروز تیزبین است.

توضیح این آیه در مبحث معاد بحارالانوار آمده است و بدین معنا که در قیامت قدرت بینایی افراد بی‌نهایت خواهد شد، آن‌سان که میلیون‌ها فرسنگ را خواهند دید، برخلاف قدرت دید انسان در دنیا که با اندک تفاوت در فاصله، توان دیدن نیز تغییر خواهد یافت. در روایات، افزون بر آنچه قرآن درباره تیزبینی انسان بیان داشته، از قدرت فوق‌العاده شنوایی انسان در قیامت سخن به میان آمده است. ثمره چنین توانایی در دیدن و شنیدن این است که هیچ گواهی و هیچ سخنی که به نفع یا بر ضد انسان گفته می‌شود از دید و شنوایی انسان دور نخواهد بود و خود هم گواه را خواهد دید و هم گواهی او را خواهد شنید.

جان سخن این که لحظه‌ها، ساعت‌ها، ماه‌ها، سال‌ها، شب‌ها، روزها و مکان‌ها همگی گواهانی هستند که در قیامت بر ضد یا به نفع

انسان گواهی خواهند داد.

در این جا بیان مطلبی را لازم می‌دانم و آن این که افرادی به محض خطور مطلبی به ذهن‌شان، دچار این توهم می‌شوند که کشفی کرده‌اند و عالم‌ترین عالمان هستند و براساس توهم خود اشکال‌هایی بر قرآن و نصوص دینی وارد می‌کنند، غافل از این که - متأسفانه - در جهل مرکب به سر می‌برند. البته در طول تاریخ چنین افرادی بسیار بودند و حتی بر اثر توهم خود عالم‌پنداری در مقابل امامان معصوم علیهم السلام اظهار دانش می‌کردند. در روایت آمده است: «شخصی مدعی شد آیات قرآنی تناقض دارند، چراکه خدای متعال در جایی می‌گوید:

... «لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا»؛ (۴۳۶) و [مردم] سخن نگویند، مگر کسی که [خدای] رحمان به او رخصت دهد، و سخن راست گوید...»

و در جای دیگر می‌گوید:

«الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ»؛ (... ۴۳۷) امروز بر دهان‌های آنان مهر می‌نهمیم...»

بنابراین خدا در جایی می‌گوید: «سخن می‌گویند» و در جای دیگر می‌خوانیم «بر دهان‌های آنان مهر می‌نهمیم» و این، تناقض آشکار است!

امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ فرمود:

[چندگانگی که در آیات ملاحظه می‌شود] در یک موضع از روز پنجاه هزار ساله قیامت رخ نمی‌دهد، بلکه به چند موضع مربوط است. مثلاً جماعتی در یک جا جمع شده، برخی با یکدیگر سخن می‌گویند، پاره‌ای برای یکدیگر استغفار می‌کنند. اینان کسانی هستند که در دنیا بندگان فرمانبردار بودند ... گروهی در جایی گرد آورده می‌شوند و مورد بازپرسی قرار می‌گیرند. آن گاه خدا بر دهان آنان مهر می‌نهد و اندام‌های‌شان بر ضد آنان گواهی می‌دهند (... ۴۳۸)

### گواهی بر ضد

در ادامه سخن گهربار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می‌خوانیم:

ومن عمل سوءاً شهدته عليه جوارحه، وبقاعه، وشهوره، وأعوامه، وساعاته، وليالي الجمع، وساعاتها وأيامها، فيشقى بذلك شقاء الأبد؛ (۴۳۹) و هر کس اعمال بدی کرده باشد، اندام‌ها، جاها [یبی که در آن زندگی می‌کرده، یا از آن گذشته]، ماه‌ها، سال‌ها، لحظه‌ها و شب‌ها ساعت‌ها و روزهای هفته‌اش بر ضد او شهادت خواهند داد و بدین ترتیب به شقاوت ابدی گرفتار خواهد شد. آقایان علما می‌گویند: «جمع مضاف مُحَلِّي به «أل» افاده عموم می‌کند».

بنابراین، زمانی که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید: «الليالي، الأيام، البقاع و ... منظور تمام شب‌ها، تمام روزها و تمام مکان‌هاست و به دیگر بیان، تمام روزها، تمام شب‌ها ...، و تمام موجودات گواهی خواهند داد. حال اگر گواهان به نفع انسان گواهی دهند، چنین فردی به سعادت ابدی و جاودانه دست خواهد یافت، اما اگر گواهی بر ضد انسان باشد، به یقین شقاوت ابدی گریبان او را خواهد گرفت.

در بخشی از این روایت، جمله «ليالي الجُمع» آمده است. در توضیح این جمله عرض می‌شود که لفظ «جمعه» مشترک است، بدین معنا که روزی که میان پنج‌شنبه و شنبه قرار دارد جمعه است همچنین هفته را جمعه می‌خوانند. در خور تأمل است اگر روزها و شب‌ها و ایام ماه و هفته در یکدیگر متداخل بودند، دیگر تکرار ذکر، معنی نداشت. لذا امشب که شب هشتم ماه رجب و شب پنج‌شنبه نیز می‌باشد، شب هشتم ماه بودن یک گواه و شب پنج‌شنبه بودن نیز گواهی دیگر است و هر دو افزون بر مکانی که در آن قرار داریم و نیز لحظه‌ها و ساعت‌ها در قیامت به طور مستقل شهادت می‌دهند.

## در اندیشه قیامت باشید

در ادامه سخن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمده است:

فاعملوا لیوم القیامه، وأعدوا الزاد لیوم الجمع «یَوْمَ التَّنَادِ»؛ (۴۴۰) وتجنبوا المعاصی، فبتقوی الله یرجى الخلاص (۴۴۱) [ای مردم، برای روز قیامت خود کار کنید و برای روز [ی که همگان] جمع [می‌شوند] در روزی که مردم یکدیگر را [به یاری هم] ندا می‌دهند [اما کسی، کسی را یاری نمی‌دهد] توشه برگیرید و از معصیت‌ها دوری گزینید که با تقوای الهی امید رهایی می‌رود. می‌بینیم این روایت چه بار معنایی و محتوای بالایی دارد و به همان اندازه مطلب برای گفتن دارد و البته برای همگان روایتی سودبخش و پرفایده است، اما روی سخن در این جا با فقره بعدی این روایت است که لازم می‌دانم به اختصار توضیح داه شود. حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله وسلم در ادامه روایت می‌فرماید:

فإن من عرف حرمه رجب وشعبان، ووصلهما بشهر رمضان - شهر الله الأعظم - شهدت له هذه الشهور یوم القیامه، وکان رجب وشعبان وشهر رمضان شهوده بتعظیمه لها وینادی مناد: یا رجب ویا شعبان ویا شهر رمضان، کیف عمل هذا العبد فیکم؟ وکیف کانت طاعته لله عز وجل؟ (۴۴۲) پس به یقین هر کس حرمت ماه رجب و ماه شعبان را بداند و آن دو را [با اعمال نیک] به ماه رمضان، ماه بزرگ‌تر خدا وصل کند [به یقین] در روز قیامت گواهان او خواهند بود و بر بزرگ داشته شدن‌شان توسط او گواهی خواهند داد. در آن روز منادی ندا در خواهد داد: ای ماه رجب، ای ماه شعبان و ای ماه رمضان، این بنده در [روزهای] شما چگونه عمل کرد و فرمانبرداری‌اش از خدای - عز وجل - چگونه بود؟.

قاعدتاً این بیان گهربار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در ماه رجب بوده است، چه این که مقومات یادشده در بیان آن حضرت، تأکید بر این سه ماه دارند. در آن جا که حضرت از وصل کردن دو ماه رجب و شعبان به ماه مبارک سخن گفته‌اند، مراد تنها روزه نیست، بلکه یکی از فضایل خوب در این دو ماه روزه است و البته پاداش فراوانی دارد. آقایان علما می‌گویند: «مثبتین (دو امر ایجابی) تخصیص و تقیید نمی‌کنند، بدین معنا که اگر یک دلیل، صدقه دادن را مستحب بخواند و دلیل دیگر، یک دینار صدقه دادن را مستحب بداند، معنای آن تقیید اطلاق صدقه نیست. به دیگر بیان اگر گفته شد یک دینار صدقه دادن مستحب است، به این معنا نیست که نیم دینار یا یک و نیم دینار صدقه دادن مستحب نیست و در خاص و عام نیز خاص تقیید نمی‌کند».

آنچه در این بخش از روایت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمده، بدین معناست که انسان، حرمت و قدر ماه رجب را بشناسد، سپس شناخت خود را به مرحله عمل درآورد. در این صورت چنین کسی در روز قیامت حاضر می‌شود و خدای متعال ماه‌های رجب و شعبان و رمضان را می‌آورد، آن گاه منادی خطاب به ماه رجب ندا در می‌دهد: ای [ماه] رجب، این فرد روزهای تو را با چه عملی و چگونه سپری کرد؟

در این هنگام تمام ماه‌های رجب و شعبان و رمضان که بر افراد گذشته‌اند، بر یکایک بندگان و اعمال‌شان در آن سه ماه گواهی می‌دهند.

آقایان اهل علم می‌دانند که کلمه «کم» و «کیف» دو مقوله متفاوت با یکدیگر هستند که کلمه اول حجم و مقدار را می‌رساند و کلمه دوم کیفیت را لحاظ می‌دارد. می‌بینیم که در این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سخن از کیفیت است، نه کم. به عنوان مثال، اگر کسی یک روز ماه رجب را روزه بگیرد، در مجلس وعظی حاضر شود، درسی بخواند، یک یا دو شب را نماز شب بخواند و امثال آن، تمام اینها از مقوله «کمیت» بوده، اما کیفیت است که این کمیت را بها و ارزش می‌دهد و هر قدر کیفیت عمل خوب باشد، بر بهای کمیت آن می‌افزاید. لذا در سخن حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم «کیف عمل» آمده است، نه «کم عمل».

پس از آن که منادی چگونگی عمل بنده را از ماه‌های رجب و شعبان و رمضان می‌پرسد، به روایت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم: فیقول رجب وشعبان وشهر رمضان: یا ربنا، ما تزود منا إلا إستعانة علی طاعتک؛ (... ۴۴۳) ماه رجب و شعبان و رمضان می‌گویند: بار، پروردگار ما، از ما برای بندگی‌ات یاری جست.

بدین ترتیب این سه ماه عزیز خدا به نفع بنده شهادت می‌دهند و البته اگر بنده اعمال ناشایستی داشته باشد بر ضد او نیز شهادت خواهند داد.

### پرهیز از مستحب زیان‌رسان

در نقل روایت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به همین مقدار بسنده می‌کنم و - ان شاء الله - شما که غالباً یا جملگی اهل علم هستید، دنباله آن‌را خواهید خواند، اما آنچه در موضوع این روایت می‌خواهم عرض کنم این است که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

لا قریة بالنوافل إذا أضرت بالفرائض؛ (۴۴۴) اعمال مستحب که به [انجام] فرایض زیان برساند، [چنین اعمالی] مایه قرب به خدا نخواهد بود.

می‌دانیم که خدای - عز وجل - واجبات و محرمانی قرار داده است که «فرائض» نامیده می‌شوند، چراکه انجام واجب، فرض (واجب) و ترک محرمان نیز فرض است. همچنین مستحبات و نوافل مقرر فرموده است که «نافله» به معنای اضافه و یکی از مصادیق نافله، نمازهای مستحبی است. در روایات آمده که خدای متعال، نمازهای مستحبی را حریم و تکمیل کننده نمازهای واجب قرار داده است، به این معنا که اگر هفده رکعت نمازهای واجب انسان نقص و خللی داشته باشد، با نماز شب، نافله صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشا کاستی‌های آن را تکمیل می‌کند تا در روز قیامت، پرونده نمازهای او آشفته نباشد و در واقع خدای منان، نمازهای نافله را برای احتیاط مقرر فرموده است.

نفل نیز به معنای اضافه است و یکی از مصادیق خارجی آن این است که فردی کسی را با مزد روزانه - مثلاً - پنج هزار تومان به کار می‌گمارد و چون کار او رضایت کارفرما را فراهم می‌کند، کارفرما به پاس خوب کار کردن کارگر، افزون بر مزد مقرر هزار تومان نیز به او می‌دهد. این را نفل، یعنی اضافه می‌گویند. نافله نیز به همین معناست، اما نه اضافه زائد. حال در عین این که اعمال مستحب و نفل مورد سفارش قرار گرفته و بر آن تأکید شده است، اما اگر نوافل به واجبات لطمه بزنند باید آن را وانهاد، چراکه به سرمایه معنوی و سعادت اخروی انسان زیان می‌رساند. به تعبیر دیگر و در مقام استشهاد به مسائل مادی می‌گوییم: اگر کسی برای رسیدن به سود ده هزار تومان، معامله‌ای با سود یکصد هزار تومانی را رها کند، به یقین چنین کسی ده هزار تومان به دست نیاورده، بلکه ضرری نود هزار تومانی متوجه خود کرده است.

در سخنی دیگر از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

إذا أضرت النوافل بالفرائض فأرضوها؛ (۴۴۵) اگر نوافل سبب صدمه خوردن فرایض شوند، آن را کنار گذارید.

پرواضح است که روزه، عبادات، ادعیه و استغفار در ماه رجب فضیلت فراوانی دارد و پسندیده است و اصولاً ماه رجب ماه این اعمال است و روایات معصومین علیهم السلام به چنین امری نیز تصریح دارد. منتهی باید دید چه اندازه از این مستحبات و اعمال بافضیلت، مقدمه وجودی (وجوبی) برای تزکیه نفس است و آن مقدار از این اعمال که در تزکیه نفس مدخلیت داشته باشد، برای همگان واجب عینی است و نه نافله (مستحب) و بدون این عبادت‌ها و دعاها انسان به کمال و تزکیه دست نخواهد یافت، زیرا در دعاها معمولاً عبارت‌هایی وجود دارد که سخت انسان را تکان می‌دهد و برای نیل به کمال معنوی آماده می‌کند و کسانی که مراتبی از این کمال را یافته باشند، مراتب بالاتر آن را خواهند یافت.

## هدایت کفار

یکی از فرایض، امر هدایت گمراهان است که شامل کافران، منحرفان و جاهلان می‌شود. ابتدا به مناسبت موضوع داستانی را از شاهد عینی نقل می‌کنم.

آقایی اهل علم از هند نزد من آمد. پس از گفت‌وگو، محل سکونتش را در هند پرسیدم و او شهری را نام برد که معروف نیست. درباره وجود شیعه در آن شهر و آمارشان پرسیدم، او آماری داد که نشان می‌دهد شیعیان در اقلیت هستند، اما با توجه به جمعیت بیش از یک میلیون آن شهر، شیعیان جمعیت قابل توجهی دارند. از او پرسیدم: در شهر شما نجس‌ها (کفار) نیز زندگی می‌کنند؟ پاسخ مثبت بود.

از جمله پرسیدم: در شهر شما موش پرست هم وجود دارد؟

-: آری، معبد نیز دارند.

-: معبد آنان را دیده‌ای؟

-: آری.

-: در معبد آنان چه چیزهایی وجود دارد؟

-: (خنده کنان) مقدار زیادی موش در معبد به چشم می‌خورد.

-: موش‌ها در معبد چه می‌کنند؟

-: از آنها با غذاهای مطبوع و فراوان پذیرایی می‌کنند.

-: موش پرستان دیگر چه می‌کنند؟

-: عبادت می‌کنند.

-: شما مراسم عبادت‌شان را دیده‌اید؟

-: داخل معبد نرفته‌ام، اما از بیرون عبادت کردن‌شان را دیده‌ام.

شخص دیگر از فرقه‌ای سخن می‌گفت که جمعیتی قابل توجه و چند میلیونی دارند. پیروان این فرقه اندام تناسلی زن و مرد را می‌پرستند، به این صورت که دو مجسمه بزرگ یک زن و یک مرد را در معبد خود دارند و در برابر آنها ایستاده، به عبادت‌شان می‌پردازند.

راوی این مطلب عکس‌هایی به همراه داشت که صحت گفته‌هایش را تأیید می‌کرد. اندیشمندان و فرهیختگان این فرقه نیز به معبد رفته در مقابل دو مجسمه مورد پرستش خود قرار گرفته، به عبادت می‌پردازند.

چنانچه کتاب‌های جواهر لعل نهرو (یکی از سیاستمداران جهان) را بخوانید با موارد بهت‌انگیزی مواجه خواهید شد. وی گاوپرست بود و طبق رسم خود، هر غذایی را که برای خوردن فراهم می‌کرد، چند قطره ادرار گاو در آن می‌ریخت. از او پرسیدند: تو که در شمار فرهیختگان و نخبگان هستی چرا چنین می‌کنی؟

او با اشاره به شقیقه خود گفت: این رفتار، جزء اعتقادات ماست، لذا در این مورد بحث نکنید!

خدای - عز و جل - به هنگام آفریدن انسان، به خود تبریک گفته، فرمود:

... «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»؛ (۴۴۶) آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است.

می‌بینیم خدای متعال در حالی به آفرینش خود تبریک گفت که خورشید و ماه و سیارات و تمام هستی با تمام نیرویی که دارند، آفریده بود و علی‌رغم این اگر هر یک از این عناصر و نیروی جاذبه دچار اختلال در فعالیت شوند حیات بشری و هستی نابود

می‌شود، اما در این مورد به خود آفرین نگفت؛ آفرینشی آن‌چنان منظم و هماهنگ که خدا درباره‌اش فرموده است: «... وَكُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبُحُونَ»؛ (۴۴۷) و هر کدام در سپهری شناورند.

در آیه دیگر در مقام بیان گرامی داشتن انسان می‌فرماید:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»؛ ... و ما بنی آدم را گرامی داشتیم.

بر این اساس، خدای متعال بشر را اندیشمند و دارای توان تفکر آفریده است نه بقره (گاو) فارغ از اندیشه و درک. به یقین این جماعت موش‌پرست و گاوپرست بنی آدم هستند و در میان آنان، فرهیختگان، اندیشمندان، مخترعان و نخبگان علمی فراوانی وجود دارند. سخن ما این است که تکلیف چیست؟ و چه کسانی باید آنان را هدایت کنند؟ کسانی می‌گویند: کار ارشاد این افراد باید از نزدیک شروع شود. بحث بر سر ایفای رسالت ارشاد و هدایت از نزدیک یا دور نیست، بلکه اصل تبلیغ و هدایت موردنظر است که نتیجه نیز در گرو آن است.

جان سخن این که خداوند بشر را با آن توانمندی آفریده و ما را موظف فرموده است تا آنان را هدایت کنیم. حضرتش در تبیین مسئولیت ما به عنوان امت اسلامی می‌فرماید:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛ (۴۴۸) شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید، به کار پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند باز می‌دارید.

پرواضح است که امر به معروف در امر به نماز و روزه محدود نیست که این جنبه، بخشی از امر به معروف است، بلکه امر به معروف، امر به یکتاپرستی و توحید است که اساس دین می‌باشد و نیز امر به مسلمان شدن است.

## راه کارهای امر به معروف

مسلم این است که امر به معروف و هدایت، کاری لحظه‌ای نیست، بلکه مقدمات، وقت، مطالعه، بحث، داد و ستد، نوشتن و ... می‌طلبد تا به تدریج توفیق حاصل شود و لذا کوشش فراوان در این زمینه ضرورت فوق‌العاده‌ای دارد و البته پاداش آن نیز نزد خداوند محفوظ است. در این باره حضرت زهرا علیها السلام روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل فرموده که آن حضرت فرمود:

إن علماء شيعتنا يحشرون، فيخلع عليهم من خلع الكرامات على قدر كثرة علومهم، وجدّهم في إرشاد عباد الله؛ (۴۴۹) علمای شیعه ما برانگیخته می‌شوند و بر اساس فراوانی دانش و جدیت‌شان در هدایت بندگان خدا، خلعت‌های تکریم به آنها داده می‌شود.

این سخن صراحت دارد که هدایت و آشنا کردن مردم با احکام دین و وظایف شرعی‌شان جزء وظایف مهم ماست، چراکه ما در مقام روحانی کاری جز هدایت مردم نداریم و وقت‌مان صرف همین مسئولیت می‌شود، لذا نباید آن را در مقابل بهایی ناچیز و فروتر از بهای وظیفه‌مان بفروشیم و آن بهای ناچیز به معنای پرداختن به نوافلی است که به فریضه لطمه می‌زند. یادآوری مجدد این مطلب را لازم می‌دانم که پرداختن به نوافل ضرورت دارد و نیز می‌کوشیم از این نوافل سهمی داشته باشیم، زیرا همین نوافل، دعا‌های ماه رجب، شعبان و ماه مبارک رمضان با عبارت‌های والایی که دارند، موجب تزکیه نفس می‌شوند.

وانگهی واجب است انسان، بلکه تقوا را حاصل کند، یعنی در خود به وجود آورد که از نافرمانی خدا - اگرچه صد در صد سود دنیایی‌اش را تأمین کند - بیزار و گریزان باشد و در امر عبادت خداوند - هرچند او را به زحمت اندازد - شادمان باشد. البته نباید غفلت کرد که آن مقدار از نوافل مؤثر در تزکیه نفس، فریضه است، اما نسبت آن در افراد، تابع شرایط محیط زندگی و جامعه، متفاوت است و این تفاوت به حسب تفاوت درک افراد است، اما در هر حال انسان در حد درکی که خدا به او داده تأمل کند، همین مقدار کافی است.

اگر انسان به این مرحله از درک برسد، مصداق کسی خواهد بود که امیرالمؤمنین علیه السلام او را دعا کرده، فرمود: رحم الله امرء عرف نفسه ولم يتعد طوره؛ (۴۵۰) خدای رحمت کند کسی را که [قدر خویشتن را شناسد و از حد [ی که برایش مقرر شده] درنگذرد.

به یقین یکی از موارد خودشناسی این است که انسان وظیفه واجب را قربانی مستحب و نوافل نکند، اما هر دو مطلب مورد اشاره امیرالمؤمنین (خودشناسی و از حد درنگذشتن) مشکل است و بدین معناست که انسان دست از افراط و تفریط بردارد، نه آن‌چنان به دنبال انجام نوافل باشد که فرایض را از دست بدهد و نه آن‌گونه که از تزکیه نفس فراهم آمده از خواندن دعاهای با مضامین عالی محروم بماند.

بنابراین شما این توانایی را دارید با تدارک برنامه‌هایی، به تدریج موش پرستی، گاوپرستی و دیگر گرایش‌های اعتقادی نادرست را از میان بردارید و - البته - اگرچه از بین بردن کامل این اعتقادات ممکن نیست، ولی وجودشان کم‌رنگ و در حد هیچ خواهد شد. این مطلب را نیز به خاطر بسپاریم که پیروان این گونه ادیان بی‌مبنا و اساس، اگر بیشترشان جاهل مقصر باشند، اما معاند نیستند و با دلیل و سخن مبتنی بر منطق و حق به راه خواهند آمد.

پس ما به عنوان وظیفه‌داران هدایت افراد، باید فرایض را - که یکی از عناصر مهم آن ارشاد خلق خداست - به طور کامل رعایت کنیم و از نوافل - آن مقدار که واجب است - در تزکیه نفس بهره گیریم.

### درسی از مکتب امیرالمؤمنین علیه السلام

تعبیری از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره خوارج بیان شده است که در حقیقت معجزه است. ماجرا از این قرار است: «خوارج پس از تحمیل حکمیت بر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به ایشان می‌گفتند: تو - العیاذ بالله - کافری و باید به کفر خود اقرار، سپس استغفار کنی تا بپذیریم».

آنان بر اساس همین ادعا با حضرتش از در جنگ در آمدند و یارانش را کشتند و او را واجب القتل می‌خواندند. آنان در جنگ با امیرالمؤمنین علیه السلام شکست خوردند، اما همچنان بر افکار پلید خود پای‌ورزی و حضرتش را آماج زخم‌زبان و نارواگویی می‌کردند. این روند پس از جنگ نیز ادامه داشت. روزی امیرالمؤمنین علیه السلام به مسجد کوفه رفت و مشغول نماز شد. در همین حال یکی از بازماندگان خوارج، با صدای بلند [خطاب به حضرت] این آیه را خواند:

... «لَنْ أَشْرَكَتَ لِيَجْبُطَنَّ عَمَلُكَ»؛ (... ۴۵۱) اگر شرک ورزی حتماً کردارت تباه خواهد شد. (۴۵۲)

مراد شخص خارجی از خواندن آیه فوق این بود که: خواندن نماز برای تو (امیرالمؤمنین علیه السلام) سودی ندارد، چرا که - العیاذ بالله - مشرک و کافری. چنان که در تاریخ آمده است، توهین‌های زیادی نسبت به آن حضرت روا می‌داشتند. با این حال، امیرالمؤمنین علیه السلام حقوق آنان را از بیت المال قطع نکرد و حتی از اطلاق صفت منافق به خوارج بازداشت. چنین رفتاری در حالی بود که خوارج در جنگ شکست خورده، همچنان در حال کارشکنی علیه آن حضرت بودند.

پرواضح است که آنان در شمار نواصب و با امیرالمؤمنین دشمن بودند، حضرتش را مشرک خواندند و جز با شکست، دست از جنگ با ایشان نکشیدند و حتی معتقد بودند علی علیه السلام - العیاذ بالله - مشرک از دنیا رفت، اما حضرت علی علیه السلام فرمود:

لا تقتلوا الخوارج بعدی، فلیس من طلب الحق فأخطأه کمن طلب الباطل فأدرکه (یعنی معاویه و أصحابه)؛ (۴۵۳) پس از من خوارج را نکشید، زیرا کسی که خواستار حق بوده و به طلب آن برخاسته [، اما] به خطا رفته، همانند کسی نیست که به طلب باطل برخیزد و به آن دست یابد (مراد معاویه و اصحاب اوست).

این سخن امیرالمؤمنین علیه السلام نشان می‌دهد که آنان معاند نبوده، بلکه تحت تأثیر شست‌وشوی مغزی دچار کج‌فهمی شده بودند. گواه بر این مطلب این است که امیرالمؤمنین علیه السلام پس از طلوع خورشید خطبه‌ای آغاز کردند تا نزدیک ظهر ادامه یافت. بر اساس قرائن، این خطبه در تابستان ایراد شده است و لذا می‌بایست هفت ساعت به طول انجامیده باشد. در پی این خطبه چند هزار تن از خوارج از عقیده خود بازگشتند. شایان توجه است که از این خطبه حتی یک سطر برجای نمانده است.

راستی امیرالمؤمنین علیه السلام چگونه می‌اندیشید؟ و چه روح بلندی داشت؟ هرچه بود، تعبیر معجزه درباره حضرتش حقیر است. مسلم این که خدای متعال او را میزانی قرار داده است برای سنجش اعمال و حق و باطل و محکی برای بهشتی یا دوزخی بودن، چه این که در زیارت صفوان جمال آمده است: «السلام علیک یا میزان الأعمال؛ (... ۴۵۴) سلام بر تو [ای امیرالمؤمنین علیه السلام] ای میزان [سنجش] اعمال»، اما آن ناسپاسان بدفرجام، بشرهای بدتر از ددان و فروتر از جانوران چنان رفتار گستاخانه و خصمانه با حضرتش داشتند.

متأسفانه عمر، شالوده فساد را پی ریخت و آن این که کتابخانه‌ها و کتاب را در آتش بسوزانند و این خطبه و بسیاری دیگر از آثار مکتوب از بین رفت.

آنچه از این رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام به دست می‌آوریم نشانگر آن است که افراد منحرف و دارای اعتقاد باطل، خود به انحراف و عقیده باطل پی نمی‌برند. به عنوان مثال، ۹۹ درصد موش پرستان، گاو پرستان و ... نمی‌دانند که بر باطل هستند و در این جا موظفیم مقدمات وجود (وجوب) آن را فراهم کنیم و بدانیم چه می‌گویند؟ چگونه می‌اندیشند؟ چه استدلالی برای باورهای خود دارند؟ پاسخ‌شان چیست؟ و اشکالاتی که برای آنان پیش آمده است کدام است؟ و این که آیا پی برده‌اند آنچه آنان و حتی روشنفکران‌شان بر اساس آیین خود انجام می‌دهند، خرافه است؟

جامعه گاو پرست، موش پرست و ... را به عنوان نمونه نام بردم جامعه‌ای که یک گاو می‌تواند حتی یک شبانه‌روز نظم یک شهر بزرگ را بر هم بزند و ده‌ها میلیون ساعت وقت مردم را تلف کند، اما مردم آن جامعه - به دلیل اعتقادات خرافی‌شان - هیچ عکس‌العملی برای باز کردن راه از خود نشان نمی‌دهند و اصلاً هیچ کس حق تعرض به گاو مزاحم را ندارد. به یقین این قشر از جامعه بشری و نیز دیگر خرافه پرستان را باید با حقایق آشنا و آنان را هدایت کرد که چنین وظیفه‌ای بر عهده ما می‌باشد.

## نعمت بزرگ الهی

به لطف خدای منان این افتخار را داریم که امت اشرف پیامبران و شیعه خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام هستیم و دین مان عصاره تمام ادیان آسمانی و خاندان رسالت، عصاره همه پیامبرانند و قرآن و تمام آموزه‌های آنان را داریم، لذا باید به هدایت جاهلان و خرافه پرستان اقدام کنیم. یادآوری می‌کنم مقدمات وجود (وجوب) هدایت بشر، بلاشکال جزء مقدمات همین مباحثات علمی است که در حوزه‌های علمیه خوانده می‌شود و می‌تواند زیربنایی برای استدلال باشد و بی‌تردید علوم فقه، اصول، بلاغت و ادبیات زیربنای ارشاد مردم می‌باشد و البته نباید از آنها غافل شد، چراکه یک فرد عادی، بقال یا عطار موش پرست، مخاطب همیشگی نخواهد بود، بلکه باید با استاد دانشگاه و دانشمندان خرافه پرستان، موش پرستان، گاو پرستان و ... به طور مستدل بحث و مناقشه کنید. از این رو چنین کاری برخوردار از توشه پر محتوای علمی را می‌طلبد تا با اقتدار فراوان علمی بتوانید این جریان‌های اعتقادی را به راه راست هدایت کنید.

خدای منان این علوم را به برکت روایات و اعمال معصومین علیهم السلام به ما ارزانی داشته و به لطف زحمات عالمانی چون علامه مجلسی قدس سره گرد آمده است و راحت در اختیار ما قرار گرفته است که باید شکر چنین نعمتی را به جای آورد.

امیدوارم خداوند به برکت اهل بیت علیهم السلام ما را از برکات آنان و برکت عمل به تعلیمات‌شان برخوردار فرماید، ان شاء الله.



وصلی اللہ علی محمد وآلہ الطاہرین

\*\*\*

( ...Anotates... )

- (۱) ذاریات (۵۱)، آیه ۵۵.
- (۲) شعراء (۲۶)، آیه ۳.
- (۳) مکارم الاخلاق، ص ۳.
- (۴) ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۳۷.
- (۵) نجم (۵۳)، آیه ۳ و ۴.
- (۶) این گفتار در ۲۸ صفر ۱۴۲۳ق. در جمع هیئات حسینی سراسر کشور ایراد شده است.
- (۷) بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۵۵.
- (۸) نصر (۱۱۰)، آیه ۲.
- (۹) شیعه و سنی این روایت را از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده‌اند، نک: صحیح بخاری، ج ۳، ص ۸۵؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۱؛ کافی، ج ۱، ص ۴۰۶؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۱؛ جواهرالکلام، ج ۳۵، ص ۶۸؛ تکملة العروة الوثقی، ج ۱، ص ۷۶؛ مستند الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۴۳ و جز آن.
- (۱۰) کافی، ج ۱۶، ص ۲۶۰؛ بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۸۶ و جز آن.
- (۱۱) مائده (۵)، آیه ۸۲.
- (۱۲) بحارالانوار، ج ۳، ص ۴۷۵.
- (۱۳) همان، ج ۳، ص ۳۸۳؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۱۳؛ سید جعفر مرتضی، الصحیح من السیره، ج ۵، ص ۳۰۷ و جز آن.
- (۱۴) وسائل الشیعه (چاپ آل البیت)، ج ۱۵، ص ۶۶.
- (۱۵) غایة المرام، ج ۴، ص ۲۲۹.
- (۱۶) فتح (۴۸)، آیه ۲۸.
- (۱۷) مرجع راحل حضرت آیه الله العظمی حاج سید محمد حسینی شیرازی قدس سره.
- (۱۸) زلزله (۹۹)، آیه ۷.
- (۱۹) بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۷۹.
- (۲۰) انفال (۸)، آیه ۴۲.
- (۲۱) انعام (۶)، آیه ۱۶۴.
- (۲۲) همان جا.
- (۲۳) مائده (۵)، آیه ۱۱۶.
- (۲۴) تبریزی انصاری، اللمعة البيضاء، ص ۶۴.
- (۲۵) نهج البلاغه، ج ۴، ص ۲۸، سخن کوتاه ۱۱۷.
- (۲۶) این گفتار در ۱۸ ذی حجه ۱۴۲۱ق. در جمع عده‌ای از طلاب ایراد شده است.
- (۲۷) بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۲۳، باب ۲۳.

- (۲۸) آل عمران (۳)، آیه ۳۱.
- (۲۹) شیخ صدوق، خصال، ص ۳۹۴. نک: مستدرک سفینه البحار، ج ۷، ص ۴۷۳.
- (۳۰) تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۴، حدیث ۹.
- (۳۱) تحریم (۶۶)، آیه ۷.
- (۳۲) تحف العقول، ص ۷ و بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۲۴۵.
- (۳۳) بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۲۶۵، باب ۱۷.
- (۳۴) بقره (۲)، آیه ۲۹.
- (۳۵) بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۴۲۴، باب احتجاج امیرالمؤمنین علیه السلام.
- (۳۶) مائده (۵)، آیه ۶۷.
- (۳۷) مادری در هندوستان بر اثر گرسنگی فرزند خردسالش را به مبلغ نوزده تومان می‌فروشد تا نانی تهیه کند و مدتی خود را از گرسنگی وارهاند (رسانه‌ها).
- (۳۸) الغارات، ج ۱، ص ۶۷.
- (۳۹) کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۴۸.
- (۴۰) فرقان (۲۵) آیه ۶۳.
- (۴۱) مسائل علی بن جعفر علیه السلام، ص ۱۴۴.
- (۴۲) نساء (۴)، آیه ۱۵۰.
- (۴۳) بقره (۲)، آیه ۲۷۵.
- (۴۴) مائده (۵)، آیه ۶۶.
- (۴۵) شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۸۹.
- (۴۶) قریب به این مطلب را نک: وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۰۸، حدیث ۲۰۰۸۴.
- (۴۷) توبه (۹)، آیه ۶۰.
- (۴۸) بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۰۸.
- (۴۹) نهج البلاغه، ص ۵۵۰.
- (۵۰) کنز الفوائد، ج ۲، ص ۱۳.
- (۵۱) بقره (۲)، آیه ۱۹۴.
- (۵۲) بقره (۲)، آیه ۲۳۷.
- (۵۳) بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۸۷.
- (۵۴) شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۶۴، حدیث ۳۷۹.
- (۵۵) بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۵۸۴.
- (۵۶) حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره فرموده است: واللّه لو اعطیت الأقالیم السبعه بما تحت أفلاکها علی أن أعصی اللّه فی نمله أسلبها جلب شعیره ما فعلت؛ به خدا سوگند، اگر هفت اقلیم عالم و هر چه در زیر آسمان است به من بدهند تا با ربودن پوست جوی از دهان مورچه‌ای خدا را معصیت کنم، نخواهم پذیرفت (نهج البلاغه، گفتار ۲۱۵).
- (۵۷) جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۴۴.

- (۵۸) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۸۹.
- (۵۹) این گفتار در جمع عده‌ای از طلاب ایراد شده است.
- (۶۰) بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۱۰.
- (۶۱) تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۴۳.
- (۶۲) وسائل الشیعه، کتاب الصلاه، ابواب بقیه الصلوات المندوبه، باب ۳، حدیث ۱.
- (۶۳) دحوالأرض روزی است که زمین از زیر کعبه گسترده شد. تا پیش از آن تمام سطح زمین را آب فرا گرفته بود.
- (۶۴) مفاتیح الجنان، ذیل اعمال روز عرفه.
- (۶۵) یادآوری این نکته خالی از لطف نیست که «عید» به معنی «مایستعاد» و چیزی است که هر سال زنده نگاه داشته می‌شود.
- (۶۶) وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۷. حدیث ۱۳۵۰۲.
- (۶۷) تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۴، حدیث ۹.
- (۶۸) ضعف» واژه مجملی است که در قرآن نیز آمده و فقها نیز اختلاف دارند که فقط به معنی «دو برابر» است، یا «دو برابر و بالاتر از آن» را در نظر دارد. این اختلاف ثمره‌های فقهی الزام‌آوری نیز دارد و ثمراتی نیز بر آن مترتب است، ولی به هر حال قدر یقینی از آن «دو برابر» است.
- (۶۹) تهذیب الاحکام، ج ۳، باب صلاة الغدير، حدیث ۱.
- (۷۰) باید توجه داشت که درهم یا دینار در این گونه روایات خصوصیتی ندارد و اگر انسان به ریال یا تومان یا هر واحد پولی دیگر صدقه بدهد، همان حکم را دارد و پاداش چنین کاری در روز غدیر یک صد هزار برابر افزایش می‌یابد. تنها در برخی موارد خاص مانند دیه، زکات مال و زکات فطره است که فقها تصریح کرده‌اند که خصوص این واحدها ملاک است.
- (۷۱) من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۰.
- (۷۲) تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۰۸.
- (۷۳) همان، ج ۶، ص ۲۴.
- (۷۴) در خصوص روزه روز عاشورا برخی قائل به حرمت، و گروه اندکی نیز معتقد به استحباب آن هستند.
- (۷۵) بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۲۳. مطابق این روایت روزه داشتن در روز غدیر و میهمانی دادن هر دو مستحب است، اما چنان که می‌دانیم مکروه است میزبان روزه‌دار باشد و غذا نخورد. لذا استحباب صیام و اطعام در این روز، با این مکروه مسلم در تعارض است. از سوی دیگر مستحب است که میهمانان در این روز روزه باشند و این‌جا نیز میان اجابت دعوت مؤمن برای صرف غذا و روزه داشتن تراحم هست (مگر آن که بگوییم با وجود دعوت نقض روزه کار خوبی است). نمی‌توان مسأله را بدین نحو حل کرد که انسان در روز غدیر روزه بگیرد و هنگام افطار اطعام دهد؛ زیرا یوم دو اطلاق دارد: یکی به معنای ۲۴ ساعت یا یوم وليله پیش از آن است (مانند روز اول ماه رمضان که از هنگام رؤیت هلال آغاز می‌شود یا افزایش دیه قتل در روز اول ماه رجب که از مغرب روز قبل این حکم جریان دارد)؛ اطلاق دیگر فقط به معنای روز است؛ مانند روزه روز غدیر. لذا روز غدیر از طلوع فجر تا غروب آفتاب است و اطلاق روز غدیر بر خارج از این محدوده خلاف ظاهر است این حالت نیز از بحث ما خارج است که انسان خودش روزه بگیرد، ولی پول بدهد دیگری برایش اطعام کند، زیرا مسأله مورد بحث ما این است که شخص روزه‌دار خودش مباشر اطعام باشد. پاسخ نهایی در این مسأله به نظر ما به باب تراحم بازگشت می‌کند. صیام روز غدیر و اطعام آن دو فضیلت جمع ناشدنی است که انسان باید از میان آن دو یکی را برگزیند، اما این که کدام یک اهم و افضل است، بحث دیگری است که فرصت و مجال دیگری می‌طلبد.

- (۷۶) بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۹۵.
- (۷۷) بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۸، حدیث ۹.
- (۷۸) کافی، ج ۱، ص ۴۱۰.
- (۷۹) بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۳۳۹، حدیث ۲۳، و این مبلغ آن زمان معادل قیمت بیش از ۴/۱ تن طلا، یا هشتاد هزار گوسفند بوده است.
- (۸۰) نهج البلاغه (صبحی صالح)، نامه ۴۵ (از نامه‌های حضرت به عثمان بن حنیف).
- (۸۱) بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۵۷.
- (۸۲) این گفتار ترجمه سخنرانی معظم‌له می‌باشد که در ایام فاطمیه ۱۴۲۵ ق. ایراد شده است.
- (۸۳) ر.ک: مفاتیح الجنان، بخش اضافات و منتخب طریحی، ج ۲، مجلس ۲۵۹.
- (۸۴) مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۵۰، حدیث ۲.
- (۸۵) ضحاک، الآحاد والمثانی، ص ۳۶۹، حدیث ۲۹۷۰.
- (۸۶) ر.ک: متقی هندی، کنز العمال، ج ۵، ص ۶۳۶، ش ۱۴۱۱۸؛ تفسیر قرطبی، ج ۳، ص ۲۶۲ ذیل تفسیر آیه ۲۵۳ سوره بقره. همچنین نقل کرده‌اند که او گفت: دوست می‌داشتم درختی بر سر راهی می‌بودم و شتری بر من گذشته، مرا به دهان می‌گرفت و می‌جوید و پس از فرو بردن، به صورت سرگین مرا دفع می‌کرد، اما بشر نمی‌بودم (ر.ک: کنز العمال، ج ۱۲، ص ۵۲۸، ش ۳۵۶۹۹ و ابن ابی شیبه، المصنّف، ج ۸، ص ۱۴۴، س ۷، کلام ابوبکر.
- (۸۷) روایت شده است: زمانی که [عمر] خواست از مهریه سنگین زنان جلوگیری کند، یکی از زنان مسلمان به او گفت: ای پسر خطاب! خدا به ما می‌بخشد و تو ما را از آن محروم می‌کنی، آن گاه آیه «وَأَتَيْتُمُ إِحْدَهُنَّ قِنطَارًا»؛ «و به آنان پوستی پر از طلا دادید» را خواند.
- در این هنگام عمر گفت: کلّ الناس أئمة من عُمر؛ همه مردم از عمر فقیه‌تر و عالم‌ترند. (ر.ک: تفسیر فخر رازی، ج ۹، ص ۱۳، ذیل آیه ۲۰ سوره نساء).
- (۸۸) در کتاب‌های روائی و تاریخی نقل شده که: او ریسمانی به بلندی پنج و جب برای ابو موسی اشعری، کارگزارش در بصره فرستاد و به او دستور داد: «مردم بصره را نزد خود بخوان و هر کس را از موالی و از عجم که مسلمان شده‌اند یافتی که قامتش پنج و جب باشد، گردن بز [کنایه از این که به سن بلوغ رسیده باشد، یعنی غیر از بچه‌ها همه را بگش!].
- ابوموسی، او را از روی گردانی مردم از او بیم داد و او هم از خواسته خود منصرف شد (ر.ک: بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۲۶۳ و کتاب سلیم بن قیس، ص ۲۴۸ و جز آن).
- (۸۹) شیخ عباس قمی، بیت الاحزان، ص ۸۴، فصل خودداری امیرالمؤمنین علیه السلام از بیعت، و دینوری، الإمامة والسیاسة، ج ۱، ص ۳۱، مبحث خودداری امیرالمؤمنین از بیعت.
- (۹۰) ر.ک: هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۰۳؛ دولابی، الذریة الطاهره، ص ۱۱۹؛ ظهرانی، المعجم الکبیر، ج ۱، ۱۰۸، حدیث ۱۸۲؛ ابن اثیر، أسد الغابه، ج ۵، ص ۵۲۲ و کتاب‌های دیگر. و البته نصوص شیعی نیز این روایت را متواتراً از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را نقل کرده‌اند که خطاب به دخترش فاطمه علیها السلام فرمود: إن الله یغضب لغضبک ویرضی لرضاک؛ خدا برای خشم تو غضب می‌کند و برای خشنودی‌ات خشنود می‌شود.
- (۹۱) وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۷۳، حدیث ۳.
- (۹۲) لازم به ذکر است که امام صادق علیه السلام چندین بار توسط منصور دوانیقی، از مدینه تبعید شدند و این جریان در زمانی

اتفاق افتاده که حضرت در کوفه در تبعید به سر می‌بردند.

(۹۳) این خرما را به دلیل شیرینی زیاد به شکر طبرزد تشبیه کرده‌اند.

(۹۴) ابن المشهدی، المزار، ص ۱۳۶ - ۱۳۹.

(۹۵) مرجع راحل آیه الله العظمی حاج سید محمد شیرازی قدس سره.

(۹۶) لازم به یادآوری است که مرجع راحل فقط از حدیث کساء ۱۶۷ مسأله فقهی استدلالی استخراج نمودند.

(۹۷). [انفال (۸)، آیه ۴۲.

(۹۸) کافی، ج ۳، ص ۲۶۵، حدیث ۶.

(۹۹) من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۴، حدیث ۱۷۷۱.

(۱۰۰) نجم (۵۳)، آیه ۳۹.

(۱۰۱) شوری (۴۲)، آیه ۱۳.

(۱۰۲) این گفتار در ۱۴ ذی‌حجه ۱۴۲۰ ق. ایراد شده است.

(۱۰۳) در این باره نک: بحارالانوار، ج ۲۵، باب اول (بدؤ ارواحهم ... وأنهم من نور واحد).

(۱۰۴) همان، ج ۴۵، ص ۳.

(۱۰۵) کفایه الاثر، ص ۲۲۷ و الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۲۸.

(۱۰۶) کافی، ج ۴، ص ۵۷۴.

(۱۰۷) کامل الزیارات، ص ۲۶۲.

(۱۰۸) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۶۶، حدیث ۲۴.

(۱۰۹) کهف (۱۸)، آیه ۷۷.

(۱۱۰) توبه (۹)، آیه ۱۲.

(۱۱۱) قصص (۲۸)، آیه ۴۱.

(۱۱۲) انبیاء (۲۱)، آیه ۷۳.

(۱۱۳) آیه الله العظمی سید محسن طباطبایی حکیم قدس سره.

(۱۱۴) کافی، ج ۴، ص ۱۶۲، حدیث ۳.

(۱۱۵) بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۳۱.

(۱۱۶) همان، ج ۴۴، ص ۳۳۰.

(۱۱۷) همان، ج ۴۵، ص ۴.

(۱۱۸) این گفتار در ۲۴ ذی‌حجه ۱۴۲۳ ق. ایراد شده است.

(۱۱۹) عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۵۹ و الشیعه فی احادیث الفریقین، ص ۱۳۲.

(۱۲۰). [نساء (۴)، آیه ۱۶۵.

(۱۲۱) بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۶۴.

(۱۲۲) الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۱۰۵.

(۱۲۳) رجال نجاشی، ص ۳۷۲.

(۱۲۴) از عبدالرحمان بن عوف نقل شده است: «هر گاه فرزندی به دنیا می‌آمد، او را نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌بردند تا

حضرت برایش دعا کند. زمانی که مروان بن حکم زاده شد، او را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بردند. حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم با دیدن او فرمود: او وزغ (چلپاسه) فرزند وزغ و ملعون فرزند ملعون است. (نک: حاکم حسکانی، المستدرک، ج ۴، ص ۴۷۹).

(۱۲۵) نک: کافی، ج ۲، ص ۶۳۱.

(۱۲۶) ابراهیم (۱۴)، آیه ۳۶.

(۱۲۷) شیخ مفید، اختصاص، ص ۸۵.

(۱۲۸) کافی، ج ۲، ص ۳۰۷.

(۱۲۹) بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۴۴.

(۱۳۰) این گفتار در ۲۸ ذی‌حجه ۱۴۱۹ ق. ایراد شده است.

(۱۳۱) مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۸، حدیث ۱۲۰۸۴.

(۱۳۲) اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا؛ خداست که آسمان‌ها را بی ستونی که شما بنگرید برافراشت (رعد، آیه ۲). و در حدیث شریف است از حضرت رضاعلیه السلام که فرمودند: ثم عمَدٍ ولكن لا ترونها؛ این جا ستون‌هایی است ولكن شما آنها را نمی بینید (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۸).

(۱۳۳) وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۵۹، حدیث ۲۱۵۰۸.

(۱۳۴) برای آگاهی بیشتر از ماجرای صفوان جمال ر. ک: به گفتار «ثواب، عقاب و عتاب» در همین کتاب.

(۱۳۵) تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۳۸.

(۱۳۶) تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۱۳.

(۱۳۷) این گفتار در ۲۴ ذی‌حجه ۱۴۲۰ ق. ایراد شده است.

(۱۳۸) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳.

(۱۳۹) از این شمار است: الخصائص الحسينیه، نوشته شیخ جعفر شوشتری رحمه الله.

(۱۴۰) تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۱۳، حدیث ۱۷.

(۱۴۱) کفایه الاثر، ص ۲۲۷.

(۱۴۲) کافی، ج ۴، ص ۵۷۴.

(۱۴۳) زیارت» واژه‌ای عربی و به معنای دیدار و هم‌کلامی با کسی است. وقتی به زیارت کسی می‌رویم، برای دیدار از او و صحبت کردن با او رفته‌ایم. در زیارت معصومان علیهم السلام نیز این مطلب صادق است. امامان معصوم ما زنده و نامیرانند: «أشهد أنك قتلت و لم تمت، بل برجاء حياتك حییت قلوب شیعتك؛ گواهی می‌دهم که کشته شدی و [نه تنها] نمردی که با اعتقاد به زنده بودن توست که دل‌های شیعیانت زندگی می‌گیرد (بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۴۲).

(۱۴۴) نساء (۴)، آیه ۱۶۵.

(۱۴۵) انعام (۶)، آیه ۱۴۹.

(۱۴۶) اللهوف، ص ۶۷.

(۱۴۷) البته میان این دو کار - که هر دو از مسائل الزامی احکام است - ترتب زمانی وجود ندارد. چنین نیست که تا ۲ مورد نخست را انجام نداده‌ایم، نباید به واجب دوم پردازیم. بلکه هر دو کار باید انجام شود و هیچ کدام، ما را از دیگری بی‌نیاز نمی‌کند.

(۱۴۸) مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۲۲، ماده: انسان.

- ۱۴۹) جامع الاخبار، ص ۱۱۹.
- ۱۵۰) واجب مطلق واجبی است که وجوب آن بر وجود مقدماتش متوقف نیست و تحصیل مقدمات آن لازم است (مانند نماز). در برابر واجب مطلق، واجب مشروط قرار دارد (مانند حج). نک: معجم ألفاظ الفقه الجعفری.
- ۱۵۱) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.
- ۱۵۲) فرقان (۲۵)، آیه ۳۰.
- ۱۵۳) کنز العمال، ج ۶، ص ۱۲۰.
- ۱۵۴) امویان و عباسیان همچون دیگر ستمگران اموال مردم را به غارت می‌بردند و بهترین باغ‌ها و خانه‌ها ۲ و دیگر اموال بیچارگان را به زور تصاحب می‌کردند.
- ۱۵۵) در منبع مورد نظر «جرذ» آمده است. در زبان عربی، «جرذ» موش صحرائی، و «فأره» موش خانگی است که اولی از دومی بزرگ‌تر است و حکم این دو نیز در کتاب‌های فقهی متفاوت است.
- ۱۵۶) یوسف (۱۲)، آیه ۱۱۱.
- ۱۵۷) در نهایت آن ملک عباسی با یک چشم به خاک سپرده شد. ابن داوود (یا ابن ابی دؤاد که با امام جواد علیه السلام ماجراهایی دارد) از جمله کسانی است که نزد آن مأمور آمد و سراغ چشم خلیفه را گرفت و آن مأمور مایه را برایش بازگو کرد.
- ۱۵۸) الارشاد، ج ۲، ص ۹۶.
- ۱۵۹) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۰.
- ۱۶۰) نجم (۵۳)، آیه ۳۹.
- ۱۶۱) شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۷۸؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۶ و جز آن.
- ۱۶۲) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۶.
- ۱۶۳) وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۲۲ و ۳۲۳، حدیث ۲۳۷۶۹.
- ۱۶۴) اللهوف، ص ۹۳ و ۹۴.
- ۱۶۵) عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۷.
- ۱۶۶) بحار الانوار، ج ۲، ص ۳.
- ۱۶۷) این گفتار در ۸ شوال ۱۴۲۶ ق. در ادامه درس خارج فقه ایراد شده است.
- ۱۶۸) اعراف (۷)، آیه ۱۶۴.
- ۱۶۹) در «عام مجموعی» یکایک افراد در تحقق امری موضوعیت و علیت دارند. به عنوان مثال اگر عدد هزار را در نظر بگیریم، می‌بینیم این عدد از هزار واحد فراهم آمده است که اگر یک واحد کم باشد، عدد هزار تحقق نمی‌یابد و در واقع همان یک واحد در پدید آمدن هزار مدخلیت دارد. در مقابل، «عام استغراقی» است که هر فردی مستقل از فرد دیگری است و وجود یا عدمش در دیگری تأثیر ندارد.
- ۱۷۰) وی در سال ۱۴۰۰ ق. در لبنان به دست دژخیمان حکومت بعثی به شهادت رسید.
- ۱۷۱) نهج البلاغه، خطبه شششنبه.
- ۱۷۲) بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۲۷۸.
- ۱۷۳) همان، ص ۲۴۱.
- ۱۷۴) این گفتار در ۷ شعبان ۱۴۲۳ ق. ایراد شده است.

- (۱۷۵) بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۳۳۱.
- (۱۷۶) من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۹۸.
- (۱۷۷) کافی، ج ۴، ص ۵۷۷.
- (۱۷۸) کامل الزیارات، ص ۲۰۰.
- (۱۷۹) کامل الزیارات، ص ۳۶۶.
- (۱۸۰) از آن‌جا که این اراده عمومیت دارد، تکوینیات و تشریعیات را شامل می‌شود، اما نظر به این که ادامه این عبارت به تشریعیات اشاره دارد، قسمت قبلی را تکوینیات می‌خوانیم.
- (۱۸۱) همان جا.
- (۱۸۲) منیة المرید، ص ۹۱.
- (۱۸۳) مدفن این مرد بزرگوار در نیشابور و زیارتگاه دوستداران اهل بیت علیهم السلام است.
- (۱۸۴) وی امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام را درک کرد و از محضر آنان بهره‌ها برده است.
- (۱۸۵) وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۰۱؛ رجال ابن داوود، ص ۲۷۲ و منابع دیگر.
- (۱۸۶) غبطه از فضایل و در مقابل حسد که از رذایل است قرار دارد، به این معنا که خواستن نعمتی مانند آنچه دیگران دارند، غبطه است و اگر کسی نعمتی را در اختیار دیگری نخواهد و خود در پی به دست آوردن آن باشد، حسد است.
- (۱۸۷) محمدبن جریر طبری، دلائل الإمامه، ص ۱۸۸.
- (۱۸۸) الغیبه، ص ۲۴۰.
- (۱۸۹) شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۸۴.
- (۱۹۰) شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۲۰۵.
- (۱۹۱) آنچه پیش‌رو دارید موضوع بررسی شیوه حکومتی حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است که طی چند جلسه به تفصیل مورد بحث و بررسی علمی قرار گرفته است اما متأسفانه به دلیل ضبط نشدن تمامی سخنرانی‌های معظم‌له، ناچار به تنظیم این مقدار مختصر اکتفا کردیم.
- (۱۹۲) شیخ طوسی، الرسائل العشر، ص ۳۱۷.
- (۱۹۳) شیخ مفید، الإفصاح، ص ۳۸.
- (۱۹۴) الرسالة الاولى فی الغیبه (ضمیمه مصنفات شیخ مفید، ج ۷) ص ۱۲.
- (۱۹۵) ینایع الموده، ج ۳، ص ۴۵۶.
- (۱۹۶) رجال کشی (اختیار معرفه الرجال)، ص ۵۴۲؛ رجال ابن داوود، ص ۱۵۱ و معالم العلماء، ص ۹۰.
- (۱۹۷) رجال کشی، ص ۵۴۶.
- (۱۹۸) بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۸.
- (۱۹۹) پدر شیخ صدوق.
- (۲۰۰) بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳، حدیث ۱۰۹، (به نقل از: نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۱).
- (۲۰۱) بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴، حدیث ۱۱۳ (به نقل از: نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۳).
- (۲۰۲) همان جا.
- (۲۰۳) نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۳.



- (۲۰۴) الخرايج، ج ۳، ص ۱۱۵۵؛ طوسی، الغیبه، ص ۴۵۹، ذکر طرف من العلامات الکائنه قبل الخروج؛ الغیبه، نعمانی، ص ۲۳۳.
- (۲۰۵) واقفیه» فرقه‌ای بودند که امامت امام رضا علیه السلام را قبول نکرده و در امامت امام هفتم توقف کردند.
- (۲۰۶) بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۵۸، حدیث ۷۴.
- (۲۰۷) نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۴ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۵.
- (۲۰۸) معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۷۶ (به نقل از: کشی، اختیار معرفه الرجال).
- (۲۰۹) همان جا.
- (۲۱۰) همان جا.
- (۲۱۱) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴، حدیث ۱۱۲ (به نقل از: نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۲).
- (۲۱۲) آل عمران (۳)، آیه ۱۵۹.
- (۲۱۳) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۹، حدیث ۱۸۷.
- (۲۱۴) امین الدین، امین الاسلام، ابو علی فضل بن حسن بن فضل (۵۴۸ ق). فقیه، محدث، مفسر و لغوی امامی، معروف به شیخ طبرسی، از برجسته‌ترین علمای شیعه در قرن ششم هجری که خود و پسرش حسن بن فضل صاحب مکارم الاخلاق و نوه‌اش علی بن حسن صاحب کتاب مشکاة الانوار همگی از علمای بزرگ هستند. ر.ک: روضات الجنات، ج ۵، ص ۳۴۲ - ۳۴۹ و طبقات اعلام الشیعه، قرن ۶، ص ۲۱۶ و ۲۱۷.
- (۲۱۵) همان جا.
- (۲۱۶) بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۵۴ و کافی، ج ۱، ص ۴۱۱.
- (۲۱۷) ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۴۴ و مسند احمد، ج ۳، ص ۳۷.
- (۲۱۸) جامع احادیث الشیعه، ج ۱، ص ۳۴.
- (۲۱۹) احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۶۶۳.
- (۲۲۰) صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۳ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.
- (۲۲۱) آل عمران (۳)، آیه ۱۵۹.
- (۲۲۲) توبه (۹)، آیه ۱۲۸.
- (۲۲۳) توبه (۹)، آیه ۶۱.
- (۲۲۴) توبه (۹)، آیه ۶۱.
- (۲۲۵) آل عمران (۳)، آیه ۱۵۹.
- (۲۲۶) بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۲۱.
- (۲۲۷) همان، ج ۱۷، ص ۲۷۶.
- (۲۲۸) نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶.
- (۲۲۹) کافی، ج ۱، ص ۴۱۱؛ وسائل الشیعه، کتاب الجهاد، ابواب جهاد العدو، باب ۲۵، حدیث ۲ (به نقل از کافی) و جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۳۶.
- (۲۳۰) تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۵۴ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۱.
- (۲۳۱) الإرشاد، ج ۲، ص ۲۱۶؛ رجال کشی، ص ۲۴۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۶۲ - ۵۷۱ و مستطرفات المعالی، ص ۳۳۰.
- (۲۳۲) الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۲؛ معجم أحادیث الإمام المهدي (عج)، ج ۳، ص ۴۹۲.

- (۲۳۳) مصباح الزائر، کفعمی، ص ۴۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۰۱ و ۱۰۲.
- (۲۳۴) ریاض المسائل، (چاپ قدیم)، ج ۱، ص ۴۸۱ و تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۵۴.
- (۲۳۵) بشاره المصطفی، ص ۲۰۷.
- (۲۳۶) نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.
- (۲۳۷) نعمانی، الغیبه، ص ۳۵۹ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴.
- (۲۳۸) عقد الدرر، ص ۹۶، چاپ قاهره.
- (۲۳۹) شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۶.
- (۲۴۰) کافی، ج ۷، ص ۴۱۴، حدیث ۳.
- (۲۴۱) همان، حدیث ۱.
- (۲۴۲) ص (۳۸)، آیه ۲۶.
- (۲۴۳) شیخ طوسی، التهذیب، ج ۶، ص ۲۲۸.
- (۲۴۴) الأرشاد، مفید، ج ۲، ص ۳۸۴.
- (۲۴۵) این گفتار در ۹ ربیع الاول ۱۴۲۶ ق. ایراد شده است.
- (۲۴۶) بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۵۴.
- (۲۴۷) شیخ مفید، المقنعه، ص ۴۲۱.
- (۲۴۸) همان، ص ۳۳.
- (۲۴۹) مجادله (۵۸)، آیه ۲۲.
- (۲۵۰) ج ۷، چاپ کمپانی (قدیم).
- (۲۵۱) جواهر الکلام، ج ۴۵، ص ۴۴.
- (۲۵۲) مفهوم حکومت این است که: هر گاه دلیلی مفسر و ناظر به دلیل دیگر باشد، علمای علم اصول، دلیل مفسر را حاکم و دلیل دیگر را محکوم می‌نامند، اعم از این که دلیل ناظر، موضوع دلیل دیگر را معنی و تفسیر نماید و یا محمول آن را، چه با تفسیر خود در دلیل دیگر توسعه ایجاد کند یا محدودیت.
- (۲۵۳) شیخ مفید، الاختصاص، ص ۷۳.
- (۲۵۴) این گفتار در ماه شعبان ایراد شده است.
- (۲۵۵) مصباح کفعمی، ص ۵۴۴.
- (۲۵۶) قال امیر المؤمنین علیه السلام: صلّوا علی محمد و آل محمد فإن الله عزّوجلّ یقبل دعائکم عند ذکر محمد و دعائکم له و حفظکم إیاه (بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۰۹).
- (۲۵۷) همان، ج ۹۰، ص ۳۵۹.
- (۲۵۸) البلد الامین، ص ۱۸۶.
- (۲۵۹) کنز العمال، ج ۱۱، ص ۵۱۶.
- (۲۶۰) نجم (۵۳)، آیه ۳۹.
- (۲۶۱) نهج البلاغه، نامه ۶۹ (خطاب به حارث همذانی).
- (۲۶۲) رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ما منکم من أحد إلا وله شیطان. قالوا: ولا أنت یا رسول الله؟ قال: ولا أنا، إلا أن الله

عز وجل أعانتی علیه فأسلم فلم یأمرنی إلا بخیر؛ ابلیس برای هر انسانی شیطانی گمارده است تا او را بفریبد. پرسیدند: شما نیز مستثنا نیستید؟ فرمود: من نیز مستثنا نیستم [و ابلیس] یکی از آنان را بر من گمارده است، اما خدا مرا یاری نمود و او را تسلیم من کرد و او مرا جز به نیکی فرا نمی‌خواند (بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۴۰).

(۲۶۳) طبری، دلائل الامامه، ص ۳۴۴.

(۲۶۴) وکان ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام یسجد بعد ما یصلی فلا یرفع رأسه حتی یتعالی النهار. (من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۳۲).

(۲۶۵) قال الصادق علیه السلام: «إذا اقشعر جلدک ودمعت عیناک فدونک دونک فقد قصد قصدک؛ هرگاه موی براندامت راست و سرشک از دیدگانت سرازیر شد، به هوش باش که این حالت را نگاه‌داری [و پاس آن بداری]، چراکه در این حالت [از ناحیه ربوبی] مورد عنایت واقع شده‌ای (کافی، ج ۲، ص ۴۷۸)».

(۲۶۶) حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به حارث همیدانی فرمودند: أطع الله فی جمیع أمورک، فإن طاعة الله فاضلة علی ما سواها؛ در همه کارها خدا را اطاعت کن، زیرا اطاعت حق تعالی از هر کار دیگر برتر است (نهج البلاغه، نامه ۶۹).

(۲۶۷) این گفتار در ۲۳ شعبان ۱۴۲۳ ق. ایراد شده است.

(۲۶۸) شوری (۴۲)، آیه ۱۳.

(۲۶۹) منظور از لقب در علم اصول این است که لفظی که اثبات معنی می‌کند و بدون قرینه انحصار، بر نفی دیگر موارد دلالت ندارد مثلاً اگر گفته شود: پدرت را گرامی دار، این بدان معنا نیست که مادران را نباید محترم شمرد و گرامی داشت و در واقع لقب - که در جمله فوق پدر را مورد نظر دارد - فاقد مفهوم است.

(۲۷۰) مقدمه وجود، اسم دیگر مقدمه واجب است.

(۲۷۱) حج (۲۲)، آیه ۷۸.

(۲۷۲) بقره (۲)، آیه ۱۸۵.

(۲۷۳) آل عمران (۳)، آیه ۱۹.

(۲۷۴) کافی، ج ۸، ص ۱۶۲.

(۲۷۵) ر.ک: همان جا.

(۲۷۶) بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۵.

(۲۷۷) لئالی الأخبار.

(۲۷۸) علامه حلی، تذکره الفقهاء، ج ۴، ص ۲۳۹.

(۲۷۹) بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۵.

(۲۸۰) مدثر (۷۴)، آیه ۲۱.

(۲۸۱) ماه‌های: ذی‌قعدة، ذی‌حجه و محرم فصل پرجمعیت مکه مکرمه، بود. در این سه ماه مشرکان برای ادای مناسک خود به مکه می‌رفتند.

(۲۸۲) بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۴۰۴.

(۲۸۳) همان جا.

(۲۸۴) بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۴۳.

(۲۸۵) نصر (۱۱۰)، آیه ۲.

- ۲۸۶) احزاب (۳۳)، آیه ۲۱.
- ۲۸۷) ابن شهر آشوب، المناقب، ج، ص ۱۹.
- ۲۸۸) دو محل به نام کش خوانده می‌شود، یکی در افغانستان و دیگری در نواحی بغداد.
- ۲۸۹) این گفتار در ۲۲ شوال ۱۴۲۱ ق. در جمع عده‌ای از طلاب و وعاظ ایراد شده است.
- ۲۹۰) کافی، ج ۸، ص ۱۳.
- ۲۹۱) یوسف (۱۲)، آیه ۵۳.
- ۲۹۲) واژه تتابع و متتابع در نصوص فقهی این گونه تعریف شده است، مثلاً در مبحث کفاره روزه، شهرین متتابعین آمده است، یعنی شصت روز روزه پی‌درپی. نه این که مثلاً روز شنبه را روزه بگیرد، یکشنبه را روزه نباشد و باز دوشنبه را روزه بگیرد. خیر... باید شصت روز را پی‌درپی روزه داشته باشد. بلا نیز حالتی این چنین دارد.
- ۲۹۳) همچنان که آیه قرآن به این مطلب اشاره کرده، می‌فرماید: «أَوْ لَمَّا يَرَوْنَ أَنََّّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ»؛ ... آیا مردم نمی‌نگرند هر سال یک یا دو مرتبه آزموده می‌شوند؟ (توبه (۹)، آیه ۱۲۶).
- ۲۹۴) وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۷، حدیث ۴۴۲۳.
- ۲۹۵) عن أبي جعفر عليه السلام قال: إنَّ العبد ليرفع له من صلاته وثلاثها وربعها وخمسها، فما يرفع إلا ما أقبل عليه منها بقلبه، وإنما أمروا بالنوافل ليتم لهم بها ما نقصوا من الفريضة (تهذيب الاحكام: ج ۲، ص ۳۴۱ حدیث ۱).
- ۲۹۶) نهج البلاغه، ص ۴۱۷.
- ۲۹۷) مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۱، حدیث ۲۹۴۳.
- ۲۹۸) کافی، ج ۸، ص ۱۳.
- ۲۹۹) این گفتار در ۲۶ شعبان ۱۴۲۳ ق. در جمع اعضای بنیاد ازدواج اصفهان ایراد شده است.
- ۳۰۰) مصباح المتعجد، ص ۸۲۸ و مفاتیح الجنان، اعمال ماه شعبان.
- ۳۰۱) بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰.
- ۳۰۲) وسائل الشیعه، (چاپ آل البيت قم)، ج ۲۰، ص ۷۶، حدیث ۲۵۰۷۳.
- ۳۰۳) وسائل الشیعه (چاپ آل البيت)، ج ۲۰، ص ۱۱۲.
- ۳۰۴) اعراف (۷)، آیه ۱۵۷.
- ۳۰۵) معادل ۲۵۶ کیلو طلا که در پوست گاو قرار می‌دادند. مال فراوان و هنگفت را نیز قنطار می‌گویند.
- ۳۰۶) نساء (۴)، آیه ۲۰.
- ۳۰۷) نک: بهائی عاملی، مفتاح الفلاح، ص ۱۷۳ و شرح حال امام جواد علیه السلام.
- ۳۰۸) نور (۲۴)، آیه ۳۲.
- ۳۰۹) کافی، ج ۵، ص ۳۲۸.
- ۳۱۰) این گفتار در ایام فاطمیه در جمع عده‌ای از طلاب ایراد گردیده است.
- ۳۱۱) کافی، ج ۸، ص ۷، حدیث ۱.
- ۳۱۲) اسراء (۱۷)، آیه ۷: حضرت صادق علیه السلام آیه را به «فاء تفریح» ضمن عبارت خود خوانده‌اند که جزء آیه نیست.
- ۳۱۳) اسراء (۱۷)، آیه ۷.
- ۳۱۴) اصول کافی، ج ۸، ص ۷، حدیث ۱.

- (۳۱۵) تغابن (۶۴)، آیه ۱۶.
- (۳۱۶) وسایل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۶۷.
- (۳۱۷) آل عمران (۳)، آیه ۹۷.
- (۳۱۸) تغابن (۶۴)، آیه ۱۶.
- (۳۱۹) شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۲۳۶.
- (۳۲۰) اسراء (۱۷)، آیه ۷.
- (۳۲۱) من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۹، ح ۵۸۳۴.
- (۳۲۲) استدراج، از ماده: «درج» (پله = نردبان) به معنای: با تدریج به نبودی کشاندن است.
- (۳۲۳) مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۱۰، حدیث ۵۹۴۵.
- (۳۲۴) تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۸۷.
- (۳۲۵) بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۷۲.
- (۳۲۶) آل عمران (۳)، آیه ۹۲.
- (۳۲۷) فرقان (۲۵)، آیه ۷۷.
- (۳۲۸) این گفتار در جمع عده‌ای از دیدارکنندگان ایراد شده است.
- (۳۲۹) بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۱.
- (۳۳۰) کافی، ج ۲، ص ۶۳۰: امام باقر علیه السلام فرمود: لکل شیء ربیع و ربیع القرآن شهر رمضان؛ هر چیزی بهاری ۲ دارد و بهار قرآن ماه رمضان است.
- (۳۳۱) وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۴، حدیث ۱۳۴۹۴.
- (۳۳۲) از نظر ادبی اگر صیغه جمع با الف و لام (ال) بیاید افاده عموم می‌کند. در این جا صیغه جمع اعمال با «ال» «الأعمال» آمده است که عمومیت و گستردگی را می‌رساند و تمام اعمال را در نظر دارد.
- (۳۳۳) الصحيح من السیره، ج ۹، ص ۱۶۰.
- (۳۳۴) شیخ صدوق، الامالی، ص ۹۴، حدیث ۴.
- (۳۳۵) همان، ص ۱۵۴.
- (۳۳۶) عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۲۶۶.
- (۳۳۷) آل عمران (۳)، آیه ۱۰۴.
- (۳۳۸) بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۱۹.
- (۳۳۹) کافی، ج ۲، ص ۸۹، باب صبر.
- (۳۴۰) انفال (۸)، آیه ۴۲.
- (۳۴۱) این گفتار در ۱۱ رمضان ۱۴۱۹ ق. ایراد شده است.
- (۳۴۲) کافی، ج ۴، ص ۸۷.
- (۳۴۳) النوادر، ص ۲۱.
- (۳۴۴) همان جا.
- (۳۴۵) بقره (۲)، آیه ۱۸۳.

- (۳۴۶) انعام (۶)، آیه ۶۱.
- (۳۴۷) بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۴۷: وقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وإن فيها لعقارب كالبغال يلسعن أحدهم فيجد حموتها أربعين خريفاً؛ و در دوزخ عقرب‌هایی است چونان قاطر که چون [کسی را] نیش زند درد و تب آن چهل پاییز ماندگار خواهد بود (روضه الواعظین، ص ۵۰۸).
- (۳۴۸) عنكبوت (۲۹)، آیه ۶۴.
- (۳۴۹) ق (۵۰)، آیه ۲۲.
- (۳۵۰) یونس (۱۰)، آیه ۲۶.
- (۳۵۱) یونس (۱۰)، آیه ۲۷.
- (۳۵۲) اسراء (۱۷)، آیه ۴۴.
- (۳۵۳) کافی، ج ۲، ص ۳۳۱، حدیث ۱.
- (۳۵۴) تعبیر بندد دقیق نیست، بلکه باید بگوئیم از نگرستن به حرام خودداری کند، زیرا که میان این دو، به اصطلاح منطقیان، رابطه عموم و خصوص من وجه وجود دارد. همین اختلاف، در مسأله روزه نیز وجود دارد که آیا ترك است یا كف؟ و این اختلاف ثمرات عملی در مفطرات دارد.
- (۳۵۵) کافی ۶، ص ۴۴۵.
- (۳۵۶) یس (۳۶)، آیه ۳۰.
- (۳۵۷) عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۲۹۷.
- (۳۵۸) إرادة الرب فی مقادیر آموزه تهبط إلیکم وتصدر من بیوتکم (کامل الزیارات، ص ۲۰۰).
- (۳۵۹) این گفتار در ۱۰ شعبان ۱۴۲۳ق. در جمع بانوان طلبه ایراد شده است.
- (۳۶۰) زمر (۳۹)، آیه ۹.
- (۳۶۱) کافی، ج ۱، ص ۳.
- (۳۶۲) محمدبن مکی عاملی (متوفای ۶۷۸ق.). صاحب کتاب‌های: اللعنه، الدروس، الالفیه والنفلیه، القواعد والفوائد و... (۳۶۳) جزین شهری در جبل عامل لبنان.
- (۳۶۴) الدروس، ج ۱، ص ۴۰.
- (۳۶۵) همان جا.
- (۳۶۶) اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۳۵۰؛ مصباح المتهجد، ص ۸۳۴ و مفاتیح الجنان، اعمال شعبانیه.
- (۳۶۷) شهر حله حدود سیصد سال مرکز مهم‌ترین حوزه علمیه شیعه بود. ابن نما، سید ابن طاووس، ابن ادریس، محقق حلی، ابن فهد، فخرالمحققین و علامه حلی از عالمان و فقیهان بزرگ حله به شمار می‌روند. از وسط این شهر رودخانه بزرگی می‌گذرد.
- (۳۶۸) مسکن الفؤاد، ص ۸۷.
- (۳۶۹) قلم (۶۸)، آیه ۴.
- (۳۷۰) طه (۲۰)، آیه ۱۱۴.
- (۳۷۱) آیه الله العظمی حاج سید محمد حسینی شیرازی قدس سره.
- (۳۷۲) زمر (۳۹)، آیه ۹.
- (۳۷۳) مجادله (۵۸)، آیه ۱۱.

- ۳۷۴) مکارم الاخلاق، ص ۴۴۱.
- ۳۷۵) بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۰۸.
- ۳۷۶) کامل الزیارات، ص ۲۳۸.
- ۳۷۷) این گفتار در جمع عده‌ای از دیدارکنندگان ایراد شده است.
- ۳۷۸) مدارا از ماده «درء» (به معنای دفع) اخذ شده و چنان که می‌دانیم اساس کار در تقیه، دفع بلا و حفظ جان مؤمن است. از این روست که عده‌ای از روایات مدارا، در باب تقیه آورده شده است.
- ۳۷۹) کافی، ج ۲، ص ۱۱۷، حدیث ۴.
- ۳۸۰) مصدر مداهنه «دهن» می‌باشد که به معنای روغن مالی کردن یا ترک کردن، عذر آوردن و به عبارتی توجیه کردن است و نماد آن، کسانی هستند که گرداگرد ستمگران فراهم می‌آیند و کارهای آنان را توجیه می‌کنند و مراد از «مداهنه» همین معنی می‌باشد.
- ۳۸۱) مدارا از «درء» و به معنای دفع است، یعنی انسان به دلیل ضرورت انجام دادن امری مهم‌تر، مهم دیگری را که کم اهمیت‌تر است ترک کند. فقها و عالمای علم اصول در باب تراحم از آن سخن می‌گویند و این به معنای مداراست.
- ۳۸۲) کافی، ج ۵، ص ۵۵ و مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۹۹، حدیث ۱۳۸۷۴.
- ۳۸۳) احزاب (۳۳)، آیه ۲۱.
- ۳۸۴) بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۳۶۳.
- ۳۸۵) بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۳۳۶.
- ۳۸۶) کفایة الاثر، ص ۷۱.
- ۳۸۷) مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۲۷ (این حدیث شریف از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است).
- ۳۸۸) نساء (۴)، آیه ۱۶۵.
- ۳۸۹) معانی الاخبار، ص ۳۸۶، حدیث ۲۰.
- ۳۹۰) این گفتار در ۲۷ رمضان ۱۴۲۳ ق. ایراد شده است.
- ۳۹۱) نجم (۵۳)، آیه ۳۹.
- ۳۹۲) نحل (۱۶)، آیه ۷۱.
- ۳۹۳) انفال (۸)، آیه ۴۲.
- ۳۹۴) اثر مرجع راحل آیه‌الله العظمی حاج سید محمد حسینی شیرازی قدس سره.
- ۳۹۵) زلزله (۹۹)، آیه ۷.
- ۳۹۶) مجادله (۵۸)، آیه ۶.
- ۳۹۷) هود (۱۱)، آیه ۱۱۹.
- ۳۹۸) ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶.
- ۳۹۹) کافی، ج ۲، ص ۴۷.
- ۴۰۰) عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۳۶۶، حدیث ۶۰.
- ۴۰۱) بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۳۰۷، حدیث ۴۰.
- ۴۰۲) احزاب (۳۳)، آیه ۲۱.

- ۴۰۳) کافی، ج ۴، ص ۱۲.
- ۴۰۴) زلزله (۹۹)، آیه ۷.
- ۴۰۵) تقریب القرآن إلى الأذهان در سی جلد و به صورت مزجی فراهم آمده است.
- ۴۰۶) شخصی در حضور امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: أستغفرالله. امام علیه السلام بدو فرمودند: وای بر تو! هیچ می دانی استغفار چیست؟ [بدان که] استغفار، درجه علیین است و [تحقق آن] شش شرط دارد:
- اول: پشیمانی بر [گناهان و رفتار ناشایست] گذشته؛
- دوم: تصمیم همیشگی بر عدم بازگشت بدانها؛
- سوم: بازگرداندن حقوق خلق به آنان تا این که بدون هیچ مظلومه و حق الناسی به دیدار خدا بروی؛
- چهارم: تمام واجباتی را که تباه کرده، از دست داده‌ای به جای آوری؛
- پنجم: [اگر از حرام، اندام و تن پرورانده‌ای] گوشت پدید آمده بر تنت را با اندوه بفرسای تا پوست بر استخوانت قرار گیرد و آن گاه گوشت نو در تن پدید آوری؛
- ششم: آن سان که شیرینی [گذرای] معصیت را به تنت چشانده‌ای، سختی عبادت را بدان بچشانی، آن گاه بگو استغفرالله (نهج البلاغه، حکمت ۴۱۷).
- ۴۰۷) مدثر (۷۴)، آیه ۲۷ - ۲۸.
- ۴۰۸) کافی، ج ۷، ص ۵۱.
- ۴۰۹) نساء (۴)، آیه ۲۸.
- ۴۱۰) قطب الدین راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۳۰۷ و اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۴۵.
- ۴۱۱) کافی، ج ۸، ص ۹۳ و بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۶۶.
- ۴۱۲) مکارم الاخلاق، ص ۸.
- ۴۱۳) این گفتار در ۷ رجب ۱۴۱۵ ق. ایراد شده است.
- ۴۱۴) تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۶۶۳.
- ۴۱۵) اقبال الاعمال، ص ۶۵۹.
- ۴۱۶) همان جا.
- ۴۱۷) بحارالانوار، ج ۷، ص ۳۱۵ (به نقل از: تفسیر امام حسن عسکری، ص ۶۵۶).
- ۴۱۸) شاید معظم له بر آن بوده است تا جمله فوق را این گونه تفسیر کند که: نحوه چینش کلمات: نفس، دین و مال از آن روست تا مردم با جان و مال خود از دین خویش دفاع و پاسداری کنند، باشد که به دلیل حفظ دین به قیمت هستی اش در محضر حضرت احدیت سرفراز باشد.
- ۴۱۹) همان جا.
- ۴۲۰) ق (۵۰)، آیه ۱۸.
- ۴۲۱) شیخ صدوق، خصال، ص ۵۱۷، حدیث ۴.
- ۴۲۲) وسائل الشیعه، کتاب الصلاه، أبواب مکان المصلی، باب ۴۲، حدیث ۲.
- ۴۲۳) عروه الوثقی، کتاب الصلاه، فصل ۱۴، مسأله ۴.
- ۴۲۴) رعد (۱۳)، آیه ۱۱.



- (۴۲۵) حشر (۵۹)، آیه ۷.
- (۴۲۶) وسائل الشیعه (چاپ آل البیت علیهم السلام)، ج ۲۷، ص ۱۸۹، حدیث ۳۳۵۶۵.
- (۴۲۷) انعام (۶)، آیه ۵۹.
- (۴۲۸) رعد (۱۳)، آیه ۱۱.
- (۴۲۹) بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۱۵.
- (۴۳۰) همان جا.
- (۴۳۱) کهف (۱۸)، آیه ۴۷.
- (۴۳۲) بحار الانوار، ج ۶۱، ص ۴.
- (۴۳۳) شیخ صدوق، الامالی، ص ۷۳۳.
- (۴۳۴) زلزله (۹۹)، آیه ۷ - ۸.
- (۴۳۵) ق (۵۰)، آیه ۲۲.
- (۴۳۶) نبأ (۷۸)، آیه ۳۸.
- (۴۳۷) یس (۳۶)، آیه ۶۵.
- (۴۳۸) بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۱۷ - ۱۱۸.
- (۴۳۹) همان، ص ۳۱۵ - ۳۱۶.
- (۴۴۰) غافر (۴۰)، آیه ۳۲.
- (۴۴۱) [بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۱۶].
- (۴۴۲) همان جا.
- (۴۴۳) همان جا.
- (۴۴۴) نهج البلاغه، کلمات قصار ۳۹.
- (۴۴۵) همان، کلمات قصار، ۲۷۹.
- (۴۴۶) مؤمنون (۲۳)، آیه ۱۴.
- (۴۴۷) یس (۳۶)، آیه ۴۰.
- (۴۴۸) آل عمران (۳)، آیه ۱۱۰.
- (۴۴۹) بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۲۴، حدیث ۱۴۴ (به نقل از: تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام).
- (۴۵۰) [عبدالوهاب، شرح کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۳۰].
- (۴۵۱) زمر (۳۹)، آیه ۶۵.
- (۴۵۲) تہذیب الاحکام، ج ۳، ص ۳۵، حدیث ۳۹.
- (۴۵۳) نهج البلاغه، سخن ۶۰.
- (۴۵۴) بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۳۳۰.
- (۴۵۵) این گفتار در ۶ جمادی الاولی ۱۴۲۳ ق. در جمع عده‌ای از طلاب کشور هند ایراد شده است.
- (۴۵۶) انفال (۸)، آیه ۶۵.
- (۴۵۷) نساء (۴)، آیه ۱۰۴.

- (۴۵۸) زلزله (۹۹)، آیه ۷.
- (۴۵۹) جائیه (۴۵)، آیه ۲۴.
- (۴۶۰) نهج البلاغه، ص ۴۳.
- (۴۶۱) خدای متعال برای تشویق مسلمانان به کارهایی، به کفار مثل می‌زند، آن‌جا که فرموده است...: «إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ» (... نساء (۴)، آیه ۱۰۴) و در واقع چنین مثال‌هایی اقتدای به قرآن کریم است.
- (۴۶۲) نمل (۲۷)، آیه ۱۴.
- (۴۶۳) تألیف محقق حلی ابوالقاسم، جعفر بن الحسن ملقب به نجم الدین است.
- (۴۶۴) نامه «بولس» به «غلاطیان»، باب سوم، آیه سیزدهم.
- (۴۶۵) وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۴، حدیث ۳۳۱۴۴. در کتب ادبی خوانده‌ایم «لن» نفی ابدی می‌کند. در قرآن کریم هم خدای متعال به حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید: «لن ترانی؛ هرگز مرا نخواهی دید».
- (۴۶۶) وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۴.
- (۴۶۷) صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۸، حدیث ۳۸۷۴، مسند احمد ج ۳، ص ۱۷ و ۲۶ و ۵۹.
- (۴۶۸) بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۴۷، حدیث ۱۱۱.
- (۴۶۹) نور (۲۴)، آیه ۳۵.
- (۴۷۰) سید عبدالحسین شرف‌الدین در سال ۱۲۹۰ ق در شهر کاظمین چشم به جهان گشود. در نجف اشرف ۲۲ از حضور بزرگانی چون: سید کاظم طباطبائی، آخوند خراسانی، فتح‌الله اصفهانی، شیخ محمد طه نجف و شیخ حسن کربلایی بهره کامل برد. الفصول المهمة فی تألیف الأمة، اجوبه مسائل موسی جار الله، الکلمة الغراء فی تفضیل الزهراء، ابوهریره و المراجعات از آثار مهم ایشان است.
- (۴۷۱) این گفتار در جمع عده‌ای از میهمانان ایراد شده است.
- (۴۷۲) کافی، ج ۲، ص ۱۶۴.
- (۴۷۳) بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۸.
- (۴۷۴). [کافی، ج ۷، ص ۵۲.
- (۴۷۵) آخرین حاکم اموی مروان حمار (الایغ) بود. از آن رو او را مروان حمار خواندند که از مروان بن الحکم باز شناخته شود. سال‌ها طول کشید تا حکومت امویان به پایان کار خود رسید و مروان حمار به دست سفاح کشته شد و سفاح به عنوان نخستین حاکم عباسی بر تخت شد. او چهار سال حکومت کرد و پس از وی برادرش منصور دوانیقی بر سر کار آمد و بر امام صادق علیه السلام عرصه را سخت می‌گرفت.
- (۴۷۶) بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۳۷: روزی سعد الخیر در حالی که چنان زنانه با صدای بلند می‌گریست به حضور امام باقر علیه السلام رسید. حضرت پرسید: ای سعد، چرا گریه می‌کنی؟ سعد گفت: چرا گریه نکنم که از «شجره ملعونه» ای هستم که در قرآن از آن یاد شده است! حضرت به او فرمود: تو از آنان نیستی، تو اموی [اما] از خاندان ما هستی. مگر نشنیده‌ای که خداوند از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید...: «فمن تبعنی فإنه منی؛ ... آن کس که از من تبعیت کند از من است». (ابراهیم (۱۴)، آیه ۳۶).
- (۴۷۷) حضرت آیه الله العظمی حاج سید محمد حسینی شیرازی و اندیشمند اسلامی آیه الله شهید حاج سید حسن حسینی شیرازی که ایشان در سال ۱۳۵۹ ش. توسط مزدوران رژیم بعثی عراق، در بیروت ترور شد.

(۴۷۸) به منظور شناخت عمق توطئه‌ای که علیه فرهنگ و اعتقادات مردم عراق چیده شده، به جاست به گذشته نه چندان دور باز گردیم. تا حدود چهارصد سال قبل، اندلس (اسپانیای فعلی) تحت حاکمیت مسلمانان بود. آنان هشتصد سال بر آن‌جا حکومت کردند و آنچه امروز در اسپانیا به عنوان میراث فرهنگی وجود دارد، نمایی از شکوه هشت قرن حضور فعال مسلمانان در آن سرزمین است. همچنین بخش عمده‌ای از اروپای آن روز تحت نفوذ اسلام قرار داشت. مردم و حاکمان اندلس کوچک‌ترین تهدید را با سخت‌ترین برخورد پاسخ می‌دادند. این بود که دشمنان، اسلحه را زمین گذارده، جنگ فرهنگی و اعتقادی آن‌ها را آشکار کردند که به صورت خزنده و پنهانی در پیش گرفتند. طراحان براندازی اسلام، افراد خوش‌نامی از مسیحیان را نزد حاکم وقت اندلس فرستادند و به واسطه آنان از او خواستند اجازه دهد تا مدارس ویژه‌ای تأسیس کنند که در آن متون مسیحیت تدریس شود و واسطه‌ها به هر ترتیبی بود حاکم را راضی کردند.

آنان مدارس خود را تأسیس و فعال کردند و حضور پیروان دیگر ادیان را در مدارس خود آزاد اعلام نمودند. البته هدف اصلی آنان جذب جوانان مسلمان بود تا طرح اصلی خود را کامل کنند. بی‌توجهی متولیان امر و عقلای قوم سبب شد تا جوانان، فریفته امکانات و انگیزه‌های موجود در مدارس مسیحیان شده، حضوری چشمگیر در آن داشته باشند. جشاذبه‌های آن آموزشگاه‌ها، به ویژه حضور دختران مسیحی که مأموریت داشتند با جوانان مسلمان راحت باشند، معادله را بر هم زد و جوانانی که تا دیروز در راه تحصیل و صنعت می‌کوشیدند و مساجد و جلسات قرآن را با حضور خود رونق می‌بخشیدند، اینک دل در گرو زیارویان مسیحی نهاده، محافل دینی را برای بزرگ‌ترها گذارده بودند. به تدریج نماز را ترک کرده، به جای کتاب و حضور در محافل علمی، جام شراب و هم‌آغوشی با دختران مسیحی را برگزیدند. دیگر از جوانان پرشور و رزم‌آور خبری نبود. طراحان که زمینه را مناسب یافته بودند، بر اندلس مسلمان یورش برده، مسلمانان را از دم تیغ گذرانده یا وادار به پذیرش مسیحیت کردند. بدین ترتیب حضور هشتصد ساله مسلمانان در قاره اروپا و شکوفایی علمی، صنعتی و نظامی آنان به دلیل بی‌توجهی و بی‌تفاوتی در اندک زمانی از بین رفت.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی  
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه  
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...  
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR۹۰-

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

